

دوران بی خبری
یا
نمات آثار فرهنگی ایرانیان

گنج زیویه
و درد نامه روستائیان زیویه

نخستین گزارش
رشید کیخسروی

۱۵

دوران بی خبری

گنج زیویه
و
دردنامه روستائیان زیویه

اولین گزارش

از رشید - کیخسروی

دوران بی خیـری

رشید کیخسروی

چاپ نخست ۱۳۶۳

تیراژ: ۲۰۰۰ دفتر

لیتوگرافی: افشار

چاپ: ندا

ناشر: نویسنده

بها: ۴۲۰ ریال

فصل اول

ریشه‌یابی

آثار باستانی هر ملتی به منزلهٔ شناسنامه آن ملت و کارت شناسایی و هویت ملی و مذهبی و تاریخی و فرهنگی و مفاخر ملی آن کشور است و حفظ و نگهداری و حراست و نگهبانی و مراقبت از آثار هنری و باستانی و ملی و مذهبی بدلیل منابع و ارزشهای مادی و معنوی بیش از حد آن در جهان بشریت اصلی است شناخته شده و قانونی است طبیعی و فطری و شرعی و عرفی و سیاسی و اجتماعی که در بین همه ملل جهان با هر نوع حکومت و هر شکل رژیم و هر قبیل طرز فکر و اندیشه و عملکرد رعایت می‌شود. در همهٔ کشورها موزه‌ها و گالری‌ها و سازمانها و تشکیلاتی منسجم و قانونی برای حفظ و نگهداری و مواظبت از آثار باستانی و هنری وجود دارد و قوانین جامعی برای پشتیبانی از آثار باستانی تدوین شده همه ملل با بهای خون از ذره ذره آثار باستانی و هنری و مذهبی خود دفاع می‌نمایند و اهمیت موضوع تا آنجا است که در سطح جهانی سازمانی ولو بی خاصیت و تشریفاتی اما بنام سازمان ملی یونسکو برای نظارت بر این اصول شناخته شده بوجود آمده‌است یک سند تاریخی و فرهنگی فقط بیک فرد و یا مالک و صاحب منحصر آن تعلق ندارد و در تملک اشخاص و افراد و کشور و مملکت خاصی نمیباشد بلکه

این سند متعلق به فرد فرد جهانیان و جامعه بین المللی و بشریت بوده سیاه و سفید و گدا و ثروتمند نمی شناسد و باید چنین سند و مدرکی دوران تعصبات قومی و نژادی و مذهبی و ملی و سیاسی حفظ و حراست شود، اهرام ثلاثه مصر مومیایی های مصری هزاران بنا و ساختمان باستانی روم و یونان و چین و روسیه و فرانسه و سوریه در ملکیت خاص این کشورها نبوده و هیچ کشوری حق ندارد که آثار باستانی خود را بی رویه از بین برده و یا اسناد تاریخی خود را بی جهت نابود نماید. آثار هنرمندان و نقاشان و معماران و طراحان و مبتکران که عموماً "واکثراً" از طبقات محروم و زحمتکش و مستضعف جامعه خود بوده اند در هر گوشه از جهان بایستی محفوظ و مصون بوده و از تعرض و سودجویی فردی بدور باشد کتب و مقالات و نوشته ها و سنگ نوشته ها و الواح و مجسمه های باستانی چه مذهبی و چه غیر مذهبی باید حفظ و نگهداری شود این مطالب توضیح و اوضاحت است و همه افراد و قشرهای آگاه جامعه واقف بر آن می باشند اما در گذشته و اکنون در کشور ما، این اصول شناخته شده دست حرش ناپسامانیهای شده که به تفصیل و یا مختصراً به آن اشاره خواهد شد. در گذشته دلائل فساد بیش از حد و تبااهی و تیرگی جامعه و حکمومت های نالایق و ناشی و دزد و بیصلاحیت بسی از آثار فرهنگی ما به تاراج رفت و در چهار چوب یک توطئه و دسیسه بین المللی بمدت شصت سال در اجرای قرارداد ننگین و اسارت بار بین دولتین فرانسه و ایران آثار باستانی و فرهنگی ما به دولت غاصب فرانسه واگذار شد. به موجب این قرارداد که در ۱۶ ذی قعدة سال ۱۳۱۲ هجری قمری مطابق با ۱۲ ماهه سال ۱۸۹۵ میلادی و امتیاز - نامه مورخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۱۸ برابر با یازدهم اوت سال ۱۹۰۰ میلادی بین دولتین فرانسه و ایران به امضا رسید کلیه کاوشها و حفاریهای باستان شناسی در خاک ایران به دولت فرانسه سپرده شد و هیچ کشور و دولت و گروه علمی چه ایرانی و چه خارجی در ایران حق حفاری و کاوشهای علمی نداشت، و در حالیکه باستان شناسان ایرانی حق نداشتند حتی یک پیل خاک و طن خود را از طریق علمی حفاری نمایند. دولت فرانسه میتواندست و حق داشت در سر تا سر ایران

و هر کجا که دلخواهش باشد با کلیه تجهیزات و امکانات فنی حفاری نماید بدون آنکه کنترل خاصی از طرف دولت ایران اعمال گردد. قاجار آثار باستانی فرانسه در قالب و جهره و پوشش باستانشناسی و مستشرقان ایران شناس به ایران سرازیر شدند آقایان دمنکم و دمرگان سالیان دراز شوش و خوزستان و سایر مناطق باستانی ایران را تصرف نموده و هر چه را یافتند ، بدون معارض به کشور فرانسه و موزه های فرانسه منتقل نمودند و این تاراج فرانسه آنقدر بی رویه و وقاحت آمیز شد که طبق مدارک موجود سر تپ فرج الله آق اولی نماینده تام الاختیار حکومت وقت در استان خوزستان و فرمانده لشکر خوزستان طی تلگرامی به رضا شاه می نویسد : استدعا می کنم اعلیحضرت همایونی اجازه نفرمائید اسناد هویت ملی ما باینصورت از کشور خارج شود ، و از رضا شاه می خواهد جلو حفاری فرانسویان را بگیرد . اما شاه در جواب تلگراف هیجان انگیز تیمسار آق اولی به وی حالی می کند که قرارداد فرانسه معتبر و نافذ می باشد و باید ادامه یابد .^۱ قرارداد فوق تاریخ ۱۳۰۶/۷/۲۵ شمسی قابل اجرا بوده و در این روز ظاهراً "ملغی می گردد ولی لغو ظاهری و صوری این قرارداد شرم آور بمعنی کوتاه شدن دست فرانسویان نبود بلکه در همان روز و تاریخ بر اساس یک توطئه بین المللی مشخص دیگری دولت فرانسه دولت ایران را ملزم می نماید که آقای پرفسور آندره گدار فرانسوی را به سمت مدیر کل اداره کل باستانشناسی ایران منصوب نماید . انتصاب پرفسور گدار نشان داد که دولت فرانسه با صد برابر نیرو به چپاولگری های خود مشغول بودند . گدار و خانمش موزه وابسته و تحمیلی ایران باستان را بنیاد نهادند این موزه که هیچگاه از روی اصول موزه داری اداره نشده است بصورت انبار موزه های خارجیان و رابط موزه های بیگانگان و رواج بازار سیاه عتیقه فروشی گردید و آلت دست باندهای خرید و فروش آثار باستانی شد و دلالتان عتیقه از این موزه بعنوان وسیله مناسبی برای فروش آثار باستانی ایران به گران ترین قیمت به دولت ایران استفاده نموده

و در زمان آقایان گدار و مصطفوی دلالان بین المللی مقادیر زیادی از آثار دزدیده شده خود را به قیمت‌های کلان به این موزه فروختند (۱) و موزه ایران باستان که با بودجه این کشور و مالیات بیوه زنان و پیر زنان و اقشار محروم و زحمتکش هم وطن ما ایجاد گردیده بود، عملاً "میدل به سازمان و تشکلاتی شد که توسط صهیونیستها و باندهای خرید و فروش آثار باستانی اداره می - گردید . هر اثری را که قاچاقچیان آثار باستانی اراده می کردند به قیمت‌های چند برابر به آن موزه می فروختند و هر اثری را که دلخواهشان بود از موزه خارج می کردند و به قیمت‌های گزاف به موزه های خارج روانه می کردند .

گدار بعد از ایجاد چنین موزه ای که جز " افتخارات خود به حساب می آورد " به موازات آن قانون ابتدائی و بی خاصیت و مبتذل و قاچاقچی پرور حفظ عتیقات را که خود و با همکاری دولت فرانسه و صهیونیست ها و دلالان عتیقه تدوین نموده بود در ۱۲ آبان ماه سال ۱۳۵۹ بتصویب مجلس شورای ملی رسانید و آئین نامه ای طرح ریزی نمود که این قانون و آئین نامه

۱- برای نمونه خرید گنجینه های عاج زیویه کردستان به مبلغ هفت - سیلیون تومان از آقایان ایوب ربیو و مهندس فروغی و ابوالحسن ابتهاج و خرید قطعاتی از طلاهای زیویه به مبلغ هفده میلیون تومان از باند صهیونیستی در زمان مدیریت کلی و ریاست آقایان گدار و مصطفوی و خرید یک فقره پانصد هزار دلار اشیاء عتیقه از موزه " متروپولیتین آمریکا را میتوان نام برد که حتماً " اسناد آن در موزه ایران باستان موجود است .

(۲) برای اینکه خوانندگان گرامی بدانند که موزه ایران باستان با اصول موزه داری اداره نمیشود و یک انبار بیش نیست ذکر این موضوع را ضروری می دانم نگارنده برای تهیه و تکمیل مدارک اطلاعاتی درباره آثار باستانی که به موزه ایران باستان فروخته شده و بدست آوردن تعدادی عکس به آن موزه مراجعه نمودم رئیس بخش فرمودند بایستی درخواست کتبی بدهید دادم خانمی که مسئول امور دفتری بود گفت بایستی درخواست شمار را بعرض ریاست برسانم گفتم اشکالی ندارد برای گرفتن جواب پنج روز وقت تعیین کرد در روز موعود مراجعه نمودم بجای دریافت پاسخ بمن اطلاع دادند رئیس موزه می خواهد شخصاً "

بحفظ منافع قاچاقچیان آثار باستانی شابهت دارد و متأسفانه تا به امروز چنین قانون و آئین نامه ای بر سرنوشت آثار باستانی، حکم فرمائی می‌کند. سبب شده است آثار باستانی ما روز بروز نابود شده و می‌شود با این توطئه‌ها و تمهیدات و صحنه سازیهای زیرکانه و قانون‌گذار ساخته موجب نابودی آثار باستانی ما شدند. در زمان آندره گدار علاوه بر دولت فرانسه دولت‌های اسرائیل و آمریکا و انگلیس نیز پایشان به ایران باز شده و بر خوان بیغمای آثار باستانی ما نشستند و بجای اینکه لغو قرار داد فرانسه وضع را بهبود بخشد بر عکس بر ناپسا مانیها و دزدیها افزوده شد و قانون‌گذار ساخته راه را برای ورود عوامل این دولتها هموار نمود. مقارن با لغو امتیاز فرانسه بلافاصله بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگوی آمریکا وارد ایران شده و تخت جمشید و آثار اقمار آن را به تصرف خود در آورد و از اواخر سال ۱۳۰۹ حفاری تخت جمشید به سرپرستی پروفسور هرتسفلد آمریکایی آغاز گردید و این پروفسور معلوم — الحال تا دیماه ۱۳۱۳ در سمت ریاست هیئت علمی تخت جمشید این آثار

شما را ببیند خوشحال شدم و فکر کردم می‌خواهد مرا یاری نماید و همان روز ملاقات انجام خواهد شد اما چنین نشد و وقت ملاقات بعلت گرفتاری های رئیس به یک هفته بعد موکول شد روز موعود فرارسید من وارد اتاق ریاست شدم سلام دادم جوابی نشنیدم و اگر جواب داد نامفهوم بود و بروی هم نشسته بودیم البته مانند مدعی و دشمن تشنه خون زیرا اخمهایش خیلی توهم بود مرا بدیده یک دوست نمی‌نگرید در حالیکه آواز تمام مسائل زیویه با اطلاع بود و شخصا "یک سال یا بیشتر در زیویه حفاری کرده بود جرو بحث زیادی نمودیم اما او حاضر نشد کوچک ترین اطلاعی در اختیارم بگذارد در صورتیکه آنچه را که من درخواست نموده بودم به هیچ وجه غیر عملی و غیر قانونی نبود بلکه جز وظایف مسلم ایشان بود چون بحث و گفتگو بیهوده بود و می‌رسانید که موزه ایران باستان با آنهمه تشکیلات و هزینه فاقد پویایی و ارزش علمی می‌باشد ناچاراً دو خط نامه به یکی از موزه های معتبر خارجی نوشتم و خیلی مختصر درخواستم را مطرح کردم در عرض یک ماه این موزه خارجی دو نشریه و بروشور جالب درباره زیویه همراه تعدادی عکس رنگی و کارت پستال زیبایی برایم فرستاد و طی نامه ای موفقیت مرا نیز خواستار شده و اطلاعات ذیقیمتی را بدست داده است که در گزارشات بعدی بیان خواهد شد.

باستانی بی همتا را بغارت برد و فاجعهء عظیم و فراموش‌نشدنی دزدی‌تخت
 جمشید را آفرید و نفایس منحصر بفرد پاسارگاد در این تاخت و تازهای
 فرهنگی به چپاول امریکاییان رفت. هرتسفلد پای قاقاچیان امریکائی را
 بایران باز نموده و از آن به بعد وظیفه خود را به دکتر اریک - ف - اشمیت
 امریکائی محول نمود و امریکاییان تازه بدوران رسیده و حریص و موبورو چشم
 آبی علاوه بر تخت جمشید و پاسارگاد و میلیاردها تومان سوء استفاده خود را
 مالک بقیه آثار باستانی نیز دانسته و مدت سی سال تخت جمشید را غارت
 کرده و بعد از نابودی این آثار تفاله و بازمانده آن را که دیگر رمقی نداشت
 به خود مالتحویل دادند که داستان جداگانه و غم انگیزی دارد که در فرصتهای
 مناسب مورد بحث قرار خواهد گرفت. در این احوال ایتالیاییان در سیستان
 و بلوچستان بی سر و صدابه حیف و میل آثار باستانی زابل و شهر سوخته
 و آلمانها در آذربایجان به یغمای تخت سلیمان پرداخته و بلژیک و شوروی
 نیز بی نصیب نماندند در راس همه اینها دولت اسرائیل به قصد بهره برداری
 سیاسی و دزدی و نابودی مذهب ایران و انگیزه محو آثار فرهنگی ایرانیان و
 برباد دادن تاریخ و تمدن چند هزار ساله ایران و اثبات دشمنی تاریخی با
 ایرانیان و نیاز به پول برای بازگشت به سرزمین موعود یعنی فلسطین و تقویت
 بنیه مالی صهیونیسم بین المللی عوامل قانونی، شناس و حریص خود را در
 پوشش ها و چهره های گوناگون باستانشناس و عتیقه شناس و صاحب نظر در
 مسائل عتیقه شناسی به ایران گسیل داشت و اگر حفاری دولتهای فرانسه و آمریکا
 و انگلیس در چهارچوب اعزام گروه های علمی باستانشناسی و باظاهری قانونی
 صورت می گرفت و چپاولگریهای آنان تا حدودی شکل قانونی داشت، در عوض عوامل
 صهیونیستها با یک توطئه کاملاً "حساب شده بشکل افراد ناشناس و دستهای
 نامرئی در راس سازمانها و تشکیلات مملکتی قرار گرفته و صهیونیستها طراحی
 و کارگردانی یک باند وابسته بخود را پی ریزی نمودند و وابستگانی از دربار
 نیز آنان را کمک نمود تا توانستند بر کلیه سازمانهای وابسته به وزارت فرهنگ
 و اداره کل باستانشناسی و موزه ایران باستان تسلط کامل یابند و خود

فروختگان به اسرائیل در راس چنین وزارت خانه و سازمانهاییکه سرنوشت آثار باستانی ما را در دست داشتند مستقر شدند افرادی مانند دکتر محمود مهران و دکتر پرویز ناتل خانلری وزیر فرهنگ و مشکاتی مدیرکل باستانشناسی و صادق صمیمی و غیره و غیره به تدریج راه را برای ورود صهیونیستها هموار نمودند و باند صهیونیستی ایوب رینو با شرکت افراد زیر : ۱- سید محمد تقی مصطفوی مدیرکل سابق باستانشناسی ، ۲- دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ سابق و مدیرعامل اسبق سازمان حفاظت آثار باستانی ، ۳- عبدالعلی پورمند مدیرکل سابق باستانشناسی ، ۴- مهرداد بهید وزیر فرهنگ و هنر سابق ، ۵- مهندس محسن فروغی وزیر سابق فرهنگ و هنر و ستاوران تصابی ۶- ابوالحسن ابتهاج بانکدار مشهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه سابق ۷- مهندس سید محمد خرم آبادی رئیس سابق سازمان حفاظت آثار باستانی ۸- ایرج مافی کارشناس و رئیس بازرسی سازمان حفاظت آثار باستانی ۹- محمود راد بازرس و کارشناس اداره کل باستانشناسی ۱۰- مهندس جواد کامبیز مدیر سابق آثار ملی ، ۱۱- مهدی محجوبیان قاچاقچی آثار باستانی ۱۲- پروفسور گدار- ۱۳ پروفسور گیرشمن ، ۱۴- شجاع الدین شفا و صدها تن دیگر از خودفروختگان به اسرائیل و دست اندرکاران طراز اول مملکتی که ذکر نام آنان بدلیل فراوانی تعدادشان میسر نیست تشکیل شد از این به بعد عوامل تازه نفس اسرائیل مانند مور و ملخ از زمین جوشیدند و با اشتهای سیری ناپذیری به حیل چپاولگران بین المللی آثار فرهنگی ما پیوستند . عوامل پابرنه و زنده پوش و حمام نرفته اسرائیل در پوشش آنتیک فروش و آنتیک شناس و خریداران وسایل آنتیک وارد آشفته بازار عتیقه شدند و این تعلیم دیدگان با فریاد گوش خراش در کوچه و پس کوچه های شهرها و روستاهای ما راه افتاده و تا داخل آشپزخانه ها و پستوهای متروک و انبار احناس اسقاط خانواده ها و بالای رف ، تا قچه و اعماق صندوقخانه ها و زوایای خانه های هم وطنان از همه جایی خیر ما نفوذ نموده و به لطایف الحیل اشیاء قدیمی و گرانبها و حتی دیگ و سه پایه و کتری و قوری و سماور و بادیه و سینی مسی

ولامپا و آجیل خوری و دیگر آثار قدیمی و گرانبهای خانواده های ایرانی را با نازلترین قیمت به تاراج بردند . با یک طرح کاملاً " حساب شده اکثر کتاب های خطی و مذهبی و گنج نامه ها و شجره نامه ها و سفرنامه ها و تاریخهای خطی و قرآنهای نفیس و گرانبها را به یغما بردند و هر جا مسجد قدیمی و امامزاده و تکیه و قبور متبرکه و اتلال و تپه های باستانی بود مشتی صهیونیست طماع و حریص و ریش حنا بسته و سازمان یافته آشیانه کرده و در لباس عتیقه فروشی و بزاز و بقالی و گدائی بدزدی در و پنجره و ضریح و فرش و منابر قیمتی و چهل چراغهای گرانبها پرداخته و با سوء استفاده از حسن نیت و اغفال مردم ساده روستاها و متولیان امام زاده ها درهای قیمتی و باستانی و پنجره های اروسی و ضریح ها و فرش و وسایل عتیقه را با نوع جدید و آهنی و به ظاهر تازه و رنگ کرده و لعاب زده و ارزان قیمت معاوضه نمودند و این قبیل اماکن را خالی از آثار عتیقه نمودند این ژنده یوشان پلید با ده شاهی و دو ربالی و با طرحی از پیش ساخته ثروتهای اماکن مذهبی و میراثهای فرهنگی ما را غارت نمودند و داغ بزرگی را بر دل تمام خانواده های ایرانی نشانیدند که هنوز از خاطره پیرمردان و پیرزنان هم وطن ما محو نشده و امید است پدران ما و ملت ایران یاد این چپاولگریها را فراموش ننموده و نسلهای بعدی را از این راز و حشتناک با اطلاع نموده و توطئه شوم اسرائیلیان را در لوح تاریخ محفوظ نمایند . باند مافیائی و مخوف ایوب ربنو مانند غدهء سرطانی بحان آثار باستانی ما افتاد و بالغ بر پنجاه سال شیرۀ جان این ملت زجر کشیده را مکیده و هیچ اثری را از تعرض خود مصون نداشت و نوک کلنگ این باند به تمامی آثار باستانی ما فرو رفت و از این زمان آثار باستانی ما آزادانه و در پیش چشمان ماموران و مسئولان مملکتی و در پناه قانون و مقررات گدار ساخته مانند سیل خروشان با هواپیما و کشتی و قطار و ماشین و هر وسیلهء نقلیه دیگر بدون مانع و رادع راهی موزه های خارجی و کشورهای بیگانه شد و موزه های بیگانگان و مجموعه های شخصی و خصوصی خارجیان مملو از آثار باستانی ما شدند در چهارچوب فعالیت باندهای صهیونیستی بنا به نوشتهء

مجله زن روز در پانزده سال قبل کشور اتحاد جماهیر شوروی به تنهائی و مخصوصاً "موزه ارمیتاژ مسکو صاحب هشتصد هزار قطعه از آثار باستانی و کتب خطی و اسناد فرهنگی ایران شده و طبق مدارک موجود موزه های متروپولیتن امریکا و موزه بزرگ نیویورک و بنگاه شرقی شیکاگو و بریتیش مزیوم لندن و لور فرانسه از آثار باستانی ایران پر شدند و اسرائیل به تنهائی صاحب یک موزه مستقلی از آثار باستانی ایران گردید که تحت نام موزه اهدائی ایوب ربنو هم اکنون در بیست کیلومتری تل آویو فعالیت دارد و یکی از ایرانیانی که خود از این موزه بازدید نموده و عکسهائی را همراه خود به ایران آورده می گوید موزه اهدائی ایوب ربنو خیلی مجهزتر و وسیع تر از موزه ایران باستان میباشد و از نظر دارا بودن اشیاء با موزه ایران باستان برابری می نماید و ۱۰۰٪ اشیاء آن ایرانی است و بدون مانع و مشکل از ایران خارج شده و ۸۰٪ آثار آن اسلامی میباشد و طبق اعتراف ایوب ربنو عایدات چشمگیر و قابل توجه این موزه به دولت صهیونیستی اسرائیل تعلق دارد و این موزه سندی است زنده و غیر قابل انکار که عمق فاحشه فرهنگی و چپاول میراث های مذهبی و ملی ما توسط صهیونیستها را به اثبات میرساند و به همین دلیل است چند سال قبل که کشورهای اسلامی نمایشگاهی از آثار اسلامی تشکیل دادند مجبور شدند از کشورهای غیر مسلمان آثار اسلامی ایران را قرض بگیرند. مدارک موجود نشان می دهد که باند صهیونیستی ایوب ربنو روزانه با استفاده از حداقل ۱۵۰۰ نفر کارگر و کلیه تجهیزات و امکانات حفاری و با نظارت صوری و ظاهری وزارت فرهنگ وقت سالهای متمادی و مستمر در تخت حمشید و مرودشت، شهر ری، گنبد کاووس و ترکمن صحرا و سیلک کاشان، حسنلو، زیویه کردستان، قپلانتو و غار کرفتو در کردستان، همدان، عمارلو و تمامی نقاط باستانی گیلان و مازندران، مارلیک، خورستان و هفت تپه، و جب به جب لرستان، هرسین، کنگاور، و سایر مناطق باستانی خراسان و دره دره مناطق باستانی آذربایجان و سایر تپه ها و اتلال باستانی و بیشتر قبور متبرکه حفاری نموده و آنچه را یافته است به موزه های خارج و موزه ایران

باستان فروخته است (۱) و طبق نوشته مهندس شیرازی مدیر عامل فعلی سازمان حفاظت آثار باستانی که از چهره های خوشنام و دل سوز می باشد (۲) در سال های بعد از ۱۳۴۶ که کلیه حفاریهای تجاری ممنوع بوده و تحت هیچ شرطی دولت مجاز به صدور جواز حفاری تجاری نبوده اما باند صهیونیستی ایوب رینو هم چنان به حفاریهای تجاری اشتغال داشته و از تعقیب و مجازات و بازخواست مصون بوده است.

در ریشه یابی مسایل چپاولگریهای فرهنگی به یک علت اصلی نیز برخورد می شود که هیچگاه نمیتوان بسادگی از کنار آن گذشت و بایستی دقیقاً این موضوع ریشه یابی شده و مورد توجه صاحب نظران قرار گیرد. صهیونیستها و مجموعه چپاولگران بین المللی آثار باستانی که دست در دست هم دارند در مل داخلی خود و ایران شناسان احبر شده کوشیدند اسناد فرهنگی و مدارب تاریخی و فرهنگی ما را به خدمت سیاست گرفته و از این قبیل اسناد و مدارک بهره برداری سیاسی نمایند تا بدینوسیله موحسات چپاولگری بیشتری را فراهم نمایند و متأسفانه توانستند به نیت شوم و پلید خود دست یافته و در یک توطئه مشترک جهانی تاریخ ایران را بدو بخش کاملاً "محزا و تفکیک شده تقسیم نمودند یکی تاریخ هخامنشی و دیگری تاریخ ماد و به عبارت دیگر و ساده تر تاریخ فارس و تاریخ کرد و با این نقشه شوم و شیطانی و خائنانه دو شاخه از یک ریشه دوتیره از یک ملت واحد و جدا ناپذیر و دو شعبه از یک فرهنگ اصیل و یک پارچه و غیر قابل انفکاک را با زرنگی و طراری

(۱) مدارک و اسناد این دزدبها در پرونده کمیته شماره ۲ انقلاب واقع در خیابان زندان بایستی موجود باشد زیرا در بازجویی روز ۵/۷/ ۱۳۵۸ ایوب رینو اقرار و اعتراف کرده و پای برگ بازجویی را امضاء نموده و نوشته است قریب به پنجاه سال در بیش از یکصد و پنجاه نقطه باستانی ایران حفاری کرده و آثار بدست آمده را به خارجیان فروخته است.

(۲) روزنامه کیهان شماره ۱۰۹۲۳ مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۷

جدا نموده و در مقابل همدیگر قرار داده و یکی را بر علیه دیگری بکار بردند و در این تفرقه اندازی ناجوانمردانه ابتدا آثار باستانی و اسناد تاریخی مادها به مسلحگاه قربانی کشانیده شد و یکی بعد از دیگری بدست خودفروختگان به اسرائیل نابود گردید و اسناد گرانبهای مادها توسط باستانشناسان و ایران شناسان صهیونیستی تحریف شده و به نابودی کشانیده شدند بدست افرادی نظیر آندره گدار و گیرشمن و شجاع الدین شفا و غیره قلم دادند و آنها را وادار کردند هر جا اثر و نشانی از تاریخ ماد وجود دارد تحریف نمایند و این آثار را بنام سکائیانی بیگانه و بی هویت معرفی نمایند دانشمند شوروی بنام دیاکونوف تاریخ ماد را برشته تحریر درآورد و سعی نمود مانند بقیه دانشمندان و ایرانشناسان هم پالکی خود آثار مادها را تحریف نماید که این رشته سر دراز دارد و در نتیجه این شگرد و توطئه حساب شده چون آثار فرهنگی مادها را از بین بردند تلاش نمودند کردان را در تقویمهای حکومت ساخته و اسناد دولتی و سیاحت نامه‌های ساختگی مردمانی نیمه وحشی و قومی بیابانگر و وفاقد فرهنگ و بدور از تمدن معرفی نموده و این واقعیت را انکار کرده اند که کردان مشعلدار تاریخ و تمدن جهانی بوده و قبل از سایر اقوام و ملل دوره بربریت را پشت سر گذارده و دامن توحش را رها کرده و به شهرنشینی و زندگی اجتماعی روی نموده اند (۱) و آثار مدنیت را به جهانیان نشان داده اند. تعداد این قبیل تقویمها و اسناد تاریخی که بدست دست آموزان حکومتی انتشار یافته کم نبوده و بدون شک تعداد زیادی از خوانندگان در گذشته آنها را مطالعه کرده اند. حکومت داران فاسد گذشته همیشه از کردان وحشت خاصی داشتند زیرا که آنان را مبارزان

(۱) کتاب گنجینه طلای زیویه کردستان که گدار با وجود دشمنی با کردان اقرار نموده که آنها اولین ملتی بوده اند که شهرنشینی را انتخاب کرده اند.

سر سختی بحساب می آوردند که هیچگاه سرتعظیم و تکریم در برابر شاهنشاهان و پادشاهان زورگو و دیکتاتور و پلید فرود نیاورده و سرنیزه ها و مسلسل های شاهان قلدر هیچگاه کردان را ترسانیده است و برای اینکه مبارزات کردان را انکار نمایند و جهانیان را از تاریخ و تمدن و فرهنگ و خلافت آنان بی خبر نگهدارند بشرح مطالب گذشته آثار فرهنگی شان را یکی بعد از دیگری نابود نمودند و از بین بردند (۱). بیگانگان و صهیونیستها که خود طراح چنین برنامه های شومی بودند بدینوسیله توفیق یافتند مجموع آثار باستانی ایران را اعم از اسلامی و هخامنشی و مادی و غیره تیرچپاول نمایند و بزرگترین لطمه ها را بتاریخ و فرهنگ ایران وارد سازند و بوسیله ایران شناسان اخیر شده نظیر گدار و گیرشمن و دیگران زمینه این چپاولگریها و تحریفات تاریخی را فراهم سازند و نقشه خود را با چنان مهارتی از فعل به عمل درآوردند و به مورد اجرا گذاشتند که متأسفانه اکنون نیز ۹۹٪ ملت ایران نمی دانند و بی خبر هستند که خارجیان میلیارد ها تومان ثروت ملی و مذهبی و فرهنگی ما را به چه انگیزه ای غارت کرده اند و قشر عظیمی از جامعه انقلابی و نیروهای با ایمان و مؤمن به فرهنگ ایران نیز هنوز از چنین نقشه ای بی اطلاع هستند و معلوم نیست این بی خبری تا به کجا ادامه یابد و هم وطنان ما چه زمانی از خواب سنگین بیدار می شوند برای اثبات این مدعا چند نمونه از ماجراهای دزدی آثار باستانی را که با همکاری مسئولان امر انجام شده در معرض دید و افکار عمومی قرار می دهیم تا خود قضاوت فرمایند:

۱- توطئه خونین برای سرقت در یک میلیون تومان امامزاده عبدالله

آئینه ورزان زیارت گاهی درد ماوند، ماجرا را به نقل و تلخیص از روزنامه کیهان (۲) و تحقیقات از متولی امام زاده بشنوید مشهدی علی متولی نابینای امام زاده میگوید در سال ۱۳۴۵ سه نفر آمدند و مرادرقبه خانه آبادی پیدا

(۱) تخریب آثار باستانی زیویه کردستان یکی از نمونه ها می باشد.

(۲) روزنامه کیهان شماره ۸۰۸۳ مورخ سه شنبه ۱۳۴۹/۴/۹

کردند یکی از آن سه نفر آقای ایرج مافی مامور باستانشناسی بود ، دیگری لباس فرم پوشیده بود و می گفت سرهنگ است و یکی هم حسن امیری نامی بود که از شارلاتانهای دماوند است این سه نفر گفتند مافی خواهیم این طرف ها یک تکه زمین بخریم و دو سه ماه تابستان را در آئینه و رزان اطراق کنیم من آن روز با وجودیکه کور هستم امیری را شناختم و به آقای ایرج مافی و آن سرهنگ گفتم حسن امیری با شما چکار می کند آنها ناراحت شدند این سه نفر بمن گفتند تو کور هستی چطور می توانی از امام زاده حفاظت کنی ، این امام زاده اشیاء عتیقه فراوانی دارد و بعد آمدند امام زاده را دیدند و با نجاری نامی که رئیس مدرسه بود ، به مدرسه رفتند . من هم دنبالشان رفتم و گفتم اگر شما مامورید پس حسن امیری با شما چکار می کند اما آنها گفتند اشتباه می کنی مردی که می گوئی با ما نیست بهر حال اهالی همه شاهدند که آن روز حسن امیری با آنها بود مردی که لباس سرهنگی پوشیده بود و حالا ژاندارمری در تعقیب او می باشد بمن و زنم گفت می خواهید پولدار شوید اجازه بدهید که ما کاشی کاریها و اشیاء عتیقه امام زاده را ببریم با وجودی که آقای ایرج مافی مامور باستانشناسی به آنها بودا منم و زنم قبول نکردیم این گذشت تا یکسال بعد آمدند و درهای عتیقه امام زاده را زدند ، مدتی بعد پسر من ابراهیم و یکی از اهالی بنام سید عابدینی پس از مدت ها جستجو درهای امام زاده را در یکی از عتیقه فروشیهای خیابان منوچهری پیدا کردند و آنها را از عتیقه فروشی پس گرفتند و به آئینه و رزان آوردند و توانستند یکی از دزدان را با کمک پلیس دستگیر و بلافاصله تحویل کلانتری نمایند و پرونده ای برای آنان تشکیل شد ، اما در شب دوم خرداد ماه ۱۳۴۹ مجددا آمدند و این درها را برای دومین بار دزدیدند ، خبرنگاران فعال و دلسوز و علاقمند روزنامه کیهان خبر داده اند که هنگام سرقت قطرات فراوانی خون در محل ریخته شده و نشان می دهد این بار توطئه خونین و نامعلومی در کار بوده است و خبر داده اند در مسروقه به روایتی ۹۰۰ سال قدمت تاریخی دارد و کاشی کاریهای کم نظیر امام زاده در خطر دست اندازی دزدان عتیقه

می‌باشد و با تیتیر درشت اعلام نموده‌اند احتمال دارد صندوق جواهرات امام زاده را همین عوامل قبلاً "ربوده‌اند و می‌نویستند درشجره نامه امام۔ زاده عبدالله آمده است پس از شهادت حضرت امام رضا ماموران در تعقیب امام زاده عبدالله بودند او به آئینه و رزان می‌گریزد ولی بدست طالمان شهید می‌شود و اهالی آئینه و رزان وی را با احترام غسل نموده و دراین محل دفن می‌نمایند اما دزدان عتیقه‌هربار این امام زاده را مورد دستبرد قرار می‌دهند، خبرنگار کیهان گزارش داده است که اهالی آئینه و رزان از جریان سرقت درها بشدت ناراحت هستند و رئیس پاسگاه آئینه و رزان به تهران آمده تا شاید به کمک اداره آگاهی و باستانشناسی درها را پیش از آنکه از مملکت خارج شود پیدا کنند اهالی آئینه و رزان می‌گویند قبلاً "هم صندوق جواهرات مقبره را که خیلی قیمتی و با ارزش بوده دزدیده‌اند و حتی یکبار هم آمدند که دو کاشی معروف بالای در امامزاده را بدزدند اما نتوانستند و آنها را ناقص کردند (۱) .

(۱) آقای ایرج مافی تا پیروزی انقلاب در سازمان حفاظت آثار باستانی مشاغل بسیار مهم و حساسی داشته و زمانیکه همراه حسین امیری و آن سرهنگ قلاسی (که بعداً معلوم شده یکی از قاچاقچیان آثار باستانی و یهودی بوده که از لباس نظامی سوءاستفاده نموده) دزدی امامزاده عبدالله را طرح ریزی نموده رئیس اداره بازرسی سازمان حفاظت آثار باستانی یعنی حساس ترین شغل و پرمسئولیت ترین مقام را داشته‌است و دزدی از امامزاده عبدالله آئینه و رزان فقط یک گوشه کوچک غارت و جیاول و دزدی اماکن مقدس مذهبی بوده که با دستیاری و همفکری و همکاری مسئولان امر و قاچاقچیان آثار باستانی انجام شده نظیر این دزدی در اکثر امام زاده‌ها و تکایا و حسینیه‌ها و مساجد که با تلاش و کوشش مردم مسلمان ایران ساخته و تهیه شده بکرات اتفاق افتاده ضریح حضرت معصومه سراز موزه های انگلستان درآورده و صد ها منبر چوبی با ارزش و درها و پنجره‌ها و فرش و قالی و قالیچه‌ها گرانها و چهل چراغها و لوسترهای با ارزش و قدیمی راهی کشورهای خارجی شده‌اند . که تماماً "یک پای مسئولان و کار بدستان حکومتی در این مآجرها وجود داشته است . و از آن جمله قسمت عمده ای از کاشی کاریهای حرم مطهر حضرت رضا که باستانی امن ترین و مطمئن

۲- ماجرای خرید و فروش دو جسد مومیائی شده به مبلغ چهارده میلیون تومانی به نقل از شماره های مورخ ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ روزنامه اطلاعات صفحات اول و داخل شماره ۱۵۳۰۲ - ۵۶/۲/۱۵ با تیتراژ درشت: در پی کشف جسد مومیائی شده یک زن جوان نزدیک تهران جسد چند هزار ساله مرد ریشواز چنگ عتیقه دزدان خارج شد جنگ پنهانی عتیقه فروشان برای بدست آوردن اجساد راز آنها را فاش کرد.

در پی کشف جسد مومیائی شده یک زن که گفته می شود چند هزار سال قدمت دارد و خبرش دیروز به اطلاع رسید امروز اعلام شد که جسد به این علت که در جریان حفاری غیرمجاز و پنهانی صدمه دیده و پس از بیرون کشیده شدن از خاک در کیسه نایلونی قرار گرفته قسمتی از جسد به علت تماس با کیسه نایلونی تجزیه شده است قسمت تجزیه شده و فرو ریخته شده ناحیه سر جسد است. تحقیقات ماموران شعبه هشت اداره آگاهی تهران نشان داد که جسد مومیائی شده از نقطه دیگری به (رودخانه شور) حمل شده و در رودخانه یک بار دیگر در دل خاک مدفون شده است علت حمل جسد از ناحیه ای که هنوز معلوم نیست به رودخانه شور نزدیکی به حوزه معامله و دسترسی به خریداران مشتاق جسد بوده است. حفاری که دستگیر شده هم چنین به ماموران آگاهی اطلاع داده است که جسد مومیائی شده دیگری که جسد یک مرد است و ریش دارد از همان نقطه ای که جسد مومیائی شده زن جوان کشف شده و به رودخانه شور حمل گردیده بدست آمده که آن نیز در محلی نزدیک رودخانه شور مدفون است و قرار بوده که به مبلغ هفت میلیون

ترین اماکن و ملجا و پناه مسلمین باشد همراه با حدود دویست قطعه شیئی متعلق به حرم حضرت رضا و سایر اماکن مقدس مذهبی در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۴ باراهنمایی نگارنده و به وسیله باستانشناسان دلسوز و علاقمند سازمان حفاظت آثار باستانی از محل دفن کارایوب ربینو واقع در خیابان انقلاب کشف شد و هم اکنون در موزه ایران باستان نگهداری میشود و باید از خود پرسید راستی کاشی کارهای حرم مطهر حضرت رضا چگونه دزدیده شده است... خوانندگان عزیز لطفاً در این باره سند شماره ۴۷ را بنگرید.

تومان فروخته شود. ماموران آگاهی هم اکنون مشغول بررسی و تحقیق هستند تا پس از اعلام نظر متخصصان و پزشکان قانونی در مورد قدمت جسد زن جوان، جسد مرد ریش دار را نیز که محلش شناسائی شده است از دل خاک خارج کنند. اگر کلیه اطلاعاتیکه تاکنون ماموران بدست آورده اند صحیح باشد حتی اگر جسد مومیائی شده قدمت چند هزار ساله هم نداشته باشد و فقط هزار سال از مومیائی آن گذشته باشد نشان دهنده اینست که دستهای پنهانی یک عده سودجو، بی مهابا آثار ارجمند و گرامی گذشته مارا با پول معاوضه می کنند و چونان همین جسد کشف شده به اصالت وجودی آن ها لطمه می زنند.

با کشف جسد مومیائی شده زن جوان کارآگاهان تهرانی فعالیت گسترده ای را برای شناسائی و کشف افرادی که در کار حفاری های غیرمجاز دست دارند و این آثار ارزشمند را بجای سپردن به موزه های غنی کشور به خارج حمل می کنند و می فروشند آغاز کردند. امروز معلوم شد کسی که جسد مومیائی شده زن جوان را در اختیار داشته از روی آن عکس های رنگی برداشته و با نشان دادن عکس ها به عتیقه فروشان مشتاق برای فروش جسد بازاریابی می کرده است. عکس هایی که حفار غیرمجاز برداشته هم اکنون در اداره آگاهی تهران ضمیمه پرونده مربوطه شده است. از سوی دیگر ماموران آگاهی در پی کشف حقیقت ماجرا مراتب را به وزارت فرهنگ و هنر گزارش کرده اند تا کارشناسان آن وزارت خانه نیز در مورد تعیین قدمت جسد ماموران را کمک نماید چنانچه قدمت جسد آن چیزی نباشد که تاکنون ادعا شده، مساله کلاهبرداری از عتیقه فروشان پیش می آید که این روزها رواج بسیار یافته است. در آن صورت کسانی که جسد را مومیائی کرده و قصد فروش آن را به مبلغ هفتاد میلیون ریال داشته اند و در اصطلاح ماموران آگاهی و عتیقه فروشان به جسد دزدان معروف هستند می خواسته اند سرعتیقه فروشان را کلاه بگذارند. بدین معنی که جسد افراد را از گورستان ها می دزدند و پس از مومیائی، اغلب شمشیری شکسته یا وسایل قدیمی دیگر را

همراه جسد مومیایی شده به خاک می‌سپارند و پس از چند ماه جسد را بعنوان کشف یک جسد چند هزار ساله از زیر خاک خارج می‌کنند و پنهانی به مبالغ کلانی می‌فروشند. آنچه تاکنون مشخص شده اینست که افرادی که از آنان تحقیق به عمل آورده اند اعتراف نکرده اند که قصد کلاهبرداری داشته اند و همگی معترفند که جسد کشف شده قدمت چند هزار ساله دارد. کلیه این مسائل وقتی روشن می‌شود که کارشناسان دقیقاً "قدمت جسد را تعیین کنند البته با توجه به این که قسمتی از جسد زن جوان پس از قرار گرفتن در کیسه نایلونی شروع به تجزیه شدن کرده و بکلی از بین رفته است مشکوک بنظر می‌رسد که قصد کلاهبرداری در بین بوده باشد و احتمالاً "قدمت بیش از هزار ساله جسد بیشتر از قصد کلاهبرداری آن است. در مورد جسدیکه گفته می‌شود در زیر خاک پنهان شده نیز ما موران منتظر معرفی کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر و متخصصان حفاری آن وزارت خانه هستیم تا بهنگام خاکبرداری صدمه ای به جسد مرد ریشو وارد نشود و نیز منتظر اظهار نظر کارشناسان در مورد قدمت جسد زن جوان می‌باشند. در صورت اعلام نظر کارشناسان خبر قدمت اجساد به اطلاع خوانندگان گرامی خواهد رسید. اما پزشکی قانونی اعلام کرده است که کارش منحصراً معاینات اجساد تازه و تشخیص نحوه حنایات و ضرب و جرح است، مع الوصف چون معاینه جسد یا این مرکز واگذار شده از جسد معاینه به عمل خواهند آورد"

خوانندگان عزیز این خلاصه مطالبی بود درباره اجساد زن و مرد ریشو و روزنامه اطلاعات روزهای نخست با تیترهای خیلی درشت و رنگی در صفحه اول در باره پیدا شدن این اجساد مومیایی شده و رقم فروش آنان با آب و تاب خاص روزنامه نگاران چپ و راست از جنازه زن عکس گرفته و بدن لخت آن را بدون هیچ پوششی به تماشا می‌گذاشت و چنان احساسات مردم را به بازی گرفته بود که هر روز یکساعت به انتشار روزنامه مردم در کنار بساط روزنامه فروشی صف می‌یستند و این شایعه که دزدان جنازه در بین جامعه یافت شده و جنازه ها را می‌دزدند و مومیایی می‌کنند. همه خانواده ها را نگران کرده

بود و با اینکه روزنامه در آخرین شماره خود موضوع را به صفحات داخلی کشانیده بود اما موضوع همچنان برای مردم مطرح بود و همه در انتظار بودند که واقعیت امر به اطلاع آنان برسد اما ناگهان همه آنها از آسياب افتاد و موضوع بکلی فراموش شد و پرونده مختومه گردید و معلوم شد دزدان آثار باستانی تا چه حد آزادی عمل دارند و مورد حمایت وزارت فرهنگ و هنر می باشند لطفاً " به نامه های نگارنده که در این باره به روزنامه اطلاعات و مسئولان امر نوشته شده در سندهای شماره ۳۳ و ۳۶ بذل توجه فرمائید خواهید دید در افتادن با جماعت قاچاقچیان آثار باستانی تا چه حد مشکل است و این طایفه که از نظر اخلاقی و انسانی تا حد پست ترین حیوانات و موجودات روی زمین سقوط نموده و بمردگان نیز رحم نکرده و آنقدر مرده - دزدی کرده اند که در ادارات آگاهی و بین هم صنفان خود بنام مرده دزد معروف شده اند ، برای هیچ عملی و هیچ اقدامی مانع و رادعی نداشته و وزارت فرهنگ و هنر با تمام قوا در پشت سرشان بوده است و نمی گذارند آسیبی به این قاچاقچیان صهیونیست وارد شود و بار دیگر اثبات می رسانند قاچاقچیان آثار باستانی در هر حال تحت حمایت دستگاههای مسئول مملکتی انجام وظیفه می نمایند و حکومتی هستند در داخل حکومت برای اثبات واقعی این ادعا ، پرونده زیویه کردستان بارزترین و گویاترین و مشخص ترین سند خیانت و خیانت صهیونیستها می باشد . در این پرونده اتحادشوم و نا مقدس مستشرقان و باستان شناسان و ایران شناسان و صهیونیسم جهانی آشکار میگردد . پرونده زیویه آئینه ای است که چهره تمامی دزدان آثار باستانی در آن دیده می شود .



فصل دوم

بررسی مختصری درباره پرونده زیویه کردستان

در سال ۱۳۲۵ طبق امتیاز حفاری تجارتي شماره ۱۷۷۵/۳۳۷۱۹ مورخ ۱۳۲۵/۸/۲۵ به امضاء وزیر فرهنگ وقت که رونوشت به اداره کل فرهنگ استان کردستان به امضاء آقای مشکوتي مدیرکل باستانشناسی ابلاغ گردید سند شماره ۱

امتیاز حفاری منطقه باستانی زیویه کردستان بنام آقای ایوب رینو صادر می شود نامبرده همراه آقای محمود راد بازرس و مامور اداره کل باستان شناسی در تاریخ ۱۳۲۵/۸/۲۸ همراه آقای خلیل ارجمند رئیس پاسگاه ژاندارمری سنتو سه نفر ژاندارم مسلح و آقایان اسداله جواهری و عباس نو دل و غلامحسین که هر سه نفر اخیر از عوامل ایوب رینو بوده اند وارد زیویه می شوند و چون کلیه وسایل و تجهیزات حفاری را همراه آورده بودند طبق مدارک موجود از روز ۱۳۲۵/۸/۲۹ با حضور آقای محمود راد اولین گمانه را از دهانه خارجی غار زیویه بطرف بالای کوه زدند و بلافاصله به محوطه وسیعی برخورد کردند که بشکل یک مقبره خانوادگی ساخته شده و از چهار طرف با آجرهای قرمز^(۱) به طرز زیبایی دیوار کشی گردیده بود کشف گردید قبرها

(۱) آجرهای قرمز کاملاً "مربعی بوده و ابعاد هر کدام از آنها به طول و عرض ۱×۱ متر و ضخامت تقریبی بیست سانتی متر میباشد .

عرض ۴۵×۴۵ و ضخامت ۱۵ سانتی متر می باشد .

به ردیف و با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته بودند بر بالای سر هر مرده کوزه های گلی کوچکی نهاده بودند و در داخل هر قبری طبق سنت باستانی اشیائی از طلا و یا نقره و مفرق گذاشته شده بود. آقایان ربنو و محمود راد بعد از چند روز که در زیویه اقامت نمودند به تهران مراجعت کردند و حفاری را بدست اسداله سپرده و آقای رشید امامی یکی از فرهنگیان سقز را برای نظارت بر حفاری بنمایندگی از طرف باستانشناسی و اداره فرهنگ سقز تعیین نموده و حفاری زیر نظر ایشان و بسرپرستی اسداله جواهری ادامه یافت، قبرها از دهانه غار بطرف بالا تنوع خاصی داشت و در بالاترین قسمت که خاک بیشتری بر روی آن بود در یک روز آفتابی اواخر آذرماه و یا اوایل دیماه (۱) اولین سنگ قبر اصلی یافت شد این قبر با دو ردیف دیوار یکی ساخته شده از عقیق های ریز و درشت و دیگری لاجوردهای دانه ای و ریز از سایر قبور جدا شده بود در این مقبره خانوادگی سه گفته اسدالله جمعا " شصت و پنج قبر بدست آمد. چاله هاغی که اسدالله می زد معمولا" به ابعاد ۴ × ۶ بود و به ترتیب دو گروه کارگر در آن کار می کردند، گروه اول کارگرانی بودند که با کلنگ کار می کردند و اسدالله آنها را تعلیم داده بود که چگونه کلنگ بزنند و اکثرا" خودش همراه با آنان کار می کرد و تا آنها یک ردیف کامل زمین را نمی کنند کارگران بیل بدست حق وارد شدن به چاله را نداشتند وقتی یک چنین زمین کنده می شد کارگران با در دست داشتن بیل و کجیل خاک های کنده شده را با دقت خاصی از چاله بیرون می ریختند و چون در داخل همه قبور اشیاء متنوعی یافت می شد اکثر خاکهای آن قسمت را سرنبد می کردند. روزیکه اولین سنگهای حجاری شده قبر اصلی نمایان شد همه کارگران تصور نموده بودند که زیر آن سنگ بزرگ گنجی نهفته شده زیرا سایر قبور به طرز معمولی به خاک سپرده شده و سنگی بر روی قبر آنها نهاده نشده بود، در

(۱) زمستان سال ۱۳۲۵ هوا ملایم بود و در آن سال برف کمتری بارید و طبق اسناد موجود باند صهیونیستی حدودا" تا اواسط دیماه حفاری نمودند.

همین چاله به فاصله تقریبی نیم متر سنگ دیگری پیدا شد که بسیار کوچکتر از سنگ اولی بود هر دوی این سنگها بر روی سنگهای تراشیده دیگری نهاده شده بودند که مثل چهار دیواری می ماندند با این تفاوت که سنگهای چهار طرف سنگ بزرگ حفاری بودند ولی سنگهای کناری آن ساده و معمولی بود کارگران به سرپرستی اسداله مشغول کار بودند و آقای امامی با چتری که در دست داشت بالای سر آنان ایستاده بود چتر آقای امامی علامت بارندگی و یا آفتاب سوزان نبود بلکه آقای امامی این چتر را همیشه همراه داشت و چون مانند عصا بود در راه رفتن از آن استفاده می کرد و چتر آقای امامی آن روز عصای دستش بود^(۱) آقای امامی در حد نابینائی چشمانش ضعیف بود و با اینکه یک عینک ته استکانی می زد اما هنوز قادر به تشخیص اطرافش نبود و در خوش قلبی و خوش باوری ضرب المثل بود آن روز هر اندازه که اطراف قبر اصلی و سگ کناری آن حفاری می شد حس کنجکاوی کارگران بیشتر تحریک می شد وقتی چهار طرف سنگها کاملاً خالی شد ، اسدالله که به زرنگی دریافته بود زیر آن سنگها خبری هست عمداً خود را به کارهای معمولی سرگرم می - نماید و صبر می کند که آقای امامی برای صرف نهار به چشمه غربی کوه برود آقای محمد احمدی یکی از کارگران می گوید به محض اینکه آقای امامی و همراهانش برای صرف نهار از کوه سرازیر شدند ، اسداله دستور می دهد با استفاده از دیلم و سایر وسایل حفاری سنگ بزرگ بالای قبر را از جای بکنند و وقتی آن را بلند می کنند و کناری می گذارند می بینند زیر سنگ یک صندوق بسیار بزرگ مفرقی نهاده شده است . حاضرین که چند نفر بودند دسته - جمعی صلوات می فرستند و به اسدالله می گویند بالاخره گنج را یافتیم و از او می خواهند که به آنان اجازه دهد که در صندوق مفرقی را که بسیار بزرگ و دارای چفت و بست بوده بردارند اسدالله در جوابشان میگوید چون نماینده فرهنگ حضور ندارد ما اجازه نداریم که در صندوق را باز نموده و محتویات

آن را دستکاری نمائیم و بایستی صبر نمائیم تا ایشان بعد از صرف نهار به بالای کوه بیایند آن وقت در صندوق را در حضور همه باز خواهیم کرد و بسا شوخی می‌گویند مطمئن باشید توی صندوق جز مرده چیز دیگری نیست زیرا سنگ روی قبر و اطراف آن نشان می‌دهد که داخل صندوق مفرقی مرده‌ای نهاده شده است کارگران مجبور می‌شوند دستور اسداله را اطاعت نموده و با حسرت از اطراف صندوق پراکنده می‌شوند اسداله زودتر از حد معمول کار را به بهانه صرف نهار تعطیل می‌نماید همه کارگران از کوه پائین می‌روند و به پای چشمه شرقی کوه که محل استراحت همیشگی آنان بوده می‌روند. اسداله بدو نفر از کارگران که همیشه زیر دست خودش کار کرده و اغلب نهار را با خود او می‌خورده‌اند به نامهای آقایان محمد احمدی و سید محمد امین، دستور می‌دهد که به پائین کوه بروند و نزد او باقی بمانند. آقای احمدی می‌گوید به محض اینکه بقیه کارگران رفتند و از کوه سرازیر شدند اسداله مرا صدا زد پیش آشپز که چند قدم آن طرفتر در مکان مشخصی بساط نهار را فراهم کرده بود فرستاد من از قول اسداله به آشپز او گفتم که اسداله کار واجبی دارد باین زودیها برای صرف نهار نخواهد آمد و او بایستی مواظب باشد که هیچکس به چاله ای که اسداله هست نزدیک نشود بیهوده گفت آقای احمدی اسداله به کمک او رسید محمد امین سنگهای اطراف صندوق مفرقی را که اطرافشان قبلاً خالی شده بود برمی‌دارند و صندوق مفرقی کاملاً نمایان می‌شود آقای احمدی در باره این صندوق می‌گوید صندوق بسیار بسیار بزرگ بود بطوریکه چندین خروار گندم در آن جای می‌گرفت یک نوار طلائی باریک به شکل ضربدر بر چهار طرفش کشیده و تکه‌های استخوانی بزرگ با میخ طلائی به زیر آن کوبیده شده بود من و سید محمد امین وقتی سنگهای چهار طرف را به کمک اسداله برداشتیم از دیدن و مشاهده آن صندوق بزرگ به وجد آمده صلوات فرستادیم و به اسداله گفتیم رئیس حتماً " این صندوق پراز طلا میباشد اسداله که از خوشحالی سراز پانمی شناخت با خنده بمن و سید محمد امین گفت من شرط می‌بندم داخل این صندوق مرده‌ای بیش نگذاشته‌اند زیرا روی

سنگ حجاری نشانه مرده است و عکسهای که کشیده شده نشانه آن است و گفت حاضرم این صندوق را به مبلغ پنج تومان (آن زمان) به شما دونفر بفروشم و مارا تشویق کرد که صندوق را به مبلغ پنج تومان با او معامله کنیم من و سید محمد امین باور کرده بودیم که او راست می گوید و جدی می خواهد صندوق را با این قیمت به ما بفروشد ابتدا معامله را قبول کردیم اسدالله خیلی خوشحال شد و گفت صندوق مال شما و ما دو نفر وقتی خوشحالی او را دیدیم بزودی پشیمان شدیم و فکر کردیم خوشحالی اسدالله برای این است که در معامله سرما کلاه گذاشته است و چون مرتبا "می خندید و سربسر مامی گذاشت گفتیم ماراضی به چنین معامله ای نیستیم . اسداله وقتی جواب ما را شنید گفت حالا که صندوق مال من شده و شما حاضر نیستید با پنج تومان آن را بخرید پس هرچه زودتر از اینجا بروید و چاله ای را که چند متر پائین تر کنده بودیم بما نشان داد و گفت همانجا بما نید و تا صدایتان نزده ام، حق ندارید از چاله خارج شوید و مواظب باشید هیچکس پیش من نیاید و طوری توی چاله بنشینید که هیچکدام از کارگران از پایین کوه شماها را نبیند آقای احمدی می گوید من و سید محمد امین اسداله را تنها گذاشتیم و توی آن چاله که او نشان داده بود نشستیم ، ساعتها گذشت و از اسدالله خبری نشد من و سید محمد امین از فرط گرسنگی و تشنگی چشمانمان سیاهی می رفت و چیزی نمانده بود که هلاک شویم ولی از ترس اسداله جرات نمی کردیم از جایمان تکان بخوریم بالاخره اسداله ما را صدا زد هر دو نفر با عجله خودمان را باو رسانیدیم ، در اولین نگاه مشاهده کردیم که اسداله صندوق مفرقی را شکسته و اسکلت مرده ای را که از سفیدی برق می زد کنار صندوق نهاده است اسدالله قبلا گفته بود هر مرده ای که استخوانش سفید باشد طلا همراه دارد و هر مرده ای که استخوانش سبز باشد اشیا مفرقی در کنارش خاک شده من و سید محمد امین با دیدن اسکلت سفید و براق مرده از سر شوق جیغی کشیده و گفتیم آه رئیس مثل اینکه مرده را در داخل طلا خوابانیده اند ، اسدالله که سخت آشفته و خسته و رنگ پریده بود گفت برعکس این مرده حتی

یک مثقال طلا همراهش نبود و برد با شما بوده که آن را با پنج تومان از من خریدید. آقای احمدی می‌گوید ما حرفهای اسداله را باور کردیم و با و اعتراض نکردیم اسدالله بمن و سید محمد امین دستور داد صندوق مفرقی را با کلنگ بشکنیم و تکه های آن را زیر خاکهای یک چاله آنطرفتر که خودش به ما نشان داده بود چال نمائیم یک نوار طلائی که چپ و راست بدور صندوق کشیده شده بود و تکه های استخوانی که عکس روی آنها بود و با میخ طلا به زیر صندوق چسبانیده شده بود دست نخورده باقی بودند من و سید محمد امین به اسداله گفتیم اگر شما این نوار طلائی و میخهای طلا را نمی خواهید اجازه بدهید ما آنها را برای خودمان برداریم اسدالله در جواب ما گفت ما وقت زیادی برای جدا کردن این نوار که با میخ ظریف طلائی کوبیده شده وهم چنین میخهای طلائی نداریم زیرا هر لحظه ممکن است آقای رشیدخان ما می برسد و کار ما خراب شود شما هر چه زودتر این صندوق مفرقی را بشکنید و تکه هایش را زیر آن خاکها پنهان نمائید و مواظب باشید جریان پیدا شدن این صندوق را به هیچ کس حتی زن و بچه هایتان نگوئید، من و سید محمد امین با عجله صندوق مفرقی را با ضربات پهلوی کلنگ به چند تکه کردیم و اسداله که بمای نگر است گفت لازم نیست زیاد خورد کنید صندوق چهار پنج تکه شده و تکه هایش خیلی سنگین بود ما این تکه ها را با همان نوار طلائی و استخوانها بردیم و در جائیکه اسداله نشان داده بود چاله ای از خاکهایی که قبلاً کنده شده بود کردیم و آنها را زیر خاک پنهان نمودیم و با عجله پیش اسدالله برگشتیم او همچنان توی فکر بود من دیدم یک نوار چرمی سفید که نقشها و خطوط سیاه روی آن بود در کنار مرده افتاده است ابتدا خیال کردم پارچه کفن است به اسداله گفتم اگر این پارچه را نمی خواهید اجازه بدهید من آن را برای خودم بردارم و می خواستم این پارچه را موقع گرما و آفتاب بدور سرم به پیچم اسداله که خیلی خسته بود و دید من و سید محمد امین بر سر تقسیم پارچه بگو بگو داریم و می خواهیم آن را بین خود تقسیم نمائیم با اینکه به ظاهر حال حرف زدن نداشت و رنگش به شدت پریده بود و تشویش و نگرانی

خاصی داشت و مرتب اطراف خود را می‌پایید و از سؤالات و گفتگوهای مادو نفر ناراحت می‌شد گفت بی‌خود جرو بحث نکنید این نوار پارچه نیست و به درد شمانی خورد بما دستور داد آن را پاره کرده و دور بریزیم و سنگهای کوه را بما نشان داد و گفت تکه های نوار را زیر آن سنگها بریزید که کسی آن را نبیند آقای احمدی می‌گوید من و سید محمد امین آن پارچه را که بزحمت پاره می‌شد دو نغری ریزریز نمودیم و تکه هایش را همانجائی ریختیم که اسدالله بما نشان داده بود اسداله بعد از فراغت از این کارها بما گفت برای نهار پیش من بیایید و مواظب باشید درباره آنچه که دیده اید ابداً حرفی نزنید اسدالله بمن و سید محمد امین اطمینان عجیبی داشت مادو نفر همیشه زبردست خودش کار می‌کردیم و در حالیکه به بقیه کارگران روزی ۱۵ ریال مزد می‌داد دستمزد من و سید محمد امین هر کدام ۲۵ ریال بود و تمام کارگران بما حسودی می‌بردند نهار دیر شده بود و ما آنقدر خسته و گرسنه بودیم که حال حرف زدن برایمان باقی نمانده بود، با اسداله نهار خوردیم او به عادت همیشگی شیرهاش را کشید و به آشپز دستور داد کارگران را برسم روزهای قبل صدا بزند، هیچ روزی بعد از نهار تا زمانی که آشپز اسداله به دستوراو کارگران را صدا نمی‌زد هیچکدام از آنان حق نداشتند بالای کوه بیایند و اگر کارگری خودسرانه به بالای کوه می‌آمد اسداله شدیداً او را تنبیه می‌کرد و حقوقش را توقیف می‌نمود. فریاد آشپز اسداله که کارگران را صدا می‌زد، در کوه پیچید و نیم ساعت بعد کارگران دسته دسته سر رسیدند و آقای رشید خان امامی نیز که صدای آشپز را شنیده بود سر رسیدند (۱). نگارنده که

(۱) نگارنده در سالهاییکه به مسئله زیویه علاقمند شدم و این اظهارات را از آقای محمد احمدی شنیدم عیناً "گفته های ایشان را به اداره کل باستانشناسی گزارش نمودم و چون آقای احمدی فوق العاده مومن و رازدار است با وجود گذشت زمان حاضر نبود مشاهدات خودش را بازگو نماید برای اینکه موضوع به فراموشی سپرده نشود در تیرماه سال ۱۳۴۵ از آقای محمد احمدی درخواست نمودم که مشاهدات خود را با حضور آقایان جواد اصلی نگهبان دولتی آثار باستانی زیویه و آقایان محمد حسین و منصور کیخسروی بازگو نماید به اتفاق به کوه

همراه آقای امامی برای صرف نهار رفته بودم وقتی به بالای کوه رسیدم ، اسدالله را دیدم که کنار اسکلت مرده‌ای که گوئی تازه دفن شده‌وار سفیدی برق می‌زد ایستاده است و برای کارگران درباره مرده حرف می‌زند من ده ساله بودم و کوچکترین و کم سن و سال ترین کسانی بودم که در آن جمع حضور داشتم . اسکلت مرده بقدری سالم بود که گوئی انسانی است که تازه بخواب رفته و اگر صدایش بزنید از خواب خواهد پرید . من و سایر کارگران در طرف آن مدتی که اسداله در محل این قبور حفاری میکرد اسکلت‌های زیادی از مردگان دیده بودیم و چشم ما بدیدن اسکلت مرده عادت کرده و هیچ اسکلت مرده‌ای برایمان جلب توجه نمی‌کرد . در این آرامگاه همه جور مرده دفن شده بود . بعضی از مرده ها استخوانهایشان سالم تر از بقیه بود تعدادی استخوانهایشان آنقدر پوسیده بود که مانند پودر نرم بود و به محض اینکه دست می‌زدید از هم می‌پاشید اسدالله که متخصص قبرکنی بود و تجربه های زیادی در نبش قبور باستانی داشت و بقول خودش سی سال در کاوش قبور باستانی تجربه آموخته بود می‌گفت اینجا آرامگاه خانوادگی پادشاهان ماد می‌باشد و چون از پائین به طرف بالا تاریخ تدفین مردگان لااقل چندین صد سال باهم فرق داشته اند به این دلیل بعضی از استخوانهای مردگان پوسیده و بعضی سالم است اسداله آن روز با صبر و حوصله خاصی به سئوالات کارگران و اطرافیان پاسخ می‌داد و نمی‌خواست حس کنجکاوی هیچکدام را بیش از حد تحریک نماید کارگران که تماما " بیسواد و روستائی پاک نهاد وساده بودند همگی فکر می‌کردند معجزه ای بوقوع پیوسته و مرده ای در اثر توجه خاص

زیویه رفتیم و در محل قبور آقای احمدی آنچه را که در این بخت آمده بازگو نموده و محل دقیق قبر را نشان داد . نگارنده او را آماده کرده بودم که ملاحظات و ترس را فراموش نموده و در دادگاه احتمالی نیز شهادت بدهد . او مشاهدات خود را بعداً " بدون واهمه برای همه تعریف می‌کرد اما متأسفانه مسئولان اداره کل باستانشناسی که پای خودشان در ماجرا گیر بود به این موضوع توجهی ننمودند و موضوع را به نفع باند صهیونیستی لاپوشانی کردند .

خدا چنین سالم مانده است و توجه همگانی بیشتر به مرده جلب شده بود. هیچکدام از آنان و آقای امامی و نگارنده به حقیقت امر پی نبرده و نفهمیدیم که اسداله دروغ میگوید و لااقل یکصد و بیست کیلو طلا در داخل آن صندوق مفرقی یافته و چند قدم آنطرفتر زیر خاکها پنهان نموده اسداله می گفت آن اسکت مومیائی بوده و اهالی زیویه و روستاهای اطراف که معنی مومیائی را نمی فهمیدند بسرعت شایع نمودند که در زیویه مرده ای زنده شده و اهالی زیویه و روستاهای اطراف گفته های اسداله را باور کرده و شایعات اسدالله درباره آن مرده را چنان پروپال دادند که از مرده زنده ای ساخته که قادر بحرکت بوده چشمانش رایاز نموده و اطرافیان خود را دیده و چند کلمه ای عبری حرف زده و بعد دوباره مرده است. این دروغهایی بود که دهان به دهان بی گشت و در بین مردم پراکنده می شد تمام اهالی زیویه و دهات اطراف و حتی ساکنان شهر سقز و سایر شهرهای کردستان خبر دار شدند که توسط اسداله چنین جنازه ای از خاک خارج شده است و صد ها شاهد زنده هم اکنون نیز حاضرند بر صحت این ادعا شهادت بدهند اما هیچکس خبر نداشت که همراه مرده مقادیر زیادی طلا بوده و اسداله آنها را پنهان نموده، اسداله ناچار بود بگوید جنازه مومیائی بوده زیرا قبلا شایع کرده بود هر مرده ای که استخوانش سفید باشد علامت آنست که طلا همراه دارد و این شایعه اکنون باعث درد سرش شده بود اما آن زمان کسی خبر نداشت که جنازه مومیائی شده از طلا با ارزشتر است با اینکه اسداله در اثر حادثه ای گرفتار دست زاندارمها شد و چندین شبانه روز خود و همراهانش توسط رئیس پاسگاه زاندارم ریخته مورد بازخواست قرار گرفت که موضوع مفصل و جداگانه و جالبی دارد اما بقول خودش تریاک و شیره کار خودش را کرد و حادثه دیگری او را از چنگال ماموران درآورد و طلاها را با همدستی یکی دیگر از همراهانش بدون کم و کاست در تهران بدست ایوب ربنو سپرد و حقیقت یافتن طلا توسط اسداله بطور کلی پوشیده ماند این قبر را که اسداله نبش کرده و طلاهایش را دزدیده بود همان قبری است که آقایان پروفیسور گدار، پروفیسور گیرشمن، پروفیسور پوپ،

پروفسور وان دنبرک، پروفسور دیاکونوف و دهها ایران شناس و مستشرق خارجی و باستانشناسان ایرانی در کتابهای متعددی که به چاپ رسانیده اند به آن اشاره کرده و کلاً و متفقاً برای عقیده هستند که تمام طلاهای زیویه داخل آن بوده و تمامی این تاریخ نگاران و محققان این گور را دگرگون جلوه داده و خیانت خود را در این باره به اثبات رسانیده اند.

باندصهیونیستی در زیویه فقط به چپاول و دزدی و نیش این قبر اکتفا ننمود بلکه با امتیاز رسمی وزارت فرهنگ وقت مدت دوازده سال متوالی و بدون وقفه در زیویه حفاری نموده و علاوه بر نیش قبور پادشاهان و امرای ماد ساختمان سه طبقه و زیبا و باستانی زیویه را که از شاهکارهای معماری عهد باستان بود ویران نموده و از بیخ و بن کنده است. بدون شک ساختمان با شکوه و سه طبقه زیویه یکی از عجایب معماری عهد باستان بوده است که با استحکامی بی نظیر بر بالای کوه و بر روی غار وسیع و تماشائی زیویه که ارتفاع آن از سطح دریا ۱۸۳۵ متر می باشد بنا شده این ساختمان کاملاً "از روی نقشه و معیارها و روشهای معماری و مهندسی ساخته شده و کار افراد عادی و بنا و کارگر معمولی نیست. بدون تردید معماران و مهندسين این ساختمان به کلیه اصول معماری و روش های محاسبات مهندسی بصیرت کامل داشته و در امر خانه سازی و اسلوبهای علمی آشنائی داشته اند. پی دیوارها با سنگهای مخصوص تراشیده شده از خاک خارج شده و دیوار خشتی که بر روی این پی ها بنا شده است، دقیقاً با مقیاسهای هندسی و معادلات معماری هم — آهنگی داشته است. خشتهائی را که در بنای ساختمان سه طبقه زیویه در آن ارتفاع بکار رفته است چندین برابر خشتهای معمولی امروزی می باشد و در قالبهای بسیار دقیق ساخته شده و ابعاد هر کدام از این خشتهها بدون یک سانت کم و زیاد عیناً " به اندازه و قالب اجرهای قرمز می باشند که در در قبل به اندازه آنان اشاره شده یکی از این خشتهها را یک کارگر ورزیده و فعال امروزی بزحمت میتواند از زمین بلند نماید حال آنکه چنین خشتهایی در ساختمان سه طبقه و در آن ارتفاع بکار رفته است، قطر دیوارهای ساختمان

سه طبقه چندین برابر قطر دیوار ساختمانهای کلنگی امروزی می باشد و پهنای آن بقدری زیاد است که یک نفر راحتی می تواند روی هر کدام از دیوارها بخوابد و یا راه برود و بدون ترس بدود ساختمان دارای اتاقهای متعدد و تو در تو و رنگ و روغن کاری و سفیدکاری و سالنهای بسیار بزرگ و زیبا بود و تعداد دو سالن آن دارای گچ بری بود (۱) ساختمان سه طبقه به فرم ساختمان های مهندسی ساز امروزی بوده و دارای پنجره و درب و راهروهای متعدد و خیلی بزرگ بوده و ایوان یا بالکنی زیبا و جالب داشت که تعداد دوازده عدد سر ستون سنگی بزرگ و چندین عدد ستون سنگی و پاچوبی (۲) در آن بکار رفته و این ساختمان دو عدد دروازه سنگی حجاری شده بسیار بزرگ داشته است و چون فاصله پیدا شدن دروازه ها خیلی زیاد بوده میرساند که ساختمان در دو نقطه دیوارکشی و دارای دروازه بوده است اطراف یکی از این دروازه ها که نزدیک قلعه کوه بوده بطرز بسیار زیبایی کاشی کاری شده و کاشیهای آن به اندازه های متفاوت و اکثرا " مثلثی و برنگهای الوان بوده . طبق شواهد و قرائن موجود و گفته های اسدالله با استفاده از خاصیت ظروف مرتبط ساختمان از آب لوله کشی استفاده می کرده و آب لازم از چشمه ای که بر بالای کوهی در حوار کوه زیویه است و آثار چشمه و منبع و استخر آن پیدا است تامین می شده ، در ترکیب رنگ و روغن اطاقها و سالنهای متعدد ساختمان که هنوز تکه هایی از آن بر روی دیوارها مشاهده می شود . مخلوطی از چند رنگ مختلف تشخیص داده می شود که اعجازی است باور نکردنی از هنر نقاشی

(۱) چند نفر از شاهدان عینی تخریب این دو سالن گچ بری شده هنوز زنده اند .

(۲) دو عدد از سر ستونهای سنگی هم اکنون در پای کوه زیویه مشاهده می گردد یکی از شاهدان عینی می گوید وقتی آن ساختمان را تخریب می نمودند خود ایشان و آقای عبدالله ویسی نماینده فرهنگ سقز و اسدالله و همراهانش از راه نفن از ذغالهای یکی از ستونهای چوبی زیویه بنا به توصیه اسدالله هر کدام یک بست تریاک کشیده اند .

کف تعدادی از اطاقها با آجرهای قرمز سنگ فرش شده و بعضی از اطاقهای مناسبتهای نا معلومی کاشی کاری بوده ضمن حفاری بر کسف تعدادی از اطاقها آثار فرش و یا کف پوش مشاهده می شد که کاملاً پوسیده بودند اکثر اطاقها وسالنها دارای دکوراسیونی از مجسمه های عاجی و طلا و نقره و مفرقی و کاشی و سفالی بوده و میرساند تجمل پرستی در تزئینات ساختمان رواج خاصی داشته است. مبل و میز و صندلی که وجود آنان در سه هزار سال قبل بعید بنظر میرسد و آقای گذار مدعی است خود آنان را مشاهده نموده در داخل همین اطاقها یافت شده دیدن بقایای ویران شده این کاخ هر بیننده ای را غرق در ماتم و تعجب و حیرت می نماید. هیچ بیننده ای با معیارهای عقلی خود نمی تواند باور کند در سه هزار سال قبل در چنین ارتفاعی ساختمانی با چنین شکوه و عظمتی ساخته شده باشد بنای کاخ تخت جمشید و ساختمان اهرام ثلاثه مصر به باور بیننده به دلایلی عاقلانه تر و منطقی تر مینماید تا ساختمان سه طبقه زیویه با این خصوصیات و در ارتفاع ۱۸۳۵ متری بیننده در خلوت تفکرات خود با دیدن ویرانیهای ساختمان سه طبقه زیویه به دنیای ناباوریهها عروج مینماید.

به سه هزار سال قبل برمی گردد و جرتیلی را در پیش چشمان خود می بیند به بلندی کوه زیویه با چنگکی آن چنانی که ستونها و سرستون های سنگی را با خود بالا می کشد هدایت کننده جر و ثقیل که جوانی است تنومند در اطاق هدایت نشسته مصالح ساختمانی از قبیل سنگ و خشت و دروازه های سنگی را به بالای کوه میرساند و بدست مهندسین و معماران تحصیل کرده و دانشگاه دیده و کارگران ساختمانی میرساند که همه بکار خودشان مشغول اند و گاه گاهی با دستمالی دانه های عرق جبینش را پاک می نماید، هیاهوی اطرافیان و یا فریاد و قیل و قال سه هزار سال قبل کارگران بیننده را از افکار و تخیلات دور و دراز و از اوج ناباوریهها به حقیقت باورها بزر می کشاند و این بار حقیقتاً "باورش می شود که در سه هزار سال قبل در حالی که غرب وحشی وحشی بوده و دارای تمدنی نبوده است و امریکا هنوز کشف نشده

است نیاکان ما و پدران ما با اصول ساختمان سازی و شهرنشینی آشنا بوده^(۱) و دارای تمدنی چنین غنی و پربار بوده اند و بدون شک از راز وسایل و امکانات مکانیکی پیشرفته ای واقف بوده اند کارخانه آجر سازی، کارگاه جواهر سازی^(۲) وسایل سنگ بری، اصول بکارگیری این وسایل را می دانسته و برای ساختن چنین بنای عظیمی از وسایل مکانیکی استفاده کرده اند تحقیق درباره ساختمان سه طبقه زیویه محتاج بررسی و مطالعات فراوانی می باشد که باید توسط متخصصان آگاه و بصیر و بی غرض انجام شود. به اعتقاد نگارنده این ساختمان چندین برابر طلاها و عاجهای زیویه ارزش داشته و تخریب آن خیانتی است تاریخی و نابخشودنی و در شمار آتش زدن تخت جمشید بوسیله اسکندر می باشد. چند سال قبل در روزنامه های خودمان خواندم که در یکی از موزه های خارجی یک خانم تماشاچی از دیدن یک تابلوی هنری دچار چنان احساساتی می شود که آن تابلو را می بوسد و چون آثار ماتیک لیش بر روی اثر می ماند و باعث مخدوش شدن آن می شود مسئولان موزه از دستش شکایت می نمایند. دادگاه این خانم را بجرم لطمه وارد کردن به اثر هنری جریمه می نماید و آن خانم بعداً از کارزشتی که انجام داده و تابلو را ناقص کرده دچار افسردگی خاطر و ناراحتی روحی می شود و طبق نوشته روزنامه سرنوشت شومی می یابد. اما در کشور شاهنشاهی ایران که بوق و کرناهای حکومتی مدعی حفظ و حراست آثار باستانی بودند یک باند صهیونیستی با امتیاز رسمی وزارت فرهنگ مدت دوازده سال متوالی و بدون وقفه ساختمان سه طبقه زیویه را با خصوصیاتی که بیان شد ویران می نمایند. نه تنها مسببین این خیانت هولناک تنبیه نمی شوند بلکه مورد حمایت کامل کلیشه مسئولان

(۱) کتاب گنجینه طلای زیویه کردستان و اشاره گذار خیانتکار به شهر نشینی کردان در سه هزار سال قبل.

(۲) کتاب هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی و اشاره گیرشمن خائیه کارگاه جواهر سازی در زیویه

مملکتی قرار گرفته و بشرح سند شماره ۴ تشویق نیز می شوند . هم چنین روزنامه های داخلی (۱) در سال ۱۳۴۹ خیر داده بودند که در جریان ساختمان سد اسوان در کشور مسلمان مصر و در زمان جمال عبدالناصر که یک مسلمان واقعی و سرشناس بود بخاطر نجات پرستگاه (ابوسمیل) و سایر معابد خدایان سابق سرزمین مصر در صحرای (نوبه) با همکاری ۴۸ کشور جهان و سازمان ملی یونسکو هزینه ای معادل ۸۰۰ میلیون تومان آن زمان این آثار خدایان و سمبل و نشانه قدرت فرعونیان را از نابودی نجات می دهند . اما

(۱) به نقل از کیهان شماره ۸۲۴۸ مورخ ۱۰/۲۳/۱۳۴۹ ساختن سد اسوان در روی رود نیل در صحرای (نوبه) موجب آن میشد تعدادی از معابد و قلعه و چندین مقبره و دیر زیر آب بروند اما با همت سازمان ملی یونسکو و با همکاری ۴۸ کشور جهانی این آثار از نابودی نجات یافته و بسیاری از آثار تاریخی (نوبه) از دستبرد طبیعت رهائی یافته برای این کار بیش از ۸۰۰ میلیون تومان خرج شد . خسارتهای فنی و علمی و جانی فراوانی بکار رفت هزاران تن انسان در طی سالیان دراز بسیج شدند تا آثاری را که در معرض خطر بودند پیاده بکنند ، ببرند ، تغییر جا بدهند و دور از دسترس خطر آب در جایی دیگر سوار بکنند و کار بگذارند . بزرگترین و معروف ترین این بناهای تاریخی (ابوسمیل) است که در سینه سنگی کنار کوه مشرف به نیل در هزار کیلومتری جنوب قاهره کنده شده بود این بنا را (رامسس) دوم در ۲۲۰۰ سال پیش برای یادبود جشن پیروزی نظامی خود در مرزهای امپراتوری از دوی پرستگاه تشکیل میشود که یکی ویژه (اوزیرس) و دیگری خاص (اوزیرس) خدایان معروف مصر قدیم بوده است در اسفند ۱۳۳۸ یونسکو پیامی به اکثر دولت ها و موسسات عمومی و خصوصی فرستاد و درخواست شد که برای نجات این پرستگاه اقدام بکنند . چندین طرح تهیه و پیشنهاد شد و سرانجام در پاییز ۱۳۴۲ پیشنهاد مشترک سوریه و مصر مورد قبول و اجرا قرار گرفت . بموجب این طرح در همان هنگام که دیواره سد بالا میرفت معبد ابو - سمیل بکمک اره های مخصوصی به ۱۰۳۵ قطعه ۲۰ تا ۳۰ تنی بریده شد و به کمک جرثقیل های مخصوصی بالا برده شد در ۶۴ متر بالا تر از محل قبلی در جایی که در نظر گرفته شده بود گذاشته میشد . پرستگاهها در همان جهت اصلی خود دوباره ساخته شدند و نمای آن در همان سنگ ریگی که قبلاً "گرداگردش را گرفته بود جاداده شد و تپه ای مصنوعی در اطراف آنها ساخته شد تا هم جلوه ای به آنها بدهد و هم از سائیدگیشان جلوگیری بکنند و اکنون کمترین نشانی از بریدگی در آن دیده

در ایران بی درو دروازه و بی حساب و کتاب چنین آثار بی همتائی که از مفاخر ملی ایرانیان و جهانیان میباشد تعمداً "بدست صهیونیست ها از بین می رود و نابود می شود ولی صدای اعتراضی از سازمان ملی یونسکو و هیچ کشور و مملکتی بر نمی خیزد و حتی یک باستانشناس و یا یک ایرانی به این شیوه و رفتار ناجوانمردانه کوچکترین وقعی نمی گذارد و به دفاع از این آثار جاویدانه بر نمی خیزد !



نمی شود این طرح در حدود ۳۰۰ میلیون تومان خرج در برداشت و ۴۸ کشور ۸۰۰ کارگر و صد نفر مهندس و تکنیسین بمدت چهار سال در زیر خورشید سوزان دل کویر برای تحقق آن کوشیدند و در روز ۶/۳۱/۱۳۴۷ پایان کار نقل و انتقال ابوسمیل حشن گرفته شد و آب دریاچه ناصر در روز ۱۳۴۹/۱۰/۲۵ سراسر محل قبلی را گرفت.

فصل سوم

خیانت مستشرقان و باستان‌شناسان وابسته به صهیونیسم بین‌المللی

قطعات متعددی از طلاهای زیویه که در سال ۱۳۲۵ توسط اسداله‌کشف وبدون کم و کاست در تهران تحویل ایوب ربنو رهبر باند صهیونیستی می-شود بزودی بوسیله ایشان و صهیونیستهای یاورش به قیمتهای گزافی به موزه های خارجی فروخته شد . برق این طلاها چشم جهانیان را خیره می نماید . مجامع فرهنگی و بین المللی و علاقمندان به آثار باستانی که تشنه این قبیل رویدادهای مهم میباشند تحت تاثیر این آثار قرار گرفته و طبق مدارک موجود برای بدست آوردن قطعاتی از این طلاها و آثار بین موزه های معتبر جهان نظیر لوور فرانسه و متروپولیتن امریکا و بریتیش موزیوم انگلستان و ارمیتاژ شوروی و سایر موزه های مهم و معتبر کشورهای جهان و مجموعه داران سرشناس خارجی مسابقهء هیجان انگیزی بر سر تصاحب طلاهای زیویه شروع می شود و رقابتهای شدید در این خصوص در می گیرد و شهرت زیویه در ظرف مدت مختصری بر بازارهای جهانی عتیقه سایه می گستراند و بدون رقیب سالیان دراز داغی بازار را حفظ مینماید تجربه ثابت شده که خارجیان شیفته آثار باستانی و هنری می باشند و رفت و آمد به موزه های یکی از سالمترین و مفیدترین سرگرمیهای جوانان و سایر افشار در کشورهای خارجی میباشد و درآمد موزه های شخصی

و خصوصی ارقام بسیار مهمی از درآمد خیلی از کشورهای جهان را تشکیل می‌دهد و دیدن آثار باستانی عادت تمامی جوانان و نوجوانان و زن و مرد و کودک و پیر است. بنابراین طلاهای زیویه مشتریهای فراوانی را به طرف خود جلب نموده و خارجیان بر خلاف ما ایرانیان که هنوز نام زیویه به گوش بسیاری از هم وطنانمان نرسیده است خیلی زود با رویداد های زیویه آشنا شدند و فهمیدند در یک گوشه از دنیا بزرگترین گنج باستانی جهان کشف شده است و میکوشیدند اطلاعات جامع تری از چگونگی کشف این گنج گرانبها و با ارزش بدست آورند نام زیویه سبب شد در دنیا نام ایران و ایرانی و عظمت فرهنگ ایران بر سر زبانها بیفتد بدون شک خوانندگان عزیز توجه دارند که دیدن یک اثر هنری بقدری در مغز و فکر و اندیشه یک هنر شناس و یک تماشاچی اثر می‌گذارد که آن هنر شناس و تماشاچی را بطور کلی منقلب و دگرگون و از خود بیخود می‌نماید مشاهده یک اثر هنری و یک شیئی باستانی در روح و فکر و احساس یک تماشاچی اهل هنر چنان اشراق العاده ایجاد می‌نماید که در قالب جملات و عبارات نمی‌گنجد. تاثیر یک اثر بر روح یک تماشاچی اثراتش از عشق و عاشقی و لذت و شهوت و هوسهای نفسانی بالاتر است علاقه ای که در یک تماشاچی آثار هنری هنگام دیدن اثر دلخواهش ایجاد می‌گردد بدون تردید کمتر از هیجان انگیزترین لحظه دیدار و رویا رویی یک عاشق و معشوق جوان و دلباخته نیست. چنین هیجان و علاقه‌ای حتی در تماشاچیان بوجد آمده یک مسابقه فوتبال و دیدن گل سرشناس ترین قهرمان فوتبال در یک بازی بین المللی ایجاد نمی‌شود مسابقات سوار کاری و گاو بازی و سایر مسابقات ورزشی قادر نیستند یکپارام علاقه ای را که یک اثر هنری در بیننده اش بوجود می‌آورد در علاقمندان خود خلق نماید. هموطنان عزیز من که متأسفانه در اثر توطئه بیگانگان و مخصوصاً صهیونیستها از عظمت آثار باستانی خود بی اطلاع هستند صحت این جملات را بزحمت باور دارند. اما همین واقعیت سبب شده بود که زیویه بجای اینکه برای ما ایرانیها مهم باشد توجه خارجیان را بخود جلب نمود. طی سالهای متمادی

در حالیکه حتی یک هم‌وطن ایرانی و یک دانشجوی ایرانی به قصد دیدن آثار باستانی زیویه قدم به آن آبادی نگذاشت. دانشجویان و تماشاچیان موزه‌های خارجی اعم از پسر و دختر سر از پا نشناخته به طرف زیویه روی آوردند روستائیان زیویه شاهد این هجوم بودند و زیویه در سالهای نخست حفاری باند صهیونیستی پرستشگاه عاشقان سینه چاک آثار باستانی شده بود. جوانان خارجی در گروه‌های چند نفری و حتی یک نفره بطرف زیویه روی آورده بودند و همین هجوم و استقبال سبب وحشت باند صهیونیستی شده بود زیرا توجه جهانی به آثار باستانی زیویه مانع اصلی ادامه حفاری آنان شده بود و تماشاچیان این آثار که از ما ایرانیان آن دوران بیدار تروهوشیارتر بودند و پی به ماهیت باند صهیونیستی برده بودند هنگام مشاهده حفاری با کارگران حفار و عوامل باند صهیونیستی به زد و خورد پرداخته و مانع کار آنان میشدند^(۱) و تکرار این زد و خوردها سبب وحشت باند صهیونیستی

(۱) یکی از این صحنه‌های برخورد ماجرابی بود که یک جوان ژاپنی به وجود آورد. این جوان با دیدن آثار باستانی زیویه در یکی از موزه‌های خارج با ماشین سواری خودش تک و تنها به زیویه آمد بهود فارسی بلد نبود و به قانون و مقررات باستانشناسی ایران آشنایی نداشت. فقط یک کروکی همراهش بود و مانند کر و لاله با اشارات سرودست منظور خود را بیان می‌کرد و نامه‌ها و مدارکش نشان می‌داد به قصد دیدار زیویه به ایران آمده اما به محض مشاهده کارگران حفاری برکف چاله خوابید و به کارگران فهماند که حاضر نیست به آنها اجازه کار بدهد متأسفانه هیچکدام از کارگران و اطرافیان معنی این اقدام او را نفهمیده بودند و بدستور اسدالله دسته جمعی بر روی این جوان بخت برگشته ریخته او را کتک زده از چاله بیرون کرده بودند اما شاهدان عینی میگفتند جوان ژاپنی در حالیکه لباسهایش پاره شده و مورد ضرب و جرح قرار گرفته بود خودش را زیر کلنگ و بیل کارگران می‌انداخت و مانع کار آنان میشد و خاکها را بر سر و صورت خود میریخت و گریه می‌کرد اما افسوس کسی به فریادش نمی‌رسید. نظیر این درگیری چندین بار دیگر اتفاق افتاده بود نگارنده شاهد بودم که رئیس یکی از دانشگاههای آمریکا که همراه تعدادی از دانشجویان پسر و دختر آن دانشگاه به زیویه آمده بود همراه دانشجویانش بیل و کلنگ کارگران را به مدت چند ساعت توقیف نمود اما این درگیریها بی نتیجه بود زیرا ساخت و پاختهای بین المللی راه چپا و لگری صهیونیست ها را هموار نموده بود.

می‌گردید. هجوم باستان‌شناسان خارجی همراه با دانشجویان رشته باستان‌شناسی اکثر دانشگاه‌های معتبر جهان سبب شده بود باند صهیونیستی به فکر چاره اندیشی باشد فیلم‌هاییکه توسط توریست‌های خارجی از حفاری‌های تجارتی زیویه گرفته میشد در اکثر دانشگاه‌های معتبر دنیا جزء مواد درسی و آزمایشگاهی و تحقیقاتی دانشجویان رشته باستان‌شناسی بود و طبق مدارک موجود این فیلم‌ها و عکس‌ها و اسلایدها در اکثر دانشگاه‌های آمریکا و سایر دانشگاه‌های معتبر جهان به معرض نمایش گذاشته میشد. زیویه در حالیکه برای ایرانیان همچنان ناشناس نگهداری شده و عمداً "جلوی شهرت و معروفیتش توسط عوامل داخلی گرفته می‌شد روز بروز در جهان و در بین سایر ملل و دانشمندان و جوانان و ایران‌شناسان و مجامع علمی جهان اهمیت می‌یافت و اگر شهرت و شناسایی زیویه همچنان پیشرفت می‌نمود راه را برای ادامه حفاری تجارتی باند صهیونیستی می‌بست از طرفی صهیونیستها به پول طلای زیویه محتاج بودند و ناچار بودند که با یک طرح پیش بینی شده طلاهای زیویه را بفروش پراسانند و از آن وسیله‌ای برای بازگشت به سرزمین موعود را فراهم نمایند از طرف دیگر هرچه بیشتر از این طلاها وارد بازار جهانی آثار باستانی میشد دردسر آنان افزوده میشد و زیویه علاقمندان بیشتری می‌یافت و آینده حفاری باند صهیونیستی در زیویه با خطر تعطیل مواجه می‌گردید. عوامل صهیونیستی برای جلوگیری از هجوم توریستها و جهانگردان و استادان دانشگاه و دانشجویان این قبیل دانشگاه‌ها و به منظور ترسانیدن علاقمندان به این آثار و ایجاد وحشت در دل آنان و بمنظور کوتاه نمودن دست رقبای خارجی بطور کلی انجام حفاری تجارتی را انکار نموده و شدیداً "شایع نمود که در زیویه گنج گرانبهایی یافت شده اما این گنج عظیم و بزرگ و استثنایی توسط روستائیان بی‌رحمانه و وحشیانه قطعه قطعه گردیده و بین آنان تقسیم شده و در واقع دیگر در آنجا خبری نیست و همه چیز خاتمه یافته و تمام شده است و با این شایعه چندین هدف را دنبال نمود که خوانندگان عزیز خود می‌توانند حدس بزنند.

این شایعه اولین اثرش در بین علاقمندان آثار زیویه این بود که سخت

نسبت به روستائیان زیویه بدگمان شده و تصور نمایند در ایران قانون و مقرراتی وجود ندارد و حکومت مرکزی آنقدر ناتوان و عاجز است که نمیتواند مملکت خود را اداره نماید و آهالی یک روستا که توانسته اند بزرگترین گنج دنیا را بدون مانع و مشکل اداری بین خود تقسیم نمایند و این قطعات طلای ارزشمند و پربها را که هر نادان و کودن و عامی و وحشی و بیسوادى ارزش آن را می داند قطعه قطعه کرده اند بدون شک به آدمیان نیز رحم ننموده و مانند وحشیان امازون جهانگردان را نیز کشته و از گوشت آنان تغذیه خواهند کرد . چون وحشی گری ایرانیان قبلاً " بطور گسترده ای در جهان تبلیغ شده بود و آمریکایی تازه بدوران رسیده در مأموریت به ایران حق توحش دریافت می - داشت جهانیان این شایعه را خیلی زود باور نمودند خاصه اینکه این شایعات از طرف افراد عامی و عادی اشاعه نیافته بود این شایعه در سطح جهانی برای اولین بار توسط آندره گدار باستانشناس سرشناس و مدیر کل باستانشناسی وقت ایران در کتاب علمی و تحقیقی ! به چاپ رسیده بود ، و از نظر جوانان و اقشار جهانی و دانشمندان و محققان بین المللی گدار اولین شخصیت مسئول این واقعه بود . زیرا گدار میتوانست با استفاده از موقعیت اداری خودش بسادگی حلو این فاحشه بزرگ را بگیرد . او می توانست طبق قانون و مقرراتیکه خوبوضع نموده و به تصویب مجلسین ایران و امضاء شاه رسیده بود هر قطعه از این طلاها را در دست هر کسی که دید ، بدون گذشت از چنگش خارج نماید و به موزه ایران باستان تحویل نماید و از نظر کسانیکه به قانون و مقررات آشنایی داشتند نوشته های گدار این معنی را می - داد که دولت ایران قادر نیست با روستائیان زیویه مقابله نماید و آنان مستقل و خودرای و وحشی و قانون شکن هستند و زور مقامات اداری به آنان نمیرسد و ناچاراً " بایستی بحال خود رها شوند و هر کاری کردند مختارند . این شایعه بی اساس و نادرست بشکل وحشتناکی ایرانیان و تاریخ و تمدن و فرهنگ و قانون و مقررات و سازمانهای اداری و قضایی آنان را در معرض قضاوتهای نا - سنجیده خارجیان قرار داد و چون تمامی ایرانشناسان و باستانشناسان خارجی

و بروشورها و کاتالوگهای موزه ها و نویسندگانی که با آثار زیویه آشنایی داشته و در باره زیویه کتاب نوشتند این شایعه را طوطی وار تکرار کردند. زیویه و اهالی روستای زیویه تا سرحد وحشیان ماقبل تاریخ تنزل مقام یافته و نفرت جهانیان سبب شد هوس از مسافرت و دیدار زیویه به فراموشی سپرد گردید و بقول معروف صهیونیستها زیویه را از سکه انداختند تا بازار چپاول شان رونق پیدا نماید صهیونیستها با این طریقه ناجوانمردانه و تهمت بستن به روستائیان بی گناه زیویه به نیت پلید خود رسید و باند صهیونیستی را در مقابل تمام ضربه ها و آسیبهای احتمالی مصون نمودند جهانیان و ملت ایران باور کردند که گنج زیویه توسط روستائیان یافت شده و بین آنان تقسیم شده است. و دیدن از آثار باستانی به فراموشی سپرده شد هیچکس خبر نداشت در زیویه چه می گذرد و باند صهیونیستی چگونه به تخریب و نابودی ساختمان سه طبقه زیویه و قبور و دروازه های سنگی و ستون و سر ستون و مجسمه سنگی و اطاقهای گچ بری شده و رنگ روغن کاری ترحم نمود و این آثار گرانبها را یکی بعد از دیگری از بین برده و نابود می نماید. برای اینکه عمیق فاجعه آشکار شود. عین نوشته آقای پروفیسور گدار خواهد آمد تا خوانندگان عزیز خود به قضاوت بنشینند.

در کتاب گنجینه طلای زیویه کردستان که در ۱۳۰ صفحه در سال ۱۹۵۰ میلادی در هارلم به چاپ رسیده و عمداً تا کنون به فارسی ترجمه نشده، پروفیسور گدار چنین نوشته است: "چند سال قبل گنجینه ای از اشیاء قیمتی (طلا - عاج - نفره) در زیویه قلعه ای واقع در ۴۰ کیلومتری شرق سقز کشف شد این قلعه که با تحقیق بسیار معلوم شد متعلق به قوم (مانه) است برفرازیهای منزوی واقع شده که روی آن دیوار ضخیمی از خشت دیده میشود. دامنه های این تپه دارای شیب تند می باشد و در قسمت شرقی آن شیب کمتر است و

محل خانه های مسکونی بوده است. در اثر جستجوهایکه بعمل آمده، بقایای دیوارهایی با قطعات مربعی شکل بزرگ که از سنگ تراشیده و گوشه های آن صاف شده است و ظاهراً "برای ساختمان پله ها بکار رفته است بدست آمده، همچنین تعداد زیادی اسلحه، خنجرهای دارای قبضه های زیبا بوده و سر- نیزه های آهنی قطعات جدا شده صندلی و نیمکت مجلل از چوب سروپوشیده از برنز، ظرفهای سفالین با اشکال مختلف که روی آن منبت کاری شده و بعضی آنها میناکاری گردیده کشف شده است. تشت برنزی که محتوی گنج بوده در بالای تپه و در مغرب خانه های مسکونی و نزدیک قلعه قرار داشته و روی قلعه تپه ساختمانهای بزرگی از خشت خام بنا گردیده و شایع است این گنج عظیم و گرانبها در سال ۱۹۴۷ بطور تصادفی کشف گردید، و توسط روستائیان بی- رحمانه و وحشیانه قطعه قطعه و میان آنان تقسیم شده است. گنجینه شامل این اشیاء است: (۱) یک سینه بند که با تصاویر حیوانات و موجودات افسانه ای زینت یافته و این حیوانات بطرف درخت زندگی که در وسط قرار دارد حرکت می کنند. یک دستبند زیبای مردانه، یک غلاف خنجر، یک دستبند دیگر و یک گردن بند که از سرهای حیوانات تشکیل شده و روی آن منبت کاری شده است. سرهای شیر و حیوانات عجیب الخلقه کمر بند چرمی، گوشواره و اشیاء عاج. در کنار این گنجینه یک میل و یک میز با لوازم دیگر خانه وجود داشته است. تشت برنز زیویه که محتوی گنج بوده بشکل وانهایکه فعلاً در حمام ها بکار می رود، بوده است در اطراف این تشت که گویا قطعاتی از آن در موزه تهران وجود دارد یک صف از جنگجویان حک شده و این کار بدون شک برسم احترام به روح مرده ای بوده که در آن جای می گرفته انجام گرفته است. اشیاء

(۱) دروگوکم حافظه است و خود را در همین چند جمله رسوا می نماید زیرا اگر اشیاء قطعه قطعه شده و بین روستائیان زیویه تقسیم گردیده چگونه بدست گذارو موزه ایران باستان رسیده و آقای گذار چگونه به شرح یا یک آنها که معلوم است همه را به چشم خود دیده پرداخته است...؟ اگر روستائیان زیویه آنقدر وحشی بودند که طلا ها را تکه تکه نمودند چگونه راه فروش آنها را بلد بوده اند؟

طلا قطعه عتیق مهم گنج زیویه چه از نظر اهمیت باستانشناسی و چه از لحاظ اینکه تنها شئی قیمتی است که بدست رسیده یک سینه بند طلا بعرض ۳۶ - سانتی متر است در موقع کشف این سینه بند به قطعات کوچک تقسیم شده بود ولی بعداً "جمع آوری شده و مستقل گردیده است . نمیتوان تصور نمود که سینه بند فوق در آشور که هنرمندان آن از وجود حیوانات افسانه‌ای روی سینه‌بند بی اطلاع بوده اند ساخته شده باشد ولی از طرفی مهارتی که در نقاشی های روی سینه بند بکار رفته است انسان را وادار می‌کند که فرض استفاده از تصاویر و مدل‌های آشوری را در زیویه قبول نماید ^(۱) بنابراین میتوان گفت هنر (سیت) آخرین بیان هنر زاگروس در مانه است . تصور می‌رود گنج زیویه اولین گروه اشیاء مانه‌ای است که تا کنون کشف گردیده است . هنر زاگروس که بعقیده برخی از مورخین در قرن نهم و حتی در قرن یازدهم قبل از میلاد تحت عنوان هنر لرستان نابود شده بود در (مانه) ادامه یافت و بصورت بهتری جلوه‌گر شد . (مانه) یعنی منطقه کوهستانی واقع در جنوب دریاچه رضائیه (نام روز که به همانگونه ترجمه شد) که شامل اراضی سائین قلعه و سقر نیز میشود و در واقع کردستان امروز بوده است از آغاز اولین هزاره قبل از میلاد سکنه (مانه) از زندگی در روستاها و دهات کوچک دست کشیده به زندگی شهرنشینی ترقی کرده بودند سالنامه های آشوری با تحسین و تعجب از تمدن عالی این سرزمین نام برده اند . ^(۲) شهرهای مانه بصورت ماکت های کوچکی روی دیوارهای

(۱) اینجا نیز بطور آشکار ضربه به فرهنگ و تمدن ایران وارد می‌سازد و هر پدیده هنری با ارزش را زائیده تمدن بین النهرین و آشوری معرفی می‌کنند

(۲) ملاحظه فرمائید آشوریان که دشمنان سرسخت مادها بوده‌اند درباره تمدن آنان با تحسین و اعجاز یاد می‌نمایند و این نشان می‌دهد که دشمنان ماد بمراتب با انصافتر از باستانشناسان و محققان و مستشرقان اروپایی بوده و بهتر از آنان در باره ماد یعنی دشمنان خود قضاوت می‌نمایند

قصر خرس آباد را زینت میداده است. خانه مجهز به ستونهای چوب سرو بوده با هنر خاصی ساخته شده است. شهرها بوسیله باغهای سرو محصور میشده و بوسیله خندق های متعدد آبیاری میگشته.

این بود خلاصه ای از کتاب پروفیسور گدار که عکسهای متعددی از قطعات طلای زیویه در آن به چاپ رسیده بود. (۱) پروفیسور گدار از سال ۱۳۰۸ لغایت مهرماه ۱۳۳۶ طبق یک قرارداد تحمیلی با دولت فرانسه رسماً در سمت مدیر کلی اداره کل باستانشناسی انجام وظیفه میکرد و خود در روز ۵/۲۸/۱۳۲۸ به اتفاق آقای مصطفوی رئیس آن اداره به مدت سه روز از آثار باستانی زیویه دیدن نموده و با چشمان خود دیده بود که عوامل باند صهیونیستی با امتیاز رسمی وزارت فرهنگ که خود ایشان نیز یکی از امضاء کنندگان آن بوده با استفاده از کلیه وسائل و تجهیزات حفاری و با استفاده از وجود حداقل ۷۰ نفر کارگر و سه نفر کارشناس حفاری (۲) بنای عظیم ساختمان سه طبقه زیویه و قبور آنجا را حفاری و ویران می نمایند. پروفیسور گدار با اینکه مأمور بوده که از محل بازدید نماید و طبق قانون عتیقات مصوب ۱۳۰۹ که خود ساخته بود جلو حفاری تجارتي باند صهیونیستی را بگیرد و زیویه را به ثبت تاریخی برساند، نه تنها جلو حفاری را در آن سال نمی گیرد، بلکه تا روزی که در ایران مأموریت داشته سال بسای امتیاز حفاری باند صهیونیستی را تجدید نموده است. پروفیسور گدار مشخصات قبر فرورتیش را بیان می نماید و محل آن را در کتابش تعیین می کند. اما ایدا" اشاره نمی نماید این قبر متعلق به چه کسی است و از مومیایی شدن جنازه نیز کوچکترین خبری بدست نمی دهد و اعتراف نمی نماید که این قبر توسط اسد الله نبش گردیده اما مشخصات

(۱) گدار رسماً " اقرار کرد که تمامی طلاها و آثار باستانی زیویه را یکجا نزد ایوب ربنو مشاهده کرده و شاهد فروش آنان به موزه های خارجی بوده است و شرکت خود را در چپاول آثار زیویه بر ملا ساخته است.

(۲) کارشناسان عبارت بودند ۱- اسدالله جواهری ۲- غلامحسین ۳- علی بابائی که هر سه نفر از عوامل ایوب ربنو بودند.

تابوت را بیان می‌کند و نمی‌گوید که قطعاتی از این تابوت را خود شخصا " در سمت مدیر کلی باستانشناسی از رهبر باند صهیونیستی خریداری نموده وهم اکنون در موزه نگهداری می‌شود بلکه با شک و تردید و دودلی می‌نویسد " گویا قطعاتی از تابوت در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود! و گناه‌نیش قبر را به گردن روستائیان بی‌گناه زیویه می‌اندازد و آن شایعه سرتاسر کذب را می‌سازد. که پیش تر به آن اشاره شد. تازه آنقدر شهادت بخرچ نمی‌دهد و نمی‌گوید خود این شایعه را به کمک همکارانش ساخته است بلکه می‌نویسد چنین شایع شده و برای خوانندگان خارجی کتابش روشن نمی‌نماید که چرا از اختیارات خودش استفاده نکرده و روستائیان خطاکار زیویه را تعقیب ننموده و ابدا " فرقی بین افراد بی‌گناه و گناهکار زیویه را مشخص نمی‌کند و مجموع اهالی زیویه را با یک چوب می‌زند. پروفسور گدار در کتابش نوشته در زیویه جستجوهای عملی آمده و از وجود میز و میل و صندلی خبر می‌دهد اما روشن نمی‌کند که استفاده از میل و میز و صندلی در سه هزار سال قبل بوسیله پدران همین اشخاص که وحشیانه آنها را تکه تکه می‌کنند! چه معنی می‌دهد، و اهمیت موضوع را نادیده گرفته می‌گوید این وسایل در کنار قبر مرده بوده و افساء نمی‌نماید این وسایل و صدها مجسمه و قطعات تزئینی از داخل اطاقها و سالنهای گچ‌بری شده و رنگ و روغن کاری شده^(۱) زیویه بدست آمده و حفاری باند صهیونیستی را در زیویه کامل^(۱)ا حاشا می‌نماید و مشخص نمی‌نماید میل و میز و صندلی را در کجا دیده زیرا این وسایل سالها بعد به موزه‌های خارجی فروخته شده. پروفسور گدار در کتابش فاش نمی‌کند که قطعاتی از طلاهای زیویه کردستان را به مبلغ ۱۷ میلیون تومان از ایوب رینو رهبر باند

(۱) طبق ماده ۲ قانون عتیقات حفاری تجارتی در زیویه حرم محض است و گدار وظیفه داشته به محض مشاهده آثار دیوار و علائم ساختمان بلافاصله جلو حفاری تجارتی را می‌گرفتند. و مانع ادامه آن میشدند چرا چنین نکردند؟ معلوم است.

صهیونیستی خریداری نموده و چشمان خودش را بروی گنجینهء عاج زیویه که داستان جداگانه‌ای دارد می‌بندد زیرا می‌داند اگر یک جمله و یا یک کلمه دربارهء آن عاجها قلم فرسایی نماید خوانندگان خارجیش به ماهیت و دروغ پردازی او پی می‌برند و می‌فهمند که نوشته‌هایش در باره طلاهای غارت شده بوسیلهء اهالی روستای زیویه دروغ است زیرا خارج نمودن قطعات عاج بسادگی طلا نیست، و کار روستائیان نیز نمی‌باشد و مجش باز خواهد شد. پس خیلی مودبانه و محترمانه از کنار مجموعه عاجی زیویه رد میشود. آثار باستانی زیویه که این چندین دچار بلا و مصیبت شده سرنوشتش بهمین جا خاتمه نمی‌یابد و صهیونیستها به این نیز راضی نمی‌شوند طبق مدارک موجود آثار مکشوفه در زیویه را مدت دهسال تمام در موزه‌های ایران باستان استتار می‌نمایند. با یک طرح کاملاً آشکار طلاهای مکشوف در زیویه را در داخل قفسهای آهنی و ویتترینهای نامرئی موزه ایران باستان محبوس می‌نمایند. آنها را در معرض دید و قضاوت تماشاچیان این موزه قرار نمی‌دهند. باینکه تعدادی از قطعات طلای زیویه را صهیونیستها به موزه ایران باستان فروخته و مبلغ ۱۷ میلیون تومان قیمت آنرا یک جا دریافت نموده بودند و قسمتی از اشیاء زیویه را که در حین حفاری تجارتي یافت شده بود طی چند فقره صورت جلسه تقسیم نموده و اصولاً "می‌بایستی این آثار در موزه موجود باشد اما موزه ایران باستان حق نداشت هیچکدام از این آثار را به تماشای مردم ایران بگذارد و بایستی ایرانیان همچنان از ماجراها و اتفاقاتیکه در زیویه میگذشت بی اطلاع بمانند. تمام کسانی که قبل از سال ۱۳۴۵ از موزه ایران باستان بازدید کرده اند^(۱) بایستی بیادشان بیاید تا آن سال فقط یک

(۱) در این سال آقای پورمند مدیر کل باستانشناسی در اثر پافشاری و افشاگریهای نگارنده و اثرات جلسه مشترک با آقایان دکتر مهران و خرم آبادی و نگارنده و خود ایشان تعدادی از آثار زیویه را که تا آن زمان در انبارهای مخفی . . . نگهداری میشد به تالار نمایش موزه منتقل کرد و چند ویتترین از آثار زیویه در نقاط مختلف موزه بمعرض تماشا نهاده شد که جزئیات این اقدام ماجرای مفصل و جالبی دارد

ویرترین مربوط به آثار زیویه در ضلع جنوبی طبقه زیرین موزه ایران باستان و در محلی که هیچگاه در دیدگاه نبود و عمداً "طوری قرار داده بودند که تماشاچیان نظرشان به آن جلب نشود. در این ویرترین چند عدد مهره و حلقه و پیکان مفرقی و تعداد مختصری ظروف سفالین گذاشته و با جملات نامفهومی آن را به زیویه نسبت داده بودند. تماشاچیان موزه اطلاع نداشتند که در طبقه فوقانی موزه و در تالار بزرگ آثار باستانی که بعنوان پشتوانه اسکناس از دید عموم پنهان نگهداشته شده در داخل چند ویرترین قطعات گرانبهای از طلاها و عاجهای زیویه نگهداری می شود که بیننده از مشاهده آنها و عظمت این آثار مسحور میشود و مات و مبهوت می گردد. بموازات این پنهانکاریها موزه ایران باستان حق نداشت آثار باستانی زیویه را به ایران شناسان و باستانشناسان ایرانی و خارجی نشان دهد و طبق نوشته آقای مصطفوی و اقرار ضمنی ایشان تا سال ۱۳۳۴ هیچ ایران شناس و باستان شناس ایرانی و خارجی حق اظهار نظر و مطالعه و تحقیق در باره آثار زیویه را نداشته است. در این سال طبق نوشته آقای مصطفوی مدیر کل باستان شناسی (۱) موزه ایران باستان بدستور اربابان صهیونیستی تمام آثار باستانی زیویه را در اختیار آقای پروفیسور گیرشمن فرانسوی قرار داد تا این یگانه دانشمند! چنین آثار گرانبهای را به مردم معرفی نماید و درباره اش کتاب بنویسد و تمام امکانات دولتی را نیز بخدمت پروفیسور گیرشمن گرفت تا بتواند با خیال راحت کار خودش را شروع نماید و در واقع از این ببعده زیویه کلید داری- یافت که جز او هیچ کس و شخص دیگری حق اظهار نظر درباره زیویه را نداشت

و این اقدام در بین تماشاچیان موزه تا حد زیادی در شناسایی زیویه مفید واقع شد، مضافاً به اینکه چند سالی نیز دیدن تالار موزه - جواهرات طبقه فوقانی برای عموم آزاد شد. متأسفانه در سال های بعد و اکنون در این تالار بسته شده است.

(۱) کتاب تلاش در راه خدمت به آثار ملی و امید به آینده فصلی از مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی.

و برای اینکه خوانندگان عزیز بدانند و آگاه باشند که پروفیسور گیرشمن وظیفه جدید خود را چگونه انجام داد لازم است چهار اظهار نظر و کتابهایی را که او دربارهٔ زیویه نوشته است (۲) مطالعه کرده باشند. برای تمامی خوانندگانی که آن کتابها را مطالعه کرده اند موضوع کاملاً روشن است زیرا مطالعه این کتابها برده از راز مخوف و وحشتناک و دل خراشی برداشته و واقعیتی را بر ملا میسازد. که اطلاع از آن برای همه ایرانیان لازم است. زن و مرد و دختر و پسر و جوان و نوجوان و پیر و سالخورده ایرانی از مطالعه این کتاب ها در خواهند یافت که صهیونیستها چه بلایی بر سر آثار فرهنگی و علمی و باستانی و مفاخر ملی ما، در آورده و این آثار را چگونه به تاراج برده اند و این اسناد و مدارک گرانبها که می توانست برای نسل ایرانی افتخار آفرین باشد، چگونه تحریف شده و در اجرای مقاصد شوم جهانخواران بین المللی و صهیونیستها از آنها خنجرى ساخته و به قلب ملت ایران فرو کرده اند. برای پی بردن به ماهیت گیرشمن و اربابانش مطالعه همین چهار کتاب کافی است و خواننده از مراجعه به سایر اسناد و مدارک بی نیاز خواهد شد و برای کشف حقیقت کافی است فقط سواد خواندن و نوشتن داشته باشد و بتواند نوشته های پروفیسور گیرشمن را بخواند. زیرا نوشته ها آنقدر روشن و واضح و مشخص است که هر محصل مدرسه ابتدایی و جوان و نوجوان ایرانی و افرادی که مختصر سوادى یاد گرفته اند خیلی راحت منظور پلید نویسنده را درک مینمایند. مطالعه کتابهای گیرشمن و درک نیات او احتیاج به تخصص و یا تحقیق خارج از برنامه ندارد. خواننده لازم نیست که حتماً "باستانشناس و تاریخ نگار و یا اهل مطالعه کتابهای باستانشناسی و هنری باشد، بلکه کافی است بتواند چهار کتاب یا اظهار نظر پروفیسور گیرشمن را بخواند و خیلی راحت به قضاوت در

(۲) ۱- کتاب ایران از آغاز تا اسلام ۲- هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی ۳- اظهار نظر گیرشمن در کتاب باستانشناسی ایران باستان ۴- کتاب آرامگاه پادشاهی سکائی زیویه که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

باره آنها به پردازد. البته برای کسانی که اطلاعات مختصری در مسائل تاریخی دارند تشخیص تناقض گوئیهای گیرشمن و پی بردن به نیت پلید او بسیار ساده تر است. از خوانندگان عزیز درخواست می شود چنانچه کتاب های گیرشمن را قبلاً مطالعه نکرده اند در همین جا توقف فرموده ابتدا متن و مندرجات سند شماره ۲۹ را بدقت مطالعه فرموده مطالعه بقیه مطلب را پس از آن شروع فرمایند.

گیرشمن در نخستین کتابش بطور کلی منکر وجود زیویه شده و برای اینکه کسی نداند زیویه کجا است گنج آنجا را بنام سقر معرفی می نماید و حفاری دوستان صهیونیستی اش را بطور کلی حاشا می نماید و حتی یک کلمه در باره آن نمی نویسد مشخصات قبر زیویه را بیان نمی کند حال آنکه لحظه ای که او در اطاق در بسته موزه ایران باستان بدستور اربابانش درباره زیویه مطلب می نوشته عوامل باند صهیونیستی در زیویه مشغول حفاری بودند و اشیاء داخل قبر زیویه در پیش روی او بوده اما این دانشمند و کلید دار زیویه آسمان و ریسمان می کند و آنطوریکه رضایت یارانش بوده مسائل زیویه را سمبل می نماید و عظمت آثار را از دید عموم پنهان می نماید و ماموریت خودش را بخوبی انجام می دهد. ده سال بعد در دومین کتابش با اختلاف زمین تا آسمان زیویه را بنام آرامگاه پادشاهان سکائی معرفی می نماید و مراسم بخاک سپاری پادشاه خیالی خود را از روی نشانه هائیکه از قبر اصلی زیویه داشته چنان تشریح نموده که خواننده تصور می نماید خود پروفیسور گیرشمن در هنگام نبش قبر در زیویه حضور داشته است و رسماً ثابت می نماید تمام طلاها و جواهراتی را که اسدالله از گور اصلی خارج کرده همان زمان و تاریخ بدون کم و کاست دیده است. و اقرار میکند که نوشته قبلی او بی اساس بوده و همان لحظه می دانسته که این طلاها داخل قبری بوده و آن قبر توسط اسدالله که یکی از برجسته ترین متخصصان نبش قبور باستانی می باشد نبش شده و اسدالله توانسته است طلسم بالای سر مرده را که یک قوری سفالی بوده همراه با سنجاقهای بسیار ریز طلائی صحیح و سالم به تهران حمل

نماید و شخص پروفیسور گیرشمن هم طلسم را دیده است. و هم سنجاق هارا مشاهده کرده اما چرا در کتاب اولش آنها را حاشا کرده ایدا" اشاره‌ای بدان نمی‌کند. با این اقرار صریح و روشن معلوم می‌شود که گفته‌های پروفیسور گیرشمن در باره اینکه قبر توسط روستائیان نبش شده بنا به اقرار خود شکاملا دروغ می‌باشد زیرا یک روستائی اهل زیویه که پروفیسور گیرشمن در کتاب اول و همین کتاب با صفت وحشی از او یاد کرده چگونه توانسد که چنین ماهرانه قبری را نبش نماید. اما ایدا" توضیح نمی‌دهد که چرا قبلا" چنین موضوعاتی را حاشا کرده است. در سومین اظهار نظر گیرشمن تمام نوشته‌ها و گفته‌های قبلی خود را از یاد می‌برد و نزد دوست صمیمی اش پروفیسور واندنبرگ اقرار می‌کند که زیویه از سال ۶۷۵ تا ۶۲۵ قبل از میلاد پایتخت مادها بوده و بالاخره در چهارمین کتابش که به منزله وصیت نامه اوست و هنوز به فارسی ترجمه نشده، پرده‌ها را بالا می‌کشد و شخصا" ماهیت خود را نشان می‌دهد او در این کتاب فاش می‌نماید از ابتداء با تمام مسائل زیویه در تماس بوده و در حالیکه در هیچکدام از کتابهای قبلی حاضر به افشای نام یارانش نبوده اینک با اختصار حروف اول نام و نام خانوادگی آنان و از جمله ایوب ربنو ماهیت خویش را آشکار می‌سازد ...!

پروفیسور گیرشمن در این کتاب خود را بنام باستانشناسی معرفی کرده که بیش از یک ربع قرن در باره زیویه مطالعه نموده است ...؟ پروفیسور گیرشمن در این کتابش نیز قبر زیویه را بنام قبر پادشاه سکائی می‌خواند. نام گذاری قبر زیویه بنام یک پادشاه سکائی یک طرح ناجوانمردانه برای بی‌اعتبار کردن این آثار است. زیرا ایرانیان و تاریخ دنیا هیچگاه خاطره تلخ حمله سکائیان به ایران را فراموش نکرده و خیانت سکائیان را نخواهد بخشید و وجود قبر یک پادشاه سکائی را در خاک خود نشانه هتک حرمت پنداشته و چشم دیدن آن را نخواهد داشت و شگرد گیرشمن همین بود که به زعم ایشان بدین وسیله زیویه را از چشم ایرانیان و جهانیان بیندازد و به این نیز اکتفا نکرده برای شوری هر چه بیشتر آش و برانگیختن احساسات مذهبی

و ملی ملت ایران گفت: این پادشاه سکائی ملکه و چند تن از وزیران و دبیر و مستوفی و آشپز و اسبهای خود را نیز به قتل رسانیده و در کنار خود دفن نموده این تحریف آشکار بقدری بی شرمانه است که حدی بر آن متصور نیست، زیرا تاریخ بشریت زنده بگور شدن دختران در بین طوایف بدوی عرب را یادداشت نموده اما در هیچ جایی و در بین هیچ طایفه و قومی چنین وحشی بازی و بی فرهنگی را با اثبات نرسانیده است تاریخ جهان حتی یک مورد مشابه را بیاد ندارد اما گیرشمن که در مورد زیویه کلیه معیارهای انسانی را از یاد برده چنین شایعاتی را بروز داده است پروفیسور گیرشمن بقول خودش بیست و پنج سال درباره زیویه تحقیق و بررسی نموده. در این راه کلیه امکانات دولتی ایران در اختیارش بوده سایر کشورهای استعماری جهان مخصوصاً فرانسه و آمریکا و اسرائیل او را یاری می کردند. دستش در همه کارهای ناشایست و سند سازی و تقلب باز بوده صهیونیسم بین المللی با تمام قدرت در پشت سرش بوده با وجود این نتوانست در این فاصله طولانی حتی یک نام قلابی و ساختگی و تقلبی برای پادشاه سکائی که خود در زیویه دفن کرده است پیدا نماید. او هیچگاه موفق نشد بگوید این پادشاه نامش چه بوده نام ملکه و ملیت ملکه اش چه بوده؟ وزیران و دبیر و مستوفی و آشپز او چه کسانی بوده؟ و نامشان چه بوده؟ این مسائل نقطه های ضعف مسلم گیرشمن میباشد. او که مدعی است قبر زیویه متعلق به یک پادشاه نیرومند سکائی است لااقل باید نام خود پادشاه و یا یکی از اطرافیان را بداند اما گیرشمن خودش نیز می دانست که تمام این گفته ها بی اساس و دروغ محض است و هیچ سند و مورخ و باستان شناس و وقایع نگار و نوشته و سنگ نبشته و لوحه و نقل قولی در هیچ جایی از تاریخ گیرشمن را در اجرای خیانتش، کمک نکرد. حال آنکه بر عکس، خبر مراسم تدفین زیویه یک حادثه بزرگ تاریخی زمان خود بوده و بسیاری از مورخین و تاریخ نگاران قبل از اینکه این قبر در زیویه یافت شده باشد خبر آن را با تیتراژ درشت یادداشت نموده و خود گیرشمن نیز می دانست کسیکه در زیویه دفن شده یکی از قهرمانان

دلیر ایرانی است اما او مجبور بوده چنین واقعیتی را انکار نماید. گیرشمن خبر داشت که طبق اسناد تاریخی مکرر که بیش از بیست وقایع نگار معتبر عهد باستان نقل کرده اند سکائیان در ایران دوام چندانی نیاورده و آنها هیچگاه بر ایران حکومت نکرده بلکه قومی بوده اند وحشی و بیابانگر و به صورت غارتگری هر چند سال یک بار از طرف روسیه شوروی و هند (۱) بیکی از کشورهای همسایه حمله برده و بعد از باج گیری از کشورها و سلاطین هم - جوار مجدداً به موطن اصلی خود بر میگشتند و با غنائمی که بدست آورده بودند چند سالی ارتزاق می نمودند و خیلی از مورخین با شک و تردید می پذیرند که آنها توانسته باشند در ایران دوام آورده باشند. اما تعدادی از وقایع نگاران معتقد هستند که سکائیان مدت ۲۸ سال در ایران حکومت داشته و مادها آنها را اجیر کرده در لشکر کشی به آشور و وجود چاک سواران سکائی نیز استفاده شده و بالاخره هوخستره کلیه روسای آنها را بیک میهمانی

(۱) کتاب ایران از آغاز تا اسلام نوشته پروفیسور گیرشمن خائن ترجمه دکتر عیسی بهنام صفحات ۸۶ و ۸۷ سکائیان آسیای صغیر، شمال سوریه، فینیقیه، دمشق و فلسطین را چپاول و غارت کردند. خاطرهء تاخت و تاز سکائیان در کتاب (آرمیا) باقیمانده و این واقعه را با کلمات حزن آور پیش بینی می کند: هلاک کننده آنها... حرکت کرده از مکان خویش در آمده است... اینک او مثل ابر می آید و عرابه های وی مانند گرد باد و اسبان او از عقاب تیزروترند. وای بر ما..... زیرا از بین رفته ایم). فرعون مصر با پرداخت وجه آنان را از سرحد کشور خود بازگردانیده و چون سکائیان به زاگروس بازگشتند به غارت ادامه دادند.

پروفیسور عالیقدر گیرشمن خود با این حملات و عبارات از سکائیان یاد می نماید و در صفحات متعددی از کتاب فوق سکائیان را وحشی و بیابانگرد معرفی نموده و ابداً از تاریخ و تمدن و فرهنگ و هنر و مقام علمی و اجتماعی سکائیان بحثی به میان نمی آورد و مترجم کتاب نیز با او هم آواز شده و نوشته های گیرشمن را با مندرجات کتاب مقدس آرمیا مطابقت می دهد و در پارورقی تأیید می نماید و به اثبات می رساند که سکائیان وحشی و بیابانگرد و فاقد تمدن و هلاک کننده امت ها میباشند اما با کمال تعجب گیرشمن در کتاب تاریخ ایران در دوران ماد و هخامنشی ناگهان با اختلاف ۱۸۵ درجه تغییر عقیده داده و سکائیان تبدیل به قومی می شوند که تاریخ ایران با فرهنگ آنان ساخته می شود... پروفیسور گیرشمن از سکائیان متمدن ترین

دعوت می‌نماید و همه را مست نموده و تمامی آنان را بقتل می‌رساند. (۱)

و غائله سکائیان برای همیشه در ایران خاتمه می‌یابد و واضح است که یک پادشاه مغلوب و مقتول در یک کشور بیگانه هیچگاه با تشریفات رسمی بخاک سپرده نخواهد شد. اما در نوشته‌های گیرشمن دو اشاره طریف و پرمعنی وجود دارد که بسادگی نقشه‌وی را در تحریف حقیقت آشکار می‌کند. پروفیسور گیرشمن در خبر مورد به دفن پادشاه خیالی و دروغی خود نوشته‌است: «پادشاه را با ادویه انباشته (منظور مومیایی است) سپس آن را روی گردونه‌ای

قوم می‌آفریند آنان را از نظر فرهنگی بالاتر و بالاتر از ماد و آشور و مانائی اورارتویی می‌شمارد. . . . پادشاهی از سکائیان می‌سازد و برای بی‌اعتبار کردن تاریخ و تمدن ماد و به لجن کشانیدن زیویه و امحاء آثار فرهنگی مادها بجای قهرمان اساطیری ایران در قبر زیویه می‌گذارد. . . . و مقام علمی و فرهنگی پادشاه خیالی خود در زیویه را چنان بالا می‌برد که بدستور او در زیویه کارگاه جواهر سازی ساخته می‌شود. . . . و قلم بدست گرفته هر پدیده با ارزش هنری مادی‌ها را بنام سکائیان معرفی می‌نماید. . . . پروفیسور از هیجان ماموریتی که به عهده گرفته بطور کلی از یاد می‌برد که این موضوع را روشن نماید اگر سکائیان از نظر فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و تاریخ و تمدن آنقدر پیشرفته بودند که توانستند ایران مترقی آن زمان را در ظرف ۲۸ سال تحت سیطره فرهنگی خود درآورند و مرتبه علمی و فرهنگی ایران را به درجات عالیه ارتقاء بدهند. . . . پس چرا بقیه کشورها از هجوم آنان بیمناک بوده از جمله مصر با دادن باج آنان را از سرزمین خود رانده‌اند. . . ؟ و کتاب مقدس آرمیا از آنان باج ناپود کننده امتها نام برده. ! و گفته است وای بر ما که ناپود خواهیم شد!

(۱) تاریخ کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او صفحه ۷۱ سطر پنجم ۲۸ سال ولایت ماد معرض تاخت و تاز و چپاول این قوم (اشاره به سکاها) بود و عاقبت هوخشتره روسای سکا را دعوت کرد و سرمست نمود و همه آنها را به هلاکت رسانید و فارغ البال ۴۰ سال پادشاهی نمود.

کتاب ایران در عهد باستان جلد اول تالیف دکتر محمد جواد مشکور ص ۱۵۵ یک سطر به آخر مانده سکاها ۲۸ سال در ماد بودند تا اینکه هوخشتره مادیس سردار ایشان را با سرکردگان آنان به میهمانی دعوت کرد و آنان را مست نموده همه ایشان را بکشت و لشکر آنان را از ایران براند.

دهها سند و مدرک تاریخی به اثبات میرساند که سکاها بیش از ۲۸ سال آنهم به طریق چپاول‌گری در ایران نه ماندند و بعد به چنین سرنوشتی دچار شدند.

قرار داده از قبیله ای به قبیله ای برده (۲) و بالاخره آن را در قبری که مانند
 اطاق کوچکی ساخته شده بود و سقفی داشت روی تختی خوابانیده اند یکی
 از اشارات مهم و ظریف این است که این جملات و کلمات عیناً عباراتی است
 که کلیه ایرانیان و مورخین درباره تشییع جنازه فرآرتیس یا فریبرز
 سردار ایرانی به قلم آورده اند و نشان می دهد جاری نمودن این جملات
 در ضمیر ناخودآگاه او می آید تیلور یافته ولی عمداً واقعیت را درباره صاحب
 اصلی قبر انکار نموده از طرفی پروفیسور گیرشمن قبر زیویه را با صفت اطاق
 کوچکی یاد می نماید حال آنکه خود ایشان می گوید در کنار قبر پادشاه ملکه
 و سایر اطرافیان و ۱۱ راس اسنسب به خاک سپرده شده و واضح
 است این همه افراد و اسب در یک اطاق کوچک جای نگرفته اند و اشاره —
 گیرشمن به کوچکی قبر باز نتیجه فرمان ضمیر ناخودآگاه گیرشمن می باشد زیرا
 اشاره گیرشمن به کوچکی قبر دقیقاً بیان موقعیت واقعی قبر زیویه می باشد .
 نگارنده قبلاً نوشته ام گور اصلی با دو ردیف دیوار عقیقین و لاجوردین
 از بقیه قبور جدا بوده و این می رساند که جنازه اصلی جداگانه و بعداً در
 این محل دفن شده و این واقعیت را بسیاری از اهالی زیویه که هنوز تعدادی
 از آنها زنده هستند از یاد نبرده اند . این دو ردیف دیوار قبر را بطور کلی
 محصور می کرده و اطاق کوچکی را تشکیل می داد . این دو ردیف دیوار بدستور
 اسدالله خراب شد عقیقها بقدری زیاد بود که اسدالله دستور داد چند گونی
 از نوع مرغوب و نشان دار آن را به انبار گروه در آبادی زیویه حمل کردند
 و به تمامی کارگران زیر دستش اعم از اهالی زیویه و روستاهای اطراف اجازه
 داده بود که با گونی و طشت و پیت حلبی و بادیه و کاسه و بشقاب هر وسیله

(۲) باید پرسید که پروفیسور گیرشمن از کجا دانسته است که پادشاه خیالی
 سکایی او را بعد از مرگ مومیایی کرده از قبیله ای به قبیله دیگر برده
 اند . . . ؟ اگر این موضوع روی لوحه ای نوشته شده آن لوحه کجا
 است . . . ؟ و اگر آن لوحه و یا نوشته و یا هر سندی این خبر را داده
 است آیا به خواننده نمی گوید که نام آن پادشاه سکایی چه بوده است ؟

دیگری که داشتند از این عقیقه‌ها ببرند با اینکه کارگران زیر دست اسدالله هر چقدر خواستند و توانستند عقیق بردند اما هنوز مقدار زیادی از آنها بدستور اسدالله زیر خاکهای همان محل دفن شد که در سالهای بعد مجدداً مورد استفاده قرار گرفت و بعد از نیش قبر اصلی چندین سال در زیویه و دهات اطراف عقیق از قرار هر هزار عدد به نسبت مرغوبی بین ده تا پانزده ریال خرید و فروش میشد و حتی قسمتی از عقیقه‌ها که نامرغوب بود مجانی بین مردم رد و بدل میشد و یا دور ریخته می‌شد از عقیقه‌های این دیوار زنان روستایی زیویه و روستاهای اطراف انواع زینت آلات زنانه از قبیل گردن بند و دست بند و پابند و انواع نوارهای زینتی دور روسری و لباسهای کردی ساخته بودند. بنابراین قبریکه گیرشمن به آن اشاره کرده متعلق به پادشاه سکائی که او مدعی بوده تعدادی افراد و اسب در کنارش دفن شده، نبوده بلکه قبر اصلی زیویه متعلق به فریبرز سردار تاریخی ماد بوده که در این محل دفن شده رد ادعای گیرشمن در مورد قبر سکائی واضح است. و هرچه مکتبی نیز می‌تواند به ماهیت پلید گیرشمن پی ببرد اما هنوز یکی از دلایل گیرشمن رد نشده و آن اینستکه او نوشته وجود یازده عدد زنگوله در کنار قبر پادشاه سکائی ایشان را وادار کرده که این پروفیسور بسیار دانشمند تصور نماید ۱۱ راس اسب در کنار پادشاه خیالی او دفن شده است. این دلیل واقعاً خنده دار است زیرا زنگوله را بگردن اسب نمی‌بندند و در بین هیچ کدام از ملل و اقوام چه باستانی و چه در عصر حاضر سابقه نداشته است که بگردن اسب جنگی زنگوله بیاویزند و چنین رسمی از مادها که در اسب سواری شهرت جهانی داشته‌اند نقل نشده. زنگوله مخصوص سایر چهارپایان است و اگر خوانندگان برای یک لحظه و در عالم خیال تجسم نمایند که هزاران سوار هر کدام به گردن اسبانشان یک زنگوله آویخته و می‌خواهند به دشمنان خود که آنان نیز چنین کاری کرده‌اند حمله نمایند و حضور خود را از فرسنگها دورتر به دشمن آگاهی دهند جریان جنگ چگونه خواهد شد؟ مخصوصاً "در آن زمان شیوه شبخون زدن رایج بوده آیا سوارکاران می‌توانسته‌اند به اسبانشان

در سال ۱۳۲۷ یعنی دو سال بعد از نیش قبر زیویه ضمن حفاری باند صهیونیستی اتاق بزرگی یافت که تا سقف آن انباشته از انواع سلاح از قبیل تیروکمان و سرنیزه و پیکان مفرقی بود و تعداد بسیار زیادی شاید حدود هزار عدد زنگوله در این اتاق یافت شد . نگارنده به یاد دارد که این اتاق سالهای زیادی در بین روستائیان به قورخانه معروف شده بود . اسدالله تعدادی از وسایل بدست آمده در اتاق را با خود به تهران برد و بقیه را بین کارگران زیردست خود تقسیم نمود . اسدالله می گفت که دور تا دور ساختمان زیویه و بر روی دیوار ها و کنگره های ساختمان سه طبقه طناب کشی بوده و این زنگوله ها را به اطراف ساختمان و در جاهای معینی آویزان نموده و در مواقع اضطراری و بهنگام خطر و یا مراسم خاصی تمام آن زنگوله ها را میکشیدند و به صدا در می آوردند (۱) تعداد این زنگوله ها به قدری زیاد بود که هر روستایی زیویه تعدادی از آنها را به گردن چهارپایان شان آویخته بودند و طبق صورتجلسه مورخ ۱۳۲۷/۵/۳۱ ردیف ۱ سند شماره ۳ تعداد ۳۱ عدد زنگوله تحویل موزه ایران باستان شده حال چرا آقای پروفیسور گیرشمن نگفته که در کنار قبر پادشاه ۳۱ راس اسب دفن کرده اند مربوط بخودایشان و صلاح دید اربابانش بوده . تحریف توطئه آمیز پروفیسور گیرشمن در باره قبر زیویه بسیار روشن و آشکار است . او با تمام زرنگی و تردستی و پشت هم اندازی و استادی در تحریف و دروغ پردازی با اینحال در صفحات ۸۸ و

(۱) در حفاری اکثر اتاقهای ساختمان سه طبقه زیویه از سه نوع بزرگ و کوچک و متوسط زنگوله بدست می آمد بیاد دارم اسدالله می گفت این زنگوله ها به منزله زنگ اخبار بوده اند و نگهبان ساختمان در موقع ورود پادشاه و یا رهبر مذهبی و یا سایر طبقات اجتماعی زنگ مخصوص آنان را به صدا در آورده و ساکنان اتاقها با شنیدن صدای هر زنگ ، از وارد شدن افراد خاصی با اطلاع شده و خود را آماده انجام تشریفات استقبال نموده اند و یا اگر خطری ساکنان ساختمان را تهدید نموده و یا مراسم مذهبی خاصی در جریان بوده توسط نگهبانان کلیه زنگها یکجا بصدا درآمده اند . . . ؟

۳۵۸ و ۳۵۹ کتاب هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی خود را در تله می-اندازد و برای چندمین بار شخصا اقرار می نماید که نوع قبر زیویه با انواع قبرهای سکائی که از چوب ساخته شده و از روسیه جنوبی تا قفقاز به تعداد زیادی دیده شده نیست و می نویسد هنوز ساختمان قبر زیویه از نظر من نا مشخص است؟

و صریحا اقرار می نماید که سکائیان هیچگاه در داخل قبرشان سینه بند نگذاشته اند، حال آنکه در قبر زیویه چند عدد سینه بند یافت شده برای اثبات وجود این سینه بندها در داخل قبر زیویه به بیراهه می زند. و بدین ترتیب پایه های طرز تفکر و نقشه شوم و شیطانی خود را درباره قبر زیویه سست می نماید و همچنین اعتراف می نماید که تابوت پادشاه سکایی زیویه نیز به سبک سکائی ساخته نشده و می نویسد امکان دارد تابوت را از یک قبر آشوری دزدیده و پادشاه سکایی را در آن دفن کرده باشند!

وقاحت و پررویی و دروغ پردازی هم حد و حسابی دارد. اما گیرشمن تمام معیارهای انسانی را درباره زیویه از یاد برده و فراموش کرده است که در جای دیگری نوشته که تابوت زیویه کار هنرمندان مادی بوده و عکس سربازان مادی بر روی آن نقش شده و خود این نقش ها را بنام مادی معرفی کرده نه آشوری. خوانندگان عزیز لطفا کتاب های چهار گانه گیرشمن را بخوانید و درباره آنچه که او نوشته تفکر فرمائید و بدانید که این پروفیسور عالی مقام چه بند باز ماهر بوده و اصلا "خوانندگان کتابها و اظهار نظرهای خود را از یاد برده و ندانسته است آنچه را که خود می نویسد و خود تکذیب می نماید سبب می شود خوانندگان را به ریش خود بخنداند. چطور ممکن است پادشاه سکائی که گیرشمن از او بنام یک پادشاه نیرومند با آنهمه طلا و حواصرات یاد می نماید در یک تابوت دزدی شده آنهم متعلق به یک پادشاه آشوری که قاعدتا باید در خاک آشور دفن شده باشد به خاک سپرده شده؟ در کجای تاریخ نوشته شده یک پادشاه آشوری مرده است و آن را در داخل تابوتی گذاشته و بعد آن تابوت بوسیله سکائیان که بیش از ۲۸ سال

در ایران نمانده اند دزدیده و آنها پادشاه خود را در داخل چنین تابوتی و در خاک دشمن خود یعنی ایران دفن کرده اند؟ اگر تاریخ‌نویسی این است آقای پروفیسور گیرشمن در پیش گرفته پس هر حسن علی بقالی می‌تواند با حدس و گمان و بدون دلیل و مدرک و سند و احساس مسئولیت تاریخ‌بنویسد. پروفیسور گیرشمن در مقابل دیدگان تمام ایرانیان و جهانیان هر نوع شتمنی که می‌خواهد به ملت ایران می‌بندد. قبر ۶۵ نفر از امرا و فرماندهان مادی در زیویه را بنام سکائی معرفی می‌کند. تابوت را از دولت آشور می‌دزدد و به ایران می‌آورد و پادشاه ساختگی خود را در آن می‌گذارد و خم به ابروی مبارکش نمی‌آورد. اما متأسفانه صدای اعتراضی از یک خواننده ایرانی و یا یک صاحب نظر بلند نمی‌شود. پروفیسور گیرشمن حدود یازده زنگوله‌ران‌شان بازده راس اسب و وجود هفت سر نیزه مفرغی را علامت هفت نگهبان در کنار پادشاه فرضی خود می‌داند حال آنکه در زیویه یک انبار سر نیزه و بیکان و تیر و کمان و زنگوله یافت شده است. خود حدیث مفصل خوان از این مجمل اما اکنون نوبت آن رسیده است که با مطالعه رویدادهای تاریخی زمان مادها بدانیم که قبر اصلی زیویه متعلق به چه کسی بوده. خوشبختانه در این باره اسناد غیر قابل انکار تاریخی فراوانی ما را به مقصود مان می‌رساند خاصه آنکه تمامی آنها قبل از کشف جنازه در زیویه بیان شده و نقل قول مورخان بی‌نظر است.

اسناد و مدارک تاریخی فراوانی (۱) نشان می‌دهد قبر زیویه متعلق به

(۱) کتاب کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او صفحه ۷۶ وفات فراررتس که به استناد گفتار هرودوت باید در سال ۶۵۳ قبل از میلاد رخ داده باشد گویا در موقعی واقع شده که مشغول حمله به یکی از شهرهای مرز آشور بوده است اتباعش قبر او را در یکی از غارهای کوهستان - کردستان قرار دادند. توضیح مکانهایی را که برای محل قبر تعیین نموده اند از دو جهت با وضعیت زیویه مطابقت کامل دارد و کتابهای دروازه آسیا نوشته هرتسفلد آمریکایی و قبری در گورستان کردستان نوشته ادموندس انگلیسی موبد این نظریه هستند

فرار تسخستريته مي‌باشد و اسناد زيادي او را بنام فرورتيشروياغريبرز (۱) نيز ناميده‌اند كه هر سه اسامي يكي است و نام سردار ايراني فربرز است كه متاسفانه به وسيله گيرشمن و صهيونيسم بين المللي و با نيات كاملا روشني اين قبر تحريف شده . تاريخ از او بنام يكي از مشهور ترين و با شهامت ترين و بي باكترين قهرمانان ايران ياد مي‌كند و او را رشيد و جنگجو لقب داده و در جاهاي زيادي از او به نيك نامي ياد نموده‌اند و او را نشانه و نماينده خصومت با آشوريان و سد محكمي در مقابل آنان و يكي از نادرترين سرداراني مي‌شناسند كه توانسته است تاثير همگاني طوايف ماد را برآي سرنگوني و انقراض آشوريان بعنوان پشتوانه‌اي بس عظيم در پشت سر خود داشته باشد . در بعضي اسناد او را بنام پادشاه ماد مطرح کرده‌اند اما اسناد معتبري نشان مي‌دهند كه او به پادشاهي نرسيده بلكه رئيس طايفه و رئيس شهر كارشي بود (۲) در زمان او بين دولتين ايران و آشور هميشه جنگ و منازعه درگير بوده و هر دو دولت از دست هم در امان نبوده‌اند . سارگن دوم در تعقيب طوايف مانائي قسمتهايي از قلمرو ماد را نيز به تصرف در مي‌آورد و ماد و آشور چنان دشمني مي‌يابند كه در اسناد فراواني ياد شده

(۱) جلد اول كتاب مردوخ صفحه ۷۱ سطر ۸ فربرز حكمدار چهارم مادكه يونانيان او را فراورس يا فرورتيش نيز ميگويند .

(۲) تاريخ كرد و پيوستگي نژادي و تاريخي اوص ۷۲ نام فرورتيش بعنوان پادشاه ماد مطرح نيست . بلكه او رئيس شهر كارگشي بوده كه دانشمندان آن را از بلاد كاسي در زاگروس مركزي دانسته‌اند و در اين عهد هنوز شهر اكباتان بنان شده است و معلوم شده كه رئيس طايفه بلكه رئيس طوايف غرب و خصم آشور بوده است چنانچه در عنوان پادشاهي او بر ماد شكي داشته باشيم در قدرت و سلطه او ابدائي توانيم ترديد كنيم و تهور و جاه طلبي اين شهريار بيش از قدرت و استعداد او بوده .

كتاب ايران از آغاز تا اسلام نوشته گيرشمن خائن ص ۸۴ سطر ۶ فرا - ارتس خستريته ابتدا حاكم يك شهر بوديزودي به رياست يك اتحاديه قوي منصوب گرديد او محققا " مردی ارجمند بوده در حقيقت او نه تنها مادها را در تحت قدرت خویش گرد آورد و اتحاد ماد در زمان او تحقق يافت بلكه مانائيان و كيميريان را نيز جمع كرد .

که شعار انقراض آشور بدست مادها که آرزوی دیرینه آنها بوده بقدری قوت می یابد که تاریخ بکرات آن را بازگو کرده و بسیاری از مورخان نقل نمودند اند که پدران و مادران مادی قبل از اینکه نام خودشان را به بچه هایشان بیاموزند شعار نابودی آشور بدست مادها را به آنان می آموختند بنابراین اطفال و نوجوانان مادی با این شعار بزرگ می شدند و جوانان مادی برای تحقق این شعار اسب سواری و فنون جنگی می آموختند و انقراض دولت آشور فکر و مغز و اندیشه و تمامی تار و پود وجود هر مادی را مسخر نموده بود و ملت ماد سالیان متمادی یک پارچه و منسجم انتظار قهرمانی را می کشیدند که بتواند پرچم این مبارزه را بدوش بکشد احساسات بجوش آمده ملت ماد آماده حمله و یورش بود در چنین اوضاعی فریبرز که خود یکی از افراد تهییج شده و مادی بود به قدرت می رسد به سمت یکی از روسای هفتگانه ماد (۱) که شغل مهمی بوده برگزیده می شود و بزودی پرچم مبارزه را برافراشته و به شکل سمبل مبارزه ماد به سمت فرمانده سپاه تعیین می گردد و کیمیریان و مانائیان (۲) را با خود همدست می نماید و طبق روایات تاریخی با لشگری بس گران بطرف آشور حمله می نمایند تمام نیروها و موانع و استحکامات آشوریان را در هم می کوبد و شهر نینوا پایتخت آشور را نیز بمحاصره خود درمی آورد و آخرین مراحل سقوط نینوا در شرف انجام و شعار ماد در آستانه تحقق بوده که به فریبرز خبر می دهند سکائیان مهاجم به قلمرو حکومت ماد حمله نموده و شهر سقز را به تصرف خود درآورده اند این سردارنامی ناچار می شود محاصره شهر نینوا را شکسته با لشگریانش ستایان خود را به سقز برساند تاریخ نشان می دهد فریبرز بدلیل عزم راسخی که در نابودی دولت آشور داشته با سکائیان از در صلح درآمده و تعداد زیادی از سوارکاران آنان

(۱) نام طوایف هفتگانه ماد در تاریخ مردوخ جلد اول صفحه ۷۰ بیان گردیده.

(۲) مانائیان یکی از اقوام ایرانی بوده که در ناحیه کردستان حکومت کرده اند.

را نیز اجیر کرده چند سال بعد بروایت تاریخ در سال ۶۵۳ ق. م با لشگر
مجهزی شامل مادیان، کیمریان، مانائیان و سکائیان مجدداً "به دولت
آشور حمله می‌نماید اما دولت آشور که از حمله قبلی فریبرز تجربیاتی آموخته
است لشگریان او را بشدت شکست می‌دهد و فریبرز در میدان جنگ به قتل
می‌رسد" (۱) بدون شک این شکست فاحش و قتل فریبرز فرمانده سپاه شدت
روحیه رزمندگان و افراد و قبایل مادی را که با تمام وجود دل به پیروزی
بسته اند می‌شکند و مرگ این قهرمان اسطوره‌ای تمام کاخ آرزوهای ماد را
فرو می‌ریزد و چنین سوگی واقعا "دلخراش و سهمگین بوده و کلیه مورخین
با نظر واحدی می‌نویسند اتباع و افراد تحت فرماندهی فریبرز که از قتل این
سردار رشید سوگوار می‌شوند جنازه او را مومیایی می‌کنند و بر روی ارایه‌ای
قرار می‌دهند و از حکم رانی به حکمران دیگری (۲) می‌برند و هر کدام از
این حکمرانان به فراخور وضعیت مالی خود طلا و جواهرات و اشیاء قیمتی
و یادگاری به جنازه هدیه می‌نمایند و این جنازه با تشریفات با شکوهی در
زیویه (۳) دفن می‌شود و در اواخر پاییز سال ۱۳۲۵ خورشیدی توسط اسد -
الله نبش و طلاهای آن در تهران به ایوب رینو تحویل میشود و متأسفانه
معلوم نیست اکنون جنازه او در کدام کشور خارجی و در چه موزه‌ای و به چه نامی
نامیده می‌شود. یکی از دلایلی که نشان می‌دهد مراسم تدفین و تشییع -
جنازه کاملاً "استثنایی و منحصر به فرد بوده و مختص پادشاهان نبوده این
است که تاریخ در هیچ جا و در هیچ سده‌ای نشان نمی‌دهد که ایرانیان
باستان چنین رسم و رسومی را در باره هیچکدام از پادشاهان و سلاطین
خود انجام داده باشند و پادشاهان هیچگاه تا این حد از پشتیبانی مردم و

(۱) تعدادی از اسناد تاریخی این خبر را درج نموده و جای شکی برای
صحت خبر باقی نمیگذارند.

(۲) به احتمال قوی منظور مورخان از حکمرانان همان طوایف هفتگانه‌ماد
بوده است.

(۳) کتاب کروند پیوستگی نژاد و تاریخی او و کتابهای دروازه آسیا و قبری
در کوهستان کردستان و چندین سند دیگر.

اقشار جامعه برخوردار نبوده و از زمان هوخشتره پسر فریبرز ببعد که رژیم پادشاهی در ایران بر سر کار آمد تا انقراض این رژیم مملکت ایران پادشاهان زیادی بخود دیده که اکثراً" در اوج قدرت مرده یا از بین رفته اند. اما هیچ یک از آنان با چنین مراسمی بخاک سپرده نشده اند. به احتمال قریب به یقین تدفین و تشییع جنازه فریبرز بدلیل شخصیت بارز و شجاعت ولیاقت و شایستگی او در فرماندهی سپاه و نفوذ معنوی او بوده که سبب شده از او تجلیل به عمل آمده و مانند یک قهرمان ملی و اسطوره ای مورد حمایت همگانی قرار گرفته دلیل حرمت بی سابقه فریبرز در میان اتباعش بدون شک در راز حمله به دولت آشور نهفته شده و به قتل رسیدن او که سمبل اراده ملت سلحشور ماد بوده اتباعش را وادار کرده که جنازه او را مومیایی کرده و در چنان تابوت مرصع و گرانبهائی که ساختن آن در سه هزار سال قبل، خیلی زحمت و خرج داشته نهاده و روی ارابه ای گذاشته و در بین طوایف هفتگانه ماد گردانیده اند و بنظر ساده است که تجلیل از جنازه فریبرز در اجرای یک برنامه تبلیغاتی انجام شده و اتباع و پیروان او و هوخشتره جانشین فریبرز برای تشییع جوانان ماد و داغ نگهداشتن آتش انتقام و تداوم شعار ماد و جلوگیری از شکست روحیه هموطنان و جوانان و متحدین خود محتاج برگذاری چنین مراسمی بوده اند و بهمین دلیل است که همه مورخین دریک قول متفق بوده و آن این است که تشییع جنازه فریبرز یک مراسم مردمی و ملی بوده و ترتیب دهندگان آن اتباع و پیروان و جوانان و سربازان تحت فرماندهی و اقوام و بستگان و قشر مردمی جامعه آن روزی ماده بوده اند و تمام هدایا و طلا و جواهرات از سوی طرفداران فریبرز همراه جنازه شده اند اگر غیر از این بود مورخین نمی نوشتند که اتباعش از جنازه او تجلیل کرده اند و بایستی اشاره به این موضوع می نمودند که تشییع جنازه رسمی بوده و یا مراسم خاص پادشاهان آن زمان دفن شده و لااقل درادوار تاریخی بعد نظیر چنین مراسمی در بین طوایف و ملت ایرانی و بالاخص ماد تداوم می یافت و سایر پادشاهان ماد که تعدادشان زیاد بوده با چنین تشریفات

خاک سپاری میشدند حال آنکه مراسم تشییع جنازه و تدفین و بخاک سپاری هدایا و طلا و جواهرات در کنار جنازه فریبرز منحصر به ایشان بوده و حتی یکمورد ثانی در تاریخ ایران باستان ندارد و بنظر می‌رسد تمام این تشریفات بخاطر رشادت و بی باکی و تهور او در حمله به آشورو قتل او بدست آشوریان بوده و اگر فریبرز در جنگ فرمانده نالایقی بود و در اثر سلحشوری به قتل نرسیده بود طبیعی است هیچگاه اتباعش برای او احترامی قائل نمی‌شدند و از شخصیت او بهره برداری نکرده و موج تبلیغات در اطراف او براه نمی‌انداختند بروایات تاریخی در اثر همین تدابیر و تبلیغات بالاخره دولت آشور بدست پسر فریبرز منفرض گردید و از صفحه روزگار پاک شد. یک خبر دیگر می‌رساند تشییع جنازه کاملاً "مردمی بوده زیرا نقوش روی تابوت فریبرز عموماً" تصویر سربازان ماد بوده (۱) و اگر جنازه با مراسم خاص پادشاهان دفن می‌شد اصولاً "بحای سرباز و طبقات پائین جامعه از تصاویر افراد بانفوذ و قشر صاحب قدرت و یا سلاطین آن زمان استفاده میشد بدون تردید طوماری که در کنار جنازه فریبرز بخاک سپرده شده تمام این تاریکی‌ها را برطرف می‌کرد دست ناپاک ایران شناسان خیانتکاری نظیر گدار و گیرشمن و وان‌دنب‌رگ و غیره را رو می‌نمود اما افسوس این سند بسیار گرانبها و با ارزش بطوریکه در قبل اشاره شده توسط عوامل ایوب ربنواز بین رفت و نابود شد. برای اینکه خوانندگان عزیز بدانند که زر و گوهر داخل قبر فریبرز حدوداً "چقدر ارزش داشته و یک رقم تقریبی و ناقص بدستشان برسد نامه خلاصه شده آقای مهدی محجوبیان قاچاقچی آثار باستانی و عضو باند صهیونیستی و شریک و داماد ایوب ربنو را که در سال ۱۳۵۱ از آمریکا به آقای مافی که آن زمان رئیس بازرسی سازمان حفاظت آثار باستانی بوده نوشته شده می‌آورم آقای محجوبیان به دوست قاچاقچی خود ایرج مافی چنین می‌نویسد (۲)

(۱) کتاب ایران در دوران ماد و هخامنشی نوشته پروفیسور گیرشمن خائن
 (۲) اصل و فتوکپی نامه موجود است و مکاتبه در سال ۱۳۵۱ انجام شده و چندین نامه ایکه بین این دو نفر قاچاقچی رد و بدل شده پرده‌هاز

"ظرف طلائی که در زیویه پیدا شده و عکس ارسالی قسمتی از آن را نشان می دهد و کامل است و مطلقاً کسری ندارد. سالها موزه متروپولیتین آمریکا در تعقیب آن بود منتها فروشنده بیست سال پیش حدود یکصد و پنجاه هزار دلار برای آن مطالبه می کرد. میدانی که ۱۵۰ هزار دلار آن تاریخ معادل پانصد هزار دلار حالیه است و در نتیجه معامله انجا م نگرفت تا اینکه حقیر پس از ده سال که زاغ سیاه آن را چوب می زدم موفق شدم سال قبل آن را از ورثه مالک قبلی خریداری نمایم. ظرفی است بی نهایت مهم متأسفانه در عکس نمیتوان کاملاً به اهمیت آن پی برد در انتهای فوقانی یعنی سمت لبه سر قوچ بسیار زیبایی است که اگر درست دقت کنی شاخ های آن معلوم است" این قاچاقچی بهای دو قطعه دیگر از طلاهای زیویه را به شرح زیر تعیین نمود.

۱- کاسه طلای منحصر بفردی از زیویه که موزه متروپولیتین آمریکا سالها در تعقیب آن است و نفروخته ام یک صد هزار دلار (توضیح اینکه کاسه با ظرف فوق فرق دارد)

۲- غلاف خنجر زیویه منحصر بفرد طلا سی هزار دلار
 اکنون شما خواننده عزیز ماشین حسابهای شخصی خود را بکار انداخته محاسبه فرمائید وقتی یک ظرف و یک کاسه و یک غلاف خنجر زیویه چنین مبالغی ارزش داشته اند صدها ظرف و کاسه و سینی و بشقاب و شمشر و انواع زینت آلات طلا که لااقل دو بیست کیلو وزن داشته است چقدر می ارزند؟



راز فعالیت قاچاقچیان آثار باستانی در خارج و ایران بر می دارد و چنانچه سازمانها و ارگانهای مملکتی بخواهند مسئله قاچاق آثار باستانی را دنبال نموده و این قبیل قاچاقچیان را تحت تعقیب قرار دهند این نامه ها کمک موثری خواهند نمود زیرا توسط یکی از باستان شناسان دلسوز و علاقمند از چند سال قبل موضوع نامه ها از طریق وزارت علوم و آموزش عالی بحریان افتاده است در گزارشات بعدی راجع به نامه ها مفصلاً بحث خواهد شد.

فصل چهارم

يك بررسی اجمالی و مختصر درباره وضع اجتماعی زیویه

در سالهای حفاری باند صهیونیستی

بدون بررسی شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی اهالی زیویه تحقیق درباره زیویه و علت و علل چپاولگری های باند صهیونیستی بی نتیجه است و با اینکه این بررسی ساده نیست و به تنهایی از عهده نگارند بر نمی آید ، اما شرح مختصری لازم است زیویه یکی از روستاهای سقر می باشد که در ۴۰ کیلومتری شرق این شهرستان قرار گرفته در سال ۱۳۲۵ یعنی سال ورود باند صهیونیستی به زیویه این روستا حدود ۱۵۰ نفر جمعیت داشت شغل اصلی اهالی روستای زیویه زراعت خصوصا " کشت گندم و جو میباشد و باغهای زیادی در اطراف زیویه وجود دارد و دام پروری و درختکاری در آنجا رواج خاصی داشته و دارد . اهالی زیویه در بین تمامی روستاهای سقر حرمعدود روستاهائی است که از قدیم الایام دارای نظم و انضباط خاصی بوده و کمتر دعوایی در آن اتفاق افتاده و دودستگی و اختلاف قومی و شخصی و گروهی و فرقه ای و طایفه ای در زیویه بی سابقه است هر اختلاف بلافاصله توسط دهبان و ریش سفید و مالکان زیویه فیصله یافته و اهالی زیویه از شکایت و شکایت کاری و مراجعه به پاسگاه ژاندارمری و کشمکشهای رایج و متداول بر-

کنار بوده‌اند. روستائیان زیویه با بی بندوباری و بی‌ناموسی وحتى چشم-چرانی شدیداً مخالف بوده و اعتقاد خاصی به مبنای دین مبین اسلام دارند. در سال ۱۳۲۵ نگارنده ده ساله بودم بچه‌های ده ساله آن زمان با هم سن و سالان امروزی خود خیلی فرق داشته و مضافاً به اینکه زندگی در محیطهای کوچک و سر بسته و دور افتاده با شهرهای بزرگ بسیار تفاوت دارد. ۱۰۰٪ اهالی زیویه بی سواد بودند و کوچکترین اطلاعی در مسائل باستان شناسی نداشتند. اهالی زیویه بحد قابل توجهی خون گرم و مهربان و مهمان‌نواز بوده و با غریبه‌ها خیلی زود جوش و خوش برخورد می‌باشند. دهیان زیویه یکی از روستائیان بی سواد محلی بوده که امضایش پای تمام صورت جلسات اشیاء مکشوفه در زیویه مشاهده می‌شود. پیشنهاد زیویه یکی از روحانیون مسن و قابل احترام اهل تسنن بنام آقای ملا محمد امین ایوبی بود که به خوش قلبی و مهربانی شهرت داشته و قطعاً به مسائل باستان شناسی وارد نبوده و تمام صورت جلسات را امضاء نموده است. ریش سفیدان و معتمدان زیویه تماماً بی سواد بودند و به خصلت روستائی بودن از مسائل باستان-شناسی اطلاعی نداشتند. مالکان زیویه یعنی آقایان ابراهیم و محمد حسن کیخسروی سواد قدیمه داشته و از معلومات کلاسی در حد خواندن و نوشتن و مکاتبه و مطالعه تا حدود کلاس ششم ابتدائی برخوردار بودند. هر دو نفر آنان بحد افراط علاقمند به آثار باستانی بوده و بدون آنکه از قانون و مقررات باستان شناسی اطلاعی داشته باشند تصور می‌کردند که چون آثار باستانی زیویه بوسیله دولت کاوش میشود تمام آثار باستانی بدست آمده تحویل موزه ایران باستان می‌شود و به تملک دولت در خواهد آمد و بدین مناسبت باند صهیونیستی را نماینده دولت بحساب آورده و خیال کرده‌اند همکاری با گروه باستان‌شناسی و نماینده فرهنگ در زیویه جزء وظایف آنان می‌باشد و چون ایوب رینو همراه نماینده باستان شناسی و رئیس پاسگاه ژاندارمری با حکم رسمی دولت به زیویه آمده بودند چندین سال از ماهیت اصلی او بی اطلاع می‌مانند. ایوب تنها به زیویه نیامده بود و قبلاً "پیش‌بینی

جوانب کا را کرده و بعد به زیویه وارد شده است در بین یهودیان سقزدوستی دشت بنام آقای غریب داودیان که نماینده تام‌الاختیار ایشان بود و قبل از اینکه او وارد زیویه بشود غریب داودیان تدارکات لازم را دیده بود . در آن زمان نبض اقتصاد استان کردستان در دست یهودیان بود . بازار سقز را قبضه کرده بودند و چون دوا و دکتری در شهر سقز یافت نمی‌شد و شهر سقز و روستاهای اطراف فاقد درمانگاه و پزشک بود چند نفر حکیم باشی یهودی چنان در دل مردم جا باز کرده بودند که از اسرار داخلی همه خانواده‌ها نیز با اطلاع بودند . برخی از این یهودیان در چهارچوب برنامه و نقشه صهیونیستها بزودی بصورت روابط عمومی باند صهیونیستی درآمد و ایوب ربنو را بیش از حد بزرگ نمودند و او را بنام شریف ترین انسان روی زمین به مردم معرفی کردند . بساط عوام‌فریبی بزودی در اطراف ایوب ربنو گسترده شده و او که به تمام رموز عوام‌فریبی و تاکتیکهای لازم آشنایی کامل داشت و ابتداء جزء توره بدوشان دوره گرد بود بزودی بر اوضاع مسلط شد و با بهره‌گیری از عوامل و زرنگی ذاتی کاری کرد که مردم به ماهیت او پی نبرند . به محض ورود به زیویه اولین کاری که کرد این بود که یک درمانگاه در آنجا براه انداخت و اسدالله که در طبابت بشیوه حکیم باشی‌های آن زمان آشنایی داشت به زودی در میان اهالی و بیماران جا باز کرد . ایوب برای هزینه سوخت و تعمیر مسجد بودجه‌ای تعیین نمود و برای تعدادی از پیر زنان و پیرمردان از کار افتاده و بیوه زنان و اطفال بی سرپرست زیویه مستمریهایی برقرار نمود هر چند این کمکها ناچیز بود ولی یکی دو سال انجام شد و بعد که بطور کامل بر اوضاع مسلط شد همه را بحال خود رها کرد . او سالی چند ماه در زیویه اقامت می‌کرد و هر سال هنگام مسافرت به زیویه مباحثات و میوه‌های نایاب از قبیل نارگیل و کمپوت و شیرینی و شکلات و نقل و نبات و اسباب بازی بچه‌ها به سوقات می‌آورد و بین افرادی تقسیم می‌نمود که می‌دانست بدست آوردن دل آنان او را به مقصودش می‌رساند . اهالی ناآگاه زیویه فریب این عوام‌فریبیها را خورده و غافل بودند رفتار ایوب با آنان

درست شبیه رفتار مهاجران سفید پوست آمریکا با سرخیوستان این کشوری باشد یکی از شگردهای باند صهیونیستی معتاد کردن افرادی بود که احیانا بنظر شان می‌رسید در آینده باعث دردسرشان شود. اکنون چند نفری در زیویه فدای این دام ناجوانمردانه شده و جزء زندگی باختگان می‌باشند. هر سال به بهانه اعیاد مذهبی و مناسبت‌های دیگر چندین بار تعداد زیادی گاو و گوسفند قربانی میکرد و بین مردم تقسیم می‌نمود و ماهی چند بار کارگران را به نهار آبگوشت و چلوکباب دعوت می‌کرد و شعاری داشت که هنوز اهالی زیویه آن را فراموش نکرده اند او همیشه می‌گفت: بگذار بخورند بیچاره‌اند! لازم به تذکر است که تمام این صحنه سازیها مربوط به دو سه سال اول بود و کمکهائیکه به مردم می‌کرد و داروهای مجانی او و مساعدت به هزینه مسجد و غیره فقط دو سه سالی بود و با همین نیرنگها و ولخرجیهای ظاهری چنان خود را در دل مردم جای داد که اگر یک پیرزن و یا پیرمرد زیویه ای یک مهرهء عقیق از مادر بزرگش به ارث برده بود در طبق اخلاص می‌گذاشت و تحویل اسدالله می‌داد و او نیز نقش خود را بخوبی ایفاء می‌نمود. ایوب نیز کلیه ماموران منطقه را در دست داشت از طرف ژاندارمری و سایر ادارات انتظامی سقر و اداره فرهنگ سقر شدیداً حمایت میشد هر کسی را که خود او تعیین می‌نمود بعنوان نماینده فرهنگ سقر تعیین می‌شد و هر کس را که اراده می‌نمود بلافاصله از سمت نمایندگی فرهنگ خلع می‌نمود. کلیه نمایندگان فرهنگ سقر که در زیویه ماموریت می‌یافتند تماماً افرادی بودند که هیچگونه اطلاعی از مسائل باستانشناسی نداشتند روسای فرهنگ سقر نیز افرادی بودند که با مسائل باستانشناسی آشنا نبودند. در فرهنگ سقر دبیری بنام آقای محمود محدود انجام وظیفه می‌کرد که لیسانسیهء تاریخ بود. نامه‌هایی از او در پروندهء سقر بایگانی شده که طرف چند سال بکرات درخواست نموده که بدلیل علاقمندی به آثار باستانی او را به سمت مامور باستانشناسی زیویه منصوب نمایند و حتی نوشته بود من هیچگونه فوق‌العاده ماموریتی دریافت نخواهم کرد. اما طبق مدارک موجود آقایان مصطفوی و

ایوب ربنو هیچگاه با درخواست او موافقت ننمودند مجموع این عوامل و سایر علل سبب شدند که نفایس منحصر به فرد طلا و عاجها و سایر آثار باستانی زیویه به تاراج برود در گزارشات بعدی مفصلاً در این خصوص بحث خواهد شد .



فصل پنجم

آغاز مبارزه با باند صهیونیستی و ملاقات با اسدالله

نگارنده در سالهای ۱۳۳۵ و یا ۱۳۳۶ در یک ماجرای حالب و کاملاً " اتفاقی به ماجرای دزدیهای انجام شده در زیویه پی بردم. زیرا تا این لحظه تصور می کردم حفاریهای تجارتي باند صهیونیستی قانونی است و کلیه آثار مکشوفه در آنجا بموزه ایران باستان تحویل میشود و چون از سال ۱۳۲۹ به دنبال درس خواندن از زیویه جدا شده بودم هیچگونه اطلاعی از اتفاقاتی که در زیویه می گذشت نداشتم. من با تربیت عشایری بزرگ شده و آن زمان هنوز پشت میز مدرسه می نشستم (۱) و از اصول مبارزه و مکاتبه و سایر مسائل

(۱) نگارنده از سال ۱۳۲۵ به مدت چهار سال ترک تحصیل نموده و مقیم زیویه بودم و از سال ۱۳۲۹ مجدداً " در سقز وارد مدرسه شدم و در سالهای بعد چون ادامه تحصیل در سقز نیز فراهم نبود به تهران و سایر شهرستانها از قبیل تبریز و سنندج مسافرت نموده و تا سال ۱۳۳۵ با مسائل زیویه هیچگونه ارتباطی نداشتم.

بی خبر بودم . در چند جلسه اولیه با رهبر باند یعنی ایوب ربنو دست به یقه شدم . من با معیارهای فکری خودم ابتدا تصور کرده بودم باید او را کتک زد و از زیویه اخراج نمایم . ایوب ربنو یک فرد معمولی و عادی نبود ، او رهبریت یک باند مافیایی قاچاق بین المللی آثار باستانی را به عهده داشت . موضوع زیویه برایش فوق العاده مهم بود و دستش برای هر اقدامی باز بود . تلاشهای من برای اخراج او از زیویه حتی بوسیله نزدیکترین کسانم به مسخره گرفته میشد . همه مرا از اینکار منع می کردند . ماجرا مفصل است اما در سالهای بعد توانستم آقایان کیخسروی را در زیویه با خود هماهنگ نموده و شکایات متعددی به اداره کل باستانشناسی بنویسم . در گزارشات بعدی تمام جزئیات را می نویسم خداوند مرا یاری کرد هر روز که می گذشت درس تازه ای به ایوب آموخته می شد او از زیویه اخراج شد . طعم تلخ این ناکامی گلوش را سوزانید . او به زیویه عشق می ورزید باز با آنهمه قدرت و توانمندی و با وجودیکه به او اهانت نموده و گلاویزش شده بودم بروی خود نمی آورد و چون می دانست کلید بازگشت او به زیویه در دست من است شخصا و توسط اسدالله امی خواست مرا تطمیع نماید . حاضر شده بود به پول آن زمان مبلغ نود هزار تومان به من حق السکوت بدهد امتیاز حفاری زیویه را بنام من بگیرد کلیه هزینه حفاری و حقوق اسدالله را به من بپردازد در ماه بین سی تا چهل هزار ریال بمن حقوق بدهد و در نصف آثار یکم دست می آید ، مرا شریک نماید بشرطی که دست از مبارزه بردارم و در حفاری زیویه بسا او شریک شوم . اما من هیچگاه بخاطر گرفتن پول و ثروت دنیایی علیه او به پا نخواسته بودم . خواسته من تعطیل عملیات حفاری و امحاء آثار شایعات بی اساس در باره روستائیان زیویه و حفظ و حراست آثار و انجام حفاری علمی در زیویه و تعقیب قانونی ایوب ربنو و کلیه اعضاء باند صهیونیستی اش بود از یک طرف افشاگری می کردم و از طرف دیگر یکی از وکلای مارز داد گستری را به وکالت تعیین نموده و با خیال خام خود از طریق دادگستری و اداره کل باستانشناسی علیه او اقدام می نمودم و غافل بودم که کلیه سازمانها

و ارگانهای مملکتی در پشت سر او می‌باشند. بهر ترتیبی بود موفق شدم راه برگشت او به زیویه را بستم و مبارزه را تا به امروز ادامه دادم. پیشنهاد — های ایوب ربنو برای راضی نمودن من هر سال سیر صعودی می‌پیمود. در زمان انقلاب و روزیکه از طرف کمیته شماره دو انقلاب گرفتارش نمودم و او را به پای میز محاکمه کشانیدم حتی حاضر شده بود چهار میلیون تومان به من حق السکوت بدهد. او در کمیته گفت دوبار از دست من سخته کرده و چون تنها شاکی او من بودم هر مبلغی می‌خواستم حاضر به پرداخت آن شده بود. اما برای هزارمین بار در جلسه محاکمه با حضور آقایان حاج مروارید و دکتر شهاب شش ساعت طول کشید و ایوب می‌خواست در قبال پرداخت مبلغ کلانی حق السکوت از من رضایت بگیرد. با وثایت نمودم که مبارزه من با او و سایر اعضا باندش هیچگاه مر سربل نبوده. ایوب خواب‌های خوشی برای چپاول آثار باستانی ایران در زمان انقلاب دیده بود. مانند کرکسی خود را آماده کرده بود که بر نعش باقیمانده آثار باستانی به‌نشیند و ته مانده آن را ببلعد. زیرا صهیونیست‌ها در شلوغی انقلاب و هیجان مردم انقلابی ایران در سطح وسیعی شایع کردند که آثار باستانی مملکت نشانه طاعوت است و باید از بین برود و ملت مسلمان ایران که طعم اولین انقلاب را می‌چشیدند و از نظام شاهنشاهی سخت عصبانی و عصبان زده بود بعضاً "و در بین تعدادی از انقلابیون این توطئه موثر واقع شده بود اما خواب او تعبیر نشد ناچار شد مانند موش ترسویی از ایران فرار نماید و هنگام فرار قصد خارج کردن یک رقم چند میلیارد تومانی آثار باستانی را داشت که خوشبختانه این مجموعه گرانبها و منحصر به فرد و چند میلیاردی که در پنج صندوق جاسازی شده بود در مرز بازرگان توقیف شد که سرفصل جداگانه‌ای دارد. در سال‌هاییکه من شدیداً در تعقیب ایوب ربنو بودم و در تهران درس می‌خواندم، اسدالله که دستش از زیویه کوتاه شده بود تحت فشار ایوب ربنو روزی چند بار بمن مراجعه می‌کرد. صحبت‌های او یا تطمیع بود و یا تهدید. حرفهایش آنقدر تکراری بود و آنقدر پاسخ یکنواخت و یک شکل شنیده بود که من از دیدنش حالم بهم می‌خورد. چندین بار با او

حالی کرده بودم که دیگر نزد من نیاید و رسماً "جوابش کرده بودم اما او گوش شنوا نداشت. و هر وقت بمنزل بر میگشتم او را منتظر خود می دیدم اسدالله خیلی حراف و سرزننده بود و صاحب منزل مرا که بیوه زن جوانی بود برحم آورده و هر گاه من خودرا از دستش پنهان می نمودم بصاحب خانه ام متوسل میشد و آنقدر می نشست که مرا می دید. چندین سال از اسدالله بطور کلی بی خبر شده بودم محل اقامت من سنج بود و سالها او را ندیده بودم. او یکی از یاران وفادار ایوب بود و حاضر بود بخاطر او خودش را به کشتن بدهد و همین امر سبب شده بود که من هیچگاه رغبت نمی کردم او را ببینم اما اجبار مرا واداشت و برای بدست آوردن عکس ناچار بودم نزدش بروم اسدالله عادت داشت هر نوع شی و یا آثار و یا مرده و یا اطاق و دیوار و ساختمان و ستونی از خاک خارج می کرد در کنار آن عکس می گرفت. آقای عبدالله ویسی نماینده فرهنگ سقز در حفاریهای زیویه نیز چنین عکسهایی داشت چون آقای ویسی در سنج انجام وظیفه می کرد ابتدا برای بدست آوردن عکس به او مراجعه نمودم آقای ویسی خیلی صمیمی و خون گرم است بمن حالی کرد که تمامی عکسهای او را آقای مصطفوی به بهانه چاپ کتابی در باره زیویه از او گرفته ولی نه کتاب را چاپ کرده و نه عکسها را پس داده و من ناگزیر شدم بطرف اسدالله روی بیاورم. حدود سال ۱۳۴۴ به اتفاق آقای قادر کیخسروی بدیدن اسدالله رفتم در کوچه و پس کوچه های شهرری. در یک خانه نیمه مخروبه او را یافتم. خودش در را باز نمود مانند عمو - نوروزها سیاه سیاه بود و گوئی او را در خاکه ذغال فرو کرده اند. سفیدی صورتش پیدا نبود و سوراخ چشمهای نافذش بزحمت تشخیص داده میشد. ابتدا ما را شناخت. دستی بصورتش مالید و مقداری از خاکه ذغالها را از روی چشمانش پاک کرد و به محض اینکه ما را شناخت از شادی چنان جیغی کشید که صدایش چند کوچه آنطرفتر پیچید با افسوس گفت اکنون مشغول سرزد کردن زغال برای کرسی هستم و آنقدر سیاهم که نمیتوانیم روی دست و پایتان بیفتم و کفشهایتان را غرق بوسه نمایم. بما گفت بروید در شاه -

عبدالعظیم زیارتی بکنید و مرا نیز دعا نموده نیمساعت بعد برگردید. ما قصد زیارت داشتیم حدود یکساعت بعد بسروقتش رفتیم بطرز عجیبی با ما احوالپرسی کرد و چندین بار دچار احساسات شده و در بین حرفهایش با صدای بلند گریه می کرد. ایوب ربنو را مایه تمام بدبختیهای خود دانسته میگفت او و مرا چنان بیچاره کرده که برای شام شب محتاج و حتی نتوانسته ام یک مقدار شیرینی و یا میوه برای تان تهیه نمایم و جلوتان بگذارم. دیدن اسدالله در آن وضعیت رقت بار برایم واقعا "بہت انگیز بود اسدالله از نظر عتیقه شناسی حتی از ایوب واردتر بود چرا بہ چنین روزی افتاده بود سخت درحیرت بودم اسدالله مرد حراف و مجلس آرائی بود برای حرف نمی ماند و ساعتها متوالیا" و بدون انگیزه حرف می زد. میگفت در زیویہ یک حشرہ ای مرا گزیده و از روزیکہ وارد آنجا شدہ ام بدردی دچار شدہ ام کہ درمان ندارد و چون خودش از مسائل پزشکی اطلاعاتی داشت اظهار می کرد کہ این حشرہ فقط غریبہ ہا را می گرد و بہ کدہ غریب گز مشہور است. بقول خودش او در اثر نیش این حشرہ بہ نوعی فلج مہرہ کمر و درد شدید مبتلا گردیدہ و مداوما" می نالید و میگفت کاش پایم می شکست و قدم را بہ زیویہ نمی گذاشتم جلو ما بزحمت جای گذاشت و خانمش را کہ در یک طرف کرسی بی حرکت خوابیدہ بود بہ ما نشان داد و گفت حال او بدتر از من است و حتی قادر بحرکت نیست ہمہ چیز در اطراف اسدالله برایم عجیب بود مانند ضبط صوت خودکاری بحرکت افتاد و ماجرای زندگیش را کہ خیلی مفصل بود مسلسل وار تعریف نمود.

خلاصہ ای از حرفهایش این بود میگفت سالیکہ ایوب را با آن وضع از زیویہ بیرون کردید و وسایل حفاری او نیز مصادره شدہ بین اہالی زیویہ تقسیم شد و ما را با خفت و خواری از زیویہ اخراج نمودید ایوب از این بابت بسیار نگران شد و مانند ما رتیر خوردہ ای بخودش می پیچید و در صد دانتقام جویی بود. ضربہ بقدری کاری و بہ موقع وارد شد ہ بود کہ ایوب ہیچگاہ فکرش را نکرد ہ بود و بقدری غافلگیر شد کہ شیرازہ کار از دستش در رفت با اینحال من گفت اسدالله غصہ نخور کاری خواہم کرد کہ بہ زودی

به زیویه برگردیم. آن سال ایوب امتیاز قیلانتو^(۱) را نیز داشت و مابجای زیویه در قیلانتو حفاری کردیم سال بعد آنجا را نیز از ایوب گرفته و او مرا رهسپار ترکمان صحرا نمود. امتیاز را بنام من گرفت اما در واقع منافع مال او و یکی از شاهپورها بود. در این سالها شمسرو صدای زیادی در اطرافش درست شد و امتیاز حفاری ترکمن صحرا را نیز از ما گرفتند. ایوب تمام کار-گران و سرکارگانش را که سالیان دراز برایش کار کرده بودند. یکی بعد از دیگری جواب نمود. (۲) بدون آنکه حتی یک ریال بابت مزایای اخراج به آنان بدهد بعضی از سرکارگران ایوب لااقل سی سال برایش جان کنده بودند. اما دست خالی از من بدتر گرفتار مصیبت شدند. تنها کسی را که جواب نکرده بود من بودم چند سال به من مزد داد و بعد مزدم را نصف

(۱) آثار باستانی قیلانتو هم مرز آثار باستانی زیویه میباشد و بقول گذار پایتخت مانائیهها بوده و باند صهیونیستی علاوه بر زیویه قریب ده یا دوازده سال با امتیاز رسمی وزارت فرهنگ در این منطقه مهم باستانی حفاری تجارتي انجام داده متأسفانه بدلیل بی توجهی مباشرین قیلانتو و عدم آشنایی آنان به حفاظت از این اثر باند صهیونیستی بدون کوچکترین مانعی هر آثاری را که بدست آورده به یغما برده و در جایی صورتجلسه و یا مدرکی باقی نگذاشته است و برخلاف روستائیان زیویه که در تمام طول حفاری زیویه نگذاشته اند باند صهیونیستی بدون حضور نماینده فرهنگ حتی یک روز حفاری نماید متأسفانه حفاری قیلانتو بی حساب و کتاب ادامه یافته و هرشتی در آنجا یافت شده به تاراج رفته و حاصل دوازده سال حفاری باند صهیونیستی در قیلانتو در حال حاضر فقط یک ریتون میباشد که در موزه ایران باستان به نام قیلانتو به نمایش گذاشته است در گزارشات بعدی مفصلاً راجع به چپاولگریهای باند صهیونیستی در قیلانتو اشاره خواهد شد.

(۲) طبق گفته اسدالله ایوب رینو در حدود پانصد نفر کارگر و یکصد نفر سرکارگر داشت و با این کادر و کلیه وسائل حفاری بیش از پنجاه سال به کاوشهای باستانشناسی مشغول بود و در فاصله سالهای ۱۳۲۶ لغایت ۱۳۴۰ در آن واحد در ۱۷ منطقه باستانی حفاری تجارتي نموده و از آن به بعد به تدریج از فعالیتش کاسته شده محاکمات شش ساعته ایوب در کمیته شماره دو انقلاب و برگ بازجویی که به امضاء ایوب رسیده موید این ادعا میباشد.

کرد و گفته بود تا کار زیویه را مجدداً شروع نمائیم هر ماه نصف حقوق خواهی داشت شاید خودش می دانست که هیچگاه زیویه باز نمی گردد اما مرا به امید زیویه سرگرم می کرد و دلیل آنهمه فشاریکه برای شما می آوردم، این امید واهی بود که مجدداً "زیویه برگردم زیرا این بار برایم تجربه شده بود و می خواستم به نفع خودم کار کنم و سر ایوب را کلاه بگذارم. یکی دو سال دیگر گذشت و از زیویه خبری نشد و من خبر داشتم که تمام نقشه هایش نقش بر آب میشود ایوب بمن گفت برای دریافت حقوق بحسابداری مراجعه ننمایم. و از خودش حقوق بگیرم. چند ماهی رفتم و ضمن اینکه حقوقم را می گرفتم مانند معمول همیشگی یک مقدار سوخته تریاک که حیره ام بود از خودش می گرفتم و کج دار و مریز می گذرانیدم به تدریج سوخته تریاک را قطع کرد و برای پرداخت آن مبلغ ناچیزی که بمن میداد بازی در می آورد. مرا بکلی فراموش کرده و از یاد برده چقدر به او خدمت کرده و چقدر از زیویه برایش طلا دزدیده بودم یک روز جمعه بود در زدند رفتم در را باز کردم، دیدم آقای مصطفوی است باورم نمیشد ایشان بدیدن من بیاید تعارفش کردم آمد نشست کنایی زیر بغلش بود گفت آمده ام زیارت، خواستم سری بشما بزنم برایش چائی گذاشتم راجع به زیویه سوالاتی کرد و گفت آیا از آنجا نوشته یا کاغذی دارید گفتم هر چه دارم توی صندوقی است داخل پستو گذاشته ام در مورد شما سوالاتی کرد و گفت آیا شنیده اید بر علیه ما اعلام جرم صادر نموده است. گفتم ایوب خان چیزهایی برایم تعریف کرده مشخصات شما را پرسید جواب دادم هنگام رفتن هزار تومان بمن داد و گفت باز بشما سر می زنم یک هفته بعد در را زدند دیدم آقایان مصطفوی و ربنو هستند از تعجب شاخ درآورده بودم زیرا در طول سی سالیکه من برای ایوب کار کرده بودم حتی یک بار پایش را بخانه من نگذاشته بود. نه برای عزا و نه برای عروسی که دعوتش کرده بودم و نه برای سرکشی. من از ناباوری چشمانم را مالیدم با آن خنده های معروفش قاه قاه خندید و گفت چیست شده چرا لااقل یک بفرمائید نمی زنید و بدون آنکه منتظر تعارف من باشد

وارد حیاط شد از من پرسید شنیده اید آقای کیخسروی بر علیه ما شکایت کرده و شلوغ کاری فراهم نموده است گفتم خود تان شمه ای را گفته — اید افزود اخیراً " بسروقت من آمده و خانه ام را بازدید کرده اند . اما چیزی نیافته و بموقع خبردار شدم ممکن است به منزل شما نیز بیایند آمده ایم آنچه را که در باره زیویه دارید برایمان بیاورید ما دو نفر بررسی کنیم . اسدالله ادامه داد و گفت من از روزیکه زیویه رفته بودم تا آخرین روز که از آنجا اخراج شدیم هر چه نامه و عکس در باره زیویه داشتم در یک صندوق ریخته بودم ایوب خودش با من آمد کمک کرد صندوق را آورد وسط اطاق نهاد و دو نفری شروع به ورق زدن کاغذها نمودند کاغذها را ایوب جدا می کرد و عکسها را آقای مصطفوی . بعد از اینکه کارشان تمام شد ایوب گفت دیگر از زیویه اثری ندارید با اینکه جواب منفی دادم اما قناعت نکرد خودش به داخل پستور رفت و تمام چمدانهای مرا گشت و بعد کاغذها را پاره کرد و برد وسط حیاط آتش زد و ایستاد تا تماماً سوختند و گفت اسدالله خوب به دادت رسیدم اگر این کاغذها و عکسها بدست ماموران می افتاد اعدام می کردند آقای مصطفوی عکسها را توی کیف دستی خودش و ایوب ریخت و هنگام خدا حافظی ایوب دو هزار تومان پول بمن داد و گفت این انعام شما است و مقداری سوخته تریاک برایت گذاشته ام بیابرواگرما موران از شما بازجویی نمودند رفتن به زیویه را حاشا بکن در ضمن مراقب اوضاع هستم از هیچ چیزی نترس تعریفهای اسدالله به آنجا رسید که بعد از اینکه آنها از آسیاب افتاد و ایوب بقول خودش از برگشت به زیویه ناامید شد . بطور کلی مرا جواب کرد . با گریه به او گفتم من از مال دنیا بی نصیب هستم و سالها به شما خدمت کرده و آنهمه طلا برایت آورده ام اگر مختصر مستمری مرا قطع نمائید از گرسنگی خواهم مرد با اوقات تلخی و تحکم گفت مردن شما بمن ارتباطی ندارد و حق ندارید دیگر پایت را بخانه من بگذارید من فکر کرده بودم او عصبانی است و بزودی دلش برحم خواهد آمد . اما چنین نشد و چند بار دیگر که برای دیدنش رفتم مرا بیرون کرد به دربانش دستور

داد که دیگر در را برای من باز نکند و راهم ندهد. اسدالله مانند ابر - بهاری گریه می‌کرد و خودش را نفرین می‌نمود و میگفت من برای ایوب دست به پلیدترین اعمالی زدم حتی در زیویه تعدادی را معتاد به مواد مخدر نمودم که بتوانم حمایت ایوب را بیشتر جلب نمایم. آنهمه طلا و عاج راه دامنش ریختم ولی او با سنگ دلی هر چه تمامتر مرا جواب کرد. اسدالله فاش نمود آن زمانی که در زیویه بوده و هنگامیکه در تهران هرروز به ملاقات من می‌آمد به دستور ایوب مأموریت داشته مرا نیز معتاد نماید و یا به من پول قرض بدهد و وسیله‌ای فراهم نماید که مرا به دام اعتیاد و سکس‌یکشانند خدا را شکر میکرد که هر چند تلاش نموده در این راه موفق نشده است. صحبت‌های اسدالله در مورد عکسها مانند بیشتری قلب مرا شکافت ولی از اینکه دیدم او سخت مخالف ایوب است و در صدد انتقام جویی از او می‌باشد شدیداً "خوشحال شدم زیرا برای از پادرا آوردن و متلاشی نمودن باند - صهیونیستی ایوب اسدالله واجد شرایط ترین فرد بود و به تمام رموز و بهم‌ریز و بمهای کار باند صهیونیستی وارد بوده از همه اسرار و برنامه‌ها و محل انبار اشیاء عتیقه و قاچاق آنان خبر داشت. فرد فرد اعضاء موثر باند را می‌شناخت و در واقع کلیدی بود برای باز نمودن همه قفل‌های بسته اسدالله جانانه بمن قول همکاری داد و میگفت تنها کسیکه توانسته است پوزه ایوب را بخاک مالیده و او را به زانو در بیاورد شما بودید بارها ایوب از دست شما آنقدر عصبانی میشد که گریه می‌کرد نه میتوانست شما را بکشد و نه از دست خلاص میشد هر مطلبی که بر علیه اش در روزنامه می‌نوشتی او را آتش می‌زد و او را بلرزه در می‌آورد خرج میهمانی‌هایش را زیاد می‌کرد و به تقلا می‌افتاد هر بار که شما را تهدید بمرک میکرد من به جای شما می‌ترسیدم. اسدالله در این باره خیلی مطلب داشت. ملاقات من و اسدالله به کرات و دفعات تکرار شد برای اینکه بهتر بتوانم پای حرف‌های او بنشینم او را پای منقل شیر می‌کشانیدم اسدالله آنقدر بی پول و ندار شده بود که میگفت دیگر پولی برای کشیدن شیر ندارم و شیر نیز همراه ایوب او را ترک کرده و به

قول خودش روزی سه حبه شیره قورت می‌داده و در اثر نیش زدگی آن حشره از کار افتاده و دلیل و زمین گیر شده شیره کش خانه ای در کوچه پس کوچه های شهرری بود که اسدالله میگفت از پنجاه سال پیش باهم دوست می‌باشیم من هر بار می‌خواستم پای صحبت‌های او بنشینم بایستی او رابه آن شیره کش خانه می‌بردم صاحب شیره کش خانه اطاقی در اختیار ما می‌گذاشت و در آن اطاق غیر بهداشتی و در میان دود غلیظ شیره ساعتها با اسدالله گفتگو می‌نمودم کاش می‌توانستم تمام گفته های او را بر روی کاغذ بیاورم . اما افسوس چنین توفیقی نیافتم از اسدالله راجع به آن قبر و مجموعه قبرهای زیویه جزئیات تخریب ساختمان سه طبقه و اطاقهای رنگ و روغن کاری و سالنهای متعدد و وسیع ساختمان آن اطاق که گچ بری داشته و ستونها و ستونها و دروازه های حجاری و مجسمه سنگی بسیار بزرگی که در سند شماره ۱۰ آمده است . قبرهای سه طبقه ای که در زیویه یافت شده و اظهار نظر آقای مصطفوی در باره این قبرها ، بنحوه تقسیم اشیاء مکشوفه در زیویه و کلاه گذاریهای ایوب بر سر او و اداره کل باستانشناسی و جزئیات رابطه ایوب با افرادی از درباریان و مصطفوی و سایر اعضاء باند و آینده زیویه و خیلی از مسائل دیگر به تفصیل صحبت نمودم که متأسفانه جزئیات آنها بسیار مفصل و طولانی است و در گزارشات بعدی به آن پرداخته خواهد شد . اسدالله تمامی حرفهای آقای محمد احمدی را تأیید نمود و گفت من از مشاهده دیوارهای عقیق و لاجوردی و سنگهای حجاری شده آن قبر فهمیدم که بدون شک زیر آن سنگها مرده ای است و احساس کرده بودم که داخل آن بایستی طلاهای زیادی باشد زیرا در زیویه و در همین مکان شصت و پنج قبر یافت شد که بدون استثناء داخل همه آنها طلا بود . اما میزان طلا و اندازه آنها و نوع آنها با هم متفاوت بود . بعضی از مرده ها فقط مقدار مختصری پولک و دگمه های طلائی همراه داشته و نشانه و مدال ها و یا خنجر و شمشیری با خود داشتند اما تعدادی از قبرها توپش طلاهای زیادی بود من از داخل بقیه قبور حدود شش کیسه کرباسی که خودمان می‌دوختیم و هر کدام لااقل

ده کیلو طلا می‌گرفت طلا بدست آوردم . همه این طلاها را یا ایوب باخودش به تهران برد و یا غریب اودیان نماینده او با خودش به سقر حمل می‌کرد تمام این طلاها به ظاهر صورت مجلس می‌شد و نماینده فرهنگ و مالکین و پیشنماز و دهبان و تعدادی از ریش سفیدان زیویه پای صورت مجلس را امضا می‌کردند . اما ایوب حتی یک مثقال از آنها را تحویل باستانشناسی نمی‌داد . اسدالله می‌گفت چند تا از این قبرها را با حضور آقای محمود راد مامور باستانشناسی و شخص ایوب نبش نمودم . اما ایوب وقتی فهمید چنین است آقای محمود راد را باخود به تهران برد و آقای رشید خان امامی را به زیویه فرستاد برایم شرح داد و گفت وقتی آقایان احمدی و سید محمد امین را آن روز دست بسر کردم و خودم با صندوق تنها ماندم در آن را باز نمودم از دیدن آنهمه طلا دچار فلج اعصاب شدم و ابهت طلاها مرا گرفته و بی اختیار چند بار بدور صندوق گشتم و کلاه بزدیم را بی اراده از سرم درآوردم و بدون هدف بطرفی پرت کردم و بدون آنکه بدانم چه کار می‌کنم دور خودم می‌چرخیدم من قبور باستانی زیادی را در اقصی نقاط ایران نبش کرده بودم و به اندازه موهای سرم مرده دیده بودم ، اما به عمرم اینهمه طلا ندیده بودم در زیر آن انبوه طلا مرده ای دفن شده بود که مومیایی بود دیدن آن جنازه مومیایی و آنهمه طلا مرا سحر و جادو نمودند . گیج شده بودم و آنقدر هیجان داشتم که چیزی نمانده بود همان جا بی هوش شوم و نقش زمین گردم . اما بزور بر اعصاب مسلط شدم . چند قدم آنطرفتر از خاکهای دستی حفاری شده قبلی چاله ای کندم و با لیسواکهایی که دم دستم بود طلاها را بردم و در آن چاله خاک کردم و رویش را با در مفرقی تابوت با دقت پوشانیدم گذشت زمان را حس نمی‌کردم و ندانستم کندن آن چاله و جابجا نمودن طلاها چقدر طول کشید اما خوشبختانه تا آن لحظه تمام کارهایم بدون مانع انجام شد . من هنوز کارهای زیادی داشتم و بایستی انجام می‌دادم اما آنقدر خسته بودم و افکارم متشنج و هیجان زده بودم که به تنهایی قادر به انجام همه آنها نبودم . من جنازه مومیایی شده را

برای نشان دادن به کارگران و آقای امامی لازم داشتم جنازه را به دقت از توی تابوت برداشتم . روی خاکها جایی برایش ساختم و آن را طوری گذاشتم که کاملاً جلب نظر نماید . من فطرتاً عاشق مرده بودم و نانم از بغل مرده درمی آمد و دل کندن از این مرده که مومیایی بود واقعا برایم دردآور — بود اما چاره ای نداشتم و بایستی مرده را فدای طلاها می کردم و آنقدر در اطراف آن شایعات راه می انداختم که اذهان عمومی را متوجه آن می نمودم و اتفاقاً این مرده به داد من رسید و کسی متوجه واقعیت ماجرا نشد و آن روز کار را به بهانه خستگی خیلی زودتر از معمول تعطیل نمودم . بی خبر بودم که دو نفر از کارگران به من مشکوک شده اند (۱) آن شب زیویه درتپ زنده شدن یک مرده می سوخت و من از اینکه آنهمه طلا بدست آورده ام و از ترس یکی از همراهانم که طلاها را با من جایا نمود خواهم نبرد . فردا طبق معمول بسرکارمان رفتیم تا این لحظه اتفاق ناگواری روی نداده بود ، من روز قبل توانسته بودم به کمک یکی از همراهانم جای طلاها را عوض نمایم و آن را به داخل غار منتقل نمایم و کسی متوجه ماجرا نشده بود اما یک حادثه مانند بید مرا لرزانید ، زیرا شب قبل به بقیه چاله دستبرد زده و زیر سنگی را که کنار قبر اصلی بود شبانه خالی کرده بودند و یک صندوق چهارگوش مفرقی و مقداری ریزه های طلا ریخته شده بود . مانند کسیکه در داخل آب یخ فرو کرده باشند سرد شدم و یخ کردم ، ماجرا مفصل است . آقایان کیخسروی از موضوع مطلع شدند تمام کارگران را به آبادی زیویه برده زندانی کردند و به پاسگاه ژاندارمری خبر دادند . ظاهراً من به درد سر عجیبی گرفتار شده بودم آقایان کیخسروی و رئیس پاسگاه ژاندارمری اولین

(۱) آقایان محمود یوسفی و محمد کریم خالدي

(۲) دو نفر از کارگران زیر دست اسدالله که از اهالی زیویه بوده اند به اسامی آقایان محمود یوسفی و محمد کریم خالدي همراه آقایان شاه محمد یوسفی و محمد شریف خالدي پدران خود شبانه به بقیه چاله ای که اسدالله زده بود شبیخون می زنند و ماجرای را بوجود می آورند که در گزارشات بعدی به بحث کشانده خواهد شد .

شکشان بخود من رفت و گفتند شما و همراهانت و یکی از اهالی ده به نام محمود امان الله شب قبل رفته و آن قبر را خالی کرده اید. حال آنکه من روحم خبردار نبود من مجبور شدم شدیدترین محاکمات را پس بدهم و از جانب همکارم که آدم قابل اعتمادی نبود بشدت وحشت داشتم و می ترسیدم در اثر تحقیقات مکرر ناچار به اعتراف بشود. سه روز تمام همه کارگران در زندان بودند من کاری کرده بودم رئیس پاسگاه زندانمری و آقای امامی، نماینده فرهنگ را وادار نمایم که زندانیان را آزاد نمایند. اما مشکل اساسی من این بود که آقایان کیخسروی رضایت نمی دادند و می گفتند چون در زیویه هیچگاه سابقه دزدی نبوده اگر این موضوع بطور جدی تعقیب نشود باعث فساد شده و کنترل آنان بر آبادی زیویه را دچار اشکال نموده و دزدی در زیویه رایج می گردد و تحت هیچ شرطی حاضر به گذشت نبودند و میگفتند ما در قبال زیویه مسئولیت داریم و اگر طلاهای زیویه بدست غیر بیفتد ما مقصر هستیم. ایوب زمانیکه همراه آقای محمود راد به تهران مراجعت نمود مبالغ زیادی پول نزد من نهاد و رمزی را بمن داد و گفت هر بار لازم شد از این رمز تلگرافی استفاده کرده من بلافاصله خودم را به زیویه خواهم رسانید و سپرده بود هر وقت کاری داشتم به آقای غریب داوودیان نماینده او در سقز مراجعه نمایم اما گرفتاری من بقدری پیچیده و غیر منتظره بود که دستم به هیچ جایی بند نبود، با اینکه بعداً معلوم شد دوتن از کسانی که شبانه حفاری کرده اند در داخل زندان و در بین زندانیان هستند و مانند بقیه شکنجه و آزار شده اند اما کسی بر از آنان پی نبرده و بیشترین فشار روی من و همراهانم بود روز سوم حادثه ای اتفاق افتاد همه زندانیان از زندان آزاد شدند و گرفتاری من نیز برطرف شد اسدالله ماحرای هیجان انگیز حمل طلا از زیویه به تهران را کاملاً تشریح کرد می گفت طلاها را در تهران بدون کم و کاست و یک مثقال بالا و پائین به ایوب تحویل دادم انتظار داشتم انعام خوبی به من بدهد ایوب از دیدن طلاها از خوشحالی شبیه دیوانگان شده بود سه روز بعد مبلغ پنجهزار تومان انعام بمن داد و گفت هزار تومانش

را به همکارت بدهید بایوب التماس کردم و گفتم من و همکارم خیلی زحمت کشیده ایم تا توانسته ایم طلاها را دزدیده به تهران بیاورم و گفتم من قول داده ام ده هزار تومان فقط برای همکارم از شما انعام بگیرم و فکر می‌کردم لااقل صد هزار تومان نیز بخودم خواهید داد. ایوب گفت یک ریال بیشتر نمی‌دهم زیرا اگر بیشتر بدهم پررو خواهید شد...! از اسدالله پرسیدم چرا گذاشتید جنازه مومیایی شده را کارگران متلاشی نمایند زیرا آنطوریکه من بیاد دارم قطعات آن را کارگران از بین بردند اسدالله در جواب گفت شما اشتباه می‌کنید بعد از اینکه من به اندازه کافی از جنازه بهره برداری - تبلیغاتی نموده و ذهن کارگران را از ماجرای اصلی منحرف نمودم، جنازه را مجدداً " زیر خاک پنهان نموده و همراه طلاها پنهانی به تهران بردم زیرا مردم تصور می‌کردند این مرده نزد خدا قرب و منزلت داشته و دلیل سالم ماندنش آن بوده و من جرات نمی‌کردم جلو مردم به اسکلت مرده دست بزنم در تهران مرده را که داخل گونی پیچیده بودم به ایوب سپردم و از سرنوشت بعدی آن بی اطلاع هستم. از او پرسیدم چرا آن تومار را که خیلی گرانبها بوده دور ریخته و سوال کردم قطعات تابوت را که سال بعد به گفته آقای احمدی از زیر خاک خارج کرده چه کار کرده است. اسدالله گفت من آن روز با دیدن طلاها عقل از سرم پرید و نابود کردن آن تومار که بدون شک از تمام طلاها مهم تر بود بزرگترین اشتباه من بود. من ماجرای نیش قبر را بطور کامل برای ایوب تعریف نمودم، او بمن دستور داد که سال بعد قطعات تابوت و عاجهای آن را از زیر خاک خارج نمایم. من قطعات تابوت و آن عاجها را که با میخهای طلائی به زیر تابوت چسبیده بودند و نوار طلائی را سال بعد از خاک خارج نمودم و تحویل ایوب دادم و تصور می‌نمایم صورت جلسه نیز شد اما راجع به آن تومار جرات نکردم کوچک ترین حرفی به ایوب بزنم و سال بعد هر چه قدر دنبالش گشتم آن را نیافتم. راجع به طلاهای آقایان یوسفی و خالدی که شبانه به آن چاله دست برد زده بودند سوال نمودم و گفتم شما فکر نمی‌کنید آنان قبر دیگری در کنار قبر

اصلی یافته باشند. اسدالله گفت روزیکه من ماجرای کامل نبش قبر زیویه را برای ایوب تعریف نمودم از دو چیز ترسیدم یکی اشتباهی که در مورد آن تومار کردم و چون در مورد تومار فقط خودم و آقایان احمدی و سیدمحمد امین خبر داشتیم بنابراین راجع به آن اصلاً با ایوب حرفی نزدیم اما در مورد حفاری شبانه می دانستم خواه ناخواه موضوع به گوش ایوب می رسد و او بطور یقین گزارش پاسگاه ژاندارمری را در این باره خواهند خواند زیرا یک نسخه از گزارش را همراه خودم آورده بودم که به ایوب بدهم و یک نسخه از طرف فرهنگ سقز به اداره کل باستانشناسی فرستاده شده بود من جرات نمی کردم ماجرا را برای ایوب تعریف نمایم. می ترسیدم مرا زیر مشت و لگد بگیرد و مرا کتک کاری نماید زیرا ایوب یک انسان عادی معمولی نبود و با او نمیشد مثل انسانهای ساده با دلیل و منطق حرف زد اگر حرفی برخلاف میلش می شنید مثل یک خرس وحشی می شد و بطرف حمله می کرد آن روزکه سرمست و شاد بود در یک فرصتی موضوع حفاری شبانه توسط آن چهار نفر از اهالی زیویه را برایش تعریف کردم ناگهان از خوشحالی فریادی کشید و مانند کسیکه گم شده عزیزی را یافته باشد شاد شد و گفت چرا مقدمه - چینی می کنید چرا مثل مرده ها حرف می زنید چرا ترسیده اید. شما برعکس بایستی از حفاری شبانه خوشحال باشید. با تعجب پرسیدم خوشحالی برای چه...؟ بدون شک آن صندوقچه مفرغی طلاهای زیادی در داخلش بوده برق خاصی در چشمانش چرخید و گفت از این بابت ابداً نگران نباشید ما باید کاری بکنیم که در اولین فرصت کسانی که طلاها را یافته اند پیدا کنیم و همه طلاهایشان را از آنها بخریم. روستائیان زیویه قیمت طلاها را نمی دانند و با ارزانترین قیمت آنها را بخود ما خواهند فروخت وظیفه پیدا کردن آن افراد را به عهده من گذاشت و با خوشحالی گفت خداوند بداد ما رسید و با ما یاری کرده و بایستی از حفاری شبانه نهایت بهره برداری تبلیغاتی نمود زیرا در وزارت فرهنگ و اداره کل باستان شناسی و مجامع علمی و بین المللی همه نظرها بزودی به زیویه جلب خواهد شد ما باید

چنان تبلیغات و شایعاتی راه بیندازیم که همه مردم و مسئولان تصور نمایند که گنج زیویه توسط روستائیان زیویه یافت شده و بین آنان قطعه قطعه و تقسیم شده است و افکار عمومی را از حساسیت بیش از حد درباره زیویه منحرف نمائیم اسدالله می‌گفت من اینجای قضیه را خوانده بودم اما ایوب در اندک مدتی به کمک روابط عمومیش و همدستانش چنان شایعات عجیب و غریبی در اطراف حفاری شبانه راه انداخت که حقیقت زیویه بکلی پوشیده ماند و شایعات چنان ماهرانه ساخته و پرداخته شد که بعضی وقتها خود من نیز باور می‌کردم و اکنون ۹۹٪ اهالی زیویه نیز از واقعیت امر بی اطلاع هستند سال بعد هنگام مراجعت به زیویه متوجه شدم که آن چهار نفر شناسایی شده و بیش از یک هفته زندانی بوده اند ولی بطرز مشکوکی از زندان فرار نموده اند^(۱) من متوجه شدم طلاهای این چهار نفر که پدر و فرزند هستند میان دو نفر تقسیم شده با زمینه چینی های بسیار قسمتی از طلاهای آقای محمد کریم خالیدی را به اتفاق ایوب به مبلغ ده هزار تومان بخریم طلاهای شاه محمد یوسفی نیز قسمتی به وسیله آقای غریب داودیان و یک نفر دکان دار سقزی بنام احمد فلاحتی برای ایوب خریداری شد. ایوب شبکه وسیعی در اطراف زیویه تشکیل داد و بالاخره طلاهای این چهار نفر را بدون کم و کاست بدست آورد. در مورد طلاهاییکه داخل قبر اصلی بود از اسدالله سول سودم و وزن آنها را پرسیدم در خصوص نوع طلاها گفت وسائل سفره کامل جامها و کاسه ها و بشقاب ها و ظروف طلائی و انواع محسمه های عقاب و شیر و حیواناتی مانند اسب و خروس و مرغ و کیوترهر کدام چندین عدد و تعداد زیادی سلاح جنگی از قبیل شمشیر و خنجر و چندین سری کامل وسائل زینتی زنانه از قبیل گردن بند و کمر بند و انواع

(۱) ماجرای فرار چهار نفر روستائی زیویه از زندان و نوع و تعداد طلاها و وزن تقریبی آنها خیلی مفصل است که در گزارشات بعدی به تمام این حوالت پرداخته خواهد شد

مختلف گوشواره ها و حلقه ها و صفحات طلا و یک جفت دستکش بسیار زیبایی زنانه از جنس طلا و یک سینی بسیار بزرگ طلائی که روی همه طلاها قرار گرفته بود و تمامی چیزهایی که بر بالای سر مرده بود بجز یک قوری سفالی همه طلائی بودند قوریهایی از جنس طلا نیز در قبر بود و با اینکه طلاها را نکشیدم اما وزنشان در حدود ۱۲۰ کیلو کمتر و یا بیشتر بود . در خصوص قبر ملکه در کنار قبر اصلی سوال نمودم در جواب گفت روزی که در آن چاله به سنگ روی قبر برخورد نمودم . قویا " فکر می کردم که هر دوی این سنگها زیرشان قبر باشد با اینکه حجم یکی از آنها از دیگری بسیار بسیار کوچکتر بود و قبر اصلی که توسط من نبش شد خیلی بزرگتر از دیگری بود و سنگهای آن یکی حجاری شده بود و علامت مرده رویش نبود در هر صورت من بد اشتباه رفته بودم و فکر می کردم این یکی نیز قبر است اما وقتی فردا فهمیدم زیر آن سنگ را حفاری نموده و از اسکلت مرده خبری نبود و صندوق مفرغی چهارگوش بود دانستم مرده ای داخل آن نبوده با اینحال وقتی طلاها را به اتفاق ایوب از محمد کریم خریداری نمودیم او را در این باره سوال پیچ کرده و برای ما مشخص شد که جنازه ای داخل آن نبوده و برای من روشن است آن دیوارهای عقیق و لاجوردی قبر پادشاه را از بقیه جدا می کردند نشان می داد او بعدا" و به تنهایی در آنجا دفن شده و آن آرامگاه فقط مخصوص مردان بوده و هیچ زنی در آنجا دفن نشده اسدالله مدعی بود جنازه زن و مرد را از هم تشخیص می دهد و هر وقت جنازه ای را از خاک خارج می کرد ، بیشترین توجهش به این بود بداند مرد است یا زن و با اطمینان می گفت در داخل آن آرامگاه جنازه زنی را ندیده است . اما اطاقهای ساختمان چون در اثر زلزله ویران شده بود^(۱) در خیلی از اطاقها زن و مرد در کنار هم

(۱) قرائن و علامات زیادی نشان می دهد که زیویه در اثر زمین لرزه ویران شده است که بعدا" در این باره مدارک لازم ارائه می شود .

زیر آوار مانده بودند . اسدالله هر وقت اطاق مخروبه ای می یافت که در آن جنازه ها زیر خاک مانده بودند بیشترین خوشحالی اش این بود که جنازه یک زن و یا یک دختر را بیابد چون میگفت زنان و دختران آن زمان به زینت آلات خیلی علاقه داشته و حتی هنگام خواب و استراحت زینت آلاتشان را از خود جدا نکرده اند او شعاری داشت همیشه می گفت نان و لذت نزد زنان است نه مردان ! و بگفته اسدالله تمام زنان و دختران آن زمانه ، مخصوصاً " ساکنان ساختمان سه طبقه زیویه جعبه جواهرات داشته اند . (۱)



(۱) به نظر اسدالله طلا در آن زمان علاوه بر وسیله زینت یک نوع تقدس خاص داشته و ساکنان ساختمان سه طبقه زیویه وابسته به یک قشر مذهبی بوده و ساختمان زیویه جنبه زیارتگاه داشته است . آنچه که در زیویه جلب نظر می کند تعدد گورستان می باشد آقای مهندس معتمدی رئیس گروه علمی زیویه نیز به گورستانهایی برخورد نموده که بنظر ایشان متعلق به زمان هخامنشیان می باشد . بدین ترتیب میتوان به سادگی تصور نمود که زیویه طبق نظریه آیت الله مردوخ زیارتگاه بوده است و از اکناف مرده ها را برای تدفین به زیویه می آورده اند ، درغیر اینصورت بایستی انتظار داشت که شهر آباد و پرجمعیتی در زیویه کشف شود .

فصل ششم

نحوه پیداشدن و دزدی مجموعه عاج زیویه

در سالهاییکه به مساله زیویه علاقمند شده و مانند خیرنگاری خستگی ناپذیر درصدد کشف حقایقی در باره زیویه بودم و هر خبری را که بدست می‌آوردم بلافاصله به اداره کل باستانشناسی گزارش می‌دادم . موضوع پیدا شدن مجموعه عاجی بیش از همه نظرم را جلب نموده بود زیرا در شرایطی که شایعات زیویه را همه مردم باور می‌کردند و فریاد من بجایی نمیرسید و هیچ مسئولی حرم را نمی‌خرید پیدا شدن گنجینه عاج زیویه بهترین سند من بحساب می‌آمد چون بسادگی می‌توانستم ثابت نمایم این عاج‌ها را اسدالله از خاک خارج کرده و کار روستائیان زیویه نمی‌باشد و همه قبول می‌کردند که خارج کردن عاج که بعد از سه هزار سال که در زیر خاک بوده فقط در حد تخصص باستانشناس می‌باشد در ثانی قیمت فروش عاج‌ها مشخص بوده و اسناد حسابداری آن وجود داشت درباره عاج‌ها تحقیقات زیادی نمودم با تمام کسانیکه احساس می‌کردم اطلاعاتی در این خصوص دارند صحبت کردم و با اینکه جریان عاج‌ها خیلی مفصل است اما مختصر آن چنین است اسدالله می‌گفت در سال ۱۳۲۸ در داخل چند اتاق که سقف آنها فرو ریخته بود تعدادی قطعات عاج یافت شد که به شکل مجسمه و تزیینات و

دکورا سیون اطاقها بود عاجها روی کف اطاق و زمین ریخته و مقادیر زیادی خشت و سنگ روی آنها قرار گرفته و عاجها را کاملاً پرس کرده بودند و من که قیمت عاج را می دانستم ناچار بودم با صبر و حوصله این قطعات عاجی را از زیر خاک بیرون بکشم قطعات عاج در مقابل جریان هوا فوق العاده حساس است و به محض اینکه خاک روی آنها برداشته شود ریز ریز و متلاشی می شوند من به کمک روغن کرچک و نوک چاقوی مخصوص ساعت ها و بعضی اوقات روزهای زیاد می نشستم و با زحمت زیادی می توانستم این عاجها را در بیاورم . چند ماه زحمت کشیدم تا تمامی آنها را از زیر زمین در آوردم . برای اینکه متلاشی و ضایع نشوند آنها را بادقت لای پنبه آغشته به روغن کرچک نهادم و چون عاجها با جانم بسته بودند و از طلا بیشتر دوستشان داشتم شب و روز نگران شان بودم و می خواستم بهر ترتیبی بوده آنها را به تهران حمل نمایم یک اتفاق ناگهانی همه برنامه های مرا بهم زد و آن چنین بود که بر سر سهمیه تریاک بایکی از همراهان زیر دستم دعوا نمودم . ماه دستور ایوب حق نداشتم قیمت اشایی را که در زیویه یافت می شد به زبان بیاوریم زیرا هیچکس خبر نداشت این آثاریکه ما از زیویه خارج می نمایم با ارزش هستند نماینده فرهنگ و آقایان کیخسروی و پیش نماز و ریش سفیدهای زیویه که پای صورتجلسات را امضاء می کردند و اشياء را تحویل من می دادند که بتهران بیاورم هیچکدام خبر نداشتند من آنها را تحویل ایوب می دهم و او شخصا تصاحب می نماید و باستان شناسی رنگ اشياء قیمتی زیویه را نمی بیند و فقط بعضی از اشياء بدردخور تحویل موزه می شود و همکار من از لج من بروز داده بود که این استخوانها قیمتی هستند و چون قرار بود آقایان گدار و مصطفوی بزودی به زیویه بیایند آقایان کیخسروی تصمیم گرفته بودند که عاجها را در زیویه به آنان تحویل دهند و من احساس کردم که بدردرس عجیبی گرفتار شده ام . عاجها شوخی بردار نبودند و اگر بدست ایوب نمی رسید دودمان مرا بر باد می داد ناچار شدم به ایوب تلگراف رمز مخصوص بزنم و از او بخواهم که هر چه زودتر به زیویه بیاید .

این رمز از روز اول بین ما بود اما این اولین باری بود که از آن استفاده می‌کردم. سخت منتظر بودم و خیال می‌کردم او با ماشین خواهد آمد. ایوب قبلاً "بمن نامه نوشته و وسیله آقای غریب داودیان سفارش کرده و گفته بود کاری بکنم هنگام آمدن مدیر کل باستانشناسی کار را تعطیل نمایم اما آقایان کیخسروی مانع شده و اصرار داشتند هنگام بازدید مدیر کل حتماً کارگران مشغول کار باشند و من نمی‌توانستم حرف آنان را زمین بزنم و از این بابت نیز نگران بودم یکشب یکفرگدا بمن مراجعه کرد و در بین جمع به علائمی بمن حالی کرد که ایوب در میان درختان کنار آبادی منتظر من است. من این گدا را شناختم و فهمیدم زرگر است و در سبزه میدان تهران مغازه لوکس فروشی دارد و یهودی و دوست ایوب می‌باشد. همراه او به باغ رفتم ایوب را دیدم ولی چون لباس گدایی پوشیده بود و عمامه سبزی سرش بسته بود که منگوله دار بود و قسمتهایی از صورتش را می‌پوشانید او را نشناختم هوا تاریک بود او مدتی سربسر من گذاشت و مرا دست انداخت و بعد با خنده و شوخی گفت حق داری پیر شده و حافظهات را از دست داده‌ای و کارت بجایی رسیده که مرا نمی‌شناسی. دیدن ایوب در آن حالت واقعاً برایم عجیب بود از او پرسیدم چرا با لباس گدایی به زیویه آمده‌اید نفسی تازه کرد و گفت بدردسره‌های عجیبی گرفتار شده‌ام، زیویه دارد از دستم می‌رود و هیچکس نمی‌تواند مرا نجات بدهد و به من کمک نماید همه دهانها برای بلعیدن من تا بناگوش باز شده‌اند از چپ و راست برایم بلا میرسد و هنوز یک گرفتاری را رفع نکرده‌ام دیگری از راه می‌رسد. ناچار بودیم مقداری از طلاهای زیویه را بفروشیم راه دست داشتیم هم موزه ایران باستان را تحت فشار قرار دهیم که رقم قابل ملاحظه‌ای از آن را بخرد و هم در بازارهای جهانی مقداری را به فروش رسانیدیم اکنون همین کارها برایمان تولید زحمت نموده مجامع بین المللی و فرهنگی و رقبا و واسطه‌های خارجی روز بروز حلقه محاصره راتنگ تر می‌کند. دربار نخست وزیری، وزارت فرهنگ، اداره کل باستانشناسی همه و همه، آنقدر

نسبت به زیویه حساس شده اند که با پول و پارتی نمی شود دهان آنان را بست. اکنون آقایان گذار و مصطفوی مامور شده اند که به زیویه بیایند و جلو حفاری ما را بگیرند من ناچار بودم برای کنترل اوضاع به زیویه بیایم ولی این کار خالی از خطر نبود و بایستی کاری می کردم که آنان از مسافرت من بی اطلاع بمانند. این آقایان جدیداً "با من دشمن شده و می خواهند سهم بیشتری ببرند. تلگرام شما مرا وادار کرد که شک و دودلی را کنار بگذارم و هرچه زودتر حرکت نمایم این لباسها و دو راس اسب را در سقز آقای داودیان در اختیار ما قرار داد شما بایستی کاری بکنید که هیچکس نفهمد من به زیویه آمده ام. آنقدر هیجان زده حرف می زد که یادش رفته بود روی زمین خیس نشسته و از من بپرسد برای چه باو تلگراف زده ام و وقتی ماجرای عاجها را برایش تعریف نمودم مانند خمیر فطیر وا رفت و رنگ از چهره اش پرید گفت با این تعریفی که شما می کنید آنها خیلی قیمتی هستند اما چرا گذاشتید آنها را به انبار برده صورت جلسه نمایند؟ می خواست عصبانی بشود و از کوره در برود او را راضی کردم که بعداً در این خصوص مفصل تر حرف بزنیم. مشکل من تهیه جا برای اقامت او بود زیرا سن و همراهانم و آقای ویسی در یک خانه روستائی زندگی می کردیم و من مجبور بودم نگذارم که آقای ویسی ایوب را به بیند. مشکل خودم را با اودرمیان گذاشتم گفت من برای شرکت در عروسی نیامده ام و قبل از آمدن به زرگر گفته ام ممکن است جنازه ما را برگردانند من هیچگاه اسب سواری نکرده و از امنیت راه، زیاد اطمینان نداشتم شما تمام سعی ات بایستی این باشد که من شناخته نشوم اسدالله می گفت من با هر صحنه سازی بود ایوب و زرگر را به داخل طویله ایکه بصورت انبار وسایل حفاری و بیل و کلنگ بود و بی اندازه کثیف و غیر بهداشتی و مخروبه و کم نور و فاقد پنجره یا روزنه بود بردم. از فردا فعالیت ما برای بدست آوردن عاجها شروع شد. ایوب مرا پیش آقایان کیخسروی فرستاد آنها بر سر حرف خود باقی بودند و دست رد به سینه من زدند. ایوب از شنیدن این خبر حالت جنون یافت. زرگر

را مامور نمود که عاجها را از چنگ آنان در بیاورد. زرگر قبلا "با آقایان کیخسروی آشنا بود ایوب آنان را به مغازه زرگر برده بود اولبا سهای مرتبی پوشید و چنان وانمود کرد که تازه از تهران وارد شده و ایوب نامه ای که به مداد نوشت بدستش داد و روانه اش کرد و سفارشات لازم را به او داد. آقای کیخسروی مرا خواست و گفت آقای زرگر برای چنین کاری آمده و بامن صلاح و مصلحت کرد و ما را بهمدیگر معرفی نمود. من تظاهر کردم که حدیدا" و در آن مجلس زرگر را دیده ام و گفتم بهترین و مطمئن ترین وسیله همین است که عاجها را تحویل اوبدهم. اما آقای کیخسروی مخالفت کرد و گفت ما تصمیم داریم عاجها را در زیویه به آقایان گذار و مصطفوی بدهیم و آنان را از این بابت خوشحال کنیم. و با دست پر به تهران برگردانیم و این حرفی بود که چندین بار از او شنیده بودم. مهره های پشتم لرزید و فهمیدم تلاش بی فایده است و آقای کیخسروی حرفی را که می زند تا آخر به پایش می ایستد و سابقه ندارد کسی بتواند رای او را بزند من حرفی نزدیم. اما هر چقدر زرگر گفت و اصرار کرد بی فاید بود قرار شده بود زرگر به صورت مهمان نزد آقایان کیخسروی بماند. من خبر را برای ایوب بردم. خبر مانند پتکی مغز ایوب را از کار انداخت و راه گلویش را بست. اگر چنین اتفاقی می افتاد نه تنها ایوب عاجها را از دست داده بود بلکه کارش یکسر خراب میشد. ایوب مانند مار تیر خورده ای بخودش می پیچید و سخت کلافه شده بود. بمن گفت بروم و هرطور شده عاجها را برایش بیاورم و هر مبلغی که لازم شده به آقایان کیخسروی بپردازم. ایوب آنقدر عصبانی بود که یادش رفته بود آنها هیچگاه به اداره کل باستانشناسی خیانت نکرده و اگر نام پول را بشنوند در تحویل عاجها به مدیرکل باستانشناسی جری تر شده و دست یابی ایوب به عاجها محال می شود. ایوب در مقابل استدلال من به اشتباه خودش پی برد و چون در آن اطاق خرابه دستش به جایی بند نبود تمام عصبانیتش را بر سر من خالی می کرد. من جرات نداشتم که موضوع اختلاف با همکارم را به او بگویم اما آنقدر از او بد دهنی و ناسزا شنیده

بودم که چند بار خواستم جوابش را بدهم . اما جرات نکردم . ایوب حالت عجیبی داشت او یک انسان معمولی نبود و یا لاف‌آلود در مورد زیردستانش اینطور بود نگاهش مانند ماری بود که قورباغه‌ها را سحر می‌کند . من همیشه از نگاهش می‌ترسیدم و بقیه همکارانم مثل من بودند او در آن اطاق تنها بود و می‌ترسید کسی او را ببیند اما در مقابل اهانات و توهین و فحاشی او جرات جوابگویی نداشتم من رابط او و زرگر بودم . چندین بار مبادله خبر نمودم اما اوضاع هیچ فرقی نکرده بود و زرگر نتوانسته بود کاری از پیش ببرد روز دومی بود که ایوب در داخل آن اطاق دخمه مانند و متعفن خواب و خوراک نداشت و زرگر میهمان آقایان کیخسروی بود و چند بار آن دو پنهانی با هم ملاقات کرده و هر دو نفر از بدست آوردن عاجها ناامید و مایوس شده بودند که یک خبر ناگهانی ایوب را در موقعیت خطرناکتری قرار داد و حالش را از آنچه که بود بدتر کرد . آقای غریب داودیان که جاسوس ایوب در سقز بود بوسیله یک پیک مخصوص به ایوب خبر داده بود که بقرار اطلاع آقایان پروفسور گدار و مصطفوی طرف یکی دو روز آینده به زیویه وارد خواهند شد و اداره فرهنگ سقز از تهران دستور گرفته یکی از دبیران سقز بنام آقای محدود را مخفیانه به زیویه اعزام نماید و گویا باستانشناسی خبر دار شده که شما در زیویه بسر می‌برید و ماموریت آقای محدود بهمین منظور است . غریب داودیان اطلاعاتی درخصوص آقای محدود نوشته بود و خود ایوب نیز بخوبی او را می‌شناخت . ایوب از دریافت این خبر مانند بیدی لرزید و این نامه او را در موقعیت فوق العاده بدی قرار داد ناچار شد نقشه دزدی عاجها را بکشد عاجها در زیرزمینی اطاق پذیرایی آقای کیخسروی که بصورت انبار درآورده بودم نگهداری می‌شد . کلید انبار نزد آقای ویسی بود که در یکجا با هم زندگی می‌کردیم . ایوب که گویی چنین خیالی را در سر پرورانیده مرا پیش خود نشانید و گفت آقای زرگر میهمان است شب می‌تواند در ساختمان را که مستقل می‌باشد باز نماید شما کلید - انبار را از آقای ویسی بدزدید و شب هر طوری بوده عاجها را می‌دزدیم .

برنامه ما چند نقص داشت یکی اینکه زرگر خودش در آن ساختمان تنها بود پسر بزرگ آقای کیخسروی و یکی از نوکرانش در بقیه اطاقها می خوابیدند . ایوب گفت زرگر را یاد می دهیم که به پسر آقای کیخسروی مشروب زیادی بدهد و مرا نیز مامور کرد که هنگام اجرای نقشه سرایدار را اگر بیدار بود به دنبال کاری بفرستم و اگر خوابیده بود مساله ای بوجود نمی آورد. ایوب به تمام موقعیت ساختمان و اشخاص و افراد زیویه آشنا بود و گفت حزا اجرای چنین نقشه ای هیچ وسیله ای ما را به مقصودمان نخواهد رسانید . افزود من سلاح کمری را همراه خودم آورده ام و هر مانعی پیش آید میتوانم از سلاح استفاده نمایم . من می دانستم ایوب در شرایطی می باشد که اگر چند نفر را هم بکشد برایش مهم نیست با اینکه نقشه ظاهرا " ایرادی نداشت اما به این سادگی ها نیز نبود ایوب به من ماموریت داد که بروم و در محلدقت موانع و مشکلات را بررسی نموده و زرگر را حالی نمایم که پنهانی به ملاقات او برود دیدم زرگر با آقای کیخسروی مشغول بازی تخته نرد می باشند و سرآنان خیلی گرم است . ساعت حدود ۱۱ صبح بود زرگر از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و به محض اینکه مرا دید گفت اسدالله بیچاره شده ام دار و ندارم را در بازی تخته نرد باختنه ام من هر چه قیافه اش را نگاه میکردم رنگ مال باختگی در او نمی دیدم بلکه می دانستم او از شادی سرازیرانی - شناسد و قیافه عبوس و پژمرده روزهای پیش را ندارد . درثانی آقای کیخسروی نراد ماهری بود اما هیچگاه سابقه نداشت سر پول و شرطی با کسی بازی نماید . حاج و واج بودم آقای کیخسروی عادت داشت وقتی حریفش رامیبرد بقول معروف کرکری می خواند و سربسر حریفش می گذاشت . من هنوز نمی - دانستم اوضاع از چه قرار است و زرگر با زرنگی و صحنه سازی و دروغ پردازی درباره مسافرت آقایان گذار و مصطفوی توانسته است نظر آقای کیخسروی را عوض نماید . طبق دستور کتبی وزارت فرهنگ تمام آثاریکه از زیویه به دست می آمد بعد از صورت مجلس تحویل من میشد و مسئولیتش با من بود و طبق برنامه ایکه از قبل توسط ایوب تعیین شده بود هر چند وقت یکبار

خود ایشان و یا نماینده اش آقای غریب داودیان و یا هر نماینده و فرد دیگری که از طرف ایوب معرفی می شد آثار مکشوفه در زیویه را از من تحویل می گرفت و بدست ایوب می رسانید ولی عاجها از دو خصوصیت ویژه برخوردار بودند یکی اینکه همکاری که بر سر سهمیه تریاک با من دعوا کرده بود از راه لج بازی با من و کارشکنی گفته بود این عاجها لااقل نیم میلیون تومان می ارزند دیگر اینکه چون قرار شده بود آقایان گدار و مصطفوی به زیویه بیایند آقایان کیخسروی تصمیم گرفته بودند عاجها را به آنان تحویل دهند و این اولین باری می شد که آثار زیویه از کانال دیگری غیر از ایوب تحویل موزه میشد و بدون شک این موضوع با اینکه از نظر آقایان کیخسروی بسیار معمولی و عادی بود و آنان از ماجراهای پشت پرده بی اطلاع بودند اما از نظر من و ایوب فوق العاده مهم بود زرگر وضع مرا دریافته و می دانست که ایوب بر سر عاجها جگرم را سوراخ سوراخ کرده است به محض اینکه مرادید بدون درنگ گفت من در بازی تخته نرد تعداد زیادی حوله و عطر و ادوکلن و وسایل لوکس مغازه و دوربین عکاسی و غیره به آقای کیخسروی باخته ام و پاک بیچاره شده ام و تظاهر به غصه داری می کرد و افزود چون آقایان گدار و مصطفوی احتمال دارد به این زودیاها به زیویه نیایند و من امروز بعدازظهر ناچاراً عازم تهران هستم آقای کیخسروی موافقت کرده عاجها را تحویل من بدهد با خودم به تهران ببرم و هرچه زودتر وسیله آقای رینو آنها را به موزه ایران باستان تحویل دهم. اکنون منتظر هستم که آقای ویسی بیاید و با او نیز مشورت نمائیم. اگر موافقت کرد من همین امروز به طرف تهران حرکت می کنم. من مانند کسیکه خبر رفتن به بهشت بشنود شاد شدم زیرا بقدر کافی در مورد بی اهمیتی عاجها با آقای ویسی نماینده باستانشناسی در زیویه صحبت کرده و میدانستم او طبق دستور وزارت فرهنگ ایرادی برای تحویل عاجها ندارد. این خبر وقتی بگوش ایوب رسید مانند رقاصه ها، بی اختیار می رقصید و از شادی سرازیا نمی شناخت بدین ترتیب عاجها که داخل جعبه حلبی و در لای پنبه آغشته به روغن کرچک بسته بندی شده

بود تحویل زرگر شد او همان روز عازم سقز شد ایوب سفارشات لازم را به او داد و تا لحظه ایکه شنید او با یک اتوبوس مسافربری به سنج حرکت کرده قرار و آرام نداشت. ایوب به محض شنیدن خبر حرکت زرگر از سقز به طرف تهران با اینکه تصمیم داشت چند روزی در زیویه بماند و اوضاع را از نزدیک زیر نظر داشته باشد. سفارشات مخصوصی بمن داد و با لباس گدایی و در کسوت گدایان با اسی که برایش تهیه دیده بودم زیویه را ترک کرد چند روز بعد آقایان گذار و مصطفوی و محدود وارد زیویه شدند و سه روز از نزدیک عملیات حفاری را بازدید نمودند. اسدالله افزود ایوب بابت عاجها و آن همه زحمت و دردسریکه کشیده بودم مبلغ سه هزار تومان بمن انعام داد و حدود همین مبلغ نیز به زرگر داده بود اما خودش بقرار اطلاع همین عاجها را به مبلغ شش میلیون و پانصد هزار تومان پول آن زمان به آقایان ابوالحسن ابتهاج و مهندس محسن فروغی وزیر فرهنگ فروخته بود ماجرای عاجها به همین جا خاتمه نیافته و جزئیات آن در گزارشات بعدی نوشته می شود. این عاجها در دنیا منحصر بفرد است در جهان باستانشناسی تا کنون در هیچ نقطه ای از عالم مجموعه ای به این عظمت از عاج و مجسمه ها و قطعات - عاجی و کار روی عاج کشف نشده و عاجهای زیویه هنری است بی همتا و چشمه فیاضی است از فرهنگ غنی و پر بار نژاد ایرانی که چشم جهانیان را خیره نموده است. آقای سید محمد تقی مصطفوی مدیرکل خیانتکار باستان شناسی این مجموعه را از نفایس منحصر بفرد جهان معرفی نموده و در کتابش^(۱) خبر داده که این عاجها توسط آقایان ابوالحسن ابتهاج بانکدار مشهور و رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه و مهندس محسن فروغی

(۱) صفحه ۶۶ کتاب فصلی از مجلد سوم گزارشهای باستانشناسی به قلم آقای مصطفوی - گنجینه عاج زیویه که از نفایس منحصر بفرد جهان است بر اثر واقع بینی جناب آقای ابوالحسن ابتهاج مدیرکل اسبق بانک ملی ایران و همکاری ذیقیمت آقای مهندس فروغی بموزه ایران باستان وارد گردید . . . ؟

وزیر فرهنگ سابق به موزه باستانشناسی فروخته شده است مشخص نکرده خود ایشان که دلال معامله بوده چرا چنین معامله ای را انجام داده اند ، زیرا ایشان وظیفه داشتند که این مجموعه گرانبها را از چنگ قاچاقچیان آثار باستانی خارج نمایند . نه اینکه با کمک گدار قسمت مختصری از آن را به مبلغ هفت میلیون تومان از دو نفر اخیر الذکر برای موزه ایران باستان خریداری نماید . در خصوص این عاجها آقای چارلز ورث باستان شناس انگلیسی که در سالهای ۵۵ لغایت ۵۷ همراه گروه علمی در زیویه حفاری نموده کتابی بنام یافته های زیویه به چاپ رسانیده که تا کنون به فارسی ترجمه نشده است .



فصل هفتم

اسامی تعدادی از اماکن باستانی ربویه و شرح مختصری از افسانه ها و

داسانهای محلی در خصوص آنها

۱- گورستان بردی در ۱ کیلومتری مقابل آبادی ربویه

این گورستان بر روی تپه نل مانندی واقع شده و مورد حفاری تجارتهای
باند صهیونیستی قرار گرفته و کویا قبرستان افراد عادی بوده و احتیاج به
بررسی فراوانی دارد. سفول اسدالله تعدادی از قبور سه طبقه در این محل
سیر یافت شده که به نظر آقای مصطفوی قبر افراد یک خانواده بوده و در
داخل بعضی از قبور چند حماره دفن شده است و در بدن هر مرده میخهای
مقرعین چهار یا شش بر فرو برده بودند که اسدالله میگفت این میخها وسیله
کار آنان بود.

۲- گورستان نوروز بیگ واقع در ۳ کیلومتری شرق آبادی

این گورستان در تپه تل مانند در مرز زیویه و قیلاستو واقع شده و اسکلت مردگان آن بسیار تنومند میباشد و قد و استخوان بندی آنان خیلی درست است و بقول اسدالله محل دفن افراد نیرومند و پهلوانان اساطیری بوده و آنطوریکه اسدالله میگفت در قدیم هر طبقه خاصی را در یک گورستان مخصوص بخود دفن میکردند .

۳- گورستان دسته جمعی عید المومن واقع در ۶ کیلومتری جنوب شرقی

در افسانه های محلی این گورستان دسته جمعی زیارتگاهی است بنام عبدالمومن یکی از صحابه ها و فرمانده سپاه حضرت علی که در لشکر کشی به ربویه شهید شده و توسط حضرت علی کفن و دفن شده و بقیه قبور که تعدادشان بسیار زیاد است و در زمین مسطحی واقع شده کلاً " قبرسپاهیان و شهیدان لشکر کشی حضرت علی بوده اند و سنگ قبرهای بر روی بعضی از قبور بود که آثاری از قرآن و اسامی افرادی بر روی آن نقر شده بود تعدادی از این سنگ قبرها توسط اسدالله به تهران حمل شده و گویا هنوز تعدادی در محل موجود باشد در کنار این گورستان یک آبادی به همین نام احداث شده و تا چند سال قبل زیارتگاه مهمی بود و روستائیان هنوز معتقد هستند که نام بردن این صحابه شفابخش سیاه سرفه میباشد و حفره مخصوصی در کنار قبر صحابه وجود دارد که نزد عوام به سوراخ صرفه مشهور است و لباس مریضها را در آن حفره می انداختند و به تن مریض می پوشانیدند و معتقد بودند که شفا خواهند یافت .

۴- آرامگاه پیر میکائیل واقع در ۵ کیلومتری غرب

کوهی به همین نام است و آرامگاه بر روی قله کوه واقع شده و تا سی و چهار سال قبل زیارتگاه معتبری بود افسانه های محلی می گویند که پیر - میکائیل از فرماندهان حضرت علی بوده که این ارتفاعات را خود در لشکر کشی فتح کرده است .

۵- آرامگاه پیر سوسه ۴ کیلومتری جنوب شرقی

شرح افسانه عینا " شبیه آرامگاه پیر میکائیل میباشد و این دوارتفاع از دو طرف شرق و غرب کوه زیویه با فاصله های نسبتا "زیادی واقع شده اند.

۶- قبر پیر هزاره واقع در ۳ کیلومتری مقابل آبادی

شرح افسانه مانند سایر صحابه میباشد و روستائیان برای شفای تب و نوبه (مالاریا) تا چند سال قبل بزیارت آن میرفتند .

۷- گور حولکه واقع در ضلع شمالی کوه زیویه

این گورستان شامل هفت یا ده قبر بود که بر سر راه آبادی قره ناو ، به عبدالمومن و درست پای کوه زیویه قرار داشت حولکه در کردی عامیانه به معنی یهودی و یا زرتشتی و یا مذهبی بجز اسلام است از قدیم الایام مرسوم بود که هر رهگذاری از کنار این قبور رد میشده بایستی برای تکفیر آنان ، قبرشان را سنگ باران نماید و سنگ باران قبر بدین ترتیب بود که بایستی روی یکی از قبرها سه یا هفت عدد سنگ ریزه پرت نماید و بر روی بقیه آنان هر کدام یک سنگ ریزه بیندازد و این رسم تا سال ۱۳۲۵ رایج بود و نگارنده

خود در ایام کودکی و بهنگام مسافرت چنین مراسمی را انجام داده است. بقول معمرین زیویه تعدادی از اهالی روستای زیویه و دهات اطراف برای اینکه ثواب کرده و عابرین را از نظر یافتن سنگ ریزه کمک کرده باشند در ایام بیکاری از رودخانه های اطراف سنگ ریزه جمع نموده و به نزدیک محل برده و انبار میکردند سنگ ریزه هائیکه بر روی این قبور جمع شده بودند ، چندین متر ارتفاع داشته و مخصوصا " قبری را که هفت سنگ ریزه بر روی آن پرت میشد چندین مقابل سایر قبور از سنگ ریزه انباشته شده بود گویا پرت نمودن سنگ ریزه بدستور حضرت علی بوده با اینکه در هیچ کتابی و در هیچ جایی از تاریخ لشگرکشی حضرت علی به ایران نیامده است اما افسانه های محلی زیویه به کرات خبر از چنین لشگرکشی می دهد و نگارنده نا - گیر است افسانه ها را که سینه به سینه نقل شده عینا " بازگو نماید و مسئولیتی را در این باره نپذیرد . افسانه ها میگویند ساکنان ساختمان زیویه چندین شبانه روز در مقابل لشگریان حضرت علی مقاومت می آورند و از دو طرف تلفات سنگینی به جای میماند که خون کافر و مسلمان و گورستان عبدالمومن و پیر میکائیل و پیر سوسه و پیر هزاره نشانه هایی از این نبرد میباشد اما عاقبت ساکنان زیویه شکست می خورند و امیر زیویه همراه بقیه سرداراناش به دستور حضرت علی اعدام شده و در این محل دفن میشوند و این رسم که بعدا " بصورت مراسم مذهبی رواج می یابد شکل میگیرد . سالیکه ایوب ربنو و اسدالله وارد زیویه شدند نظرشان به این قبور جلب شد ابتدا قبری را که سنگ ریزه زیاد رویش بود ' کاوش شد تمام آن سنگ ریزه ها حفاری شد ولی جنازه ای در آن یافت نشد اسدالله میگفت ما به آثار قبر رسیدیم بر خلاف سایر قبور زیویه قبر این افراد بطریقه اسلامی حفر شده بود .

اما با کمال تعجب در داخل هیچکدام از قبرها مرده ای دفن نگردیده بود ! در توجیه این عمل اسدالله می گفت طبق اظهار نظر آقایان ربنو و مصطفوی ساکنان زیویه علاقمندی خاصی به عقاید مذهبی خود داشته اند و این اشخاص مورد نهایت احترام آنان بوده بنابراین از فرصت مناسبی

استفاده کرده و شبانه قبور را نبش نموده و به مکان دیگری منتقل کرده اند اسدالله میگفت احتمال دارد جنازه این افراد را به داخل غار زیویه و یا گورستان نوروز بیک برده و آنجاها دفن کرده باشند و عقیده اسدالله این بود که این تعداد رهبران و کاهنان ررتشنی بوده و به همین دلیل - جنازه آنها بعداً " به مکان دیگری منتقل شده است و زیویه از آن به بعد ، یعنی بعد از لشکر کشی حضرت علی مجدداً " مسکونی بوده بعداً " در اثر زلزله ویران شده در گزارشات بعدی مفصلاً " و مستدلاً " در این خصوص بحث خواهد شد .

اسد الله تعدادی از این قبور را نبش نمود و چون در داخل این قبور مرده و یا اشیایی یافت نشد از نبش بقیه قبور صرف نظر نمود تا اینکه در سال ۱۳۴۲ که احداث راه سسته به کلتیه که از این مسیر میگذشت توسط یک شرکت ساختمانی به مورد اجرا درآمد . کارکنان و مسئول شرکت به قصد سودجویی و احتمال بدست آوردن گنج تمامی قبور را با وسایل مکانیکی از بین برده و با خاک یکسان کردند . نگارنده آن زمان در سنجندج اقامت داشتم بمحض شنیدن خبر به زیویه آمدم معلوم شد مسئولان شرکت از ترس اهالی زیویه شبانه این قبور را شکافته و گویا چیزی نیافته بودند با اینکه قسمت عمده قبرها خراب و از بین رفته بود اما من مانع کار شرکت شدم و به اداره کل باستانشناسی و فرمانداری سقز و پاسگاه ژاندارمری محل شکایت نمودم و - خواستار اجرای آئین نامه و قانون عتیقات شدم . اما فایده ای نکرد و به شرحی که در قبل بیان شد آقای پورمند بحای اینکه حلوی حفاری و تخریب این قبور را بگیرد و از انهدام آن جلوگیری نماید نامه های مرا که به اداره کل باستانشناسی نوشته بودم سالها بعد به طرز رندانه و زیرکانه ای بر علیه روستائیان زیویه بکار برد ! نگارنده اطمینان دارد که این قبور متعلق به پادشاهان نبوده است زیرا در زمان لشکر کشی اعراب به ایران زیویه دارای پادشاه نبوده و سلسله ساسانیان بر ایران حکومت میکرده اند و بدون شک زیویه در اثر لشکر کشی اعراب و در جریان یک انقلاب فرهنگی به تصرف

درآمده و وجود همین گورستان و قبور و مراسم تکفیر و پرتاب سنگ ریزه بر روی این قبر و وجود سایر مقابر و زیارتگاهها و افسانه دل دل و حوشیدن آب از جای پای او و خون کافر و مسلمان و داستان قبور پیر میکائیل و پیر سوسه و عبدالمومن و غیره که بصورت افسانه درآمده و سینه به سینه گشته، همگی حکایت از آن دارند زیویه یک عبادتگاه بسیار مهم بوده و به همین دلیل مورد توجه اعراب واقع شده و با اینکه بعد است حضرت علی بدانجا لشکرکشی کرده باشد اما هر چه هست این مسائل بایستی مورد توجه قرار گیرد. مرحوم آیت الله مردوخ کردستانی فاضل شهیر و مورخ و تاریخ نگار کرد، ساختمان سه طبقه زیویه را زیارتگاه زردشتیان می شناخت و می فرمود کلمه " زیویه به معنی زیارتگاه است. با اینکه در هیچکدام از کتابهایش به حسن مطلبی اشاره نکرده و در یکی از نوشته هایش اشاره مختصری به زیویه نموده و آنجا را بنام قلعه (ما) معرفی نموده اما نزد نگارنده و تعداد زیادی که در مجلسش بودند و منظر ایشان را درباره " زیویه پرسیدم مطالب فوق را بیان نموده و گفتند زیویه در زمان اسلام نیز مدتها آباد بوده و در اثر زلزله ویران شده است در آن جمع عده " زیادی حضور داشتند و بحث بر سر زیویه چندین بار در حضور ایشان مطرح شد و هر بار چنین مطالبی را تأیید می فرمودند. بیاد دارم که در یکی از جلسات آقای ملا علی سعدی، پیشنمار زیویه که از روحانیون مورد احترام منطقه هستند حضور داشتند من از آیت الله مردوخ درخواست نمودم که نظریه خود را کتباً " اعلام فرمایند. قول مساعد داده فرمودند که در نوشته های بعدی در این باره خواهم نوشت. در هر حال آنچه که در باره زیویه باید گفته شود اینست که نقش ارزنده این آثار در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران بی اندازه حساس و مهم است و تمام گفته ها و نوشته هائیکه در باره زیویه تا به امروز بر زبان و قلم جاری شده بایستی مجدداً " با بی نظری مورد مطالعه دقیق صاحب نظران و باستان شناسان واقع شود و هر بررسی کورکورانه و بدون دقت درباره " زیویه مفید فایده نخواهد بود.

۸- چشمه درخت بادام واقع در پانصد متری غرب آبادی زیویه

مشهور است این چشمه از جای پای دل دل اسب معروف حضرت علی جوشیده و تا سی چهل سال قبل نوشیدن آب این چشمه را شفا بخش می دانستند و وضو گرفتن با آب چشمه و نماز گذاردن در جوار چشمه راکه دشت وسیع و قابل کشت و زرع است ثواب می دانستند این چشمه در سال چند ماه آب دارد و بقیه فصول خشک می باشد و آب از میان سنگهای غیر قابل نفوذ فوران می نماید و شایع است در این محل سپاهیان حضرت علی در محاصره سپاهیان زیویه قرار میگیرند و دچار بی آبی شدید می شوند . اما دل دل اسب حضرت علی پای بزمین می کوبد و این چشمه جاری می شود و لشکریان را از کمبود آب می رها کند .

۹- زیارتگاه دار تایله واقع در ۶ کیلومتری مقابل آبادی

دار در کردی به معنی درخت و تایله درختی است شبیه کنار در افسانه های محلی آمده است که این درخت در زمان لشکرکشی حضرت علی نهال کوچکی بوده و چون اسب حضرت علی را بدان نهال بسته اند رشد و نمو زیادی نموده و درخت چنان ریشه دوانیده که منطقه وسیعی را دربر گرفته است درخت اصلی هنوز تنومند و بارور است و از دانه های آن تسبیح می سازند و در نزد روستائیان این تسبیح ها تبرک می باشد تا سی چهل سال قبل در ایام جشن ها و اعیاد مذهبی مردم دسته جمعی زیارت این درخت رفته و نماز جماعت بجای آورده اند .

۱۰- خون کافر و مسلمان واقع در ۳ کیلومتری شمال غربی

در این قسمت از پای کوه مرتفعی به نام تاوه قران که نزدیک و مقابل

کوه زیویه می باشد رگه های خاک به رنگهای قرمز و آبی و جدا از هم دیده میشود که نظیر آن در بسیاری از مناطق ایران وجود دارد ولی در افسانه های محلی چنین روایات شده که بین لشکریان حضرت علی و ساکنین زیویه در این محل جنگ تن به تن سختی در گرفته و خون و خون ریزی عظیمی راه افتاده رگه ای قرمز خاک را نشانه خون مسلمانان و لاله هایی راکه در هنگام بهار میروید نشانه لشکریان و سربازان اسلام می دانند که در این محل کشته شده اند و رگه های آبی را نشان خون کافران یعنی لشکریان حاکم زیویه می پندارند .

۱۱- ده کهنه واقع در ۳ کیلومتری شمال غربی

در این محل آثار ساختمانی خشتی و گلی روستائی که با سبک معماری ساختمان اصلی و سه طبقه زیویه خیلی فرق دارد توسط اسدالله کاوش شده و گویا محل آبادی سابق زیویه و یا منطقه **مکنونی** افراد عادی زیویه و یا احتمالا " شهر قدیمی زیویه باشد حفاری چندان **ی** نشده و نام آن از قدیم به ده کهنه یا آبادی قدیم در افواه باقی مانده است .

۱۲- قلعه گاه واقع در ۴ کیلومتری شمال غربی

قلعه برخلاف شهرت آن که در فارسی به قلاع جنگی گفته میشود در کردی به ساختمانهای اعیان نشین و یا شاه و امیر نشین نظیر کاخ و غیره نامیده می شود و تپه ای در وسط درختها و مشرف بر رودخانه و مشجراست که در افواه میگویند در سابق کاخ بوده اسدالله یک گمانه در این محل زد و چند روزی با چند نفر کارگر کاوش نمود که نگارنده نیز سرکشی نمودم چون عقرب زیادی از خاک خارج میشدند و آثار ساختمانی بدست نیامد کار را تعطیل نمودند .

در غرب کوه زیویه یک حاده سنگ فرش که آثار آن هنوز کاملاً بحای مانده و جز در بعضی مناطق که متأسفانه نسمی از سنگهای آن به مصارف ساختمانی روستاهای خط سیر رسیده در سراسر راه سنگ فرشها بحای خود مانده است و بسکل شاه راهی بحشم می خورد و گویا به شهر سقز و یاهمدان سررسید است اما تحقیقات علمی انجام شده و اطلاع زیادی در باره این شاه راه که بدون شک خیلی مهم بوده در دست نیست نگارنده در این باره مکانیات زیادی با اداره کل باستانشناسی انجام داده خواستار حفاظت آن و جلوگیری از تخریبش شده اما اداره کل باستانشناسی و سازمان حفاظت آثار باستانی کوچکترین اقدامی ننمودند.

۱۴ غاز زیویه واقع در ۲ کیلومتری جنوب

غار زیویه یا در کردی کیه که (یعنی غار) در وسط کوه مشهور زیویه واقع شده و ساختمان سه طبقه زیویه و آرامگاه ۶۵ قری امرای زیویه بر روی آن بنا نهاده شده و افسانه های محلی زیادی در اطراف آن وجود دارد که خیلی مفصل است. معمربین ده زیویه و از حمله آقاییان صوفی فرج و احمد نبائی و محمد احمدی و عبدالرحمان قادری و دیگران میگویند که سینه به سینه از پدران خود شنیده اند که غاز زیویه دارای شش فرسخ راه و زیرزمینی بوده که به غار مشهور کرفتو و غار سوراخ کهتار در داخل خاک زیویه راه داشته است و اهالی زیویه و کرفتو از داخل این راهرو عبور و مرور نموده و گویا تا حدود ۱۵۰ سال قبل این راهرو قابل استفاده بوده و بعد بر اثر سیل و وجود فصولات خفای دهانه آن به داخل غار و در قسمت تحتانی غار باز میسده پر شده و محو گردیده اسناد تاریخی از جمله ۲۵۰۰ لوح گلی که در

نینوا کشف شده و در یکی از شماره های مجله هنر و مردم به چاپ رسیده بود مویید این نظریه می باشد و یک باستانشناس آمریکایی در سال ۱۳۵۶- مدت دو ماه با امتیاز رسمی وزارت فرهنگ و هنر در داخل این غار کاوش نموده است غار دارای چهار سالن بزرگ می باشد و پناه گاه مناسبی برای پنهان نمودن طلا و حواهرات ساکنان ساختمان سه طبقه زیویه می باشد و احتیاج به مطالعه و بررسی زیادی دارد . و احتمالاً " مورد سکونت انسانهای اولیه نیز بوده .

۱۵- غار کفتار واقع در ۷ کیلومتری جنوب غربی

این غار نیز بسیار وسیع است و افسانه های فراوانی دارد و گویا از طریق راه رو زیر زمینی به غار زیویه و غار کرفتو راه داشته است .

۱۶- استخر یا منبع آب واقع در ۵ کیلومتری جنوب

در ارتفاعات خاک آبادی عبدالمومن که رشته کوههای بلندتری از - کوه زیویه می باشد چشمه آب جاری به چشم می خورد که آثار یک منبع و یا استخر بررگی در آن ارتفاع دیده می شود و اسدالله و ایوب ربنو نظر شان این بود که در سه هزار سال قبل آب این چشمه را از طریق استفاده از ظروف مرتبط به بالای کوه زیویه برده و ساکنان ساختمان از آب لوله کشی استفاده نموده اند آثار لوله کشی آب در ضمن حفاری نمایان شد و با اینکه از نظر علمی به اثبات برسد به باستی تحقیقات وسیع تری انجام شود

۱۷- کوه هفته وانان واقع در ۷ کیلومتری مقابل آبادی

یکی از مرتفع ترین کوههای زیویه کوه هفت وانان است هفت وانان در کردی به معنی هفت اورنگ میباشد. (۱) و وجه تسمه ای آن برای نگارنده مشخص نمی باشد در مرتفع ترین قله تعداد زیادی چشمه آب از یک نقطه می جوشد و چراگاه بسیار وسیعی را در خط سیر آب بوجود آورده و در افسانه ها آمده است که حدود هفت سد برای ذخیره آب به منظور کشت علوفه جلوه آب بسته شده به این دلیل به هفت وانان مشهور شده، آب این چشمه ها هم اکنون به پائین کوه می ریزد و آبشار جالبی را بوجود آورده که فصل بهار فوق العاده پر آب می باشد و در سایر فصول نیز آبش قطع نمی شود و هم - چنان جریان دارد.

۱۸- حوشه که واقع در ۷ کیلومتری مقابل آبادی

حوشه در زبان کردی به معنی حیاط و مکانهای حصار شده می باشد. این مکان در واقع قسمتی از ارتفاعات کوه هفت وانان میباشد که در بین چند قله و سنگهای کوه محصور شده و چون به حصار شبیه است که سنگهای کوه بوجود آورده و قسمت وسطی آن مسطح می باشد و البته در نگاه و تماشا هیچ شباهتی به حیاط ندارد و وجه تسمه ای آن با حیاط برای هیچ تماشاگری قابل قبول نیست اما کلمه حوشه با همین شکل و بدون تغییر در زمان مادیها به محل تربیت اسب گفته میشد. (۲) و نشان میدهد در این محل

(۱) کتاب نوروز در کردستان

نوشته محقق ارزشمند مصطفی کیوان

(۲) کتاب باستانشناسی ایران باستان نوشته پروفیسور واندنبرگ صفحه ۱۷۸ -
حوشکه به معنی محل تربیت اسب در زمان ماد و حوشگری به معنای خانه -
کره اسبان.

اسبهای مادی نگهداری میشده اند و در اسناد تاریخی بکرات از چابکی و چالاکی اسب مادها و تیزروی آنها و کاربردشان در جنگلها یاد شده و یکی از عوامل پیروزی مادها در جنگ را مورخین وجود اسبهای مادی میدانسته اند در سالهای ۵۰ یا ۵۱ یکی از مطلعین و پرورش دهندگان اسبهای درباری بنام خانم عزیزه عضدی جهت مطالعه محل به زیویه آمده و گویا چند روزی تحقیق کرده بود من به نشانی او که بیوتات سلطنتی بود مکاتباتی انجام داده و علاقمند بودم که از نتیجه مطالعات ایشان مطلع شوم . متأسفانه یا نامه هایم بدستش نرسید و یا در پاسخ دادن به آنها کوتاهی فرمودند .

۱۹- آبشار محمود کژ واقع در ۷ کیلومتری مقابل آبادی

آب چشمه سارهای هفت وانان در یک قسمتی از پائین ترین ارتفاعات آبشاری را بوجود آورده که از ارتفاعی در حدود دویست متر به پائین جریان می یابد و بریدگیهای در سنگها ایجاد کرده که بسیار دیدنی است . این آبشار و ارتفاعات این قسمت بنام محمود کژ معروف شده و یک داستان حماسی و عشقی خیلی جالب و مفصلی را دهان به دهان گردانیده که خلاصه آن چنین است : دختر بسیار زیبا و دلفریب و طناز پادشاه زیویه که هزاران عاشق دل خسته در بین شاهزادگان داشته عاشق چوپان زاده ای به نام محمود میشود بنا به خصلت داستانهای عشقی ماجراهای فراوانی سر راه آنان قرار میگیرد اما آندو مانند سایر عاشق و معشوقهای تاریخ بیمی بدل راه نمیدهند داستان هیجان خاصی دارد و میگوید پادشاه زیویه تن به ازدواج دخترش و محمود نمیدهد و سایر عشاق و وزرای دست راست و چپ پادشاه او را وادار می نمایند شرط سختی را پیش پای محمود میگذارند و می- گوید بشرطی با ازدواج او و دخترش رضایت خواهد داد که محمود از روی طنابیکه بین دو قله آبشار کشیده شده سه بار بگذرد با اینکه طول طناب حدود سیصد متر و ارتفاع آن از سطح زمین حدود دویست متر بوده . محمود

شرط را می‌پذیرد و روز موعود شاه و اطرافیان و صدها نفر نماشاهی در -
 پای آبشار اردو می‌زنند و محمود آزمایش سحت خود را شروع می‌نماید .
 افسانه می‌گوید محمود در مقابل دیدگان معشوق دوبار از روی طناب رد
 می‌شود و در سومین بار تا وسط طناب پیش میرود که با نوطه سایر عشاق و
 پادشاه یکی از بد طینتان مردور که در هر جامعه‌ای وجود دارند طناب را
 با کارد پاره می‌نماید و محمود از آن ارتفاع به پایین می‌افتد و قطعه قطعه
 می‌شود معشوقش در فرصتی از قله آن آبشار خود را به پائین می‌اندازد و
 روحش به روح معشوق می‌پیوندد و این داستان عم انگیز می‌گوید مادر و پدر
 دختر هر دو و یا یکی از عرصه دختر اردست دادهاش کور میشود و تا آخر عمر در
 بای همین آبشار و در یک خانه گلی زیست می‌نماید .

تعداد دیگری آثار در زبویه شناسایی شده که در این صورت نیامده و
 بطور کلی بهر دره از خاک ریخته قدم بگذارند فریاد تاریخ بگوش می‌رسد .

در زبویه تا کنون دو کتیبه یافت شده یکی به خط مخفی که روی یک
 لوح طلا نوشته شده و گویا هم‌اکنون در موزه لوزور فرانسه نگهداری می‌شود
 و یک حاتم شناساسان فرانسوی این کتیبه را به فارسی ترجمه نمود و من
 آن کتیبه را با همراهان کسمکس و رحمت توانستیم قطعه کرمی را منسج
 ساختیم . (نمونه) و میرساند زبویه در اصل ریخته بوده ولی در اثر بی‌دلیل حرف
 ب به واز در کردی به زبویه مدول شده مانند کتاب و کتاب که کردها کنایه
 و تازی می‌گویند و یا آب که در کردی آو گفته می‌شود از طرفی در تازی ای‌ار
 اسناد تاریخی زبویه به تهریز ، بکر خوانده شده و نام‌هایی از قبیل
 ری بیا ، ایزی بیا ، اوزبیا در مورد زبویه جاری بود (تاریخ ماد دیاکونوف)
 دومین کتیبه به خط هیروگلیفی می‌باشد که روی یک دوری سیمین نقره شده
 و با اسکه گیرشمن خائن در صفحه ۹۸ کتاب ایران از آغاز تا اسلام و دیاب
 کونوف در صفحه ۳۳۹ تاریخ ماد عکس این کتیبه را به چاپ رسانیده اند ،
 ولی تا کنون عمداً " نسبت به ترجمه آن اقدامی مدول نشده است . جادارد
 که خط شناسان نظر خود را باین کتیبه معطوف دارند شاید این کتیبه بسیاری
 از تاریکیهای زبویه را روشن نماید .

فصل هشتم

پیوستها و اسناد

● سند شماره ۱

آقای ابوب رینو

بطوریکه ضمن نامه مورخ ۱۳۲۵/۸/۱۲ درخواست نمود باید طبق ماده ۱۱ و ماده ۱۹ آئین نامه عتیقات بشما اجازه داده می شود که در روییده از محال سفر با اطلاع و نظارت اداره فرهنگ شهرستان سقز و رعایت مسوود ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ قانون و مواد ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ آئین نامه عتیقات به انجام حفاری تحارثی مبادرت نموده و کلیه اشیائی که به دست می آید به اداره کل باستان شناسی ارائه دهید که بر طبق مقررات قانون و آئین نامه عتیقات در باره آنها رفتار شود و مدت این اجازه از تاریخ صدور تا پایان سال ۱۳۲۵ می باشد.

وزیر فرهنگ

۱۷۷۵
رونوشت سرح فوق جهت اطلاع اداره فرهنگ کردستان فرستاده
۲۵/۸/۱۹
می شود.

رئیس اداره کل باستان شناسی

مسکوتی

..... با این سند فاحشه زیویه آغاز گردید. اما قرعه بدامی و رسوایی بنام
روستائیان زیویه زدم شد. . . . آفرین به این وزیر وظیفه شناس . . . و
مدیر کل واقعی . . .

۱۴۰۱
۱۳۲۷/۵/۲۳

(آقای ایوب ربنو)

مدتی است که پروانه حفاری مجدد زیویه بنام شما صادر شده و گزارش اقدامات و نتایج حاصله از کاوشهای اخیر خود را به اطلاع این اداره نرسانیده اید و این موضوع با حسن نظر این اداره درباره شما مغایرت دارد لازم است هر چه زودتر اداره باستانشناسی را در چگونگی عملیات و استخراجات خود مستحضر دارید، ضمناً "اضافه می نماید که کاوشهای شما در محل باستانی نامبرده بایستی کاملاً" تحت نظر و مراقبت اداره فرهنگ کردستان انجام گیرد و ترتیب دیگری البته عمل نخواهد شد که بطوریکه میدانید مورد موافقت اداره کل باستانشناسی نمیباشد.

رئیس اداره کل باستانشناسی

توضیح - چه خصوصیت و حسن نیتی بین مسئولان و ایوب ربنو برقرار بوده! دلیل این همه حسن نیت چه بوده است؟ آیا باید تبریک گفت یا تسلیت؟

۱۳۲۷/۵/۳۱

با اطلاع آقایان محمد حسن کیخسروی مالک قریه زیویه و چند نفر معتمدین محل و عبدالله ویسی بازرس اداره فرهنگ سفر اینجانب اسدالله جواهری شناسنامه شماره ۲۸۲۱ مقیم قصبه شاه عبدالعظیم تهران نماینده آقای ایوب ربنو در نتیجه حفاری از تاریخ ۲۷/۵/۲۵ تا تاریخ ۲۷/۵/۳۱ اشیاء صورت زیر را از حفر کوه زیویه استخراج نموده و در نزد خود می-باشد.

۱- زنگ مفرغ گردن الاغ ۳۱ عدد که هشت عدد آن بزرگ و ۴ عدد

وسط و نوزده عدد کوچک است .

۲- کوزه^۶ گلی کوچک یک عدد

۳- کوزه^۶ لعابی کوچک یک عدد

۴- کاسه مفرق شیر دوش که کمی از لب آن بوسیله^۶ کج بیل شکسته و دوطرفش هم شکافته است .

۵- کوزه^۶ گلی کوچک دو عدد که یکی دارای محسنات میباشد .

۶- کوزه^۶ گلی یک عدد که از اثر کلنگ خورد شده دارای محسنات می باشد .

۷- سرعصای مفرق یک عدد بدون علامت .

۸- مفرق مثل پنیر خوری که دسته^۶ آن در وسط است ۱۲ عدد بزرگ و ۶ عدد کوچک است .

۹- پیشانی بند مال از مفرق دو عدد .

بدینوسیله تعهد مینمایم در مراجعت به تهران عیناً " اشیاء مکشوفه بالا را بوسیله^۶ آقای ایوب رینو به اداره^۶ باستان شناسی تحویل دهم . در خاتمه این صورت مجلس در ۵ نسخه تهیه دو نسخه نزد مالک محل و دو نسخه به اداره فرهنگ سقز و یک نسخه نزد آقای جواهری خواهد بود .

اسد الله جواهری اثر انگشت

اثر انگشت آقای اسدالله جواهری تصدیق مینمایم

صحیح است پیشنهاد ده زیویه ، علی سعدی

بازرس فرهنگ سقز عبدالله ویسی

امضاء

مالک محل محمد حسن کیخسروی امضاء

معمدین محل علی وحدت دهبان مهر

عبدالرحمن قادری اثر انگشت

پیشنماز زیویه آقای علی سعدی امضاء

(توضیح . تعداد زنگوله‌هاییکه گیرشمن دیده ۳۱ عدد بوده نه ۱۱ عدد)

۱۳۷۶۱/۸۳۶
—————
۱۳۳۱/۴/۱

آقای ایوب ربنو

در جواب نامه مورخ ۳۱/۳/۱۷ با توجه به خدماتی که درباره جمع - آوری گنجینه زیویه کردستان بعمل آورده اید و ضمناً "چند سال است در محل مزبور به حفاری تجارتی مبادرت نموده و متحمل خسارات گردیده اید" لذا بشما اجازه داده می شود که در محل زیویه و اطراف آن بشعاع پنجماه کیلومتر با اطلاع اداره فرهنگ کردستان بر طبق مواد ۱۳ و ۱۴ قانون و مواد ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ آئین نامه عتیقات بحفاری تجارتی مبادرت نموده و از نتیجه وزارت فرهنگ را مستحضر دارید اعتبار این اجازه از تاریخ صدور تا مدت یکسال شمسی است.

از طرف وزیر فرهنگ : دکتر فرساد

توضیح - این سند گویاترین مدرک همکاری مسئولان و باند صهیونیستی میباشد زیرا برای ایوب ربنو دلسوزی شده و او را در جریان زیویه فردی خوانده - اند قابل ترحم و خدمتگزار و به پاداش خدماتش حفاری زیویه و اقامارش را پشت قباله او نموده اند در شعاع ۵۰ x ۵۰ کیلومتر زیویه بقول آقایان گدار و گیرشمن خائن سه پایتخت باستانی زیویه و سقزو قیلانتو و غار مهم کرفتو وجود دارد و در واقع آثار باستانی کردستان بوسیله این اجازه نامه به تاراج باند صهیونیستی رفت. خود حدیث مفصل خوان از این محمل.

۱۳۲۸/۵/۲۸

با اطلاع آقایان ابراهیم کیخسروی و محمد حسن کیخسروی مالکین
قریه زیویه و چند معتمدین محل و آقای عبدالله ویسی بازرس اداره فرهنگ
سفر اینجانب اسدالله جواهری شناسنامه شماره ۲۸۲۱ مقیم قصیه شاه -
عبدالعظیم تهران نماینده آقای ایوب رینو در نتیجه عمل حفاری از تاریخ
۲۸/۵/۲۲ انسیاء صورت زیر را از حفر کوه زیویه استخراج نموده و در نزد
خودم میباشد .

۱- یک عدد سنگ مرمر مثل ترشی خوری به سه تکه شکسته ولی یک
تکه کوچکش ناقص میباشد .

۲- بشقاب سنگی بزرگ سفید که دو تکه از لبش شکسته یک تکه اش
موجود و یک تکه اش ناقص دارد .

۳- یک عدد بشقاب مثل آجیل خوری خانه خانه از گل قرمز که به پنج
تکه شکسته ولی ناقصی ندارد .

۴- یک دسته لعابی شکسته مثل دسته کارد و یک طرفش دارای سه مجسمه
و طرف دیگرش شکسته و ناقص است .

۵- یک عدد کارد که سرش شکسته و دسته آن سالم از گل لعابی دار
از دو رنگ سفید و خاکستری ساخته شده .

۶- یک عدد قوطی مفرقی چهار تکه شده که هر دو سر آن سوراخ و -
در بش ناقص است .

۷- دو تکه مفرق مثل چفت صندوق که درازای آن تقریباً ۲۵ سانت و
پهنا ۵ سانت میباشند و هر کدام در وسط پنج برجستگی به طرف درازا دارا
میباشند .

۸- میخ مفرق شکسته که سر آنها رویش آب طلا دارد ۱۴ عدد مهره
طلا خیلی کوچک مثل سیم پیچیده شده یکعدد و بدینوسیله متعهدم در
مراجعت تهران عیناً " اشیاء مکشوفه بالا را بوسیله آقای ایوب ربنوباداره
کل باستان شناسی تحویل دهم در خاتمه این صورت وضعیت در ۶ نسخه
تهیه دو نسخه نزد مالکین محل و سه نسخه به اداره فرهنگ سقز تقدیم و
یک نسخه نزد آقای جواهری خواهد بود .

اسدالله جواهری مهر
بازرس فرهنگ سقز عبدالله ویسی امضاء
محل امضاء مالکین محل

ابراهیم کیخسروی و محمد حسن کیخسروی امضاء

پیشنماز زیویه آقای علی سعدی امضاء

معمدین محل توفیق همزه امضاء

رشید عبدالله بیگی امضاء

توضیح: این صورت مجلس درست روزی تنظیم شده که آقایان گدارومصطفوی
ناظر عملیات حفاری بوده و خود شخصا " شاهد تنظیم صورت مجلس بوده
اند . اما در هیچکدام از کتابهایشان اشاره ای به این مطلب ننموده و قرعه
رسوایی به نام روستائیان زیویه زده شده است . . .)

● سند شماره ۶

تاریخ . ۱۳۲۸/۷/۱۵

به اطلاع آقایان محمد حسن کیخسروی مالک قریه زیویه و چند معتمدین
محل و آقای عبدالله ویسی بازرس فرهنگ سقز اینجانب اسدالله جواهری
شناسنامه شماره ۲۸۲۱ مقیم قصبه شاه عبدالعظیم تهران نماینده آقای
ایوب ربنو در نتیجه عمل حفاری از تاریخ ۲۸/۵/۲۹ تا کنون تاریخ ۱۵/
۲۸/۷ اشیاء صورت زیر را از حفر کوه زیویه استخراج نموده و نزد خودم
می باشد .

۱- یکعدد سنگ ستونی مدور شکل که تقریباً " درازای آن هفتاد سانت

و قطر آن ۴۰ سانت است اندرون سنگ خالی و مثل آب انبار می باشد و یک سر آن سوراخ بزرگ و سر دیگرش بسته فقط در مرکز قطرش یک سوراخ کوچکی تقریباً "به اندازه" دهنه لوله بخاری دارد و روی سنگ دارای برجستگی - هائی می باشد و به چند تکه شکسته و قسمتی هم از کنارهایش ناقص و موجود نیست (عکس این سنگ در مورخه ۱۳۲۸/۵/۲۸ بوسیله آقای گدارریاست اداره کل باستان شناسی برداشته شده است) .

۲- در حدود ۱۲ کیلو تکه های کوچک و بزرگ لعابی شکسته خردکه چند تیکه آن اثر نقاشی را دارد شکسته و به واسطه ریختگی نقاشی نقشه - های آن از بین رفته و معلوم نیست چه اشیایی بوده است .

۳- یک عدد خنجر شکسته که سر آن پوسیده است و دسته آن استخوانی که در اثر کنگ شکسته ولی تکه هایش موجود و دارای سه عدد میخ کوچک روکش طلا و زیرش مفرق می باشد . ۲ عدد از میخها کوچک و دیگری کمی بزرگتر از آنها است .

۴- پولک مفرقی مثل درب قوری وسطش برجسته بدون محسنات یک عدد . بدینوسیله متعهدم در مراجعت به طهران عیناً " اشیاء مکشوفه بالا را بوسیله آقای ایوب رینو به اداره باستان شناسی تحویل دهم ، درخاتمه این صورت مجلس در ۶ نسخه تهیه دو نسخه نزد مالک محل و سه نسخه به اداره فرهنگ سفر تقدیم و یک نسخه نزد آقای جواهری خواهد بود .

اسد الله جواهری مهر محل امضاء بازرس فرهنگ سفر

عبدالله ویسی امضاء محل امضاء مالک محل

آقای محمد حسن کیخسروی امضاء

پیشنماز زیویه آقای علی سعدی امضاء

معمدین محل آقای توفیق همزه امضاء

رشید عبدالله بیگی امضاء

توضیح آقای گدار از شئی ردیف ----- عکس گرفته اما کوچکترین اعتراضی به عمل، حفاری باند صهیونیستی ننموده است .

صورتجلس مورخ ۲۸/۱۲/۸ در خصوص تقسیم اشیاء مکشوفه در تاریخ دوشنبه ۲۸/۱۲/۸ اشیاء مکشوفه در زیویه کردستان که پروانه آن بشماره ۱۵۱/۱۶۲۳ مورخ ۲۸/۱/۱۳ بنام آقای ایوب رینو صادر شده بود با حضور امضاء کنندگان زیر ملاحظه و بررسی کامل در باره آن معمول گردید و بشرح زیر تقسیم گردید:

الف - سهم موزه ایران باستان

۱- کلیه اشیاء مفرقی شامل قطعات شبیه لوله های عریض و پایه تخت یا صندلی و زنگ و قطعات مفرغ دارای نقوش برجسته و سنجاقهای مدور .

۲- سیزده عدد ظروف سالم سفالی و چهار ظرف سنگی و یک میخ بزرگ و قطعات مختلف .

۳- یک عدد بست مفرقی با روکش طلا و ۱۲ عدد میخ مفرغی سر طلا و مقداری دکمه های ریز طلا به وزن هشت گرم .

ب - سهم حفار

۱- کلیه قطعات ظروف سفالی لعابدار

۲- یک عدد گرز از سنگ مرمر

۳- یک عدد سر قوچ کوچک نقره

۴- یک عدد کارد آهنی شکسته با دسته نقره و عاج الوان

۵- قطعه مفرقی شبیه سر مرغابی

آندره گدار

مدیر کل باستانشناسی

سلیمان سپهبدی

مدیر موزه

ملکه بیانی	موزه دار
محمدتقی مصطفوی	رئیس اداره کل باستانشناسی
ناهید جهان آراء	موزه دار
علی حاکمی	بازرس فنی
محمود راد	بازرس فنی موزه
ایوب رینو	صاحب پروانه
موزه موزروید	ارزیاب و کارشناس

توضیح - چگونه تمام زعمای قوم پای صورتجلسه را امضاء می نمایند ولی با کمال وقاحت حفاری باند صهیونیستی را در کتا بها نوشته هایشان حاشا می کنند ضمناً " این تخت با میز و میلی که گذار در کتابش اشاره کرده فرق دارد .

● سند شماره ۸

اشیاء پیدا شده در صورتجلسه مورخ ۱۳۲۹/۵/۲۴

- ۱- سر مجسمه بره از سنگ
- ۲- یکعدد گل کوچک مدور گچی
- ۳- یکعدد سنگ مخصوص گردن بند اسب دارای برجستگی
- ۴- نعلبکی از سنگ سبز
- ۵- یک تیکه نقره پوشیده به وزن یک سیر
- ۶- یکعدد کاسه سفالی شکسته
- ۷- ایضا " یکعدد کاسه سفالی منقوش حصیری دارای تهرجسته و شکسته
- ۸- مقدار یک کیلو تیکه های مختلف سفال که در میان آنها چهار عدد مجسمه سر جانوران کوهی دیده می شود .
- ۹- مقدار چهار سیر استخوان عاج تکه تکه شده .

کل باستانشناسی - صورت مجلس

در تاریخ پنجشنبه ۱۳۲۹/۹/۲۶ با حضور امضاء کنندگان ذیل جهت تعیین تکلیف و تقسیم اشیاء عتیقه حفاری قریه زیویه سقز که در سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ مکشوف گردیده بود در اداره کل باستانشناسی تشکیل گردید پس از بررسی و مطالعات دقیق چون قسمت بیشتر اشیاء از لحاظ جنبه علمی و تاریخی مورد توجه کمیسیون قرار گرفت و در این باب از طرف آقای مصطفوی ریاست کل باستانشناسی اظهارات مفصلی از لحاظ حفظ منافع موزه ایران باستان ایراد گردید. آقایان مالکین قریه زیویه و همچنین صاحبان پروانه حاضر شدند که از قسمت عمده سهم خود صرف نظر نموده و آنها را بلا عوض بموزه واگذار نمایند. لذا کمیسیون هم با اظهار تشکر از علاقمندی آقایان نسبت به آثار تاریخی و موزه کشور اشیاء مکشوفه را بشرح زیر تقسیم نمودند.

۱- حفاری سال ۱۳۲۹ که صورت ریز آن در سه مرحله از طرف اداره فرهنگ سقز تهیه و به امضاء مالکین و نماینده حفار و معتمدین محل و ناظر حفاری رسیده و ارسال شده بود و جمعا ۳۱ فرم می باشد از صورت مجلس مورخه ۲۹/۳/۳۱ فقط شماره ۷ که یک عدد لوله طلا نازک و ساده و تقریبا در حدود یک مثقال بود بصاحبان پروانه و مالکین واگذار گردید و از صورت مجلس مورخه ۲۹/۵/۲۴ نیز فقط شماره ۵ مشتمل بر یک قطعه لوله نقره پیوسته بصاحبان پروانه و اگذار گردید و از حفاری سال ۱۳۳۰ که صورت ریز آنها ضمن صورت مجلسهای مورخه ۱۱/۴/۳۰ و ۳۰/۶/۳ از طرف اداره فرهنگ سقز تهیه شد بود شماره ۱ و ۳ و ۵ و ۷ بشرح زیر بصاحب پروانه واگذار شد.

۱- قطعه استخوان مانند - سر عضا که در راس آن سر حیوانی شبیه بقوچ یا مار می باشد ...

۳- یک عدد مجسمه اردک سفال لعاب دار

۵- که مشتمل بر دو بشقاب لعابی بوده یکی از دو بشقاب

۶- یک کوزه سفالی لعاب دار راه راه

و بقیه برای موزه انتخاب گردید

و از حفاری سال ۱۳۳۱ هم چون کلیه اشیاء مکشوفه مذکور در صورت مجلس مورخه ۳۲/۹/۱۵ که توسط فرهنگسفر تهیه شده بود مورد توجه کمیسیون قرار گرفته بود با رضایت آقایان صاحب پروانه و مالکین جهت موزه ایران باستان برداشته شد. مالکین قریه زیویه سقر امضاء - صاحبان پروانه امضاء - ارزیاب موزه امضاء - بازرس فنی موزه امضاء - موزه دار موزه امضاء - معاون اداره کل باستانشناسی امضاء - رئیس اداره کل باستانشناسی امضاء - رونوشت برابر اصل است. تاریخ ۱۳۴۵/۶/۲۷

توضیح - این سند نشان می دهد که آقای گدار کاملاً " در جریان حفاری باند صهیونیستی قرار داشته و او و آقای مصطفوی و سایر مسئولان ریزودرشت موزه ایران باستان پای سند را امضاء نموده اند اما چرا روستائیان زیویه را بجای خود نشانیده و رسوا کرده اند...؟ معلوم است و باید از خود پرسید اکنون این آثار در کدامین موزه خارجی و بر تارک کدامین ویتترین جای دارند...؟ و به چه قیمتهایی فروخته شده اند...؟

● سند شماره ۱۰

۱۵

اداره محترم فرهنگ سقر ۱۳۲۹/۶/۳۱

محترماً " بعرض می رساند مقداری تیکه های سنگ بزرگ و کوچک که عموماً تراشیده و برجسته است آثار یک مجسمه بزرگ را دارند استخراج و ۵۰x۵۰ متر اطراف سنگ را کاوش نموده اند متأسفانه تا کنون سر آن کشف نشده، ضمناً " ساختمانهای بسیاریکه آثار سفید کاری چهار دیوار آنها به خوبی روشن و کلیه بهم متصل بوده اند کشف ولی عموماً " خالی و کوچک - ترین اشیایی استخراج نشده و بواسطه اینکه سر مجسمه و اغلب تکه های آن هم ناقص و کشف نشده معلوم نیست چه مجسمه ای خواهد شد آقای جواهری فعلاً " از تحویل گرفتن و تنظیم صورتجلسه خودداری می نمایند و سنگ ها

عموماً به وزن تقریبی دو خروار در انبار مربوط ضبط گردید و فوق العاده مورد توجه می‌باشند. هم اکنون در سمت دیگر تپه مشغول حفاریات هستند و چون عمل حفاری بواسطه سردی هوا ممکن است در آخر مهر ماه تعطیل گردد بنابراین استخراج تیکه های سنگ بسالهای بعد موکول خواهد شد لذا استدعای عاجزانه دارد درباره آن دستور لازمه را صادر و ابلاغ فرمائید. ناظر فرهنگ در حفاری زیویه - عبدالله ویسی

توضیح - آقای عبدالله ویسی ناظر اداره باستانشناسی چنین گزارش مستندی را به مقامات مافوق خود داده است ولی این مقامات بسیار دلسوز بجای نجات این مجسمه باستانی و با ارزش و رسیدگی به موضوع سال بعد خود ایشان را بدلیل همین احساس مسئولیت از نظارت بر حفاری زیویه بر کنار نمودند!... و مجسمه عظیم زیویه به سرنوشت نامعلومی دچار شد!... در باره خالی بودن اطاقها در گزارش بعدی توضیح داده خواهد شد.

● سند شماره ۱۱

تهران موزه نوییاد کنگره تاریخ و فرهنگ ایران
رونوشت وزارت محترم فرهنگ و هنر - رونوشت روزنامه گرامی خاک و خون احتراماً "بمناسبت تشکیل کنگره به استحضار میرساند آقای گیرشمن در معرفی آثار باستانی زیویه تناقض گوییهای زیادی نموده مشخصاتیکه در باره قبر سکائیان بیان نموده به استناد مدارک تاریخی و نظر خود ایشان از روی نقوش تابوت مربوط به قبر خشرتیه می باشد که عمداً "تحریف و برای پرده پوشی دوازده سال حفاری تجارتنی از بیان واقع خودداری کرده است درخواست دارم رسیدگی فرمائید.

با تقدیم احترام - کرمانشاه رشید کیخسروی

طی شماره ۱۰۰۱ ک ۹۳ ت ۴۸/۸/۱۳ - ۱۲۲۳ مخابره شده.

توضیح - نخستین کنگره تاریخ و فرهنگ ایران با شرکت ایران شناسان کثیری از خارج و ایران در روز ۱۶/۸/۱۳۴۸ در محل موزه نویسیاد ایران باستان تشکیل جلسه داد ریاست کنگره بعهد آقای دکتر صادق کیا معاونت وزیر فرهنگ و هنر وقت بود. قبل از تشکیل جلسه چند بار ایشان راملقات نموده و مدارک و اسناد و عکس ویرانیهای حاصل از دوازده سال حفاری باند صهیونیستی را به او تحویل داده بودم و آقای بدر صالحیان که خودیکی از اعضاء شرکت کننده در جلسه بود قول داده بودند ماجرای زیویه را بمبحث کنگره بکشاند گیرشمن خود عهده دار مسئولیت بخش ماد را بعهده داشته و مطمئن بودم که تلگراف مرا خوانده است اما این تلگرام و بقیه اسناد و مدارک به نگاهی نیز ارزش نداشته ...!

۱۲ میلیون سوء استفاده از حفاریات باستانشناسی؟؟؟

چند سال پیش آثار برجسته ای از تمدن باستانی ایران در یکی از تپه های آبادی زیویه کردستان پیدا شد آقایان مصطفوی مدیرکل باستانشناسی وقتو عبدالعزیز از جمله مسوولان اداره باستانشناس معروف بعمل آمدند ولی متأسفانه امتیاز حفاری را بنام آقای ایوب رنبو صادر نمودند و نامبرده ظرف مدت سیزده سال حفاری بی رویه نموده کلیه ابنیه وساخته ها را که باآخرین جلوه تمدن قدیمی از زیر خاک نمایان میشد ویران کرد و هر جا آثار دیگر از قبیل مجسمه های عاج و طلا از قبیل گورن بند و کمر بند و شمشیر وغیره پیدا میکرد بتاراج میبرد و از این راه ثروت قابل توجهی بدست آورد تا آنجا که یکی از مجلات درسال ۴۸ نوشته بود از فروش مجسمه های عاج هفده میلیون پول بدست آورده است وگویا یکی از بازرسان عالی رتبه باستانشناسی هم بعمل آمده و تحقیقاتی بعمل آورده بود بهرحال من نمیدانم چرا سرپوش بروی این ماجرا افتاد این شخص اکنون در شهرهای اروپا بخوش گذرانی مشغول است و حفاری در یوه فراموشی گذاشته شد اضاف خوب چیزی است آیا این گناه عظیم از نظر تاریخی و ملی قابل اغماض است ؟

رشید گیخسروی

سند شماره ۱۲

معهده نهران مصور - جمعه ۲۵ اسفند ۱۳۴۳

چرا توضیح نداده اند؟ ۱۹/۲/۱۳۴۵

مجله نهران مصور

چنانکه استحضار دارید مطلب ارسالی اینجانب در باره پرده برداری از سوء استفاده حفاریات باستان شناسی تپه زیدیه در شماره ۱۱۷۵ مورخ ۲۰/۱۲/۴۴ آن مجله درج شد ولی باوجودی که بمدار آن سه شماره از مجله انتشار یافته هنوز توضیحی از طرف اداره باستانشناسی در صفحات مربوطه مشاهده نکردم. آیا مثل معروف فارسی (سکوت علامت رضا است...) را نشنیده اید، چرا، ولی من خوشوقتیم که خود را شرمند در پیشگاه ملت ایران نمیدانم و امیدوارم بالاخره حقیقت کشف شود.

رشید گیخسروی

سنندج - رشید کیخسروی صندوق پستی ۱۳

رونوشت وزارت محترم دربار شاهنشاهی - رونوشت نخست وزیر

تهران کنگره انقلاب اداری

خواهشمند است دستور فرمایند پرونده میلیونها تومان سوء استفاده
از آثار باستانی زیویه کردستان در باستان شناسی رسیدگی و کارمندان خاطی
را کیفری و براه راست هدایت فرمایند .

توضیح :- در ظرف بیش از بیست سال مبارزه با باند صهیونیستی در
رژیم گذشته از طریق وزارت دادگستری سازمان بازرسی شاهنشاهی - کمیسیون
شاهنشاهی - کنگره انقلاب اداری دربار - نخست وزیری - مجلسین شورای
ملی و سنا و تمامی مسئولان مملکتی بر علیه باند صهیونیستی اعلام جرم
نمودم اما بجای رسیدگی به موضوع مرا زندانی و تبعید و تنبیه می نمودند . . ؟

من از آثار باستانی سهم مالکانه نمی خواهم

بنده رشید کیخسروی هستم که مطلب مرا درباره جریان حفاری آثار باستانی در زیویه کردستان چاپ نمودید. من در تاریخ ۲۳ خرداد به تهران آمدم و با مقامات اداره باستان شناسی که گویا از ماجرای اطلاع بودند و بر اثر خواندن آن مطالب متوجه جریان شدند، مذاکره کردم و آنان را متوجه ساختم. منتهی نمیدانستم شبهه ای بوجود می آید که مثلاً من سهم مالکانه نسبت باراضی که این حفاری در آنها انجام می شود میخواهم خواستم عرض کنم که حاضریم همه حق را که ازین طریق بمن تعلق می گیرد، بخود اداره باستان شناسی و موزه های ایران تقدیم بدارم و یا خرج نگاهداری آثار باستانی مزبور که متعلق به همه مردم وطن ماست کنیم. وطنی نامه مورخ ۳۲۶ خود نیز تقاضا نمود که حاضریم خرج خود از نمایندگان اداره باستان شناسی، نماینده دیوان کیفر، نمایندگان محترم مجلس و هنر ازار باب جراید دعوت بعمل آورم تا ازین آثار بازدید و نظر خود را ابراز فرمایند.

رشید کیخسروی

مجله تهران مصور شماره ۱۱۹۳ جمعه تیرماه ۱۳۴۵

توضیح: در نامه ارسالی به مجله تهران مصور و سایر روزنامه ها فاش نموده بودم که آقایان پورمند و رینو و مصطفوی بعد از اینکه از تطمیع و دعوت بسکوت من ناامید شدند مرا توسط خانم مقدم تهدید به مرگ نمودند اما هیچکدام از روزنامه ها مطلب مرا چاپ نکردند و مجله تهران مصور نیز نتوانسته بود بیش از این مطلبی به چاپ برساند اما همین مختصر بسیار موثر واقع شد بیش از ده بار از نمایندگان مطبوعات و مجلس و اداره کل باستان شناسی و وزارت دادگستری و دیوان کیفر درخواست نمودم که به زیویه مسافرت نموده و از نزدیک وضع آنجا را بررسی نمایند اما کوچکترین ترتیب اثری ندادند.



تاریخ ۱۳

شماره

پیوست

از فرهنگ ژاند ارمری کردستان رکن ۲

به تیمارستان اراستان کردستان

اداره کل باستانشناسی ذیل شماره ۲۰۲۴/ب م - ۴۳/۴/۸ اعلام نمود هیئت علمی مشترک ایران و آمریکا
بر ریاست آقای دایمون که بموجب تصویب نامه ۵۶۲۲ - ۴۳/۳/۳ هیئت محترم دولت امتیاز حفاری از خاکبرداری
در تیمهای باستانی حصار بویه کردستان را دارند بمنظور انجام عملیات حفاری بمعیت آقایان اسمعیل نفیسی
عبد الحمین شهید زاد مبارزسان فی اداره کل باستانشناسی عازم میباشند و از این هنگام تقاضا شده که برای پیشرفت
کار هیئت مذکور تشریک معاضی لازم با آن معمول گردد لذا ابگره ها و سقز ابلاغ شد که با هیئت علمی تشریک معاضی نمایند
مراتب جهت استحضار عرض میرسد . از طرف فرمانده فرهنگ ۱۱ ژاند ارمری کردستان . سروان صلاحی

۱۷۸۶۴ - ۴۳/۴/۱۷ - گیرند ریاست اداره کل فرهنگ استان کردستان جهت اطلاع

۹۷۷۹ - ۴۳/۴/۲۳ - رونوشت جهت اطلاع اداره فرهنگ شهرستان سقز ارسال میگردد .

از طرف رئیس کل فرهنگ کردستان - مجیدی اضا*

۳۸۸

۴۵

رونوشت جهت اطلاع همکاری با آقای ابراهیم کیخسروی ابلاغ میشود مح

از طرف رئیس اداره فرهنگ شهرستان سقز - شرقی

تاریخ ۱۳۴۵/۵/۳۱

جناب آقای شجاع الدین شفا مدیر محترم کتابخانه پهلوی

رونوشت:

وزارت فرهنگ و هنر - ریاست محترم مجلس سنا - ریاست محترم مجلس شورای ملی - سازمان حفظ و صیانت آثار باستانی - مدیریت محترم عامل شرکت ملی نفت ایران - دیوان عالی کشور - مدیریت عامل سازمان برنامه - سرپرست محترم سازمان اوقاف - سرپرست محترم سازمان جهان گردی - وزارت آموزش و پرورش - وزارت کشور - وزارت امور خارجه - وزارت راه - وزارت آبادانی و مسکن - وزارت کشاورزی - مدیریت محترم اداره کل باستانشناسی - ریاست محترم دانشکده هنرهای زیبا - ریاست محترم اطاق بازرگانی - ریاست محترم اطاق صنایع - مجله تهرانمصور - روزنامه سحر - مدیریت محترم کل موزه ها و ابنیه تاریخی شورای عالی اصناف - جناب آقای بدر صالحیان - مشاور حقوقی وزارت فرهنگ و هنر - آقای دکتر گیرشمن - جناب آقای دایسون احتراماً "بمناسبت تشکیل جامعه بزرگ ایران شناسان به استحضار میرساند منطقه باستانی زیویه کردستان بقول مورخین محل سکونت پادشاهان منائیه و سلطنت آسارها دن (۶۸۲ - ۶۶۸ ق. م) مدت دوازده سال به طریقه تجارتی وسیله آقای ایوب ربنو مقاطعه کار حفاری شده، کاخ مجلل سلطنتی بالای تپه و سر ستونها و دروازه حجاری عظیم سنگی سالون های متعدد با سبک معماری و از خشتهای بسیار بزرگ و با اطاقهای متعدد رنگ و روغن کاری که با آخرین جلوه های تمدن پیشرفته قدیمی از زیر خاک بیرون آورده شده تعدا بدستور آقای ایوب ربنو ویران و احتمال دارد گنجینهء طلای مشهور در اثر این حفاریهای غیر اصولی پیدا شده است. جا دارد که بعنوان دلسوزی و بمنظور روشن شدن موضوع نمایندگان مخصوص با این منطقه

اعزام شوند آنوقت خواهند دید که خیانتی که به این گوشه از تاریخ پر-
 افتخار ایران عزیز شده از حمله چنگیز خان مغول بمراتب بیرحمانه تر است
 آثار جرم مانند آفتاب روشن و میرهن است بدنبال سوء استفاده کلان و
 فروش اسناد افتخار آمیز مکشوفه وسیله آقای ایوب ربنو بموزه های خارجی
 و جمع آوری میلیونها تومان پول و خلع ید از مشارالیه از سال ۱۳۳۷ حفاری
 منطقه باستانی زیویه در بوته فراموشی گذاشته شده و بقیه آثار نیز در معرض
 نابودی و نگهبانی ندارد در تاریخ ایران از آغاز تا اسلام ناخودآگاه روستا-
 ثیان بیدفاع زیویه متهم به بیرحمی و چپاولگری شده اند ، در صورتی که
 واقعیت غیر از این است و دستهای قوی سوء استفاده جو باعث تغییر مسیر
 اصلی تاریخ شده اند بررسی ما موریتهای آقایان مصطفوی و مسیو گدار در
 تاریخ ۲۸/۵/۲۸ و آقای کامبیز مدیر آثار ملی به همراهی هیئت آمریکایی
 پروفیسور کامرون استاد دانشگاه میشیگان در تاریخ ۳۰/۴/۲۰ و هیئت فیلم
 برداری مورخ ۳۱/۷/۱۰ و تحقیقات بیست روزه آقایان مستردایسون ونفیس
 و شهید زاده در سال ۱۳۴۳ کمک موثری به کشف حقایق و صدق گفتار بنده
 خواهند کرد انشاء الله این حقایق آشکار کمک موثری بتدوین تاریخ مستند
 این منطقه باستانی می نماید .

با تقدیم احترامات فائقه

رشید کیخسروی

توضیح - همراه این نامه شرح کاملی از حفاری های باند صهیونیستی و
 ویرانیهای انجام شده و موقعیت قبور زیویه و غار و ساختمان زیویه را کاملاً
 تشریح نموده و تایپ شده ارسال نمودم . نامه حاضر و پیوست همراه آن که
 پنج صفحه بود عیناً " در مجله تهران مصور و یکی از روزنامه چاپ شد با
 اینکه وزرا و مسئولانیکه در نامه مخاطب قرار گرفته اند اکثراً " از اعضا شورای
 عالی فرهنگ و هنر و مسئول بودند اما متأسفانه هیچکدام در مقابل ویرانی
 های زیویه و اتهام به روستائیان زیویه و تعقیب اعضا باند صهیونیستی ،
 هیچگونه مسئولیتی نپذیرفته و کنگره جهانی ایران شناسان نیز کوچکترین
 توجهی به زیویه ننمود

شماره ۱۳۴۵/۱/۱۳۴۵

تاریخ ۱۳۴۵/۱/۱۳۴۵

پیوست



وزارت فرهنگ و هنر

آقای رشید کیخسروی *

بدینوسیله وصول نامه مورخ ۴۵/۵/۲۱ جناب عالی
را اعلام میدارد • علاقه شما نسبت بحفظ آثار باستانی زیسته
کردستان درخور تحسین است دراین مورد به اداره کل
باستان شناسی توصیه شد که اقدام لازم را معمول دارند •

مدیرعامل سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

دکتر محمود مهربان

اداره کل باستان شناسی و فرهنگ عامه

رونوشت : وزارت محترم دادگستری - رونوشت ریاست محترم مجلس سنا - ریاست محترم مجلس شورای ملی بازگشت به نامه شماره ۶۷۷۱ م الف مورخ ۴۵/۶/۸ که در آن دستور فرموده اند مدارک خود را ارائه نمایم با اینکه به نامه های متعدد اینجانب که مکرراً " تقاضای اعزام کارشناس باستان شناسی به محل مینمایم ترتیب اثری داده نمی شود و نسبت به حفاری مجدد تپه زیویه که در مرحله اول اهمیت واقع شده کوچکترین اقدامی نمی فرمایند با اینحال چون آن اداره می خواهد به قول خودش به تعقیب متخلفین اقدام نماید و این امر به دلایلی از نظر بنده محال بنظر می رسد ولی به پاس انجام وظیفه خاطر مبارک را به شرح مطول ذیل معطوف داشته و این عرایض بنده واقعیاتی است که بایستی سالهای پیش خود اداره کل باستان شناسی و فرهنگ عامه به آن توجه می فرمودند .

۱- دستور فرمائید صورت ریز قسمتی از اشیائیکه در این منطقه پیدا شده و در تاریخ ۴۵/۳/۲۶ توسط اینجانب به دفتر اداره تحویل شده با اشیائیکه در موزه باستان شناسی موجود است مطابقت فرمایند . تا معلوم شود اشیائیکه با حضور نماینده فرهنگ سقز تحویل نماینده آقای ایوب ربنو شده کلاً " به موزه تحویل گردیده یا خیر (رونوشت صورت جلسات در نزد اینجانب موجود است و قبلاً " نیز وسیله فرهنگ سقز به آن اداره محترم رسیده است) .

۲- خواهشمند است اعلام فرمایند آیا در کلیه حفاریهای باستان شناسی اشیاء مکشوفه را تحویل مقاطعه کار میدهند یا منحصر " در حفاریهای تجارتی زیویه این عمل انجام شده و در اینصورت علت آن چه بوده است .

۳- بنده مدارکی در دسترس دارم که آقای ایوب ربنو ضمن دوازده سال حفاری تجارتی روزانه از وجود ۵۰ الی ۶۰ نفر کارگر برای حفاری استفاده

نموده است تعیین فرمایند کارشناس باستانشناسی و ناظر بر عملیات حفاری و نماینده باستان شناسی چه اشخاصی بوده اند .

۴- در طی دوازده سال حفاری آقای ایوب ربنو مواد ۱۴ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ آئین نامه حفظ اشیاء عتیقه وسیله کدام یک از کارشناسان باستان شناسی نظارت و رعایت شده است .

۵- آقای مصطفوی که در تاریخ ۱۳۲۸/۵/۲۸ به اتفاق مرحوم گدار، از منطقه باستانی زیویه دیدن نموده اند چرا جلو حفاریهای تجارتی را نگرفته و چرا اداره کل باستان شناسی در تاریخ ۱۳۳۱/۸/۲۲ طی نامه شماره ۱۹۲۵ دستور تعطیل عملیات حفاری تجارتی را داده ولی مجدداً در سالهای بعد امتیاز حفاری را بنام آقای ایوب ربنو صادر نموده است .

۶- کتاب مرحوم گدار درباره آثار باستانی این منطقه چرا بفارسی ترجمه نشده و آیا اشیاء گرانبهای که اشکال آن در کتاب وجود دارد چگونه بدست آمده و چگونه بفروش رسیده و آیا صحت دارد که گنجینه طلای زیویه کردستان بوسیله روستائیان پیدا شده و مقامات قضایی مملکت این امر را تأیید نموده اند یا خیر؟ در موقع خریداری اشیاء از فروشنده سؤال شده که این اسناد افتخار آمیز را از کجا آورده و دلیل محکمه پسندی ارائه شده یا خیر؟ (بنده وکیل مدافع تعدادی از روستائیان زیویه و اطراف نیستم و شاید در میان آنان نیز افراد چپاول گر وجود داشته است . ولی علت اینکه آنان را تحویل مقامات قضایی ننموده اند چه بوده است؟

۷- در صفحات ۹۷ و ۹۸ کتاب تاریخ ایران از آغاز تا اسلام تصویر یک دوری سیمین و یک کتیبه هیر و گلیفی مکشوفه در این منطقه کشیده شده تحقیق فرمایند که این دوری سیمین چگونه بدست آمده و آن کتیبه هیر و گلیفی چه بوده است؟

۸- با ارسال سه قطعه عکس سه عدد از سر ستونهای عظیم سنگی که در بالای تپه و در ساختمان اصلی کاخ سلطنتی بکار رفته و بوسیله حفاری تجارتی از بیخ و بن کنده شده و به دشتهای اطراف پرت و پلا شده خواهشمند

است اعلام فرمایند آیا این عمل با نظارت کارشناس باستانشناسی انجام شده یا خیر علت اصلی عمل و خراب کردن کاخ سلطنتی بالای تپه که از مظاهر ارزنده تمدن درخشان نیاکان عزیز ایران می باشد چیست ؟

۹- آقای محمد تقی مصطفوی در کتاب تلاش در راه خدمت به آثار ملی و امید به آینده در صفحه ۶۶ نوشته است گنجینه زر مکشوفه در زیویه کردستان و گنجینه عاج مکشوف در همین محل و ظروف کاشی و سفالی بی نظیر قرن هشتم پیش از میلاد که از آنجا بدست آمده و بر اثر چه مجاهدتها و مخارجی بالاخره نصیب موزه ایران باستان گردیده است ؟ خواهشمند است تحقیق فرمایند منظور از مجاهدت و مخارج چه بوده است ؟ آیا منظور مجاهدت و مخارج حفاری تجارتي بوده است ؟

۱۰- آقای مصطفوی در صفحه ۶۶ همین کتاب و در پاورقی نوشته است گنجینه عاج که از نفایس منحصر بفرد جهان است بر اثر واقع بینی جناب آقای ابوالحسن ابتهاج مدیرکل اسبق بانک ملی ایران و همکاری ذی قیمت آقای مهندس فروغی به موزه ایران باستان وارد گردیده است ؟ سوال فرمایند آقایان فوق الذکر این مجموعه را از کجا بدست آورده اند ؟

۱۱- آقای مصطفوی در صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴ همین کتاب شرح شش قطعه اشیا مکشوفه از منطقه باستانی زیویه را نوشته است و اظهار نموده اند این اشیا از محل بودجه های فلیچر و پلیترزبکست توسط موزه متروپولیتن آمریکا خریداری شده سوال فرمایند این اشیا وسیله چه اشخاصی به آنموزه فروخته شده است .

۱۲- در شماره ۳۹۲ جمعه ۵ فروردین ۱۳۳۹ صفحه ۱۶ مجله سپیدو سیاه از قول آقای فریدون توللی بازرس وقت اداره باستان شناسی نوشته شده آقای مصطفوی رئیس وقت باستان شناسی در زمان ریاستشان قسمتی از طلاها و عاج مکشوفه زیویه را به مبلغ هفت میلیون از آقای ایوب رینو خریداری نموده است تحقیق فرمایند که چرا متخلفین این جرم آشکار به کیفر خود نرسیده اند .

۱۳- آن اداره طی نامه شماره ۱۹۹۲/ب مورخ ۴۵/۲/۲۵ منکر حفاری های آقای ایوب ربنو شده است تحقیق فرمایند چرا پرونده حفاری زیویه مفقود شده است ؟

۱۴- هیئت محترم دولت طی تصویب نامه شماره ۵۶۲۲ - ۴۳/۳/۳ دستور فرموده اند که عملیات حفاری منطقه باستانی زیویه ادامه یابد تحقیق فرمایند علت تعطیل این امر چه بوده است . ؟

اینها خلاصه دلایلی بود که بنده به آن متکی هستم و برای اثبات هر کدام از این موارد دلایل کافی و محکمه پسند دارم با این حال غرض و سود شخصی ندارم و قصدم فقط ادامه عمل حفاری منطقه باستانی زیویه است و مانند هر ایرانی وطن دوست می خواهم با انجام عمل حفاری علمی این آثار جاودان تمدن چندین هزار ساله را به جهانیان و نسل های آینده کشور عزیز خودمان معرفی فرمایند و از انهدام بقیه آثار جلوگیری فرمایند والا میلیونها تومان سوء استفاده ای که شده ناز شصت سوء استفاده چیان می باشد . منوط به امر عالی است .

باتقدیم احترام - رشید کیخسروی

توضیح - در هنگام نوشتن این نامه هنوز ماهیت آقایان گداروگیرشمن برای نگارنده کاملاً " مشخص نشده و تحقیقاتم درباره یافتن طلاهای زیویه ، به نتیجه قطعی نرسیده بود ولی مساله دروغ گوئی های باستان شناسان و اظهارات - اسدالله و سایرین در همهء مکاتبات بیان میشد . در ضمن با اینکه نامه در یکی از روزنامه ها نیز درج گردیده اما پاسخی داده نشد .

● ۰۰۰ آقای رشید کیخسروی طی نامه مفصلی که بچراید نوشته از حیف و میل اشیاء باستانی بوسیله یکی از دلالتان عتیقه مخن گفته و خبرنگارانند اغلب کسانی که باید شکایت ایشان رسیدگی کنند از شرکای بانام و نشان آن قاچاقچی بوده اند.

● ... دو هفته است کار روزنامه های اطلاعات و کیهان بحث مفصل درباره خطوط جدید اتوبوسرانی است. در هیچ جای دنیا بحث در موضوع خط اتوبوسرانی شهری جایش صفحات اول چراید مهم سیاسی نیست

● ... وزارت آموزش و پرورش طی اطلاعیه ای که صادر کرده خبر مربوط به بخشنامه محدودیت ایام زایمان خانم های

روزنامه سیاسی سحر

شماره ۳۴۳ شنبه ۱۵/۵/۱۳۴۵

توضیح: روزنامه سحر به مدیریت مرحوم دکتر سلیمان انوشیروانی انتشار می یافت که خود شخصا " در جریان تمام ماجراهای زیویه بود و به دلیل نسبت نزدیک فامیلی بارها مرا نصیحت میکرد که از چنین مبارزه ای دست بکشم و در قبال سیل نامه های من ناچار شد چنین مطلبی را به چاپ برساند و مرا از سر خود باز نماید.

شماره ۶۷۷

تاریخ ۴۵/۶/۱۸

پیوست



• سند شماره ۲۵

وزارت فرهنگ و هنر

آقای رشید کیخسروی

یازگشت بنامه مورخ ۱۴/۵/۴۵ اشعار میگرداند:

از چند سال قبل مسئولین جدید اداره کل باستانشناسی یک سلسله نامه‌های مفصل راجع به تبه زبویه از شما دریافت داشته‌اند. بر عایت احتیاط مقام این نامه‌ها ضمن دستورات موقت اداری بمراجع قانونی و لازم منعکس شده است و حتی خود شما هم در جریان این قبیل اقدامات قرار گرفته‌اید. معذرت اقدامات این اداره را ندیده گرفته و مندرجات نامه‌های قبلی خود را ضمن ارسال نامه‌های جدید تکرار نمود مایند اینکه برای آنکه باین قبیل مکاتبات خاتمه داده شود و منظور نهائی شما روشن شود ناگزیر به تمام مطالب مذکور در نامه‌های متعدد شما بشرح زیر پاسخ داده میشود:

۱- مرقوم داشته‌اید از سال ۲۴ الی ۲۷ اشخاصی در این تپه حفاری تجاری کرده و ملیونها استفاده کرده‌اند و تعقیب آنان را خواستار شده‌اید در جواب یاد آور میشود هر چند بر این اداره روشن نیست که مسکن فعلی شما چیست و تا چه حد در سال ۲۴ قادر به تشخیص وقایع بوده‌ایست معذرت پاسخ این است که اگر بین سالهای ۲۴ و ۲۷ باقتضای سن قادر به تشخیص وقایع حرم و حید و میل متجاوزین بوده‌اید شما که دعوی وطن پرستی دارید (و از این لحاظ شما تیرت میگوییم) چرا در همان سالهای ادعائی



وزارت فرهنگ و هنر

شماره

تاریخ

پیوست

- ۲ -

غارت و جپاول اعلام بشکایت نکردند ؟

و اگر عدم شکایت بمناسبت عدم اطلاع و تشخیص (البته باقتضای سن)
بوده حال چطور با این دقت و بصیرت نسبت به گذشته اظهار اطلاع میکنید و
اگر اطلاعات شما از دیگران کسب میشود چرا آنها مستقیماً با این اداره تماس
نمی گیرند که وقایع روشن شود ؟

بهر تقدیر منظور شما هر چه باشد این اداره آماده است تا اگر جرمی
در گذشته واقع شده باشد تعقیب کنند منتهی باید توجه داشته باشید اعلام
شکایت آسان است ولی اگر اثبات نرسد شای هر که باشد مسئولیت جزائسی
خواهد داشت شما که مصمم به تعقیب قضیه هستید چه بهتر دلائل محکمه پسند
را جمع آوری کنید و بماند هیئت تا رسیدگی و تعقیب شود .

۲- مطلب دیگری که در نامه های شما بچشم میخورد این است که از سال
۳۷ به بعد گاه گاه این تبه مورد حفاری غیرمجاز و دستبرد واقع میشوند . در این
مورد کله ما از شخص شما است زیرا شما که فرزند مالک قریه مزبور هستید و شور و
علاقه هم دارید چرا بکمت کسان و علاقمندان خود بما کمت نمی کنید و جلوا این
اشخاص را نمی گیرید مضافاً آنکه در مجله اطلاعات هفتگی که اصل آن در ایمن
اداره موجود است ربرتازی از آقای منصور ایازی خبرنگار سنندج درج شده که
برای بازدید از این تبه ناگیر بودند و از مالک قریه زیوه اجازه بگیرند حال چطور
مالک این قریه که تا این حد بظاهر مراقب است اجازه میدهد افراد ناشناس به طور
غیرمجاز در آن جا حفاری کنند ؟

شماره

تاریخ

پیوست



وزارت فرهنگ و هنر

- ۲ -

آخرین مطلبی که از نامه های مکرر شما مستفاد میشود این است که چرا باستان شناسی کاری نمیکند که بقول شما سیل توریستها برای بازدید این تپه و قریه - سرازیر شوند این دیگر مربوط به درجه علاقمندی خود آنها است و اگر منظور شما این است که چرا این اداره خود در آنجا حفاری نمیکند بدون اینکه یک جنبه - پیشنهادی را نفی کنیم لازم میدانند یاد آور شود آثار باستانی یک مملکت متعلق به تمام نسل ها و اعصار قرون است یک نسل حق ندارد تمام آثار باستانی را بدون برنامه و رویه علمی زیرورو کند بلکه تحقیقات و کاوش ها بایستی با برنامه و مقدر ورات کافی و تدارک بستن حوصله انجام پذیرد .

تصور میشود به تمام مطالب شما پاسخ داده شده باشد و در خاتمه یاد آور میشود هر آینه نامه های بعدی شما تکرار مطالب گذشته بوده و یا مستند به دلیل و منطق نباشد پاسخی بآن نخواهیم داد امید است که این نامه مطول حقایق را برای شما روشن ساخته باشد بهر تقدیر احساسات پاک شما در خور تحسین و ستایش است .

رئیس اداره کل باستانشناسی و فرهنگ عامه - پورمند

توضیح: این سند که به امضاء آقای پورمند مدیر کل باستانشناسی وقت می باشد گویای بسیاری از رازهای نهفته آن سازمان میباشد زیرا در آن رسماً اقرار شده که بیش از هشت سال تمام مکاتبات و اعلام جرمهایی را که به آن

اداره کل نموده ام به رعایت احتیاط . . . ! بایگانی نموده اند چه احتیاطی !
و احتیاط برای چه و ترس از چه کسی معلوم است . . . ! آقای پورمند از میزان
سن من اظهار بی اطلاعی کرده . . . ! حال آنکه در تاریخ ۱۳۴۵/۳/۲۶ مرا
ملاقات نموده و میدانست چند سال دارم و همان روز میخواست بامن معامله
نموده و مرا ساکت نماید . . . او نوشته چرا در همان سالها اعلام جرم نکرده
اید . . . ! حال آنکه همان زمان (حدود سال ۱۳۳۵) اعلام شکایت نموده
بودم ولی بقول خودشان ایشان احتیاط فرموده و کاری انجام نداده بودند
. . . نوشته است چرا آقایان اسدالله و احمدی و خالدی و سایرین خود
شخصاً "مراجعه نمی نمایند . . . ! آقای پورمند نیک می دانست که همه مانند
من جانشان را بر کف دست نه نهاده و جرات شکایت ندارند از طرفی من
تمام جزئیات را بقول ایشان با بصیرت کامل نوشته بودم و وظیفه او بود یا
همان موقع اقدام می نمود و یا پاسخ مرا می داد که من تکلیف خود را مشخص
نمایم .

آقای پورمند خیلی زیرکانه و رندانه خواسته است روستائیان زیویه را
به قلم من رسوا نموده و بگوید که آنها در زیویه گاهگاهی حفاری می نمایند !
و گزارش مرا در خصوص حفاری یک شرکت راهسازی در قبرستان گور جولکه را
که به ایشان نموده بودم وارونه جلوه داده است . . . ! حال آنکه روستائیان
زیویه از روز نخست تا به امروز (دیماه ۱۳۶۳) حتی یک بیل در خاک کوه
زیویه حفاری نکرده اند و این مدیرکل وظیفه شناس بجای اینکه جلو تخریب
آن گورستان باستانی را بگیرد خیلی ناجوانمردانه قلب واقعیت می نماید .
در آخر نامه ماهیت پلید خود را بار دیگر به اثبات رسانیده و گفته است به
نامه های بعدی من پاسخی نخواهد داد . . . ؟ و تصور کرده من با این
تهدیدات میدان را خالی خواهم کرد و به اثبات رسانیده است اداره کل
باستانشناسی خود را "در صدد کشف حقیقت زیویه نمی باشد و این نامه
که بعد از هشت سال اولین بازتاب مسئولان امر است پرده از همکاری آنان
و باند صهیونیستی برمی دارد .



شماره ۲۰۲۵

تاریخ ۲۱/۱/۴۴

پیوست

وزارت فرهنگ و هنر

سند شماره ۲۱

آقای رشید کیخسروی

نامه مورخ ۱/۴/۴۶ شماره ۱۶۶۱ - سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران بمن استحضار امتنان از عذر قصدی بزرگوار در معرفی آثار و اماکن باستانی لازم داشت تا به باندرج شما برساند نشریات ثبت اراضی و بنه باستانی زیویه در خرم آباد است بدینوسیله است پرازیب آن در فهرست اماکن غیر معنوی تاریخی در تجدید چاپ فهرست در شما عملی خواهد شد .

مدیر عام سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

د. ترم محمود مهران

توضیح: در اوایل سال ۱۳۴۶ در یک جلسه پنج ساعته و متشنج و جنجالی که به منظور رسیدگی به پرونده زیویه در اطاق آقای دکتر محمود مهران و با حضور آقایان خرم آبادی و پورمند تشکیل شد با اینکه من حضوری و بی پروا هر سه نفر آنان را دزد خطاب می کردم ولی آنان پذیرفتند به منظور رفع اتهام از روستائیان بیگناه زیویه هنگام ثبت تاریخی زیویه در فهرست اماکن باستانی شرح کاملی از حفاریهای باند صهیونیستی را در شناسنامه زیویه درج نمایند اما بعداً " به منظور پشتیبانی از آن باند با وجودیکه در این نامه نیز قول داده شده حتی یک جمله در این خصوص نوشته نشد و بر سر این موضوع با حضور تعداد زیادی از کارمندان سازمان حفاظت آثار باستانی با آقای خرم آبادی کارمان به ناسزاگویی و دست به یقه شدن کشید ولی این نیز بی فایده بود . . . !



نخست وزیر

وزارت فرهنگ و معارف

نسخه دوم تکراف مورخ ۴۵/۶/۱۴
کیخسروی درباره حفاری تجارت در منطقه باستانی زویه
کردستان بوسیله آقای ایوب مینو بعمل میآید برای استحضار
صدور استریقتی پیوست فرستاده میشود /۰
رئیس کل دفتر نخست وزیر دکتر امام رضا میڈی

۴ ۱۵۸۹

۱۷/۵/۴۵
تکثیر نسخ تکراف شماره ۲۲۶-۴۵/۶/۱۴ برای اسناد
آقای کیخسروی فرستاده میشود /۰

رئیس کل دفتر نخست وزیر دکتر امام رضا میڈی

توضیح - نامه رئیس کل دفتر نخست وزیری نیز ترتیب اثری نداشت!

شماره ۷۹۱۴
تاریخ ۲۵
پیوست



وزارت فرهنگ و هنر

سند شماره ۲۳

آقای رشید کیخسروی

معطونا* بنامه مورخ ۱۶/۶/۴۵ در عین حال که احساسات
وطنخواهانه شما در خور تحسین است معذالت همانطور که در نامه
شماره ۱۷۷۱ م الف مورخ ۸/۶/۴۵ این اداره اعلام گردیده است
ادامه مکاتبات دستگاه را از اجرای وظایف روزمره خود و همچنین -
مسائل مهمه بازیدارد و مادام که دلائل قانونی و محکمه پسند بدست
نیاید این اداره با کمال تأسف در نبال اعلامیه های مکرر شما نمیتواند
بخش دعوی در مراجع قانونی علیه کسانی که از ناحیه شما مورد اتهام
نرار گرفته اند مبادرت ورزد و در خاتمه یادآور میشود بر طبق اصول و
نوانین جزائی عامه افراد کشور حق دارند بعنوان اعلام کننده جرم -
شکایات خود را بجراجم قانونی برای تعقیب تسلیم دارند و شما نیز میتوانید
با این شور و علاقه که دارید شکایات خود را مستقیماً بداد سرای محصل
تسلیم و دلائل خود را ارائه نمایند بدیهی است اداره کل باستانشناسی
اگر شکایات و دلائل شما کافی برای تعقیب باشد از هیچ کوششی بدسرای
تعقیب موضوع خود داری نخواهد کرد *

رئیس اداره کل باستانشناسی و فرهنگ عامه * پورمند

توضیح - این نامه آنقدر گویا است که احتیاج به توضیح ندارد. مضافاً

به اینکه آقای پورمند خبر داشت در سال ۱۳۴۴ که از اقدامات ایشان ناامید شدم در دادگستری محل طرح دعوا نمودم ولی دزدان که مانند دانه های زنجیر بهم پیوسته بودند هیچگاه پشت همدیگر را به زمین نمی زدند و همه رفیق قافله و شریک دزد بودند و هیچ اعلام جرمی کاری از پیش نمی برد . . . توضیح - مجله هنر و مردم با بودجه ملت ایران توسط اداره کل روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر انتشار می یافت و بقول گردانندگان در قبال آثار باستانی مملکت مسئول بودند نگارنده ظرف چند سال لااقل ده بار آقای دکتر خداپنده لو مدیر این مجله را ملاقات نموده و تمام جزئیات زیویه را کتبا " و شفاها به ایشان گزارش نمودم و دهها عکس و فتوکپی و مدرک در - مورد زیویه تحویلشان دادم اما حتی یک کلام و یک جمله و یک خط از نامه ها و مدارکم در آن مجله انعکاس نیافت . . . !



● سند شماره ۲۴

اداره

تاریخ

مجلس شورای ملی

شماره
پیوست

دوست دانشمند جناب آقای دکتر خداپسند لومدیر محترم

مجله هنر و مردم خیابان حقوقی شماره ۱۸۲

سرور! راجع به آثار باستانی منطقه ((زیویه)) سفزد شماره مجله هنر و مردم از قول اینجناب درج فرموده بودید که باعث تشکرات ولی خواستم یادآور شوم که اصل اطلاعات و نوشته از طرف همشهری عزیز آقای رشید کیخسروی وسیله اینجانب ارسال شده است. علیهذا خواهشمندم مراتب را در شماره آینده مجله منعکس فرمایند.

باتجدید اراادت - بدر صالحیان

رونوشت جهت اطلاع آقای رشید کیخسروی ارسال میگردد.

بدر صالحیان

۹۹/۹/۱۹

توضیح - آقای بدر صالحیان نماینده واقعی مردم سفز ... و در نتیجه روستائیان زیویه ...! و مشاور عالی وزیر فرهنگ و هنر و رئیس کمیسیون وزارت فرهنگ و هنر در مجلس شورای ملی ...! بجای اینکه به وعده خودش ماجرای زیویه را به بحث مجلس و کنگره جهانی ایرانشناسان بکشد نام - های مرا که به او نوشته بودم به مجله هنر و مردم داده و بنام خود به چاپ رسانیده ... آفرین به این وظیفه شناسی و این هم احساس مسئولیت داشتن!



وزارت فرهنگ و هنر

شماره ۱/۲۴۶۹
تاریخ ۶۶/۲/۲۱

• سند شماره ۲۵ بروت

اداره کل روابط فرهنگی

آقای رشید کیخسروی

نامه مورخ ۶۶/۱/۸ جنابعالی عنوان مجله هنرمردم

واصل واحساسات شما در مورد حفظ و ترمیم بناها و آثار ملی و رخنه‌ها و نقصانها و
البته این مجله بسهم خود نوشتن خواهد کرد که با معرفی اهمیت و
اهمیت این آثار و ارشاد مردم، متجاری با نارا از ارتکاب اعمالی که به
زیان تاریخ و تمدن کشور است باز دارد.

جنابعالی بسهم خود نیز می‌توانید دلائل مثبت اعمال
خارجی را به بیان اشاره کرده اید با اعلام شنایت به داد سرای مربوط
ارسال و تعقیب قنیه را خواستار شوید. بهترند پیرا اینکه با ارسال
نامه این مجله را در جریان گذارد و اید سیاست‌ها را م.

مدیر مجله هنرمردم - دکتر خدا بنده لـ

توضیح - مجله هنر و مردم با بودجه ملت ایران و تحت نظارت
روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر انتشار می‌یافت در فاصله چندین سال
لااقل ده بار آقای دکتر خدا بنده لـ مدیر مجله که به ظاهر خود را علاقمند
به آثار باستانی می‌خواند ملاقات نمودم. دهها سند و مطلب و عکس و
فتوکی درباره زیویه برایش بردم و یا فرستادم و او و سایر دست اندر -
کاران مجله را در جریان کامل زیویه قرار دادم اما حتی یک سطر از نوشته
ها و گفته ها و اسناد ارسالی مرا در مجله به چاپ نرسانید !...

توضیح - طبق این احضاریه آقای جهانسوز از من بازجویی مفصلی نمودند ولی عاقبت آن مشخص نشد!

۴۲۳

شماره



تاریخ ۱۳۴۰ ماه ۱۲

برگه احضاریه و بازجویی

نام	د. جهانسوز
پدر	
شغل و شهرت	لنجه‌ری
محل اقامت	سنگ
محل حضور	داپرا ابرت سنگ اطاق جاسراتی
وقت حضور	ساعت ۴ ظهر سه روز چهارشنبه ۱۲/۱۲/۴۰
امضاء احضار شونده	د. جهانسوز
تاریخ رؤیت	۱۲/۱۲/۴۰
نام مأمور	
اگر احضار شونده بدون عذر موجه در وقت مقرر حاضر نشود برگه جلب فرستاده خواهد شد	

توضیح - طبق این احضاریه آقای جهانسوز از من بازجویی مفصلی نمودند ولی عاقبت آن مشخص نشد!

تاریخ ۱۳۴۷/۱۰/۲۹

تهران موزه جدید ایران باستان - ریاست محترم سمینار حفظ آثار باستانی
رونوشت کاخ نخست وزیری شورای محترم انقلاب اداری پی تلگراف مورخ
۴۷/۱۱/۷ بمناسبت نزدیک شدن سالگرد انقلاب اداری جهت استحضار .
رونوشت جناب آقای وزیر محترم فرهنگ و هنر جهت بذل توجه

احتراما" بمناسبت تشکیل سمینار و سخن رانیهای آقایان دکترمهران
و مصطفوی چون امکان مسافرت به تهران و شرکت در جلسات ممکن نشد ،
خواهشمند است ازطرف اینجانب این سوال مطرح شود آقایان که بظاهر تا
این اندازه به حفظ آثار باستانی علاقمند می باشند برای مرمت و حفاری
علمی آثار باستانی بی نظیر زیویه کردستان بقول مورخین پایتخت اولیه
پادشاهان ماد که در زمان وزارت فرهنگ و مدیر کل باستان شناسی آنان
بی رحمانه مدت دوازده سال وسیله قاچاقچیان حفاری تجارتنی شده و
قسمتهای مهم کاخ ویران شده چه برنامه ای دارند و چرا گذاشته اندچنین
آثاری ویران شود .

باتقدیم احترام - رشید کیخسروی

سازمان ملی
حفاظت آثار باستانی ایران

شماره یکم مهر ۱۳۰۲

تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۰۲

پیوست

آقای رشید کیخسروی

عطف به تلگرام مورخ ۲۹/۱۰/۴۷ در مورد مرمت اثر باستانی زیویه کردستان
اشعار میدارد : اثر مزبور در شمار تپه‌های باستانی است که در فهرست
آثار ملی به ثبت رسیده و عملیات حفاری و استحفاظی آن به عهد ه اداره کل
باستان شناسی و فرهنگ عامه میباشند که یقیناً در موقع مقتضی نسبت بانجام آن
اقدام خواهند نمود .

مدیر عامل سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

محمود مهران

۳۱

نامه‌های خوانندگان (۱)

سیاست فرهنگی و آثار باستانی

نوشته‌ای که از این شماره روزنامه خاک و خون بچاپ
میرسد از سوی یکی از عناصر ایرانپرست و مطلع درمورد
آثار باستانی «زیویه» فرستاده شده است بنام آقای
کیخسروی که برای جلب توجه مسئولان مربوط و
اقدام به بازگو کردن آن میشود.

احتراما با نشر درودهای فراوان بمناسبت اتخاذ
سیاست فرهنگی و اصول چهارگانه اینکه این سیاست بر پایه‌های
آن استوار شده و عم چنین نزدیک شدن جشنهای ۲۵۰۰ ساله
شاهنشاهی باردیگر ايجاب مینماید که مطالبی در بستر این کار
تاریخی نوشته شود.

اسناد و مدارك مكشوفه در حفاریهای باستان شناسی
و تعیین ارزش تاریخی آنان دارای آنچنان اهمیت و ارزشی
میباشد که درخور آنست که توجه شایان تری بآن مبذول گردد،
آگاهی بیشتر از پیشرفتهای علمی و فرهنگی نیاکان باستانی هر
ملتی بدون بررسیهای بی غرضانه و واقع بینانه اشیاء مكشوفه
باستانی و کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌ها و کتاب‌ها میسر نیست و
بهمان اندازه که يك مسافرت فضایی بسایر کرات با صرف
هزینه‌های سنگین باعث کشف حقایقی در این خصوص میشود
و اگر کوچکترین اشتباهی در محاسبات و مقیاسها بوجود آید
بزرگترین فاجعه بپا می‌آید و نتیجه معکوس عاید می‌گردد
کشف يك شیئی باستانی و یا پیدا شدن آثار يك ساختمان
و یا دست یافتن بقبور باعث کشف حقایقی درباره سن و آداب
و رسوم ملی و درك تمدن اقوام گذشته و طرز زندگی و نقش
آنان در سرنوشت کشورشان میگردد و برای اینکه از يك سند
و یا يك اثر بهره برداری مفید و کافی با نتیجه گیری مطلوب

حاصل شود لازمست در اظهار نظر درباره ارزش باستانی آثار، مقیاسهای دقیق و محاسبات واقعی در نظر گرفته شود و برای این منظور در مرحله اول ایجاب مینماید که در صلاحیت و امانت داری و علاقه افراد باستان شناس چه خارجی و چه داخلی تعمق بیشتری بکار برده شود زیرا يك اظهار نظر نادرست و مغرضانه باعث بوجود آمدن بزرگترین فاجعه میگردد و ارزش يك اثر را تا آنجا از بین میبرد که تبدیل بـ يك شیئی بی ارزش میگردد و یا برعکس آنچه که چنین اثری میتواند پرده های تاریکی را برکنار بزند خود باعث تاریکی بیشتر میشود.

در مملکت ما در حال حاضر چندین سازمان با هزینه های سنگینی برای احیاء و نگهداری آثار باستانی وجود دارند ولی هنوز به تعداد کافی کارشناسان واجد صلاحیت ایرانی در اختیار نداریم و برای جبران این کمبود ناگزیر هستیم که دست تمنا بدامان بیگانگان دراز نماییم.

ما مجبور هستیم که برای روشن نمودن تاریخ کشورمان چشم بدهان بیگانگان بدوزیم و از آنها طلب استمداد نماییم و بمصداق مثل معروف دایه مهر بانتر از مادر وجود ندارد، همه ساله بنام سهم گروه های علمی از آثار باستانی مکشوفه بدست خود و در مقابل چشمان خود بسیاری از اسناد افتخار نیاکان خود را از دست بدهیم و بدست و اراده خود راهی دیار بیگانگان نماییم و همچنین تعدادی را بنام ایران شناس مورد احترام قرار میدهم و ستایششان میکنیم و آنقدر مقامشان را بالا می بریم که امر بخودشان نیز مشتبه میشود و چه بسا از پشت بما خنجر میزنند و چنان ماهرانه میزنند که درد آن را این نسل بعدهم حس خواهیم کرد.

دراثر عدم آگاهی سازمانهای مسئول برای انجام وظیفه قانونی خود این قبیل سازمانها بصورت تماشاچی در آمدند. ملعبه دست چنین افرادی شده اند.

من با ذکر يك مثال و بررسی جنبه های کلی يك اظهار نظر آقای گیرشمن که از قیافه های خیلی آشنا در بین ایران شناسان است می پردازم و نقش ایشان را در خنجریکه از پشت بر ملت ما فرود آورده نشان میدهم.

ادامه دارد

سیاست فرهنگی و آثار باستانی

آقای گریشمن و آثار باستانی تپه زیویه

آقای دکتر گریشمن درباره آثار باستانی زیویه که یکی از مهمترین آثار باستانی کشور می‌باشد بشرح زیر چندین اظهار نظر نموده‌اند.

۱- تاریخ ایران از آغاز تا اسلام سال ۱۳۳۶

در این کتاب ایران‌شناسی صدیق از زبان آوردن کلمه زیویه خودداری فرموده و گنجینه زیویه را بنام سقز معرفی کرده نوشته است این گنج... (!) در یکی از چند آبادی اطراف سقز پیدا شده که نام خود را از آن زمان حفظ نموده (۱) ما معتقدیم که داستان سکائیان بوسیله کشف تصادفی... که اخیراً توسط روستائیان در نزدیک شهر سقز در جنوب دریاچه ارومیه بعمل آمده مجسم شده است. حدس می‌زنیم که شاید این اشیاء متعلق به گنجی سلطنتی بوده و احتمال می‌رود وقتی به پارتائوا یا پروی‌ماویس تعلق داشته اما معلوم نیست که آن از قبری بدست آمده یا از نهانگاهی (۱) در هر حال بعضی مختصات این اشیاء می‌رساند که این دسته متعلق به عهد سلطنت آسارها دون (۶۸۱-۶۶۸ ق.م) یا کمی پس از آن است ولی این تاریخ ناقص امکان این امر که لااقل قسمتی از این گنجینه ممکن است هدایای پادشاه در موقع عروسی شاهدخت آشوری با پادشاه سکائی پارتائوا باشد نیست... (!) محققاً نه محلی غیر ایران شمال غربی نباید مورد غفلت قرار گیرد و شاید آن نیز پارتائیان باشد که در این بخش ایران بزرگترین وحدت سیاسی را تشکیل می‌دادند اما اطلاعات ما از این نیز بسیار محدود است زیرا جز توسط چند شیئی محدود (!) که هیچیک از آنها از طریق حفريات علمی بدست نیامده در معرض توجه ما قرار داده نشده است.

۲- کتاب هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی سال ۱۳۴۶

سکائیان و آرامگاه پادشاهی زیویه - دورانی که تاریخ ایران با تاریخ سکائیا بسیار نزدیک می‌شود بیشتر در نتیجه پیدایش اتفاقی... (!) گنجینه زیویه در سال ۱۹۴۷ نزدیک شهر سقز در جنوب دریاچه ارومیه روشن گردیده است در قرن

هفتم پیش از میلاد این ناحیه جزو کشور مانائها بوده است که با مادیها علیه آشوریها همدست گردیده بودند. ولی آنچه که در بیان این مطلب برای ما اهمیت بیشتری دارد اطلاع از سرنوشته سکاها پس از پیروزی کیا کزار پادشاه مادی بر مائیس پس پارتاوتوا میباشد... باین طریق خواهیم توانست تاریخ تدفین پادشاه سکاها را در زیویه معین نمائیم...؟ بنا بر گفته هرودت در اواخر قرن ششم... پیش از میلاد سکاها جزو کشور ماد بوده اند و از سوی دیگر بنظر قطعی میرسد که گنجینه زیویه خزانه ای نیست (۱۰۰) که در این محل مخفی کرده باشند بلکه قبری از یک شاه نیرومند سکاهاست که بنا بر عادت و رسوم سکاها بخاک سپرده شده است ابتدا خسدها را با دایره انباشته سپس آنرا روی گردونه ای قرار داده از قبیله ای به قبیله دیگر برده و بالاخره آن را در قبری که مانند اطاق کوچکی ساخته شده بود و سقفی داشت روی تختی خوابانده اند... معمولاً در چنین مواردی یکی از همسرهای پادشاه را خفه میکردند و در کنار او دفن می نمودند و همین کار را نیز با ساقی پادشاه و با آشنایان و میرشکار و دبیر و مستوفی او و با اسبهایش انجام می دادند و نمونه ای از آنچه که پادشاه در زندگی از آن استفاده میکرد با انضمام جامهای زرین باوای بخاک میسپردند (هرودت ۴۷۱) قطعات تابوت برنزی که همراه این اشیاء بوده نشان می دهد که این محل آرامگاهی بوده است.

اشیاء زرینی مانند سینه بند و غلاف خنجر که تپه ها ش از بین رفته و زره و اشیائی که از جنس استخوان بودند و روی آنها کنده کاری یا مرصع شده بودند... در این تابوت یافت شده است اما بعضی از زیورها خصوصاً زنانه هستند از وجود سنجاقها (چهار سنجاق طلا) و ۳۱ سنجاق نقره و ۱۵ سنجاق برنز و سنجاقهای قفلی (چهار سنجاق قفلی طلا و ۳۸ نقره) معلوم میشود آنها ئیکه در این قبر بخاک سپرده بودند از حیث مقام اجتماعی با هم اختلاف زیاد داشته اند چندین صد عدد اشیاء طلا مربوط به زینت لباس آنها ئیکه از طبقه بالاتر بوده اند میباشد سلاحهای طلا و نقره متعلق بیادشاه بوده ولی هفت سر نیزه آهنی احتمالاً متعلق بسربازان نگهبان وی بوده است سپرهای نقره فقط از آن پادشاه بوده اند ولی تقلید همان سپرها از سفال که در میان آنها يك سر شیر بصورت برجسته مجسم شده بدون شك متعلق بشاه نبوده

است ظروف طلا از آن شاه بوده ولی در کنار خدمتگذاران فقط ظروف سفالین قرار داده شد و امکان دارد که اسبها یا گردونه‌ای نیز در کنار شاه قرار داده شده، زیرا تعداد زیادی زنگوله‌های برنزی و قطعات مربوط برن و برنگ نیز از این قبر بدست آمده و بعضی از آنها ممکن است مربوط بگردونه باشند بدون شك میان نقوش تابوت برنزی زیویه و نقوش روی تخت عاج آسارها دون شباهت زیاد است نقوش تخت مزبور اقوامی از مادها... را که تبعیت او را پذیرفته بودند و برایش خراج آورده‌اند نشان میدهد...

نامه‌های خوانندگان (۳)

سیاست فرهنگی و آثار باستانی

آقای گریشن و آثار باستانی تپه زیویه

قسمت قدیمی حیوانات افسانه‌ای و شیرهایی که در این گنجینه هستند نیز از کارهای (اورارتوئی) بوده‌اند تصور می‌شود که این حیوانات را بطرف نوکدار شبیه به قوری که در کنار مرده قرار داشت (!) الصاق می‌کرده‌اند تا مایع داخل ظروف را حفظ کند و ضمناً از قبر و مرده داخل آن نیز حمایت نماید و در حقیقت تا اندازه‌ای مفهوم طلسم را داشته است... در قبر زیویه آنچه که مربوط به اسب و برنگ آنست در درجه اول اهمیت قرار داده شده یازده زنگوله برنزی به اندازه‌ها و شکلهای مختلف اجازه می‌دهند تصور کنیم که لااقل یازده اسب در آن قبر بخاک سپرده بوده‌اند؛ زینت‌های بشکل صفحات مدور مربوط به زین و برنگ به تعداد زیاد در آنجا دیده شده است... در حال حاضر با اطلاعات کمی که در دست داریم غیر ممکن است که بتوانیم مادی‌ها را از سکاها (۱۰۰) و سیمرها جدا نمائیم زیرا فرهنگ و تمدن این اقوام کاملاً بهم بستگی داشته است این عقیده را آقای هرتسفلد پس از مطالعه نقوش برجسته تخت جمشید اظهار کرد و از آن دفاع نمود ولی امروز ما با کمال اطمینان می‌توانیم آنرا بیان نمائیم در این قبر در کنار اشیاء آشوری برخی اشیاء مربوط به مراسم تدفین مردگان وجود داشت که بسبب اورارتوئی ساخته شده بود و پاره‌ای اشیاء نیز بسبب محلی داشت ولی تعداد اشیاءیکه بسبب سکا ساخته شده بود بقدری زیاد است که میتوان تقریباً اطمینان حاصل

کرد که کارگاههایی در زیویه وجود داشته است که بنا بر سلیقه پادشاهان سکائی کار می کرده اند در این مجموعه اشیاء نمیتوان پیشرفت ورشته هری را تشخیص داد بلکه مواجهه بایک جوش بسوی تکامل هستیم که در آن هنرمندان سعی کرده اند با استفاده از جریانهایی مختلف هنر جدیدی بوجود آورند در این هنر ما احساس میکنیم که ملت جدیدی کوشش می کند تا عناصر يك دنیا شکل و نشانه (سمبل جدید) را در هنر خود وارد کند.

۳- در کتاب باستان شناسی ایران باستان تألیف لوتی

و اندنبرك صفحه ۱۳

آقای گریشمن (۲۷۶) در اشیاء گنجینه زیویه سه دسته متمایز تشخیص دارد یکی اشیاء آشوری و دیگری کارهای هنرمندان سکائی ... ؟ و سوم اشیاء آشوری که در آن موضوعهای مربوط به سکاها و فینیقیها دیده میشود. و بالاخره اشیائی که کاملاً رنگ محلی دارند و آقای گریشمن تصور مینمایند که اشیاء اخیر متعلق به مادها است که از ۶۷۵ تا ۶۲۵ پیش از میلاد در آن ناحیه حکومت کرده اند .. (۱) در واقع مادها در این ناحیه جانشین ما نائیها شدند و نیز آنها مخلوطی از هنر ما نائیها و آشوریها و سکاها بوده است ... وقتی این سه اظهار نظر متضاد را با هم مورد مطالعه قرار دهیم متوجه میشویم که يك فرد بنام ایران شناسی و در لباس ایران شناسی هر چه دلش خواسته نوشته در مقابل تاریخ و ملت احساس کوچکترین مسئولیتی نداشته است و در فاصله دو کتابی که آقای گریشمن درباره آثار باستانی زیویه اظهار نظر کرده اند هیچگونه حفاری علمی و کاوشهای دقیق که بتواند بکشف حقایق کمک نماید انجام نگرفته، مدارك همانهایی بوده اند که قبلاً در دسترسی ایشان بود و قطعه تابوتی را که قبلاً ایشان و مرحوم گدار بنام طشت برنزی محتوی گنج قلمداد کرده اند در اینجا بنام تابوت مئرفی شده آقای گریشمن مدعی شده اند که این قبر توسط روستائیان پیدا شده و بی رحمانه میان آنان قطعه قطعه گردیده حال معلوم نیست چگونه روستائیان در لباس باستان شناسان حلول کردند و این قبر را با چنان مهارتی نبش نمودند که چهار سنجاق طلا و ۲۱ سنجاق نقره و غیره از جای خود تکان نخوردند و ظرف نوکدار سفالین بر بالای سر مرده دست نخورده باقی مانده و روستائیان با چنان مهارتی بمعمل حفاری خود ادامه دادند که ۱۱ عدد زنگوله برنزی را برای یادگار برای موزه ایران باستان نمودند .

سیاست فرهنگی و آثار باستانی

آقای گریشمن و آثار باستانی تپه زیویه

در هیچ جای دنیا رسم نیست که يك دانشمند و يا يك

باستان‌شناسی در مورد يك سنه تاریخی و یا يك منطقه باستانی که خود در آن حفاری نکرده و یا لااقل دیدن ننموده اظهار نظر نماید و این عمل نادرست فقط در مملکت ما که مسئولان مربوطه احساس مسئولیت ندارند رسم شده آقای گریشمن بدون آنکه خود در این منطقه حفاری نموده باشند و یا اقلاً بنیویه آمده باشند قلب واقعیت کرده و گفته است روستائیان اتفاقاً باین قبر دست یافته اند حال آنکه هر بیننده‌ای از دیدن آثار باستانی زیویه و حفرها و گودالها و خرابیهائی که در این تپه باستانی بوجود آمده متوجه می‌شود که برای چنین اقدامات غیر قانونی و ویران نمودن کاخ سلطنتی که بر بالای تپه قرار دارد و تکیان دادن سرستونها و ستونهای سنگی لااقل روزانه احتیاج به چندین ده نفر عمه بوده است، من شرح دوازده سال حفاری تجارتی را قبلاً برای آن روزنامه گرامی فرستاده‌ام و در چند شماره روزنامه درج گردیده و یا در بایگانی مربوطه وجود دارد و بحث این مطلب را بذکر این جمله پایان میدهم که آقای گریشمن خود در زمانیکه کتاب اول خود را نوشته بخوبی میدانسته است که دوستانش در زیویه بحفاری تجارتی مشغول هستند و روزانه از وجود ۷۰ الی ۱۰۰ نفر برای ویران نمودن کاخ سلطنتی پادشاهان ماد و نبش قبر شاهنشاه دلیر ماد خشریته استفاده مینمایند و عمداً از این رفتار دوستان و شریکان خود اعتراض نکرده زمینه را برای آنان بیش از پیش آماده کرده است.

آقای گریشمن میدانند که تابوت و جسد مربوط به خشریته شاهنشاه ماد است و از روی نقوش تابوت تشخیص میدهد که سربازان حکاکی شده روی تابوت مادی هستند و آن وقت میگوید که قبر مربوط به پادشاه نیر و مندسکائی بوده.

آقای گریشمن در يك جامدعی میشود که هنر شکائیهها با مادیها هیچ فرقی ندارد و در جای دیگر اشیاء اخیر متعلق بمادها است که از ۶۷۵ تا ۶۲۵ پیش از میلاد در آن ناحیه حکومت کرده اند (اشاره بنیویه) اگر اظهار نظرهای آقای گریشمن را که قبر را پادشاه سکائی نسبت میدهد با نوشته مرحوم رشید

یاسمی در کتاب کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او صفحه ۷۶ که مینویسد : وفات فرا ارتس (خشتربته) که باستاندگفتار هرودت باید در سال ۶۵۳ رخ داده باشد گویا در موقعی که مشنول حمله بیکی از شهرهای مرز آشور بوده واقع شده و اتباعش قبر او را در یکی از غارهای کوهستان کردستان قرار داده‌اند و در دو مورد مشخصات قبر با وضع جغرافیائی زیویه مطابقت دارد و همچنین اظهار نظر ادموند در کتاب قبری در کوهستان کردستان مقایسه نمائیم باین نتیجه میرسیم که آقای گریشمن که خود اذعان مینماید نیز سکائیان بامادها فرقی ندا //

در معرفی قبر و صاحب قبر یا عجله کرده و یا قلب واقیعت نموده زیرا در هیچ تاریخ و اسنادی خبر دفن يك امیر سکائی در خاک ایران نیامده ولی چندین جا از وجود قبر خشتربته در داخل خاک ایران و مخصوصاً منطقه کردستان آمده است و خاصه آنکه تاریخی را که آقای گریشمن برای اقامت مادها در زیویه در نظر گرفته‌اند با تاریخ فوت خشتربته بنا بقول هرودت مغایرتی نداشته است از يك خبر دیگر میتوان با شباه آقای گریشمن در معرفی آثار زیویه پی برد موضوع کتاب هنر ایران در دوران مادها و هخامنشی بود ولی وقتی نویسنده میخواهد که در مورد هنر ماد قلم فرسائی و اقامه دلیل نماید با کمال تعجب مینویسد که ما از هنر ماد تقریباً هیچگونه اطلاعی نداریم و قلمش کند میشود و آسمان و ریسمان بهم می‌بافد و خود را در تله می‌اندازد زیرا خودش و همه ایران شناسان میدانند و واقف هستند که تنها آثاریکه از مادها بجامانده و کشف گردیده آثار باستانی زیویه است و ایران شناسانی نظیر مرجوم پوپ و آقای دیا کونوف کاملاً و در نهایت اطمینان باین واقیعت معترف‌اند و تلاش آقای گریشمن در پرده پوشی بر روی این واقیعت يك تلاش مذبوحانه و بیهوده است با این تفصیل وقتی در بررسی باین موضوع حیاتی بچنین نتایجی خسران باری می‌رسم بایستی به مقامات مسئول هشدار بدهیم که از نقش تماشاچی خارج شوند و رسالتی را که ملت به عهده آنان واگذار کرده انجام دهند و چه بجا و شایسته نخواهد بود تصمیمات عاجلی در این راه اتخاذ بدهند اصولاً لازم است آثار بدست آمده را در دست برخی افراد خبره و واقع بین که صلاحیت آنان از نظر علمی و امانت داری و ایران پرستی و ایران شناسی طی سالیان در از فعالیت آنان در این زمینه‌ها ثابت شده قرار داده و این افراد را که يك رابطه معنوی و ملی بامایدا نموده‌اند و شاید تعدادشان خیلی کم

باشد مکلف نماید که در یک فاصله زمان مشخص نتیجه مطالعات خود را شورایی از صاحبانظران که بهمین منظور تشکیل خواهد شد گزارش نمایند و پس از جمع آوری اظهار نظرهای واصله نظری را که اکثریت اعلام و متکی به آن شده اند ملاک عمل قرار دهند و بنام شناسایی یا شناسنامه آن آثار و محل به رسمیت بشناسند .

بدین ترتیب هر یک از آثار باستانی و اماکن تاریخی ما دارای یک شناسنامه واقعی می شوند و آثار باستانی ما از تعرض اغراض شخصی و سودجویان مقسده جو محفوظ بوده و مردم به مطالعه کتابهای تاریخی علاقمند خواهند شد .

اگر این نسل براه عرضه خدمتی چنین ملی آمادگی ندارد؟ بهتر است که از ادامه حفاریهای باستانشناسی از زیر خاک برای مدت زمانی که این شرایط فراهم شود صرف نظر گردد و بهتر است یادگارهای نیاکان ما همچنان درون خاک باقی بمانند تا بدست نسل شایسته تری که لیاقت و شایستگی درک افتخارات و حفظ و حراست میراثهای باستانی نیاکان خود را داشته باشد بیفتد .
با احترام - رشید کیخسروی

توضیح- این مطالب زمانی از طرف نگارنده انتشار یافت که پروفیسور گیرشمن در اوج قدرت و نهایت شوکت در شوش مشغول چپاول این آثار و سایر آثار باستانی مناطق جنوبی کشور بود و دولت وقت از او یک بت به تمام معنی ساخته و سالی چندین روز خود و خانمش به هنگام تعطیل فصل حفاری رسماً " میهمان دربار می شدند اما مقامات مسئول و شخص گیرشمن کوچکترین پاسخگویی ننمودند و رئیس ساواک کرمانشاه چند مشت و لگدی مرا میهمان فرمودند ! شاید خوانندگان عزیز مرا سرزنش فرمایند و از من به خاطر بکار بردن جملات توهین آمیز نسبت به پروفیسور گیرشمن و گدار رنجیده - خاطر باشند و مخصوصاً " شاگردان این افراد که در دانشگاه زیر دست آنان تربیت شده و هنوز نسبت به استاد خود وفادارند . . . ! تحمل شنیدن اظهارات مرا نداشته باشند . . . ! امید است قبل از رنجش یک کمی تعمق و بردباری به خرج داده و واقعیتها را بررسی و بعد قضاوت فرمایند .

یکشنبه ۲۲ تیر ۱۳۳۵ - ۲۰ رجب ۱۳۹۶ - ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۶
 اذان صبح ۱۲-۲ ظهر شرعی ۱۵-۱۲
 طلوع آفتاب ۵۸-۴ اذان مغرب ۳۲-۲
 استخراج: دکتر عباس ریاضی کرمانی

صفحه ۴۰

• سند شماره ۳۰

کیهان

تک شماره دهمیال

۸۰۰ هزار تومان برای کاسه ایرانی



این کاسه بلور ایرانی برنگ سبز روشن رکورد قیمت اجناس عتیقه مشابه را در لندن روز سهشنبه ۲۲ تیرماه شکست. این کاسه متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد مسیح است و حدود ۱۵۵ سانتیمتر قطر دارد. مبلغ پرداختی برای کاسه فوق ۶۲۰۰۰۰ پوند (در حدود هشتصد هزار تومان) اعلام شد. رکورد قبلی پرداختی برای اجناس عتیقه بلوری در جهان ۴۰۰۰۰۰ پوند (برابر سیصد و نود هزار تومان) بود که یکسال قبل در لندن پرداخت شد. فروشنده کاسه هشتصد هزار تومانی یک عتیقه فروش ایرانی است که ناشی فاش نشده است.

تهران کتابخانه پهلوی جناب آقای دکتر عزت الله نگهبان

رونوشت نخست وزیری رونوشت وزارت فرهنگ و هنر

احتراما " به مناسبت تشکیل جامعه بزرگ ایران شناسان به استحضار می‌رساند منطقه باستانی زیویه کردستان مدت دوازده سال از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۷ بوسیله باند قاچاق آثار باستانی ایوب ربینو حفاری گردیده و گنجینه های گرانبایی از طلا و عاج توسط این باند دزدیده شده متاسفانه در کتابهای گدار و گیرشمن و سایر کتابها و نوشته ها به این حفاری اشاره نشده روستائیان بی‌گناه زیویه کنگره ایران شناسان را دادگاهی برای اثبات بی‌گناهی و رفع - اتهام از خود میدانند . امید است اعضاء کنگره از زیویه بازدید نمایند .

با احترام - رشید کیخسروی

آدرس - سنجج کوچه بیمارستان دکتر گوشه

توضیح - کنگره جهانی ایران شناسان با شرکت ۱۱۳ نفر از ایران شناسان و مستشرقین خارجی و ۹۸ نفر باستان شناسان و مقامات علمی ایرانی در - ساعت ده صبح روز ۱۳۴۵/۶/۹ در تالار فردوسی دانشگاه تهران تشکیل جلسه داد . ریاست بخش باستان شناسی بعهدہ آقای دکتر عزت الله نگهبان بود و سایر اعضاء این بخش عبارت بودند از آقایان دکتر عیسی بهنام - پروفیسور گیرشمن - سید محمد تقی مصطفوی - دکتر پرویز ورجاوند و باینکه از طریق افشاگری در روزنامه ها هم زمان با تشکیل کنگره زمینه مساعدی فراهم نموده و آقای بدر صالحیان را وادار نموده بودم که ماحرای زیویه را به بحث کنگره بکشاند و تلاش فراوانی نمودم اما از دیدیهات است درمجمعی که آقایان پروفیسور گیرشمن و مصطفوی هر دو مسئول باشند و بدر صالحیان چنین اقدامات و تلگرافی بی نتیجه خواهد ماند و پاسخی ندارند .

۱۵۹

توضیح: با اینکه تاریخ فروش مبلغ آن روز فروش و عکس کاسه بلوری و مکان حراج همه معلوم بود و من بر سر فروش این کاسه بر علیه آقایان ایوب ربنو و دکتر محمود مهران و خرم آبادی اعلام جرم صادر نموده بودم، اما پرونده به دلیل فقدان دلیل توسط بازپرسی تحقیق...؟ بایگانی شد و به اعتراض بعدی نیز ترتیب اثری ندادند.

● سند شماره ۳۳ تاریخ ۱۳۵۶/۲/۱۶

جناب آقای دکتر جمشید آموزگار
دبیرکل محترم حزب رستاخیز ملت ایران

رونوشت روزنامه بی مسئولیت رستاخیز - رونوشت روزنامه اطلاعات
احتراما" به استحضار میرساند وقتی خبر کشف جسد مومیایی یک زن و قیمت ۷۰ میلیون ریالی و فعالیتهای پنهانی قاچاقچیان آثار باستانی را برای خرید و فروش این جسد و گردانیدن عکسهای رنگی مرده برای جلب مشتری بهتر که نشانه آزادی عمل قاچاقچیان این رشته می باشد و بعد پشتوانه اش پیدا شدن جسد یک مرد ریشوی مومیایی شده آنهم به مبلغ ۷۰ میلیون ریال را در شماره ۱۵۳۰۱ و ۱۵۳۰۲ روزنامه اطلاعات روزهای ۱۴ و ۱۵/۲/۲۵۳۶ خواندم بیاد سکوت شما و دستگاه حزب رستاخیز و روزنامه رستاخیز و سایر مسئولان وزارت دادگستری در مورد فروش کاسه بلورین منحصر به فرد ایرانی که در حراج لندن به مبلغ هشتصد هزار تومان بفروش رسید و مقدمه پیکار من با وزارت فرهنگ و هنر و بقیه ماجرا شد افتادم و دریغ آمد مشت محکم دیگری بدروازه سنگین حزب رستاخیز نکویم ناشاید جناب عالی و سایر مسئولان و دست اندرکاران مملکت و یگانه حزب مملکت از خواب خوش پریده و به اطراف خودتان نظری بکنید و سراز کار اعضاء حزب

بزرگ خود در بیاورید. عده ای می دزدند و می برند و عده ای که مسئول هستند تماشا میکنند و این عجب است که هر دو طرف از اعضاء حزب شما هستند و شما خود را رئیس آنان می دانید تا یادم نرفته حراج کلیات - سعدی به مبلغ یک میلیون و یکصد هزار تومان در چند روز پیش در حراج پاریس را به جنابعالی و سایر کاربدستان مملکتی و کلیه اعضاء حزب صمیمانه تبریک می گویم و شما هوشدار می دهم مواظب باشید ستونهای خانه تان را قاچاقچیان آثار باستانی بحراج نگذارند جناب آقای دکتر آموزگار آن زمان که در دبست کارلوس تروریست مشهور اسیر بودید همه ایرانیان گران حالتان بودند و برای تان آرزوی تندرستی و رهایی می کردند زیرا بحق فکر میکردند یک خادم و خدمتگذار هستید من خودم را می گویم وقتی شنیدم آزاد شده اید فوق العاده خوشحال شدم و روزیکه آقای هویدا نخست وزیر شما را در کنگره حزب بعنوان دبیر کل حزب منصوب کردند و چندبار کفهای هر دودستش را در جلو حاضرین به علامت اینکه سکوت نمایند و کمتر ابراز احساسات نمایند قرارداد من بنام یک ایرانی که چندین ساعت پای تلویزیون نشسته و به صفحه مدور آن چشم دوخته بود وقتی شنیدم اولین نطق را با توجه به معنویت و لزوم حق و حقیقت در جامعه ایرا کردید خوشحال شدم ولی امروز اعتقاد من این است که با قبول دبیر کلی حزب و عدم معنویتی که در حزب وجود دارد محبوبیت خود را در بین گروههای مردم از دست داده اید و اگر دبیر حزب نمیشدید لااقل احترامتان محفوظ بود جناب آقای دکتر - آموزگار در روزنامه ها خواندم آقای دکتر ابراهیم خواجه نوری شما را بیک گفتگوی حزبی دعوت کرده است. توصیه می کنم دعوتش را نپذیرید زیرا حرفی برای گفتن ندارید. . . . جناب آقای دکتر آموزگار من در باره فروش یک کاسه بلوری منحصر بفرد و چشم پوشی مسئولان امر در این باره تاکنون چندین نامه بشما نوشته ام نامه مورخ ۳۵/۹/۱۶ همراه با ۸۶ برگ فتوکپی مدارک در ۲۴ صفحه با وجود گذشت ۱۵۲ روز کلا" بی جواب مانده به تلگرام مورخ ۵۵/۱۰/۱۳ ترتیب اثری داده نشده و نامه های ۳۵/۱۱/۸ و

۳۵/۱۲/۶ را با اینکه به شما نوشته شده است مسئولان دفتری حزب بدون جهت به بازرسی شاهنشاهی ارسال کرده اند که پاسخی از طرف بازرسی داده نشده نامه مورخ ۳۶/۱/۱۵ را نیز بی جواب گذاشته اید در کجای دنیا تا به این حد به نامه های یک فرد بی اعتنائی می کنند جواب من در دو جمله خلاصه می شود یا مثبت و یا منفی من که از حزب درخواست خصوصی و شخصی نکرده ام و نفع مادی در این باره ندارم هر آن که در نامه های من نفع شخصی و خصوصی وجود داشت دستور فرمائید بلافاصله آنها را پس بفرستید و ترتیب اثر ندهید جناب آقای دکتر آموزگار شما از دست بی تفاوتی مردم گله دارید از نقش تماشاچی خارج شده به بینید در دستگاههای مسئول چه می گذرد آنوقت بخود حق گله بدهید برای مثال آثار باستانیهای ما با قانون سال ۱۳۰۹ یعنی ۴۷ سال قبل حفظ و حراست می شوند در این فاصله بسیار زیاد که زمان تحولات عمیق اجتماعی ما است کسی بفکر تدوین قانون جامع تری برای حفظ و حراست نشانه های تاریخ و تمدن ما نشده است هنوز طبق ماده ۱۶ قانون عتیقات کسانی که بدون اجازه و اطلاع دولت حفاری کنند و کسانی که اموال و آثار ملی را بطور قاچاق از مملکت خارج کنند به پرداخت بیست تومان الی دوهزار تومان جزای نقدی محکوم خواهند شد لطفا خوب توجه فرمائید همین قاچاقچیان که یک رقم برابر چهارده میلیون تومان معامله انجام داده اند اگر گرفتار شوند و مسئولان امر تا آخرین لحظه اقدامات احرائی را دنبال نمایند در نهایت دو هزار تومان جریمه می شوند و این مسئله عامل عمده همه خلافتکاریهای قاچاقچیان آثار باستانی است. کشوری مثل کشور ما که می تواند با احیاء آثار باستانی خود از راه جلب توریست درآمدهای جدیدی همپای درآمد نفت نصیب نماید در اثر سهل انگاری مسئولان امر دارد به قهقرا میرود آثار باستانی ما روز بروز در معرض نابودی است و قاچاقچیان به جان آنها افتاده اند در حالیکه برای اداره دانشگاه ها و هنر و یا بهتر بگویم بقول معروف عشرتکده هائی بنام دانشگاه های هنر که نه دانشی در آنها آموخته می شود و نه هنری سالیانه میلیارد هاریال

پول این مملکت را بهدر می دهند . بنا به گفته آقای دکتر محتبایی مدیر عامل سازمان حفاظت آثار باستانی دولت برای مرمت آثار باستانیهای کشور که با موجودیت و تمامیت ملی ما برابر است در طول برنامه ششم حتی دو میلیارد ریال اعتبار لازم را اختصاص نمی دهد جناب آقای دکتر آموزگار ، طبق نوشته روزنامه ها یک متخصص و صاحب نظر خارجی اعلام نموده اگر وضع به این ترتیب پیش برود تا ده سال دیگر در ایران کسی بدنبال ارزشیابی آثار هنری و تحقیقات علمی ایران نخواهد رفت و فرهنگ و هنر ایران بطور کلی نابود می شود . جناب آقای دکتر آموزگار مملکت ما روز بروز از وجود باستانشناس و تاریخ دان و مورخ خالی می شود . رشته های تاریخ و باستان شناسی یکی بعد از دیگری از برنامه های درسی دانشگاهها حذف می شوند ، دانشگاه اصفهان که در مرکز علم و هنر و در قلب آثار باستانیهای کشور واقع شده از چند سال قبل در رشته تاریخ استاد ندارد و بحال تعطیل در آمده و در حالیکه چندین هزار تپه و اتلال باستانی و اماکن مذهبی قابل کاوش و مستحق حفاریهای علمی و مرمت داریم . تعداد باستانشناسان و گروههای علمی آثار باستانی ما از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی نماید تاریخ و فرهنگ و هنر ما تا حد نابودی سقوط کرده است در عوض قاچاقچیان و دزدان آثار باستانی بارز شان روز بروز رونق می یابد و جای خالی باستانشناسان و دستگاههای مسئول دولتی را گرفته اند در این حالت و وضعیت آقای دکتر عائلی مدیر کل روابط عمومی وزارت فرهنگ و هنر در پاسخ من اعلام می نماید در پنجاه سال اخیر هیچ اثری بطور قاچاق از این مملکت خارج نشده و روزنامه رستاخیز چنین دروغی را درج می نماید و حزب رستاخیز نیز در مقابل این گزارش خلاف و بی اساس سکوت اختیار کرده است اکنون معلوم نیست حزب و روزنامه رستاخیز که کاسه بلوری را رها کرده اند در مقابل کشف حنازه های مومیایی و قصد فروش آنها به خارجیان و پرده برداری از راز باند های خرید و فروش آثار باستانی و حفاریهای قاچاق با دستگاه گنج یاب چه عکس العملی نشان خواهد داد یقین چشمانتان را فرو می بندید و روی هم می گذارید تا

این اجساد نیز راهی کشورهای بیگانه شده و جناب آقای دکتر عائلی مدیر کل روابط عمومی وزارت فرهنگ و هنر به عادت همیشگی یک تکذیب نامه کذایی بفرم تکذیب نامه فروش حتمی و قطعی کاسه بلورین صادر نمایند و واقعیتها را به نفع قاچاقچیان انکار نمایند و شما چشمانتان را باز کنید و برایش کف بزنید و حرفهایش را تائید ننمائید. جناب آقای دکتر آموزگار دستور دهید به گزارشات و به نوشته هایم در باره آثار باستانی رسیدگی نمایند اگر دیدید دروغ می گویم یک گلوله گرم در مغزم خالی کنند خونم برای شما حلال است ولی سکوت شما و روزنامه رستاخیز و سایر دستگاههای اداری به سلامتی روحی و مزاحی من لطمه می زند من در این فاصله که مجبورم درباره آن کاسه بلوری و ماجرای زیویه برای شما نامه بنویسم و درخواست رسیدگی نمایم به تجویز دکترنمره چشمانم تغییر محسوسی پیدا کرده قبلاً" احتیاج به عینک نداشتم ولی حالا باید از عینک استفاده نمایم حواب من در دو جمله خلاصه شده اگر مبارزه با فساد در جامعه ما اصالت دارد چرا رسیدگی نمی کنید و جلو فساد را نمی گیرید و اگر مبارزه لازم نیست و دزدان جامعه آزاد هستند بمن بفرمائید تا من نیز وضع خودم را روشن نمایم آقای دکتر آموزگار مرا از اینکه نفع پرستی شخصی و خصوصی را رها کرده و دل برای مصالح جامعه می سوزانم از راهی که انتخاب کرده ام پشیمان نکنید، مرا پشیمان نکنید که چرا پیشنهادات مادی و حالب باند قاچاق ایوب رینو و مصطفوی را نپذیرفته ام مرا به این فکر و اندازید که اندیشه نمایم در این مملکت دوغ و دوشاب یکی است و دوردور و قاچاقچیان و دزدان است. کاری نکنید یاس و نومیدی ریشه در مغزم بدواند و مرا نیز مانند اکثریت مردم بی تفاوت نماید. من چیزی از شما نخواسته و نخواهم خواست ولی شما وظیفه خود را در قبال جامعه فراموش ننمائید. منتظر اقدام شما می باشم.

با تقدیم احترام - رشید کیخسروی

این نامه طی قبض سفارشی سری ۲۳۲۵۷۱ - و شماره ۱۳۰۷۱ مورخ ۲۵۳۶/۲/۱۸ پست شد اما به سرنوشت بقیه نامه ها دچار گردید و معلوم

نشد آن احساد مومیایی چه سرگذشتی یافتند نه سراز موزه ای در آورده و
 نه تکذیب نامه ای صادر شد و نه روزنامه ها و مخصوصاً "روزنامه" اطلاعات
 خبری از آن منتشر کرد و همین خود به تنهایی دلیل پشتیبانی روشن
 مسئولان از قاچاقچیان آثار باستانی و بی لیاقتی وزارت فرهنگ و هنرمی -
 باشد لازم به توضیح است من در همه نامه هائیکه به روزنامه رستاخیز می -
 نوشتم گردانندگان این روزنامه را بی مسئولیت خطاب میکردم در ضمن نامه
 خلاصه شده است و آن زمان هنوز معلوم نبود کاسه بلوری در چه محلی یافت
 شده ولی محاکمات ایوب در کمیته شماره دو انقلاب پرده از این راز برداشت
 و معلوم شد آن کاسه با ارزش در زیویه پیدا شده است نگارنده بر سرفروش
 این کاسه که در سند شماره ۳۰ مشخصات آن آمده بر علیه آقایان ایوب
 ربنو و دکتر محمود مهران و سید محمد خرم آبادی اعلام جرم صادر کرده
 و پرونده به شعبه ۴ دادیاری تحقیق دادسرای تهران ارجاع شده بود عکس
 کاسه قیمت هشتصد هزار تومانی آن روز حراج معلوم بود و نگارنده در شماره
 ۴۵۰ مورخ ۱۳۵۵/۸/۳ روزنامه رستاخیز افشاگری نموده و بخاطر آن کاسه
 بلوری جشن هنر شیراز را که بریاست شهبانوی سابق تشکیل شده بود تحریم
 نمودم و بجای جشن، عزای ملی اعلام نمودم که ماجرای مخصوص بخودش
 دارد اما شعبه ۴ دادیاری تحقیق طی اظهاریه شماره ۵۲۵/۴/۳۵ مورخ ۳/۷
 ۲۵۳۵/۷ بعلت فقدان دلیل ... پرونده را مختومه نمود (۸۶ برگ سند
 در مورد زیویه بود) و اعتراض بعدی نیز بجایی نرسید.

تاریخ: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

شماره: ۶۶۶۶

پوست:

حزب رستاخیز ملت ایران



آقای رشید کیخسروی

در پاسخ نامه مورخ ۱۶/۹/۳۵ شما بطوریکه وزارت فرهنگ و هنر اعلام داشته و بنحویکه از متن شکوائیه شما نیز پرمیاید این امر مربوط به سالهای قبل از تشکیل وزارت فرهنگ و هنر میباشد. بنابراین با توجه به گذشت زمان طولانی از تاریخ حفاری در شرایط فعلی رسیدگی جدید امکان ناپذیر است.

دبیرخانه جناح پیشرو

منوچهر دقان

(۱)

توضیح: نامه مورخ ۱۶/۹/۳۵ که به آقای دکتر آموزگار دبیر حزب رستاخیز نوشته بودم در ۲۴ صفحه تهیه گردیده و تمام ماجرای زیویه در آن درج شده و ۸۶ برگ فتوکی مدارک نیز پیوست شده بود اما چنین جوابی می‌رساند که در خیانت به مملکت همه مسئولان مانند هم هستند.

شماره ۶۲۴۰
تاریخ ۳۶/۳/۳۱
پیوست

آقای رشید کیخسروی

در پاسخ نامه مورخ ۳۶/۲/۱۶ به آگاهی میرساند جوابی
که بشما داده شده مطلبی بوده که از طرف وزارت فرهنگ و هنر
در مقابل پرسش این جناح داده شده بود و اقدام دیگری برای
این جناح مقدور نیست.

دبیر خانه جناح پیشرو

منوچهر دهقان
(۱)

سردبیر محترم روزنامه اطلاعات

رونوشت سردبیر روزنامه بی مسئولیت رستاخیز - رونوشت روزنامه آیندگان احتراماً در شماره های مورخ ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ اردیبهشت ماه آن روزنامه شرح و تفصیلات و عکسهایی از پیدایش جسد مومیایی یک زن و مرد چاپ شده بود و قیمت هر کدام از آنان را ۷۰ میلیون ریال برآورد کرده بودید و خبر داده بودید که خلافکاران در پنجه عدالت گرفتار شده اند و جسد زن در پزشکی قانونی است و قرار شده جسد مرد که ریشو نیز می باشد تحت نظارت وزارت فرهنگ و هنر از خاک خارج شود و اطلاع داده بودید که نتایج متعاقباً اعلام خواهد شد از آن روز بعد مرتباً روزنامه می خوانم خبری نشده است و روزنامه که تبش تند بود روزهای اول با حروف درشت و رنگی و با آب و تاب در صفحه اول ماجرا را چاپ می کرد رفته رفته تبش فروکش کرده موضوع را به صفحات داخلی روزنامه و ستون حوادث کشانید و بعد بدون نتیجه همه آنها از آسیاب افتاد . این مساله میرساند خدا نخواسته در اطراف این ماجرای نان و آب دار و معامله ۱۴۰ میلیون ریالی خبرهای ناگواری هست من روز اول که مطلب را در روزنامه مطالعه کردم از تعجب خشکم زد زیرا برای اولین بار بخاری از طایفه مطبوعات بلند میشد و در یک مسئله ملی و میهنی که یکطرف قضیه افراد بانفوذ و قاچاقچیان آثار باستانی وجود داشته به نفع مملکت جانبداری شده بود زیرا بدون شک مطبوعات ما در

زمان فعلی جز به پول و پول و پول اندیشه ای نمیکند و دست اندر کاران رکن چهارم که با خون مشروطه طلبان بمشروطه خود رسیده اند هدفی جز پر کردن جیب و انباشتن موجودی در بانکها و ریزه خواری مراد و مقصودی ندارند. پول کفن برسد، مرده هرکجا گور بگور شد بشود. جامعه مارایی- مسئولیتی جامعه مطبوعات و نویسندگان مداح خراب کرده خداوند به همه شماها آن پاداش را بدهد که در خور آن هستید. بگذریم از این قصه قدیمی که پایانی ندارد ولی اگر روزنامه اطلاعات برای موسسه خود ارزش و اعتباری قائل میشد و اگر خوانندگان خود را ببازی گرفته بود لااقل این موضوع را تا حد یک تکذیب نامه و یایک گزارش از طرف مقامات مسئول تعقیب میکردند و تا این حد خود و خوانندگان را سنگ روی یخ نمی کرد. مسئولان محترم روزنامه بایستی آنقدر شهامت بخرج می دادند و موضوعی را که بر سر زبانها انداخته بودند روشن میکردند و خوانندگان خود را در جریان واقعی ماجرا هر چه بود می گذاشتند تا ما چنین قضاوتی در باره شان نمی کردیم این روزها این مسئله بر همه مسائل پیچیده اجتماع ما افزوده شده همه از هم می پرسند راستی چه شد ماجرای جسد مومیایی زن و مرد ریشو بکجا کشید؟ بعضیها می گویند اینهم مانند سایر دزدیهائیکه در مملکت می شود و کسی جرات بازگو کردن آن را ندارد ماست مالی شده عجیب است در کشوری و مملکتی بر سر یک دزدی کوچک و یک خلاف جزئی یک نخست وزیر به پای میز محاکمه کشیده شده و از کار برکنار می شود در کشور ما به قبول روزنامه اطلاعات که قدیمی ترین روزنامه کشور است در یک معامله پنهانی وقاچاقی ۱۴۵ میلیون ریال دست بدست می شود اما آب از آب تکان نمی خورد تازه اگر موضوع معامله یک زمین یا یک ساختمان و یا یک رقم سیصد میلیون تومانی قند و شکر بود هیچ اشکالی نداشت جایش را چیزهای دیگر بر میکرد ولی این مسئله از نظر ارتباط با فرهنگ و هنر و عظمت تاریخ گذشتگان ما بسیار با اهمیت است و جنبه های علمی موضوع و نحوه فعالیت دزدان آثار باستانی بمراتب مهمتر از جنبه های مادی آن است حال تر از همه اینکه

وزارت فرهنگ و هنر با این کیفیت ناجور و چنین دزدبازیهای همین حالا در رضاییه مشغول برگزاری سمیناری درباره رستاخیز ملت ایران است . معلوم نیست منظور کدام رستاخیز است . رستاخیز ملت ایران یا رستاخیزیکه حزب رستاخیز را بوجود آورده است و همه کارهای مملکتی ما بر محور عوامفریبی میچرخد هیچ کاری درست نیست و معلوم نیست با این کارها چه بروز کار این مملکت درخواهند آورد . . .

با احترام رشید کیخسروی

توضیح این نامه طی قبض سفارش دوقبضه شماره ۱۳۲۱۳ مورخ ۱۳۵۶/۳/۸ به روزنامه اطلاعات فرستاده شد که قبض آن موجود است ولی پاسخ و ترتیب اثری داده نشد و نخست وزیر کشوری را که بدان اشاره کرده ام نامش را به یاد ندارم ولی برکناری او آن سال جنجال جهانی آفرید و خرید قند و شکر اشاره به دزدی آقایان علی زاده و صیرفی مدیران کل وزارت بازرگانی آن زمان بوده و نامه خلاصه شده .



شماره ۷۲۲

تاریخ ۱۳/۱/۱۳۵۸

• سند شماره ۳۷

وزارت فرهنگ و هنر

بیوست

جناب آقای رشید کیخسروی

با ابراز امتنان و تشکر و وصول نامه مفصل جنابعالی و سوابق همراه آن را بدینوسیله اعلام میدارد. عظمت آثار باز یافته از زبویه کردستان که در مقاله مشروح و مستند شهادت شماره های روزنامه خاك و خون منعکس بود به همان اندازه برایم اعجاب انگیز بود که احساس صادقانه جنابعالی در مورد فرهنگ عظیم ایران زمین و تلاش بی اجرو مزدتان برای پاسداری از مظاهر آن. پرونده با توضیحات لازم به عرض جناب آقای دکتر ورجاوند قائم مقام وزیر فرهنگ و آموزش عالی رسید و دستور فرمودند از طرف اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی — که مسئول این امور است — تحت بررسی دقیق قرار گیرد و خلاصه پرونده با پیشنهاد های لازم به حضورشان اعاده گردد. توفیق شما را در تحقق آرمانهای فرهنگیتان آرزو دارم.

عبد الله عبد اللهی فرد

سرپرست دفتر وزارت

توضیح: با اینکه مدارک ارسالی که شامل ۲۲۷ برگ فتوکپی و اسناد و مدارک بود طی شماره ۲۲۲-۱۳۵۸/۲/۲۰ بدینوسیله نیز اعلام وصول گردیده اما متأسفانه اکنون آن نامه و مدارک پیوست مفقود شده و مراجعات مکرر به آقایان دکتر جلیل زاده مدیرکل حقوقی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و معاونان آقای مجیدی برای یافتن پرونده بی نتیجه ماند و ناچاراً عطای اقدامشان را به لقایشان بخشیدم.

شماره ۸۵/۳۱۳۴

تاریخ ۵۸/۹/۱۷

پیوست ۱/۱/۱۷



وزارت فرهنگ و هنر

آقای رشید کیخسروی

فتوکی نامه شماره ۵۱/۱۸۰۶ مورخ ۵۸/۹/۵ دفتر کل
لنوع
امیر متوقی، پارلمانی در مورد پیرونده اتیامی آقای ایوب رب
حسب الحلا عبیوست ارسال میبرد.

باغرایت اله زاده شیرازی

سپرست دفاتر آثار باستانی و بناهای

تاریخی



وزارت فرهنگ و هنر

شماره ۹۰۸۰۱۱
تاریخ ۵/۹/۵۸
پیوست

به : اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی

از : دفتر امور حقوقی و پارلمانی

موضوع : شکوائیه آقای رشید کیخسروی

عطف بکلیه مکاتبات قبلی پیرو نامه شماره

۵۱/۱۴۹۶ مورخ ۵۸/۸/۱۳۵۸ اعلام میدارد :

پیرونده اتهامی آقای ابوب رب النوع طی پرونده

شماره ۳۰۸/۵۸ در شعبه یکم بازپرسی دادسرای تهران

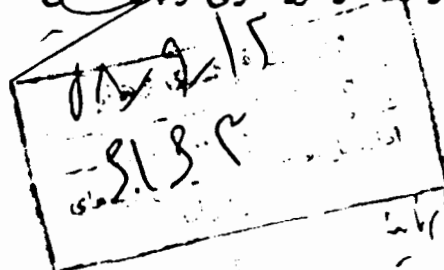
تحت رسیدگی میباشد .

خواهشمند است مراتب را به آقای رشید کیخسروی و مراجع

ذیربط اطلاع دهند .

دکتر محمد حسن کریمی

مدیرکل دفتر امور حقوقی و پارلمانی



۱۷۳

آقای رشید کیخسروی
۵۸/۹/۱۲

تاریخ ۱۰/۸
شماره ۷۴۱۷۴۸۱
پیوست
واحد

بجای



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

بازپرس محترم شعبه اول داد سرای عمومی تهران

در خصوص پرونده کلاسه ۳۰۸/۵۸ مطروحه علیه
آقای ایوب رب النوع خواهشمند است دستور فرمایند
از نتیجه رسیدگی ایند فتر را آگاه سازند.

جعید بلیل زاده خردی

سرپرست دفتر حقوقی

بسمه تعالی
۱۴۵
۱۱/۱۱/۵۹
از این گزارش عمل شده و در شعبه اول داد سرای عمومی تهران
۱۱/۱۱/۵۹

خلاصه‌ای از مکاتباتیکه در باره زیویه با مراجع اداری و مطبوعات و روزنامه‌ها انجام داده‌ام

ردیف	نام مرجع مخاطب	تاریخ نامه	شماره قبض پستی
۱	سنا تور مسعودی مدیر موسسه اطلاعات	۱۳۴۵/۲/۹	
۲	بدر صالحیان نماینده مردم سقز	۱۳۴۵/۲/۱۵	۶۹۹۶۳۳
۳	روزنامه دنیای جدید	۱۳۴۵/۲/۱۵	
۴	سنا تور مسعودی مدیر اطلاعات	۱۳۴۵/۲/۱۹	۶۸۰۷۸۴
۵	اداره کل باستانشناسی	۱۳۴۵/۳/۵	۶۹۸۹۱۷
۶	تیمسار استاندار کردستان	۱۳۴۵/۳/۱۱	دستی
۷	دادستان شهرستان سقز	۱۳۴۵/۴/۲۵	دستی
۸	نامه به شخص شاه	۱۳۴۵/۴/۲۸	درج در روزنامه اطلاعات
۹	آقای امیرانی مدیر خواندنیها	۱۳۴۵/۵/۱۴	۵۲۷۰۰۸
۱۰	انوشیروانی مدیر روزنامه سحر	۱۳۴۵/۵/۱۹	۹۸۱۱۳۷
۱۱	آقای نخست وزیر	۱۳۴۵/۵/۲۴	۵۲۰۶۵۱
۱۲	شجاع الدین شفا	۱۳۴۵/۵/۲۹	۵۲۰۷۷۴
۱۳	آقای امیرانی مدیر خواندنیها	۱۳۴۵/۵/۳۰	
۱۴	وزیر دادگستری	۱۳۴۵/۶/۵	۵۲۱۰۱۶
۱۵	اداره کل باستانشناسی	۱۳۴۵/۶/۹	۵۲۷۹۵۷
۱۶	آقای گیرشمن رونوشت به .	۱۳۴۵/۵/۱۶	۶۹۸۷۴۹
	باستانشناسی		۶۹۸۷۵۳
	بدر صالحیان		۶۹۸۷۵۴
	خاک و خون		۶۹۸۷۵۱
	خواندنیها		۶۹۸۷۵۲

۸۳۰۶۰۴۰	۱۳۴۵/۶/۱۴	دکتر عزت الله نگهبان	۱۷
۵۲۲۰۰۰	۱۳۴۵/۶/۱۸	خانم زهرا خالری رونوشت به:	۱۸
		وزارت آموزش و پرورش	
	۱۳۴۵/۶/۱۸	آقای امیرانی مدیر خواندنیها	۱۹
۹۲۱۹۶۵	۱۳۴۵/۶/۱۸	آقای مقدس زاده خبرنگار اطلاعات	۲۰
۹۸۰۷۴۰	۱۳۴۵/۶/۲۷	اداره کل باستانشناسی رونوشت به:	۲۱
۹۸۰۷۳۸		وزارت دادگستری	
۹۸۰۷۳۹		فرهنگ و هنر	
۹۸۰۷۳۷		ریاست مجلس سنا	
۹۸۰۷۳۵		مجلس شورای ملی	
۹۸۰۷۵۵	۱۳۴۵/۶/۳۰	آقای امیرانی مدیر خواندنیها	۲۲
	۱۳۴۵/۱۱/۲۶	مجله هنر و مردم	۲۳
۵۴۴۸۹۶	۱۳۴۵/۱۱/۱۱	مجله هنر و مردم	۲۴
۹۱۱۱۲	۱۳۴۵/۳/۱۹	اداره کل باستانشناسی	۲۵
	۱۳۴۶/۳/۲۴	اداره کل باستانشناسی	۲۶
۹۳۵۷۱	۱۳۴۶/۴/۹	مجله هنر و مردم	۲۷
۹۹۷۲۳	۱۳۴۶/۴/۲۳	اداره کل باستانشناسی	۲۸
۵۹۸۱۰۶	۱۳۴۶/۷/۴	سازمان ملی حفاظت آثار باستانی	۲۹
	۱۳۴۶/۷/۱۶	مجله هنر و مردم	۳۰
۵۸۰۲۲۵	۴۶/۷/۲۹	اداره کل باستانشناسی	۳۱
	۱۳۴۶/۸/۱۱	آقای بدر صالحیان	۳۲
تلگرام	۱۳۴۶/۸/۲۹	اداره کل باستانشناسی	۳۳
	۱۳۴۶/۹/۸	سازمان حفاظت آثار باستانی	۳۴
		رونوشت به وزارت فرهنگ و هنر	
۵۹۷۹۰۴	۱۳۴۶/۹/۱۵	آقای حبیب الله تابانی	۳۵
	۱۳۴۶/۱۰/۸	مجله هنر و مردم	۳۶

۵۹۸۳۰۴	۱۳۴۶/۱۰/۱۳	اداره کل باستانشناسی	۳۷
۸۳۶۲۱۰	۱۳۴۶/۱۰/۱۵	سازمان حفاظت آثار باستانی	۳۸
	۱۳۴۶/۱۲/۱۵	مجله هنر و مردم	۳۹
دستی	۱۳۴۷/۶/۱۹	هیئت بازرسان شاهنشاهی اعزامی به استان کردستان	۴۰
تلگرام	۱۳۴۸/۱۱/۳۰	اداره کل فرهنگ تبریز	۴۱
	۱۳۵۱/۸/۳	سرپرستی روزنامه کیهان درسندج رونوشت کیهان و اداره کل باستان- شناسی	۴۲
۳۹۰۰۰ تیپاکس	۱۳۵۷/۸/۳	دادستان تهران رونوشت:	۴۳
" ۲۲۵۱۱		ریاست کانون وکلا	
" ۲۲۵۱۰		رئیس عرایض مجلس شورا	
" ۲۲۵۱۲		روزنامه کیهان	
	۱۳۵۶/۸/۲۸	آقای کیارس معاون مدیر کل حفاظت وزارت فرهنگ و هنر	۴۴
۵۲۹۹۰۵	۱۳۴۵/۴/۲۸	اداره کل باستانشناسی رونوشت:	۴۵
۵۲۹۹۰۶		آقای بدر صالحیان	
۵۲۹۹۰۷		موسسه اطلاعات	
۵۲۹۹۰۸		مجله تهران مصور	
۵۲۹۹۰۲		روزنامه خاک و خون	
۵۲۹۹۰۳		روزنامه سحر	
	۱۳۵۳/۱/۹	ریاست شعبه ۹ دادگاه استان تهران	۴۶
	۱۳۵۳/۶/۲	ریاست شعبه ۹ دادگاه استان تهران	۴۷
	۱۳۵۲/۳/۱	ریاست شعبه ۹ دادگاه استان تهران	۴۸
۲۸۵ - تلگرام	۱۳۵۷/۱۲/۷	آقای دکتر میثری وزیر دادگستری	۴۹
" ۲۸۵		رونوشت وزیر علوم و آموزش عالی	

روزنامه کیهان	۲۸۵	"
۵۰ آقای عبداللہی فردرئیس دفتر	۱۳۵۸/۱/۱۷	۲۲۲ "
وزارت فرهنگ و هنر		
۵۱ روزنامه بامداد	۱۳۵۸/۵/۸	دستی
۵۲ آقای دکتر شهاب کمیته شماره ۲ انقلاب	۱۳۵۸/۵/۸	دستی
۵۳ دکتر برکشلی قائم مقام وزیر فرهنگ	۱۳۵۸/۵/۱۰	دستی
۵۴ دکتر برکشلی " " " "	۱۳۵۸/۵/۱۷	دستی
۵۵ ریاست کمیته شماره ۵ انقلاب	۱۳۵۸/۵/۱۷	دستی
۵۶ اعلامیه اول مرداد ۱۳۵۸	۱۳۵۸/۵/۱	لا اقل دریا نصد نسخه
۵۷ دادستان انقلاب	۱۳۵۸/۶/۹	
۵۸ نامه سرگشاده به ملت ایران	۵۸/۵/۳۰	لا اقل در ۱۵۰۰ نسخه
۵۹ دومین نامه سرگشاده به ملت ایران	۵۸/۱۰/۳۰	لا اقل در ۱۵۰۰ نسخه
۶۰ سومین نامه سرگشاده به ملت ایران	۱۳۵۸/۱۲/۷	لا اقل در ۵۰۰ نسخه
۶۱ نامه به خانواده شهید رضا باقری	۱۳۵۸/۱۲/۷	
رونوشت به گمرک مرز بازرگان -		
دادستان انقلاب -		
وزارت فرهنگ و آموزش عالی		
۶۲ روزنامه اطلاعات	۵۹/۱/۱۳	دستی به روزنامه تسلیم شد
۶۳ ریاست موزه ایران باستان	۶۳/۳/۲۳	دستی به دفتر تسلیم شد
۶۴ روزنامه کیهان	۶۳/۳/۲۸	تسلیم آقای طاهری شد
۶۵ روزنامه کیهان	۶۳/۴/۳	" "
۶۶ آقای پهلبد وزیر فرهنگ و هنر	۵۶/۱۰/۲۸	
رونوشت قائم مقام دبیر حزب رستاخیز		
۶۷ آقای منوچهر دهقان دبیر جناب		

	۱۳۵۶/۲/۱۶	حزب رستاخیز
۶۸	۱۳۵۶/۲/۱۶	دکتر جمشید آموزگار
		رونوشت روزنامه‌های رستاخیز و اطلاعات
۶۹	۱۳۵۶/۳/۶	سردبیر روزنامه‌ها اطلاعات
	۱۳۲۱۳	رونوشت روزنامه‌های رستاخیز و آیندگان
	۱۳۲۲۹	
۷۰	۱۳۶۵/۲/۳	دکتر مهدی سمساری روزنامه رستاخیز
۷۱	۱۳۵۵/۱۲/۹	پروفسور صفویان رئیس دانشگاه ملی
	۷۵۰۳۹	رونوشت بنیاد فرهنگی شهبانو
	۷۵۰۴۰	روزنامه‌های رستاخیز - آیندگان
	۷۵۰۳۸	کیهان - پارس شیراز
		رونوشت وزارت دادگستری - آقای
	۵۵۸۰۴۱	جمشید آموزگار و دبیر حزب رستاخیز
۷۲	۱۳۵۶/۲/۹	نامه به شاه
	۱۳۴۵/۱۰/۳	روزنامه خاک و خون
۷۳		
۷۴	۱۳۴۶/۱۲/۱۰	روزنامه خاک و خون
۷۵	۱۳۴۷/۱۰/۲۳	روزنامه خاک و خون
۷۶	۱۳۴۸/۸/۳۰	آقای رئوفی استاندار کردستان
	دستی	
۷۷	۱۳۴۸/۲/۵	دکتر میمن‌دی نژاد مجله رنگین کمان
۷۸	۱۳۴۹/۱/۵	روزنامه کیهان
۷۹	۱۳۵۰/۹/۲	دکتر میمن‌دی نژاد مجله رنگین کمان
۸۰	۱۳۵۰/۹/۲۷	دکتر میمن‌دی نژاد مجله رنگین کمان
۸۱	۱۳۵۰/۱۰/۱۲	دکتر میمن‌دی نژاد " "
۸۲	۱۳۵۱/۱/۳	روزنامه کیهان رونوشت
	۲۷۵	
	۲۷۴	اداره کل باستانشناسی
	۲۷۴	رونوشت احزاب ایران نوین و مردم
۸۳	۱۳۵۲/۱/۳۱	روزنامه کیهان رونوشت

اداره کل حفاظت آثار باستانی

و روزنامه خاک و خون

۸۴ کمیته برگزاری جشنهای شاهنشاهی ۱۳۵۵/۱/۲۴

حزب ایران نوین رونوشت روزنامه

مرد مبارز آقای شجاع الدین شفا

۸۵ آقای ذوالقدرمدیر کل دادگستری ۱۳۵۵/۵/۱۴

استان سیستان و بلوچستان ریاست

مجلس سنا و شورا و روزنامه های

رستاخیز - کیهان - اطلاعات -

آیندگان

۸۶ آقای دکتر عائلی مدیرکل روابط ۲۵۳۵/۱۱/۸ ۶۷۹۲۱

عمومی وزارت فرهنگ و نوشت

دکتر جمشید آموزگار رونوشت دکتر ۶۷۹۲۳

مهدی سمسار دبیر روزنامه رستاخیز

۷۸ آقای دکتر جمشید آموزگار

رونوشت روزنامه رستاخیز ۱۳۵۵/۹/۱۶

رونوشت دکتر محیدی جناح پیشرو حزب

۸۸ مجله اطلاعات هفتگی ۱۳۴۹/۹/۱۳

۸۹ وزارت اطلاعات ۱۳۴۹/۱۰/۴ ۶۲۶۶۶۰

رونوشت شهرداری سقر روزنامه ۶۲۶۶۶۱

ندای ایران نوین .

۹۰ اداره کل باستانشناسی ۱۳۴۲/۱۱/۷ ۹۹۷۵۶۸

۹۱ موسسه اطلاعات (روزنامه اطلاعات) ۱۳۴۵/۱/۲۲ ۶۸۰۰۸۰

۹۲ مجله تهران مصور ۱۳۴۵/۱/۲۶ ۶۸۲۶۰۲

۹۳ روزنامه خاک و خون ۱۳۴۵/۱/۲۹ ۶۸۴۱۱۴

۹۴ روزنامه اطلاعات ۱۳۴۵/۲/۳ ۶۸۲۹۳۹

۶۹۹۶۳۴	۱۳۴۵/۲/۱۵	مجله تهران مصور	۹۵
۶۹۹۶۸۱	۱۳۴۵/۲/۱۷	روزنامه خاک و خون	۹۶
۶۸۴۴۰۸	۱۳۴۵/۲/۶	آقای بدرصالحیان نماینده سقز	۹۷
۶۸۰۹۷۳	۱۳۴۵/۲/۸	روزنامه خاک و خون	۹۸
۵۲۹۵۱۱	۱۳۴۵/۴/۱۸	روزنامه خاک و خون	۹۹
۶۹۸۶۰۳	۱۳۴۵/۵/۱۳	روزنامه خاک و خون	۱۰۰
۵۲۱۹۰۹	۱۳۴۵/۶/۱۶	اداره کل باستانشناسی	۱۰۱
۵۲۱۳۲۱	۱۳۴۵/۶/۱۲	روزنامه خاک و خون	۱۰۲
۵۲۱۳۸۷	۱۳۴۵/۶/۱۴	سازمان جلب سیاحان مرکز	۱۰۳
۹۸۰۷۳۶	۱۳۴۵/۶/۲۹	ریاست مجلس شورای ملی	۱۰۴
۹۲۴۰۲۷	۱۳۴۵/۷/۱۶	سازمان جلب سیاحان مرکز	۱۰۵
۹۱۹۰۸۴	۱۳۴۵/۱۰/۶	آقای پرویز آزادی (نویسنده)	۱۰۶
۹۱۹۷۰۷	۱۳۴۵/۱۰/۲۴	روزنامه اطلاعات	۱۰۷
۹۲۴۹۴۹	۱۳۴۵/۸/۱۵	روزنامه خاک و خون	۱۰۸
۵۴۵۴۲۵	۱۳۴۵/۱۱/۲۰	روزنامه اطلاعات	۱۰۹
۹۲۵۲۷۱	۱۳۴۵/۸/۲۴	روزنامه خاک و خون	۱۱۰
۵۴۹۶۳۹	۱۳۴۵/۱۲/۴	روزنامه فرمان	۱۱۱
۹۱۱۲۲۵	۱۳۴۶/۱/۱۵	اداره کل باستانشناسی	۱۱۲
۵۴۱۳۱۶	۱۳۴۶/۱/۱۲	مجله هنر و مردم	۱۱۳
۹۱۰۰۰۰	۱۳۴۶/۳/۲۲	اداره کل باستانشناسی	۱۱۴
۹۳۷۵۲	۱۳۴۶/۴/۱۰	سازمان ملی حفاظت آثار باستانی	۱۱۵
۵۹۷۶۱۲	۱۳۴۶/۷/۱۰	مجله هنر و مردم	۱۱۶
۵۹۷۷۰۵	۱۳۴۶/۷/۱۳	روزنامه ناهید	۱۱۷
۹۲۶۹۵	۱۳۴۶/۷/۱۴	اداره کل باستانشناسی	۱۱۸
۵۸۲۶۴۹	۱۳۴۶/۷/۲۹	اداره کل باستانشناسی	۱۱۹
۲۹۹۹۳۹	۱۳۴۶/۱۲/۲۳	روزنامه ناهید	۱۲۰

۹۲۶۷۲۶	۱۳۴۹/۱/۸	۱۲۱ اداره کل باستانشناسی
۹۲۶۷۲۵	۱۳۴۹/۱/۸	۱۲۲ روزنامه ایران نوین
۹۲۶۷۲۷	۱۳۴۹/۱/۸	۱۲۳ روزنامه کیهان
۹۲۶۶۲۸	۱۳۴۹/۱/۸	۱۲۴ روزنامه خاک و خون
۶۹۵۲۷۲	۱۳۵۰/۱/۸	۱۲۵ حزب ایران نوین
۵۹۸۱۰۶	۱۳۴۶/۷/۴	۱۲۶ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی
۴۱۲۳۰۳	۱۳۵۱/۸/۶	۱۲۷ روزنامه کیهان
۴۱۲۳۰۴	۱۳۵۱/۸/۶	۱۲۸ نمایندگی روزنامه کیهان در سنج
۴۳۶۷۱	۱۳۵۵/۷/۲۰	۱۲۹ شعبه چهار دایاری تحقیق دادرسی
		تهران
۴۴۷۱۶	۱۳۵۵/۷/۲۵	۱۳۰ روزنامه رستاخیز
۱۳۰۷۱	۱۳۵۶/۲/۱۸	۱۳۱ آقای دکتر جمشید آموزگار نخست وزیر
		رونوشت روزنامه رستاخیز و اطلاعات
۳۹۰۲۹	۱۳۵۷/۸/۱	۱۳۲ روزنامه کیهان
۳۹۰۳۰	۱۳۵۷/۸/۱	۱۳۳ روزنامه اطلاعات

توضیح تمامی قبوض پستی موجود است و این صورت تعداد مختصری از -
مکاتبات میباشد زیرا در بایگانی سوابق، دقت چندانی نشده و قسمتی نیز
از بین رفته است.

صورت اسامی افراد و شخصیت‌های علمی و فرهنگی و سیاسی و مسئول رژیم سابق که با آنها در باره زیویه مفصلاً " بحث و گفتگو شده و ماجرای زیویه را برای آنان تشریح و درباره روستائیان زیویه استمداد نموده ام .

ردیف	نام و نام خانوادگی	حدود سال ملاقات	سمت
۱	آقای دکتر علی امینی	۱۳۴۰	نخست وزیر
۲	آقای فروغی	۱۳۴۰	رئیس دفتر نخست وزیری
۳	آقای استاد محمد معین	۱۳۴۵	مترجم کتاب ایران از آغاز تا اسلام
۴	آقای دکتر عیسی بهنام	۴۵ و سالهای بعد	مترجم کتاب هنر ایران دودوران ماد و هخامنشی
۵	آیت الله مردوخ کردستانی	۴۵ و سالهای بعد	نویسنده و محقق و تاریخ نگار
۶	دکتر پرویز ورجاوند	۴۵ و سالهای بعد	عضو شورای عالی فرهنگ و هنر
۷	مهندس رحمت الله مقدم	۱۳۴۰	نماینده مجلس شورای ایملی
۸	دکتر صادق کیا	۱۳۴۵ و سالهای بعد	معاون وزارت فرهنگ و هنر
۹	عبدالعلی پورمند	" ۱۳۴۵	مدیرکل اداره باستانشناسی
۱۰	دکتر محمود مهران	۱۳۴۶	مدیرعامل سازمان حفاظت آثار باستانی
۱۱	مهندس خرم آبادی	۱۳۴۶ و سالهای بعد	قائم مقام سازمان حفاظت آثار باستانی
۱۲	آقای بدر صالحیان	۴۵ و سالهای بعد	نماینده مردم سقز در مجلس شورای ایملی
۱۳	آقای حسن نزیه	۱۳۴۵ در سالهای بعد	وکیل دادگستری و رئیس کانون وکلای دادگستری
۱۴	جلال نائینی	۱۳۴۸	رئیس کانون وکلای دادگستری

۱۵	دکتر فیروز باقرزاده	۱۳۵۲ و سالهای بعد	مدیر کل باستانشناسی
۱۶	سمیعی	۱۳۵۲	معاون مدیر کل باستان-شناسی
۱۷	دکتر محمد مقدم	۱۳۴۵	مدیر حقوقی موزه ایران باستان
۱۸	علی اصغر حکمت	۱۳۴۵	رئیس سازمان ملی یونسکو
۱۹	دکتر خدا بنده لو	۱۳۴۵ و سالهای بعد	مدیر مجله هنر و مردم
۲۰	فرهاد مسعودی	۱۳۴۷	مدیر روزنامه اطلاعات و موسسه اطلاعات
۲۱	دکتر عبدالرحمان فرامرزی	۱۳۴۶	مدیر روزنامه کیهان
۲۲	دکتر مصباح زاده	۱۳۴۷	سناتور و مدیر روزنامه کیهان
۲۳	دکتر مهدی سمسار	۱۳۴۸	روزنامه کیهان و رستاخیز
۲۴	مسئول انتقادات روزنامه اطلاعات	۱۳۴۶ و سالهای بعد	روزنامه اطلاعات
۲۵	علی اصغر امیرانی	۱۳۴۶	مدیر مجله خواندنیها
۲۶	دکتر علی بهزادی	۱۳۴۵ و سالهای بعد	مدیر مجله سپید و سیاه
۲۷	پور والی	۱۳۴۶	مدیر روزنامه
۲۸	رزم آرا	۱۳۵۰	مدیر روزنامه
۲۹	شمارای نویسندگان کیهان	۱۳۵۰	روزنامه کیهان
۳۰	مهر داپهلبدوزیر فرهنگ و هنر	۱۳۴۸	در جریان افتتاح نمایشگاه در موزه ایران باستان
۳۱	اصغریان	۱۳۴۴ و سالهای بعد	معاون اداره کل باستان-شناسی
۳۲	آقای میرعباس هویدا	۱۳۵۶	نخست وزیر
۳۳	داریوش همایون	۱۳۵۷	دبیر کل حزب رستاخیز
۳۳	پرویز نیکخواه	۱۳۵۶	زمان مسئولیت در حزب رستاخیز
۳۴	دکتر محمود جعفریان	۱۳۵۶	زمان مسئولیت و مدیریت رادیو و تلویزیون
۳۵	تیمسار یزدان پناه	۱۳۴۶	رئیس بازرسی شاهنشاهی

۳۶	تیمسار هدایت	۱۳۴۶	ریاست بازرسان شاهنشاهی اعزامی به کردستان
۳۷	دکتر حقیقت	۱۳۴۶ و سالهای بعد	مسئول رسیدگی به شکایات بازرسی شاهنشاهی از - وزارت فرهنگ و هنر
۳۸	دکتر عائلی	۱۳۵۵	مدیر کل روابط عمومی وزارت فرهنگ و هنر
۳۹	آقای رئوفی		استاندار کردستان
۴۰	قوام شیرازی	۱۳۴۷	استاندار کردستان
۴۱	آقای ادهمی	۴۵ و سالهای بعد	فرماندار سقز
۴۲	آقای رضوانی	۴۳ و سالهای بعد	شهردار و فرماندار سقز

توضیح - با تعداد بیشماری از شخصیت‌های فرهنگی و باستان‌شناسان و علاقمندان به آثار باستانی و مسئولان طراز اول و رده‌های پایین سازمانهای اداری و اکثر مدیران جراید و نمایندگان مجلس ملاقات و درباره زیویه مفصلاً بحث نموده‌ام که اسامی آنان را فراموش کرده‌ام ولی بدون شک هرکس را که می‌دانستم احتمال دارد در سرنوشت زیویه مفید باشد دیدار نموده‌ام از تعدادی از شخصیت‌هایی که مرا بحضور پذیرفته و پای درد و غم نشسته‌اند تشکر و سپاسگذاری نموده و اگر نامشان در این صورت آمده نشانه آن نیست که از آنان گله مند باشم و این ارزشمندان را متهم به سهل انگاری نمایم، بلکه نامشان را به علامت احترام آورده‌ام اما تکلیف بقیه جنایت کاران مشخص است در بین افرادی که مسئول بودند ولی هیچگاه به من وقت ملاقات ندادند نام آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر و شجاع الدین شفا مدیر کل دائمی کنگره ایران‌شناسان و مدیر کتابخانه پهلوی سابق و دکتر نهاوندی رئیس بنیاد فرح پهلوی را هیچگاه از یاد نخواهم برد دهها بار از آنان وقت ملاقات گرفتم حتی یک بار مرا نپذیرفتند، در جریان افتتاح اولین نمایشگاه آثار باستانی در سال ۱۳۴۸ آقای پهلبد را گیر انداختم ولی به محض اینکه خواستم درباره زیویه با او حرفی بزنم با بی ادبی جلو حرفم را گرفت و

گفت اینجا جای چنین صحبت‌هایی نیست و آقای پورمند مدیر کل باستان‌شناسی وسط حرف ما دوید و گذاشت ماجرای زیویه را بیان نمایم به قول آقای سرافراز رئیس موزه ایران باستان و سایر کارکنان باستانشناسی آقای پهلبد دستور داده بود مرا به اداره کل باستانشناسی راه ندهند و کتکم بزنند و برایم پرونده سازی نمایند نقش آقای بدر صالحیان را نیز نباید فراموش کرد او علاوه بر اینکه چندین دوره نماینده فرمایشی سقز بود بایستی وظیفه نمایندگی را در مورد اهالی زیویه انجام دهد در عین حال مشاور عالی وزیر فرهنگ نیز بود و ریاست کمیسیون فرهنگ و هنر در مجلس شورای ملی را نیز یدک می‌کشید و در واقع تمام مسئولیت‌های زیویه در وجود ایشان خلاصه شده بود طی ده سال و یا بیشتر که در این سمتها بودند بیش از صد بار در جاهای مختلف بدلیل وظایفی که داشت به سروقتش رفتم در سقز - در سنندج - در تهران و در مجلس شورای ملی و هر کجا که میخواست سخن رانی نماید و یا عوام فریبی نماید جلوش سبز میشدم و برنامه اش را خراب می‌کردم و بساط عوافریبی اش را تخته می‌کردم آقای بدر صالحیان چند سال اول بمن وعده داده بود ماجرای زیویه را به مباحثات مجلس شورای ملی و کنگره ایران شناسان به کشاندن من برای کنگره ایران شناسان اهمیت فوق - العاده ای قائل بودم اما معلوم بود آقای بدر صالحیان با این همه القاب و عناوین بی‌کاری بیش نیست زیرا در سالهای بعد خود را از من پنهان مینمود و هروقت می‌دانست بدیدنش میروم موش و گربه بازی درمی‌آورد و خود را هفت سوراخ قائم می‌کرد . چندین بار با حضور جمعی از دوستان صراحتاً گفت کارهائیکه شما در مورد زیویه میکنید بسیار خطرناک است و با جان خودت بازی می‌نمائی و مرا نصیحت میکرد که دست از این کارها بکشم بدر صالحیان نامه‌هایی را که من برایش می‌نوشتم بجای اقدام قانونی به مجله هنر و مردم داده بود که یکی از این نامه‌ها که قبلاً " از طرف من در یکی از روزنامه‌ها چاپ شده بود به اختلاف یکی دوماه بعد بنام خودش در شماره پنجاه و نه مجله هنر و مردم بچاپ رسانید و این نشانه اوج بی‌لباقتی او بود .

صورت روزنامه ها و مجلاتیکه مطالب مرا درباره زیویه منتشر نموده اند

ردیف	نام	شماره	تاریخ
۱	مجله تهران مصور	۱۱۷۵	۱۳۴۴/۱۲/۲۰
۲	روزنامه خاک و خون	۷۳	۱۳۴۵/۲/۶
۳	روزنامه خاک خسرو	۷۶	۱۳۴۵/۲/۱۵
۴	مجله تهران مصور	۱۱۸۲	۱۳۴۵/۲/۱۹
۵	مجله تهران مصور	۱۱۸۷	۱۳۴۵/۳/۱۳
۶	روزنامه سحر	۴۴۳	۴۵/۵/۱۵
۷	روزنامه خاک و خون	۱۰۶	۱۳۴۵/۴/۲۶
۸	روزنامه خاک خسرو	۱۲۶	۱۳۴۵/۶/۱۰
۹	مجله تهران مصور	۱۲۰۱	۱۳۴۵/۶/۱۸
۱۰	مجله تهران مصور	۱۱۹۳	۱۳۴۵/۴/۲۴
۱۱	مجله اطلاعات هفتگی	۱۲۸۲	۱۳۴۵/۳/۲۰
۱۲	مجله اطلاعات هفتگی	۱۳۱۲	۱۳۴۵/۱۰/۱۶
۱۳	روزنامه ناهید	۸۱ حدید	۱۳۴۶/۷/۲۰
۱۴	مجله رنگین کمان	۴۹	۱۳۴۸/۱/۲۱
۱۵	مجله رنگین کمان	۵۶	۱۳۴۸/۳/۸
۱۶	روزنامه خاک و خون	۵۷۹ تا ۵۸۵	۱۳۴۸/۹/۱۳
۱۷	روزنامه اطلاعات	—	۱۳۴۵/۱۱/۱۷
۱۸	روزنامه رستاخیز	۴۵۰	۲۳۵۵/۸/۳
۱۹	روزنامه اطلاعات	۱۵۹۲۵	۱۳۵۸/۵/۱۸
۲۰	روزنامه جمهوری اسلامی	۶۲	۱۳۵۸/۵/۲۲
۲۱	روزنامه رویداد	۱۸۲	سال ۱۳۵۸
۲۲	روزنامه ندای راهدان	۷۴۲	۱۳۵۸/۱۱/۲۰
۲۳	روزنامه ندای راهدان	۷۴۳	۵۸/۱۱/۲۷
۲۴	روزنامه جوشن	۱۳۳	۱۳۵۸/۱۲/۹
۲۵	روزنامه اطلاعات	۱۶۰۹۷	۱۳۵۸/۱۲/۲۵

صورت اسامی تعدادی از کتابهای تاریخی که درباره زبویه نوشته شده و یا اشاراتی به این آثار ننموده اند .

● سند شماره ۴۴

ردیف	نام کتاب	تعداد صفحات	نام مولف	سال تألیف یا ترجمه	نام مترجم
۱	گنجینه طلای زبویه درستان	۱۲۰	پروفسور آندرگارد بریکل باستانشناسی ایران	۱۳۲۸	تاگون ترجمه شده
۲	یافته هایی از زبویه درستان	۵۳ برگ و تعداد زیادی عکس	چارلز رورت باستانشناس انگلیسی	۱۹۸۰	تاگون ترجمه شده
۳	آرامگاه شاهزادگان سگانی در زبویه ۴۸ برگ		پروفسور گیرشمن	۱۹۷۹	تاگون ترجمه شده
۴	ایران از آغاز تا اسلام	ص ۹۴ تا ص ۱۰۱	پروفسور گیرشمن	۱۳۲۵	استاد عقیق
۵	باستانشناسی ایران باستان	ص ۱۱ تا ص ۱۲۴	پروفسور وان دنبروک	۱۳۴۵	دکتر عیسی بهنام
۶	هنر ایران در دوران ساسانی و هخامنشی	ص ۹ تا ص ۱۲۵	پروفسور گیرشمن	۱۳۴۶	دکتر عیسی بهنام
۷	شاهکارهای هنر ایران	ص ۶	پروفسور یوب	۱۳۴۷	دکتر پرویز ربیانیان جالری
۸	تاریخ ماد	صفحات متعدد	پروفسور دیاکوف	۱۳۵۷	کریم کشاورز
۹	شرفنامه	-		-	-
۱۰	باستانشناسی ایران	-	آقای غلامرضا معصومی	۱۳۵۳	
۱۱	تمدن ایران	-	عزیزالله بیات	-	
۱۲	تمدن و فرهنگ ایران	-	آقای ناصرالدین شاه حسینی	-	
۱۳	زبویه و زبویه	۲۴ صفحه	انتشارات موزه متروپولیتین آمریکا		

توضیح: حدود یکصد نشریه و روزنامه و مجله و کتاب مقالات و اشاراتی درباره زیویه به چاپ رسانیده اند که نگارنده تمام آنان را در کتابخانه های عمومی و یا کتابخانه ملی مطالعه نموده ام ولی متأسفانه گنجانیدن اسامی تمامی آنان در این صورت امکان پذیر نبوده و نیست. نکته مهمی که در همه نوشته ها بچشم می خورد این است که هیچکدام از نویسندگان آنها کوچکترین اشاره ای به حفاریهای باند صهیونیستی ننموده و عموماً "طوطی وار و با عبارات و جملاتی کاملاً" یکنواخت و یک شکل و یک قالب خبر داده اند گنج زیویه توسط روستائیان بطور اتفاقی یافت شده و میان آنان بی رحمانه قطعه قطعه و تقسیم گردیده و در بعضی جاها کلمات وحشی را نیز نثار روستائیان نموده اند و هیچ جا بویی از حقیقت گویی به مشام نمیرسد از همه جالبتر و مهمتر این است که در آخرین کتاب گیرشمن بنام آرامگاه شاهزادگان سکاکی که در سال ۱۹۷۹ تالیف شده و به منزله وصیت نامه او میباشد گویا گیرشمن دچار عذاب وجدان شده و بجای اینکه نوشته های قبلی خود را درباره روستائیان زیویه تکرار نماید، با علامت و اشاره و اختصار نام و نام خانوادگی پای ایوب را به ماجرا کشانیده و خواسته است در آخرین لحظات زندگی از فشار روحی خود بکاهد.

صورت اسامی شخصیت‌های روحانی و علمی و فرهنگی و سیاسی مسئول که بعد از انقلاب با آنان درباره زیویه مفصلاً " بحث و گفتگو شده و مظلومیت روستائیان زیویه و اقدامات باند صهیونیستی برای آنان تشریح شده .

ردیف	نام	سمت	تاریخ
۱	آیت‌الله حاج مروارید	رهبر وقت جامعه روحانیت مبارز ورئیس کمیته شماره ۱۲ انقلاب	۱۳۵۸ چندین بار
۲	آیت‌الله دکتر شهاب	بازرسی کل کمیته‌های انقلاب	۱۳۵۸ چندین بار
۳	آقای شیر خدائی	معاون کمیته شماره ۱۲ انقلاب	" ۱۳۵۸
۴	آقای موسوی	کمیته شماره دو انقلاب	" ۱۳۵۸
۵	آقای دکتر پرویز ورجاوند	قائم مقام وزیر فرهنگ	" ۱۳۵۸
۶	آقای عبداللہی فرد	رئیس دفتر وزارت	" ۱۳۵۸
۷	دکتر حسن حبیبی	وزیر فرهنگ و آموزش عالی	۱۳۵۸ یکبار
۸	دکتر مهندس شیرازی	مدیر عامل سازمان حفاظت آثار باستانی	۱۳۵۸ و سالهای بعد چندین بار
۹	مهندس سرفراز	رئیس موزه ایران باستان	۱۳۵۸ چندین بار
۱۰	مهندس معتمدی	رئیس موزه ایران باستان	۱۳۵۸ و سالهای بعد
۱۱	آقای گلشن	رئیس موزه ایران باستان	۱۳۶۳ دوبار
۱۲	آقای نادری	کارشناس دفتر حقوقی سازمان حفاظت آثار باستانی	۱۳۵۸ چندین بار
۱۳	آقای میر دانش	کارشناس سازمان حفاظت	۱۳۵۸
۱۴	آقای کبیری	" " "	" ۱۳۵۸
۱۵	آقای قندهاری	مشاور حقوقی وزارت فرهنگ و آموزش عالی	۱۳۵۸ یک بار
۱۷	آقای عمرانی	کارشناس اداره بازرسی کل کشور	۱۳۵۸

۱۸	آقای عراقی	رئیس کمیته پاکسازی وزارت ۱۳۵۸ چندین بار فرهنگ و هنر آموزش عالی
۱۹	دکتر محمد حسن کریمی	مدیرکل حقوقی وزارت فرهنگ ۱۳۵۸ چندین بار و آموزش عالی
۲۰	آقای جعفری	مسئول گروه ضربت سپاه - ۱۳۵۹ چندین بار پاسداران سلطنت آباد
۲۱	دکتر جلیل زاده	مدیرکل حقوقی وزارت فرهنگ ۱۳۶۲ و سال بعد
۲۲	آقای مجیدی	معاون مدیر کل حقوقی
۲۳	آقای سعیدی فر	کارشناس حقوقی وزارت ارشاد ۱۳۶۲ و سال بعد
۲۴	آقای مهندس حجت	معاون وزیر فرهنگ و آموزش عالی ۱۳۶۳ چند بار
۲۵	آقای برکشلی	معاون وزیر فرهنگ و آموزش عالی ۱۳۵۸ چند بار

توضیح - در تیرماه ۱۳۵۸ با زمینه چینیهای مفصل و طاقت فرسایی توانستم ایوب ربنو رهبر باند صهیونیستی را از طریق کمیته شماره ۲ انقلاب به پای میز محاکمه بکشانم و یکی از آرزوهای دیرینه ام برسم و تمام جرائم و خلافتکاریهایش را برملا نموده و در برگ بازجویی امضاء کرد. از طرفی با تلاش و کوشش قابل تحسین آقایان قندهاری و فائق توحیدی - میردانش و کمبری از دفتر کار و محل زندگی ایوب ربنو در روزهای ۴/۵/۱۳۵۸ و ۱۵/۵/۱۳۵۸ بیش از چهارصد قطعه آثار باستانی به ارزش تقریبی هفتاد و پنج میلیون تومان کشف و ضبط و به موزه ایران باستان تحویل گردید. جالب آنستکه مقداری تریاک نیز در داخل این آثار یافت شد که به اداره مواد - مخدر فرستاده شد آثار بدست آمده جزء بسیار کوچکی از موجودی ایوب بود و ایشان چون وضع را چنین دیدند فرار را برقرار ترجیح داده به فرانسه گریخت.

صورت کلاسه تعدادی از پرونده ها که بر علیه باند صهیونیستی زیویه در دادگستری تشکیل شده

ردیف	شماره	تاریخ	
۱	۱۴۰۹	۱۳۴۱	دادگستری سقز بازپرس معتمد هاشمی دادستان یشمی
۲	۱۶۶	۱۳۴۸	شعبه پنج بازپرسی کرمانشاه بازپرس آقای یار احمدی
۳	۵۵۱-۵۱۹	۵۲/۱/۲۰	شعبه ۹ دادگاه جنحه تهران رئیس آقای احمد صدقی
۴	۱۰۵۳/۵۲	۵۳/۶/۳	شعبه ۹ دادگاه استان مرکزی دادیار عباس فاتح - هیئت داد - رسان روح الله بیدل - احمد مهتدی
۵	۳۱ اداری	۱۳۴۶	بازپرس آقای جهانسوز دادستان سنندج
۶	۵۲۵/۴/۳۵	۱۳۵۵/۷/۳	شعبه چهارم دادپاری دادرای تحقیق تهران
۷	۳۰۸	۱۳۵۸	شعبه یکم بازپرسی تهران - بازپرس آقای صالحی
توضیح. صورت فوق حاوی پرونده هائی است که در دادگستری تشکیل شده و از			
مرحله بازپرسی نیز گذشته اما بسیاری از شکایات نگارنده از طریق دادگستری			
بی جواب مانده و بایگانی شده که نامه هایش موجود است.			

مقصر واقعی فروش آثار باستانی

مسئولان اداره کل باستان شناسی هستند

این عین نامه ایست که از جانب آقای رشید کیخسروی رسیده و همراه با مدارك بسیار زیادی در مورد فروش آثار باستانی ایران است که عینا با حذف مقدمه آن اقدام بدرج می نمائیم و امیدواریم اگر در این باره اداره باستان شناسی جوابی دارد برای روشن شدن افکار عمومی بدفتر ناهید ارسال دارد

روزنامه گرامی ناهید

آیا گوش شنوایی نیست که
بحرفهای اساس و دلایل و مدارك
مثبت و اعلام خطرهای شما و دیگران
توجهی نماید...؟ بهر تقدیر چون
ما خودمان بحرفهای خودمان دل
خوش کرده و عقده های خود را در
روزنامه ناهید که خدا انشاء الله
بایدار و موافقش بدار با هم در میان
می گذاریم بدینست مطلب بر مطلب
شما تحت عنوان **دزدان واقعی**
اشیاء عتیقه و آثار باستانی
آزادانه میگردند با تگای بدارك
و اسناد کافی اضافه شود ..

مقصر واقعی این صحنه های
دلخراش و خرید و فروش آثار
باستانی در مغازه های خیابان فردوسی

و منظره های پشت و پیرین مسا و
خرید و فروش اجناس دزدی از
امامزاده ساوه که مشتی از نمونه
خروار هم بحساب نیاید خود اداره
باستان شناسی و مقامات مسئول ما
میباشند آنها هستند که این دزدان
سابقه دار را که میلیونها میلیون
تومان اندوخته جمع کرده اند و
آزادانه روی صندلیهای خود و پشت
بساط خود یله زده و چشمهای از
حدقه در آمده تماشاچیان را بهیچ
حساب نمی نمایند و هم چنان بکار و
شل آب و روندانه خود ادامه
میدهند در دامان خود پرورش داده
و بزرگ کرده است این مغازه —
دارا نیکه شما اشاره کرده اید حسن
بقال پیر مرد سالخورده و ساده لوح
سرگذر یا تقی نفت فروش دوره

کرد و زحمت کش محله نیستند این ها مارخورده های افمی شده هستند که سوراخ سنیه های زندگی را بخوبی بلدند این ها راه و رسم حقه بازی را میدانند این ها میدانند وقتی کدخدا را دیدند راه را میتوانند غارت نمایند این ها هستند که میدانند طریقه خرید و فروش آثار باستانی چیست و مامورین باستان شناسی ما از چه تیپ آدمهایی هستند اگر میدانستند که اغماض و چشم پوشی در کار نیست اگر میدانستند با آنها هم مثل آفتابه دزد ها رفتار می نمایند و دمار از روزگارشان در می آورند غلط می کردند که دست باین کارها میندند... برای اثبات این قسمت از عرایض خود بچند نمونه از این سوء استفاده ها که بدست یاری خود باستان شناسی در زمان ریاست آقای مصطفوی شده اشاره می نمایم: نامبرده در کتاب فصلی از مجله سوم گزارش های باستان شناسی ۱۵ - تلاش در راه خدمت با آثار باستانی و امید بآینده چنین می نویسد از صفحه ۸۹ تا ۱۰۳ - دو لوح طلا بنام داریوش دوم و قطعه ظرف نقره بنام خشایارشا پس از چند سال مجاهدت جهت موزه ایران باستان خریداری و در دیماه سال ۱۳۳۱ از انژیو پورک پتهران وارد و در موزه نام برده محفوظ و نگهداری گردید ...؟ آثار دیگری هم از عهد هخامنشی میباشد در فصل سوم کتاب حکمتانه معرفی شده است که امید رفته و می رود روزی بکشور ایران برگردد و در موزه های

ایران نگهداری شود ...؟ دوشیعی نفیس و مهم که در فصل مزبور معرفی شد یکی کاسه طلا بنام داریوش و دیگری خنجر طلای هخامنشی بود که کمی بعد از انتشار کتاب حکمتانه و معرفی گشتن آثار مزبور (۱) موزه متروپولتین نیویورک آنها را بضمیمه نفایس بیارمهم دیگری از آثار ایران بدست آورد و طی مقاله ای که آقای چارلز ویلکنس موزه دار آثار باستانی خاور نزدیک موزه در شماره ماه مارس ۱۹۵۵ مجله موزه متروپولتین منتشر نمود آثار نفیس مورد ذکر با توضیحات و بررسی های علمی منتشر گردید و آنچه از روی مجله مزبور معلوم میشود نفایس مشروح ذیل بدین ترتیب در اختیار موزه متروپولتین امریکا در آمده است ...؟

۱- صفحه دارای نقش برجسته دوشیر بالدار بایک سرو درخت زندگانی از طلاهای مکشوفه در زیویه کردستان متعلق بقرن ۷-۸ پیش از میلاد که از محل بهره سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۵۴ رجوع فلچرو پولیتز ربکست خریداری گشته و به ملکیت موزه متروپولتین در آمده است.

۲- قطعه نقش برجسته عاج که مردی را سوار بر اسب در حال از پای درآوردن شیر نشان میدید از آثار مکشوف در زیویه (خریداری از محل رجوع سال ۱۹۵۱ فلچر).

۳- صفحه طلا دارای سه ردیف نقش برجسته حیوانات بالدار با سرهای مختلف انسان یا پرنده یا شیر

شاخداریا بزکوهی و درخت
زندگانی در وسط آنها از آثار
مکشوف در زیویه متعلق بقرن ۷-۸
پیش از میلاد (خریداری از محل
وجود سال ۱۹۵۴ دیک) ضمنا شرح
سه قطعه دیگر از نفایس زیویه برده
شده که شرح آن بطول نساه
می افزاید.

در صفحه ۶۶ همان کتاب
گنجینه زر مکشوف در زیویه
کردستان و گنجینه عاج مکشوف
در همان محل و ظروف کاشی و سفالی
بی نظیر قرن هشتم پیش از میلاد
که از آنجا بدست آمده از افتخارات
این مؤسسه علمی بشمار می رود
(منظور نویسنده موزه باستان شناسی
میباشد)

که اهمیت آنها از نظر معنوی
و علمی و مادی در دنیا چند برابر
ساخته است و ارزش آنها در آینده
بیشتر و بهتر معلوم خواهد گشت
(گنجینه عاج زیویه که از نفایس
منحصر بفر دجهان است بر اثر واقع
بینی جناب آقای ابوالحسن ابتهاج
مدیر کل اسبق بانک ملی ایران و
همکاری ذیقیمت آقای مهندس
فروغی به موزه ایران باستان وارد
کردید ...)

ص ۱۳۰ همان کتاب در مورد
نفایس تاریخی که در داخل کشور
موجود و در تصرف خانواده ها و
اشخاص است و باید بوسائل مقتضی
ترتیب مناسبی جهت انتقال آنها
به موزه ایران باستان یا موسسات
دیگر وارد شود البته احتیاج به
اهتمام و کاردانی و مساعدت و بر د
باری توام بایی نظری بوده مخصوصا
توجه و علاقه بیدریغ مقامات بسیار
مؤثر میباشند چنانچه هم اکنون يك

عدد بشقاب نقره بزرگ که قدیمی -
ترین و بزرگترین بشقاب نقره
ایست که تا کنون در دنیا ساخته اند و
همراه نفایس زر و عاج و زر زیویه
کردستان پیدا شده و خوشبختانه
در ایران موجود است... این عبارات
و بسیار مطالب خواندنی تر از قلم

شخص آقای مصطفوی که زمانی
مسئول ترین مقام حفظ آثار باستانی
مملکت بوده اند تراوش نموده و
از جمله اقدامات مشعشمانه خود
تعریف نموده اند که واقعا تأسف
آور و در عین حال مضحك میباشد
کسی نبوده نیست بیرسد وقتی
شما و امثال شما که مسئول بودید
چشمه ایقان را می بندید که دولوح
طلای داریوش دوم و ظرف نقره
خشایارشا از مرزهای کشور خارج
شوند وقتی شما و امثال شما بشقاب
نقره ای زیویه کردستان را دیدید
و فهمیدید که از نفایس منحصر بفرد
است و در ایران موجود است
و بقول خودتان اگر دلسوزی در کار
نمیشد این بشقاب نیز بسر نوشت
لوح داریوش و ظرف خشایارشا
دچار خواهد شد و بدست قاچاقچیان
به موزه های خارجی فروخته خواهد
شد و برای برگشت آن بایستی
بقول خودتان مجاهدت نمود چرا
کاری نکردید چرا دست روی دست
گذاشتید و نظاره نمودید چرا بقیه
آن شخصی را نکرفتند و بایس -
گردنی آن را از جنگال وینجه انی
در نیارید مگر شما چه کاره بودید
مگر حقوق و مزایایی که دریافت
می نمودید بابت چه کاری به شما
پرداخت میشد آیا حقوقتان به قیده

خودتان حلال بوده... مگر آن
 بشقاب گرانقیمت ارث بابا بزرگ
 آن مرد با فرد بوده که لازم بود با
 میاشات و بردباری از چنگالش
 درآورد گنجینه طلای زیویه
 کردستان و جام خشایارشا و لوح
 داریوش و کاسه طلا بنام داریوش و
 خنجر طلای هخامنشی از کجاس
 درآورده اند از آسمان که یائین
 نیامده و یا همراه باران نیاریده -
 انسدو خود سرانه راه موزه های
 خارجی را در پیش نکرفته اند چه
 کسانی بر قنای قاچاقچی خود نثار
 ایوب ربو امتیاز حفاری داده و
 میدهند تا این افراد از خدای بی خس
 شهری را بخاطر یک دستمال با نش
 بکشند آثار باستانی بی نظیری
 مانند زیویه را بدست آنان میسپارید
 و آنان بی رحمانه روزانه با
 استفاده از تعداد ۶۰ الی ۱۰۰ نفر
 کارگر بناهای يك کاخ عظیم سلطنتی

را از بیخ و بن میکنند سر ستونهای
 عظیم سنگی اطاقها و سالنهای رنگ
 و روغن کاری و دروازه سنگی
 حجری شده را که از مظاهر تمدن
 بسیار باشکوهی است خراب
 میکنند و بدون ترس و اوامه مدت
 دوازده سال این عمل را انجام
 میدهند و عجیب است که درهمین ایام
 شما با دریافت هزینه سفر و فوق -
 العاده از این حفاریها باز دید
 مینمائید و اشیاء مکشوفه را از
 ایشان خریداری می نمائید و بقول
 آقای فریدون^۳ "توللی فقط تعداد
 مختصری از آنان را بقیمت هفت
 میلیون برای موزه باستان شناسی
 خریداری میکنند بیشتر از اینها
 مطلب فراوان برای گفتن دارم
 ولی افسوس که همه چیز را نمیشود
 گفت . با تقدیم احترام
 رشید کیه خسروی

توضیح روزنامه ناهید مطلبی نوشته بود درباره دزدی از امام زاده های ساوه
 و آزادی عمل قاچاقچیان آثار باستانی و خرید و فروش آزادانه اشیاء عتیقه در
 خیابان منوچهری تهران و مطلب فوق تأییدی بود بر آن اظهارات و مسدود
 فراوانی درباره دزدیهای زیویه روزنامه فرستادم اما روزنامه باین مختصر
 اکتفا کرد و موضوع بقدری مورد استقبال قرار گرفت که روزنامه در سنج بلافاصله
 نایاب گردید و آقای ایازی نماینده روزنامه ناهید ناچار شدند دویست شماره
 اضافی درخواست کردند اما مقامات مسئول کوچکترین پاسخگوئی ننموده بار
 دیگر حمایت خود را از باند صهیونیستی به نمایش گذاشتند .

چپاول و یغما و تاراج

آثار باستانی ایران

جناب آقای دکتر میمندی نژاد مدیر گرانمایه و دانشمند
مجله رنگین کمان نو

عید امسال را که قیلانیز بعنوان
تبریک بحضورتان تقدیم داشته‌ام
و در آن آثار باستانی از دیدگاه
ایران شناسان معرفی شده پیوست
نامه می‌نمایم تا در تهیه مطالب کمک
ناچیزی کرده باشم.

* * *

۱- پروفورپوپ در کتاب
شاهکارهای هنر ایران- اگرچه
هنوز درباره وطن اصلی مردم
آریائی زبان بحث نگفتگو است
اما یقین است که این قوم یک‌چند
بالای دریای سیاه سکونت داشته
و شاید مدتی مانند خانه بدوشان
بطرف مشرق و از آنجا بسوی
جنوب رفته و دریای خزر را دور
زده از دروازه های خزر بفلات
ایران راه یافته‌اند و در آنجا بدو
شعبه مهم تقسیم شده‌اند: یک شعبه
در شمال مانده و سپس بشمال
غربی متمایل شده است و شعبه دیگر
بسوی جنوب تاخته و در فارس و

احتراماً باستحضار می‌رساند
مدتهاست آن مجله وزین
صفحه‌ای دارد تحت عنوان «نام
باستانی آبها و آبادی‌های ایران
بزرگ» و من یکی از خوانندگان
دائمی مجله و از جمله این صفحه
می‌باشم در این بحث آثار باستانی
زیویه کردستان که بقول مورخین
پایتخت پادشاهان ماد و اولین
مرکز تمدن آریائزادان می‌باشد

ایران در آن بنیان نهاده شد
معرفی نکر دیده و از آنجائیکه
مجله رنگین کمان مورد علاقه نسل
ایرانی می‌باشد استدعا دارد امر
و مقرر فرمایند در معرفی این آثار
نیز اقدام شود با اینکه بقول معروف
لقمان ادب آموختن بی ادبی است
و آقای بدیع تهیه کننده این صفحه از
هیچگونه تلاشی در معرفی آثار
بزرگی ایران دریغ نمی‌فرمایند
با اینحال بریده‌ای از کلمات تبریک

نواحی اطراف آن جای گرفته شده است نام این هردو شعبه در اسناد تاریخی مانند سالنامه های آشوری در حدود اواسط قرن نهم پیش از میلاد ثبت است اما شعبه شمال شرقی نظیر سازمان دولتی بولتوئیکلاتی زیرا که در میانه قرن هفتم پیش از میلاد قوم ماد مانند ملتی منظم

و تابع سران لشگری و اداری ظاهر میشود و از این زمانست گنجینه گرانبهاییکه... در جنوب دریایچه ارومیه کشف شده (اشاره بگنجینه زیویه در موزه ایران باستان) و دلیل مقام بلند آن قوم در تمدن است... در اواخر این قرن هوشتر در جنگ و سیاست این ناحیه عامل مهمی شمرده میشد و از این زمان کشور ایران بصورت دولتی سلطنتی درآمد...

۳ - لوثی و اندنبرک در

کتاب باستان شناسی ایران باستان:

آقای گیرشمن در اشیاء گنجینه زیویه سه دسته متمایز تشخیص داده یکی اشیاء آشوری و دیگری کارهای هنرمندان سکائی و سوم اشیاء آشوری که در آن موضوعهای مربوط به سکاها و فنیقیها دیده میشود و بالاخره اشیائی که کاملاً رنگ محلی دارند و آقای گیرشمن تصور میکند که اشیاء اخیر متعلق به (مادها) است که از ۶۷۵ تا ۶۲۵ پیش از میلاد در آن ناحیه حکومت کرده اند. در واقع (مادها) در این ناحیه جانشین (مانائیها) شدند و هنر آنها مخلوطی از هنر مانائیها و آشوریها و سکاها بود - گنجینه

زیویه برای مطالعه سر آغاز و منشاء هنر (ایران بزرگ) یعنی هنر هخامنشی خیلی اهمیت دارد در واقع ریشه های هنر هخامنشی را میتوان در هنر برنز کاری لرستان و در هنر گنجینه زیویه... جستجو کرده در هنر آشور و بابل..

* * *

اما در این خصوص چرا این آثار با وجود داشتن چنین عظمتی که دنیا در مقابل آن سر تعظیم و کلاه فروود می آورد ناشناخته پدید و خاتمی

از بین بردن ایران عزیز، مایه هستی و وجود ما فعالیت داشته اند در اینجانب از آستین بیرون آمده و یک یاند خطرناک قاجاق برهبری ایوب نبویهودی ناپاک و قاجاقچی مشهور و عضویت بعضی وزرای سابق فرهنگ و آقای مصطفوی مدیر کل باستان شناسی بر یاد دهنده آثار باستان ایران و سایر کارکنان سابق آن اداره و کله گنده هائی از قبیل مهندس فررغی و ابوالحسن ابتهاج بانك دارمتهور از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۷

مدت دوازده سال در این منطقه حفاری تجارتي نمودند. کاخ سلطنتی پادشاهان ماد را که با آخرین جلوه تمساری قدیم در زیویه ساخته شده بود ویران نموده اند و به مجموعه های نفیس و منحصر بفردی از طلا و نقره و عاج دست یافتند که اکثر آنان را بموزه های خارجی فروخته و فقط مقدار مختصری از آنها را موزه باستان شناسی بقول آقای فریدون توللی بازرسی قبلی باستان

شناسی در زمان آقای مصطفوی بمبلغ هفت میلیون وجه رایج مملکت از این شایان خداشناس و رفیق قافله و شریک دزدخزیداری نمود و بنام گنجینه های طلا و عاج زیویه در موزه باستان شناسی نگهداری میشود و بقول نوشته همین آقای مصطفوی این مختصر باعث افتخار و اعتبار موزه باستان شناسی در دنیا می باشد و ارزش و اعتبار موزه را چندین برابر نموده است بدنبال ویران نمودن کاخ سلطنتی و از بیخ و بن کردن اطاقهای متعدد و سالنهای زیبا و رنگ و روغن کاری شده که بمد ازش هزار سال هنوز ظرافت خود را حفظ نموده بود پیر و پلان نمودن سرستونهای عظیم کاخ و دروازه سنگی و حجاری آن و غارت و چپاولیکه در تاریخ پر آشوب ایران بی سابقه است و میلیونها میلیون تومان سوء استفاده فاعلاخرا بیهای کاخ بصورت گروها گروه خارجی که هر سال از دیار خود بدیدن این آثار می آیند دهن کجی می نمایند و باعث آبرو ریزی نسل کنونی و نسلهای بعد می باشند و زعمای قوم چشم بینایشان از ناحیه این آثار کور شده. جناب آقای دکتر میمندی نیز ادمن مقالات شمارا بر علیه فراماسونها و سایر احزاب و دسته جاتی که بنوعی بمملکت خیانت نموده اند مطالبه کرده ام و بارها بفکر افتاده ام که با ارسال مدارك زنده و مستدل و قانونی شما را در جریان این سوء استفاده ها

و خیانتها قرار دهم تا باشد از طریق درج در آن مجله این آثار را آنطور که هست بملت معرفی نماید ولی نمیدانم آیا شما دست بچنین اقدام خدا پسندانه ای خواهید زد یا خیر زیرا همه خیانت کاران باین آثار در حال حیات کثیف میباشند و دارای بزرگترین قدرتهای مادی میباشند و اوایل که من بر علیه آنان به مراجع صلاحیت دار شکایت نمودم و از طریق درج در مجلات و روزنامه ها دست کشفشان را رد کردم مرا تهدید بمرگ و دعوت بسکوت نمودند چندین سال است مبارزه را بر علیه ایشان بدون وقفه ادامه داده ام و خصوصاً در این موقعیت که بزودی کنفرانس ایران شناسان به ریاست عالیہ علیاحضرت شهبانودر شیراز تشکیل میشود تشدید فعالیت الزام آوراست و چنانچه موافق باشند مدارك را با سریع ترین وسیله ارسال خواهم نمود.

رشید کیخسروی

رنگین گمان لطفاً مدارك را بفرستید ، از معرفی کسانی که گرانیهاترین آثار تمدن ایران باستان را به ثمن بخش به بیگانگان فروخته اند و برای دستمالی قیصریه ایران آتش زده اند دریغ نخواهم کرد.

آقای رشید کیخسروی

اسناد و مدارک ارسالی بوزن ۶۲۰ گرم که ۱۲۸۵۰ ریال قیمت پست آنها را داده بودید، واصل گردید. بسیار جای خوشوقتی است که بعد از سالها مکاتبات و درج مقالات در چسراید و تلگرافات متعددی که به تمام مقامات مملکت نموده اید درج شکایت شما در شماره ۴۹ مجله رنگین کمان در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۴۸ مورد توجه مقامات صالح قضائی کشور قرار گرفته است و در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۸ طی شماره ۴۸-۲۴ از شعبه ۲۴ بازپرسی وزارت دادگستری جناب عالی را احضار نموده اند که درباره چپاول وینما و تاراج تپه تاریخی زیویه اسناد و مدارک خود را ارائه دهید تا این موضوع مهم از راه قانونی تعقیب و خاطیان و خطاکاران کیفر ببینند. مراتب بدینوسیله باطلاع جناب عالی میرسد.

ضمناً چون انتشار اسناد ارسالی ممکن است باعث بیداری خاطیان گردد، لذا تا زمانیکه این موضوع مهم تحت پیگرد قانونی میباشد از درج آنها در مجله خودداری مینمائیم.

روزنامه رنگین کمان شماره ۵۶ پنجشنبه ۱۳۴۸/۳/۸

توضیح - با اینکه مجله رنگین کمان قول داده بود ماجرای زیویه را تعقیب نماید و چنان با آب و تاب مدارک ارسالی را اعلام وصول نموده بود اما در اجرای یک برنامه غیر قابل پیش بینی به وعده های خود عمل ننموده و حتی یک سطر از مطالب و اسناد ارسالی را انتشار نداد! و در شماره - های بعدی تلویحاً "نوشت که ساواک مانع انتشار افشاگریهای زیویه میشود؟ اجرای این افشاگری خیلی مفصل و جالب است و با اینکه ماجرای - زیویه در چندین مرحله دادگاه و دیوان عالی کشور مطرح شد اما همه جابه نفع قاچاقچیان آثار باستانی رای صادر شد! در گزارشات بعدی عین ماجرا بیان خواهد شد

فصل نهم

یادآوری

با اینکه قبلاً" در جریان چاپ کتاب گدار قرار گرفته بودم اما یک نسخه این کتاب را در سال ۱۳۴۴ بدست آورده و مطالب فوق خلاصه ای از ترجمه کتاب بود که بنا به درخواست نگارنده توسط آقای مهندس شادمان درسندج ترجمه شده و با اینکه آن زمان گدار و خانمش از ایران خارج شده بودند اما هنوز در حال حیات بودند نگارنده مطلبی تهیه نمود که شمه ای از مطالب کتاب حاضر بود و تکذیبی بود درباره نوشته های گدار آقای منصور ایازی نماینده روزنامه اطلاعات که یکی از علاقمندان به مملکت و از فرهنگیان خوشنام بود و با نگارنده همکاریهای ذیقیمتی در خصوص افشاگری درباره زیویه داشتند مطلب را با نظارت خود من به تهران فرستاد و در آن قید گردیده بود که مطلب از جانب نگارنده می باشد. اما موسسه اطلاعات که از طریق نامه های قبلی نگارنده از چند سال قبل در جریان سوءاستفاده های زیویه قرار گرفته بود برای اثبات پشتیبانی از باند صهیونیستی هیچکدام از مطالب مرا به چاپ نمی رسانید و اصولاً چنین مطبوعات وابسته ای اختیارشان دست خودشان نبود مطلب را بکلی عوض نموده و با تحریفات فراوانی که ماهیت موضوع وارونه شده بود به قلم آقای ایازی در شماره های ۱۲۸۲ جمعه ۱۳۴۵/۳/۲۰ و ۱۳۱۲ جمعه ۴۵/۱۰/۱۶ اطلاعات هفتگی،

ویژه آذربایجان به چاپ رسانید آقای ایازی طی نامه هائی به موسسه^۶ اطلاعات به این موضوع اعتراض نموده و نوشت که خود ایشان هیچگاه بزیویه مسافرت نکرده و آن مشاهداتی را که در مجله بیان شده بود از طرف او نمی باشد و خواستند که مطلب تصحیح شود اما موسسه اطلاعات زیر بار نرفت و من ناچار شدم چندین سال با این موسسه بر سر موضوع چاپ آن مطالب درگیر شوم و مراجعات مکرری با آقای فرهاد مسعودی و بقیه مسئولان آن موسسه داشته باشم که کلاً بی نتیجه ماند و ناچاراً از دست موسسه اطلاعات به وزارت اطلاعات وقت شکایت نمودم اما این شکایت نیز نتیجه ای نداد در زاهدان کتاب را نزد استاد امیر توکل کامبوزیا بردم و روی شناختی که از ضدیت ایشان با صهیونیست یافته بودم از ایشان خواستم کتاب را بنحوی ترجمه فرمایند استاد کامبوزیا ضد صهیونیسم سرشناسی بودند . به فرمایش خودش صهیونیست ها با او دشمن بودند و چند بار در صدد قتل و یا انتقام کشی از او بوده ولی عمق مخالفت ایشان با صهیونیسم از این ابعاد خارج بود استاد می فرمود که مقامات دولتی اسرائیلی تا کنون چند بار مرا به اسرائیل دعوت نموده و من در جواب گفته ام آنقدر خام نیستم که چنین دعوتی را بپذیرم زیرا یا شما مرا زهر خور خواهید نمود و یا من شمارا ... استاد کامبوزیا در قلب کویر سوزان بلوچستان کانونی را بوجود آورده بود که مانند آفتابی روشنی بخش جهان علم و معرفت بود از انکاف جهان دانشمندان طراز اول در هر رشته علمی با او در تماس بودند و کتابخانه اش مرکز تجمع علاقمندان به مباحث علمی و سیاسی و اجتماعی بود . استاد فوق العاده بی باک و نترس بود و در ابراز حقایق هیچگاه ترسی به دل راه نمی داد با اینکه می دانست سخت تحت کنترل است وقتی کتاب را به او داد ابتدا تصور کرده بود کتاب را بعنوان هدیه برده ام آن را بمن برگردانید و فرمود عادت من این است که هر کتابی را که بمن هدیه نمایند باید هدیه کننده^۷ آن را امضاء نماید با اینکه اولین برخورد من با استاد بود عرض کردم کتاب را برای هدیه نیاورده ام و با کمال جسارت آورده ام که آنرا ترجمه فرموده و در این راه خدمتی به ملت ایران فرمائید . زیرا این کتاب

سند رسوائی صهیونیسم است از گفته من خوشحال شد و به محض اینکه نام زیویه را شنید فرمود اتفاقاً "من شخصا" به موضوع زیویه علاقمند هستم زیرا قبلاً" مطالبی در باره این آثار خوانده ام بعد بلند شدند نردبان گذاشت و از بالاترین طبقه کتابخانه اش دو کتاب بسیار قطور که متن هر دوی آنان فرانسه بود آورد و نشان داد. در هر دوی این کتابها عکسهای قطعاتی از آثار باستانی زیویه به چاپ رسیده بود یکی از عجیب ترین و باور نکردنی ترین خصلت استاد کامبوزیا این بود که تمام مطالبی را که حتی سی سال قبل و پیشتر خوانده بود در مغزش نقش می بست. مغز استثنایی استاد مثل دقیقترین کامپیوترها کار می کرد برای کتابخانه اش که میفرمود بیست و چهار جلد کتاب دارد حتی یک فهرست یک سطری تهیه نکرده بود و استاد اصلاً" احتیاج به تهیه فهرست نداشت نه تنها جای تمامی کتابهایش را یک به یک می دانست و احتیاج به جستجو نداشت. صفحه و سطر مطلب را در کتاب مورد نظرش بدون معطلی می یافت استاد عکسها را نشان داد و بعد بادقت و حوصله خاصی پای حرف و درد دل من نشست و یادداشت هائی برداشت. استاد فرمود من به شما قول می دهم که کتاب را ترجمه نموده و یک نقد رسوا کننده به آن بیفزایم استاد همیشه میفرمود خداوند اگر استعداد نوشتن را مانند شوق مطالعه بمن داده بود تمام جوهرها و مرکبهای جهان را خشک می کردم اما افسوس آنقدر که دلم مطالعه و بررسی می خواهد یک هزارم علاقه نوشتن ندارم و چند نامه را نشان می داد که دوستان دانشمندش از اکثر دانشگاههای معتبر جهان برایش نوشته و از این بابت از او گله نموده بودند متن یک ناه ای را چند بار برای نگارنده و تعداد دیگری می خواند. در آن نامه که رئیس یکی از دانشگاههای معتبر فرانسه برایش نوشته بود و با استفاده از ضرب المثلها و کلمات رایج در زبان فارسی که دانسته بود استاد سخت به آن وابسته است او را بنام استاد و برتر خود خوانده و یادآوری نموده بوده که در حالیکه دنیا به وجود چنین دانشمندی افتخار می نماید خود او چنان بی اعتنا است که بگوشه کویری پناه برده و نتیجه مطالعات و تحقیقاتش را

کمتر در معرض افکار عمومی میگذارد و اکثر استادان دانشگاهها و دانشمندان خارجی استاد را منع کرده و از این بابت سخت شکوه نموده بودند استاد میفرمود شما منتظر نباشید من کتاب را خیلی زود ترجمه و نقدی بر آن اضافه نمایم اما بدانید کاری خواهم کرد که ارزش فراوانی داشته باشد . استاد بیش از حد مورد لطف و بزرگواری قرار می داد کتابخانه استاد مرکز تجمع شیفتگان این استاد بود و من مرتباً " بحضورشان میرسیدم اگر احیاناً " به دیدنش نمی رفتم با گشاده رویی و بفرموده خودش برای تنبیه نمودن من شخصاً مرا سرافراز می نمود چندبار سوالاتی از من می کرد و معلوم بود روی کتاب کار میکند آخرین دیدار ما ساعت هفت صبح روز ۱۲۵۳/۷/۲۳ بود . او را در کتابفروشی و مطبوعاتی آقای رفعت در زاهدان دیدم . مانند همیشه آغوشش را گشود و با من روبوسی نمود . چهره اش خیلی سرد بود . دلیل سردی صورتش را پرسیدم فرمود طبق معمول از کتابخانه تا شهر بادوچرخه آمده است . آن روز دربارهء کارش در خصوص نقدی بر کتاب گذار اشاره نمود و فرمود کتاب نزدیک به اتمام است و شاید این سومین باری بود که در این خصوص با من صحبت کرده بود خیلی سرحال و با نشاط بود اما ساعت ۹ شب ۱۳۵۳/۷/۲۴ خبر سخته قلبی ... ؟ ایشان را شنیدم این خبر اسفبار مانند پتکی مغز همه مردم شهر زاهدان را از کار انداخت با اینکه دهسال از این سوگ جانکاه می گذرد اما نگارنده هیچگاه و با هیچ معیاری باور نمی - نماید که استاد سخته قلبی کرده باشد . زیرا او روزی لااقل ده کیلومتر بیشتر دوچرخه سواری میکرد و آنقدر چالاک و سرحال بود که هیچگاه سن خود را بازگو نمی کرد چندبار در بین صحبت سن سال او را پرسیدم با خنده میفرمودند من سنم را به شما نخواهم گفت زیرا آنقدر سنم کم است که اگر راستش را بگویم شما خجالت خواهید کشید که چرا با چنین طفل کم سن و سالی دوست شده اید آن روز آقای رفعت با شوخی او را پیرمرد خطاب کرد استاد جدی عصبانی شد و روی بمن کرده گفت فلانی شما شاهد باشید این شخص خودش پیر است و من بکوری چشم دشمنان آنقدر جوان خواهم ماند که این موضوع

به همه ثابت شود بدون تردید صهیونیستها از مرگ یکی از سر سخت ترین دشمنان خود اگر بفرض محال دست نداشته باشند لااقل خیلی خوشحال شده اند با اینکه از عوامل دولتی و در بین مسئولان استان حتی یک نفر بطور رسمی و غیر رسمی در تشییع جنازه این استاد برجسته شرکت نکرده و ننگ ابدی را بجان خریدند اما جنازه استاد با چنان ابهت و عظمتی از طرف اقشار مختلف مردم تشییع شد که در خاطره زاهدانها محو نخواهد شد استاد اسلام شناسی بی مانندی بود و سوکایشان ضایعه غیر قابل جبرانی میباشد بعد از مرگ استاد خیلی تلاش نمودم که بتوانم ترجمه کتاب و نقد را بدست بیاورم به اکثر ورثه آن شاد روان مراجعه نمودم اما متأسفانه در این راه موفق نشدم و کتاب گنجینه زیویه کردستان هم اکنون در کتابخانه استاد کامبوزیا می باشد .



کتاب ایران از آغاز تا اسلام در سال ۱۳۴۵ بدست من رسید . با مطالعه آن دچار تعجب شدم و تصور نمودم نویسنده کتاب یعنی آقای پرفسور گیرشمن یکی از سرشناس ترین مستشرقین و باستانشناسان عصر حاضر درباره زیویه دچار بزرگترین اشتباه شده است و از دوازده سال حفاری تجارتي باند ایوب ربینو کوچکترین نامی نبرده و راجع به تخریب ساختمان سه طبقه حرفی نزد ، و گنج زیویه را بنام گنج سقر معرفی کرده و حتی بجای اینکه نام زیویه را ببرد نوشته بود این گنج در یکی از آبادیهای اطراف سقر یافت شده که نام خود را از قدیم حفظ کرده ولی با اطمینان خاطر نوشته است گنج سقر توسط روستائیان یافت و قطعه قطعه و میان آنان تقسیم شده من برای باستان شناسان احترام فوق العاده ای قائل بوده و هستم . باستانشناسی را در ردیف شریفترین و مقدس ترین مشاغل و حرف می شناسم و بدلیل علاقمندی

به حفظ مفاخر ملی مقام یک باستانشناس را از یک پزشک و جراح که جان آدمیان را از مرگ نجات می‌دهند، بالاتر می‌دانم او را از یک منجم و مخترع و مکتشف و استاد علوم ریاضی و فیزیک و شیمی عزیزتر و ارجمندتر می‌شم. شناسم زیرا تنها یک باستانشناس بی‌نظر می‌تواند فرهنگ و تمدن یک ملت را بشناساند و هنر و آداب و رسوم یک نسل را که در اثر مرور زمان از بین رفته به نسل بعدی منتقل نماید و با کاوشهای باستانشناسی که در سخت‌ترین شرایط اجتماعی و قبول شداید و مصائب و دور از خانه و خانواده و در دل کوهها و تپه‌های باستانی انجام می‌شود دین خود را به جامعه ادا نماید. من یک باستانشناس را امین‌ترین امانت‌دار می‌دانم و دروغ‌های او را خیانت در امانت می‌دانم. من با معیارهای فکری و عقلی با تربیت عشایری خود هیچگاه حتی در خواب هم تصور نمی‌کردم که پروفیسور گیرشمن یک باستان‌شناسی خائن و ایران‌شناس خود فروخته‌ای باشد خیال می‌کردم نوشته‌های او حاصل یک اشتباه است با اینکه اشتباهی به این بزرگی را بعید می‌دانستم با اینحال از سنجیدگی به تهران آمدم و خواستم پروفیسور گیرشمن را ملاقات نموده او را از اشتباهش برهانم و از او بخواهم اشتباهات خودش را اصلاح نماید او را نیافتم زیرا در خوزستان مشغول حفاری بود با هزاران زحمت آقای دکتر معین مترجم کتابش را ملاقات نمودم تمام ماجرای زیویه را برایش شرح دادم و او که سخت علاقمند به شنیدن صحبت‌هایم شده بود به من قول داد که واقعیت را به اطلاع گیرشمن برساند و مصرا "از او بخواهد درسارد زیویه تجدید نظر نماید. استاد معین از مقام علمی گیرشمن دفاع نموده و او را ایران‌شناسی بی‌نظیر می‌شناخت. استاد معین در ضمن قول و قرارهایش فرمود با این حال چون آقای دکتر عیسی بهنام مشغول ترجمه یکی از کتاب‌های پروفیسور گیرشمن بنام هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی می‌باشد و تا آنجا که من خبر دارم در این کتاب اشارات مفصلی به زیویه شده است، بجا خواهد بود شما به آقای دکتر بهنام مراجعه نمایید تا او نیز دچار اشتباه نشود پیدا کردن استادان دانشگاه بسیار مشکل بود با این وصف چندین روز

معطلی کشیدم تا توانستم دکتر بهنام را در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران یافتم او ابتدا خیال کرده بود چون از زیویه آمده‌ام قاچاقچی طلا هستم و با خودم طلا دارم و می‌خواهم طلاهایم را به او بفروشم و وقتی به اشتباهش پی برد و دانست به معرفی استاد معین نزد او رفته‌ام تعداد زیادی از دانشجویانش را که قصد داشتند از دانشکده خارج شوند صدازد و بدور من جمع نمود و در اطابقه شبیه اطاق کار استادان دانشگاه بود برد و پشت یک میز بزرگ کنفرانس حلقه زدیم . من جزئیات ماجرای زیویه را برای تمامی آنان تشریح کردم که خود استاد از گفته‌های من نت برداری می‌کرد و همه حاضران با علاقمندی گوش می‌دادند استاد بهنام از جایش بلند شد و از داخل یکی از کمدهای فلزی اطاق نسخه اصلی کتاب گیرشمن را که مشغول ترجمه آن بود بیرون آورد و روی میز کنفرانس گذاشت و به تفصیل در باره غظمت آثار باستانی زیویه داد سخن داد و زیویه را متعلق به تمدن ماد معرفی نمود و گردن بندی را که از زیویه یافت شده و قرار شده بود عکس بزرگ و رنگی آن در کتاب چاپ شود به من و دانشجو- یانش نشان داد و گفت: این گردن بند در صنعت جواهر سازی دنیا مادر هنر روی طلا می‌باشد و اگر تمامی دانشمندان دنیا چندین سال روی هنر آن کار نمایند هنوز قادر نخواهند بود تمامی ریزه کاریهای هنری را که در ساختن آن بکار رفته پیدا نمایند و با اعجاز و تحسین دربارهٔ آن گردن بند صحبت نمود و بمن گفت شما بسیار بموقع آمده اید من کتاب را ترجمه نخواهم کرد و پروفیسور گیرشمن را وادار خواهم نمود که اشتباهات خودش را درباره زیویه و روستائیان زیویه رفع نموده و واقعیت حفاری تجارتنی زیویه را برملا سازد . آنگاه یکی از دانشجویان را بنام آقای آذرنوش مخاطب قرار داد و به او دستور داد یک اردوی پانزده روزه را در زیویه تدارک به‌بیند و گفت اظهارات دوست تازه وارد مرا بر آن واداشته که چنین اردویی را در آنجا بزنیم و تحقیقات دامنه داری در اطراف زیویه انجام دهیم . تمام دانشجویان حاضر در جلسه علاقمندی خود را به تشکیل چنین اردویی نشان دادند و بدستور استاد در

همان جلسه مقدمات کار اردو بررسی شد و قرار شد استاد و دانشجویانش در سال آخر رشته باستانشناسی بمدت لااقل پانزده روز به زیویه بیایند و میهمان خانواده من باشند و هرچند روزیکه آنجا بمانند با صمیم قلب از آنان پذیرایی بشود و چون برای این اردو اهمیت فوق العاده قائل بودم، قبول کردم که در تمام مدت در اردو شرکت و راهنمایی محلی آنان را بعهده بگیرم

استاد بهنام مرا بیش از پیش نسبت به تحقیقات در زیویه دلگرم نمود و گفت من بعد از بازنشستگی لباس درویشی خواهم بپوشید و تا آخر عمر در زیویه به مطالعه و تحقیق خواهم پرداخت و در آبادی زیویه سکونت خواهم نمود و خود را یکی از طرفداران پروپاقرص این آثار معرفی نمود. از من به خاطر اطلاعاتیکه در اختیارش قرار داده بودم تشکر کرد نگارنده چندین بار و بکرات قبل از ترجمه کتاب گیرشمن نزد آقای دکتر بهنام رفتم اما نه تنها ایشان در زیویه اردو نزد و بدعوتهای مکرر من و پافشاری دانشجویانش برای تشکیل اردو واقعی نگذاشت بلکه تمام وعده هایش را درباره ترجمه کتاب نیز فراموش نمود و کتاب گیرشمن را با تمام توطئه های آشکار او با همان کیفیت و تحریفات ترجمه کرد و در سال ۱۳۴۵ و درست هم زمان با اطلاعاتیکه درباره زیویه از نگارنده بدست آورده بود کتاب دیگری را بنام باستانشناسی ایران باستان به قلم پروفیسور وان دنبرگ ترجمه نمود پروفیسور اخیر الذکر که یکی از نوچه های بنام گیرشمن و سرسپرده صهیونیسم بود پا را از استاد خود گیرشمن فراتر نهاده و برای خوش آیند صهیونیست هادر کتابش نوشت بدون شک یکی از مهمترین کشفی که در ده سال اخیر در ایران شده اکتشافات مربوط به زیویه است. این تپه در حدود واقع بین کردستان و آذربایجان و در فاصله ۴۲ کیلومتری شرق سقز قرار دارد یک قسمت از این تپه در سال ۱۹۴۷ در نتیجه طوفانی فروریخت و آثار بنای کهن را آشکار ساخت در آنجا تشتی از جنس برنز بصورت تابوتی از عهد آشور قرار داشت و در آن ظرف اشیاء قیمتی متعددی پنهان شده بود دهقانان بآن گنج دست

یافتند و آن را قطعه قطعه نموده میان خود تقسیم کردند . . . ؟ (۱) آقای دکتر عیسی بهنام در حالیکه خود در جریان کامل زیویه قرار گرفته بود و به نگارنده وعده داده بود که ترجمه این دو کتاب را به تعویق انداخته و با نویسندگان آنان مذاکره و حتی بقول خودش مجادله نماید . علیهذا وعده هایش را از یاد برد و هر دو کتاب را با تحریفات آشکار ترجمه و به چاپ رسانید .

اما مکاتبات من با گیرشمن ادامه یافت ابتدا او را استاد گرانمایه و باستانشناس عالیقدر می خواندم و در نامه های فراوانی که برایش می نوشتم از او می خواستم اشتباهاتش را درباره زیویه مرتفع نماید گیرشمن هیچگاه به نامه هایم پاسخ نداد و مرا ناچار کرد به قصد دیدنش به شوش بروم ، چند روز در شوش ماندم اما موفق نشدم او را ملاقات نمایم و چون در سال ۱۳۴۸ به دنبال افشاگری سند شماره ۲۹ چندین روز ساواک مرا بازداشت نمود و شخص تیمسار همدانیان رئیس ساواک کرمانشاه بخاطر پروفسور گیرشمن شدیداً "کتکم زد که ما حراش مفصل است و در گزارشات بعدی خواهد آمدشکی برایم باقی نماند که طرح گیرشمن یک توطئه حساب شده صهیونیستی بوده و ساواک و سایر مسئولان مملکتی از آن با اطلاع بوده اند من به تجربه برایم ثابت شده بود که از طریق قانون و اجرای مقررات نمی شود برای زیویه کاری از پیش برد و با تربیت عشایری چنان پنداشته بودم که تنها چاره کار اینست که بزور بازو و چوب و چماق بایستی حقانیت زیویه را به اثبات رسانید من یک بار این تجربه را آزموده و به نتیجه مطلوب رسیده بودم برای اخراج ایوب ربنا از زیویه ناچار شده بودم در منزل شخصی او و با حضور تعداد زیادی از میهمانانش که تماماً "از بین کله گنده های عالم سیاست و وزارت و سناتوری و وکالت مجلس بودند با او گلاویز بشوم و به قصد کتک و کتک

کاری یقه‌اش را بگیرم^(۱) و کار را به جنجال و کشمکش بکشانم و از جان خودم بگذرم. ایوب بسیار نیرومند تر و با قدرت تر از گیرشمن بود. او رهبری یک باند مافیایی را بعهده داشت و سردهسته‌تمام دزدان آثارباستانی بین المللی بود و دزدی و قتل و آدم کشی جزء فطرت و ذات این قبیل افراد می‌باشد ولی همین برخورد عاطفی و کودکانه و نسنجیده که از یادآوری آن با وجود گذشت قریب به چهل سال دچار عذاب وجدان میشوم باعث شد که خیلی از برنامه‌ها آنطوریکه حتی انتظارش هم نمی‌رفت پیش برود و اکنون نوبت پروفیسور گیرشمن رسیده بود که بایستی تاوان خیانت‌هایش را به‌زویه پس بدهد و جبران سلی‌ها و لگدهای بیرحمانه رئیس ساواک را بنماید به قصد دیدن او بار دیگر به شوش رهسپار شدم. دیمه‌سال ۱۳۴۸ بود اما این بار نیز خودش را بمن نشان نداد و اعضاء گروهش گفتند او به مسافرت رفته اما جایی را که رفته بود بمن نگفتند تا زمانیکه گیرشمن در ایران اقامت داشت چندین بار به قصد ملاقاتش به مکان‌هایی که می‌رفت سر می‌کشیدم اما هیچگاه موفق به دیدارش نشدم، گیرشمن از نامه‌ها و مکاتبات و مقالاتیکه بر علی‌ماش انتشار می‌دادم مرا بخوبی شناخته بود و به احتمال قوی می‌دانست که اگر یقه‌اش را بدست بیاورم بسادگی رها نخواهم کرد نه به نامه‌ها و افشاگری‌هایم پاسخی داد و نه مرا به دیدار خودش نائل نمود. نفرتی را که از گیرشمن یافته بودم به مراتب شدیدتر از ایوب ربنو و سایر افراد باند صهیونیستی او بود زیرا از دزدان دزدی نه تنها بعید نیست بلکه روشن است اما از ایران‌شناسان و مستشرقین خود فروختگی و دزدی و نان را بنرخ روز خوردن و تحریف و دروغ پردازی و توطئه‌واقعا "کشنده و دردآور است سایه نحس و نکبت بار گیرشمن با پشتیبانی صهیونیستها چنان بر آشار -

(۱) ماجرای کتک کاری با ایوب ربنو در گزارشات بعدی مستدلا " خواهد آمد.

باستانی زیویه گسترانیده شد که زیویه بصورت پشت قباله گیرشمن در آمده است هر نویسنده و دانشمندی که در اقصی نقاط جهان می خواست مطلبی درباره ایران بنویسد و گوشه ای از تاریخ ایران را بیان نماید . ابتدا گریزی زیویه میزد و وحشی گریهای اهالی زیویه را بیاد خوانندگانش می انداخت و انواع تهمتها را به روستائیان بیدفاع و مظلوم و بیگناه زیویه می بست و بعدا اصل مطلب خود را شروع می کرد در واقع گیرشمن از زیویه یک سند رسوایی و یک خنجر برنده ساخت و به قلب ملت ایران فرو کرد . نه تنها زیویه مایه افتخار ایرانیان نشد بلکه سبب سرگستگی و شرمساری ایرانیان شد اکثر دانشمندان و مورخین خارجی طوطی وار نوشته های گیرشمن را تکرار کردند ^(۱) و این عادت به روزنامه ها و مجلات و نشریات و کتب داخلی نیز سرایت نمود تا جائیکه کارمندان دلسوز و علاقمند اداره فرهنگ سقز ^(۲) و عمر فاروقی ، نویسنده باذوق و درد آشنای سقزی که زحمات ایشان را در شناسایی فرهنگ ایران نمی شود نادیده گرفت . ^(۳) و نویسندگان روزنامه کیهان ^۵ همهمه شایعات و اکاذیب و دروغ پردازیهای گیرشمن و گدار را باور کرده در رسوا نمودن اهالی زیویه بدون تحقیق کافی با این ایرانشناسان دروغ گو همصدا شدند امید است مندرجات این کتاب گامی باشد در باطل نمودن این طلسم دروغ و ریا و تزویر .



(۱) به سند شماره ۴۴ یعنی صورت اسامی ایرانشناسان رجوع شود .

(۲) نشریه کارکنان فرهنگ سقز

(۳) روزنامه رستاخیز شماره ۷۴۴ دوشنبه ۱۳۵۶/۷/۲۵

(۴) روزنامه کیهان شماره های ۱۲۱۸۲ - ۱۳۶۳/۳/۲۶ و ۱۲۱۸۷ - ۲/۱۳۶۳/۴

سایر گروه‌هایی که در زیویه حفاری نموده اند

ردیف	نام گروه علمی	رئیس و تعدادی از اعضا	سال حفاری
۱	آمریکایی	دایسون - نفیسی - شهیدزاده	ده روز ۱۳۴۳
۲	ایرانی	مهندس معتمدی	۵۵ لغایت ۵۷

یادآوری - گروه آمریکایی دایسون که با عضویت آقایان نفیسی و شهیدزاده کارشناسان اداره کل باستانشناسی به مدت ده الی پانزده روز طبق تصویب نامه شماره ۵۶۲۲ مورخ ۴۳/۳/۳ هیئت دولت در زیویه اقدام به حفاری نموده بودند طبق نامه ای که موجود است و در پرونده زیویه در اداره فرهنگ سقز بایگانی شده طی شرح مبسوطی به اداره کل باستانشناسی نوشته و اعلام کرده اند چون ایوب ربیو طی دوازده سال حفاری تجارتي کلیه ابنیه و ساختمان زیویه را ویران کرده بنابراین تا مادامیکه کوه زیویه طبق نقشه و کروکی و فیلم و اسلاید دقیقاً "به آنان تحویل نشود" به دلیل اهمیتی که برای حیثیت گروه علمی آمریکاییان قائل هستند ... ؟ از انجام هر نوع حفاری خودداری خواهند کرد نامه گروه آمریکایی که به امضا آقایان دایسون و نفیسی و شهیدزاده رسیده و نگارنده شخصاً "آن را مطالعه کرده آئینه تمام نمای خیانت صهیونیستها به این آثار است و می‌رساند که فاجعه بقدری عمیق است حتی آمریکاییان نخواسته اند در این خصوص آبروی خود را بخطر بیندازند !

با اینکه پلکانهای سنگی ساختمان سه طبقه زیویه را در همین فرصت کوتاه نمایان کرده و ۱۷ پله را از خاک خارج کردند اما بدلیل حفظ آبروی خود . . . ! حفاری را تعطیل کرده و از اداره کل باستانشناسی درخواست نمودند که هر چه زودتر نسبت به تهیه نقشه و کروکی اقدام نمایند . با وجودیکه گروه آمریکایی بنا به گفته آقای مهندس کردوانی رئیس گروه علمی چقاگاوانه شاه آباد غرب طبق توصیه آقای سید محمد تقی مصطفوی وپور - مند و وابستگانی از دربار برای چپاول بقیه آثار باستانی به زیویه اعزام شده و آمریکاییان مصمم بودند که باقیمانده آثار باستانی زیویه را بدزدند و در واقع آنان جانشین صهیونیستها بودند و بقول معروف پس مانده شیر به رویاه میرسد اما اداره کل باستانشناسی بدلیل پشتیبانی از صهیونیستها حاضر به تهیه نقشه و کروکی نشده و ناچار آمریکاییان زیویه را ترک نمودند نگارنده که آن زمان شدیداً " دنبال پرونده " زیویه بودم محل کارم سنج بود و اتفاقاً در مرخصی سالیانه بسر می بردم و یک ماهی بود از تمام ماجراهای زیویه بی خبر مانده بودم و نامه ای را از زیویه برایم به سنج فرستاده بودند بدستم نرسیده بود . به محض شنیدن خبر حفاری در زیویه بلافاصله به آنجا رفتم ولی گروه آمریکایی کار را تعطیل و تهران مراجعت نموده بودند . بقول آقای عبدالرحمن رحیمی دهیان زیویه آقای دایسون آمریکایی هنگام حفاری و بعد از نمایان شدن پله های ساختمان با حضور تمامی کارگران و اعضاء ایرانی هیئت و خود ایشان از اقدامات ویرانگرانه باند صهیونیستی بقدری عصبانی بوده که از خاکهای آنجا را با مشت روی سر خود ریخته و مرتباً " ناسزا گفته و پر خاش گری نموده و گفته است در ایران چنین آثاری وجود دارد اما صهیونیستها ناجوانمردانه ویرانش کرده اند . آقای حاج عبدالله فیض الله بیگی یکی از معتمدین سقز و تعداد زیادی خود شخصاً " از رادیو اسرائیل شنیده بودند که برای پشتیبانی از باند صهیونیستی گروه آمریکایی را متهم به دزدی در زیویه نموده و در بخش خبری آن رادیو رسماً " اعلام شده که گروه آمریکایی دایسون در ظرف همان پانزده روز یک

دستگاه شبیه تلفن و یا دستگاه مخابراتی یافته و دزدیده اند...؟ حال آنکه کلیه اقدامات گروه آمریکایی از طرف اداره کل باستانشناسی لاپوشانی شد و با اینکه نگارنده از طریق فرهنگ سقر و اداره کل باستانشناسی موضوع را تعقیب نمودم اما به نتیجه ای نرسیدم. در خصوص اظهارات رادیو-اسرائیل چون خود موفق به شنیدن خبر نشده بودم مکاتبه نمودم اما رادیو اسرائیل جواب دوپهلو داده و خطاب به من نوشته بود که اگر اطلاعاتی در مورد آن دستگاه تلفن دارید لطفاً "ما را نیز مطلع نمائید؟ و بدون آنکه منکر پخش خبر بشود درباره خبریکه داده بود اطلاعات بیشتری میخواست و این جواب نشان میداد که چون آنها از آسیاب افتاده و گروه آمریکایی جاخالی داده صهیونیستها علاقه ای به تعقیب موضوع ندارند...! در این خصوص در گزارشهای بعدی مفصلاً بحث خواهد شد.

ماجرای زیویه به اینجا نیز خاتمه نیافت. نگارنده آن زمانی که در مدرسه درس می خواندم و هنوز از ماجراهای پشت پرده زیویه بکلی بی اطلاع بودم روی علاقمندی به آثار زیویه هر سال هنگام ارسال کارت تبریک یادآوری مختصری از زیویه می نمودم در سالهای بعد که بتدریج با محارای آنجا آشنایی یافتم چون به ماهیت اداره کل باستانشناسی پی نبرده بودم مکاتبات و اقداماتم را از طریق آن اداره کل که به نظرم رسیده بود بایستی حافظ منافع مملکتی و آثار باستانی باشد تعقیب می نمودم. و چون جوابی نمی شنیدم کارتهای تبریک نوروزی را کلاً "به موضوع زیویه اختصاص می دادم به جای تعریف از بهار و تمجید و توصیف فصل گل و گشت و گذار بهاری موضوعاتی را در باره زیویه انتخاب می کردم و ضمن چاپ کارت پستالهای زیبایی از قطعات آثار بدست آمده از زیویه انتقادات و انتظارات و پیامهای خود را به اطلاع هموطنانم میرسانیدم و محارای زیویه را در قالب تبریک و انتقاد و اشارات بیان میکردم که نمونه ای از این کارتها در سند شماره ۴۸ بچاپ رسیده. هر سال حدود دوهزار و پانصد الی سه هزار عدد کارت با این خصوصیات به چاپ میرسانیدم و بدون در نظر گرفتن آشنایی

و دوستی و صمیمیت به تمام کسانی که احساس میکردم علاقمند به آثار - باستانی و یا در مملکت مسئولیتی بعهدہ دارند می فرستادم هر سال صورت کاملی از تمامی اعضاء هیئت دولت و اکثر نمایندگان مجلسین شورا و سنای سابق و کلیه دارندگان امتیاز روزنامه ها و نویسندگان و خبر نگاران همه روزنامه ها و مجلات و رادیو و تلویزیون و مدیران کل همه روابط عمومی وزارتخانه ها و سازمانهای اداری و عده کشیری از مدیران کل و روسای ادارات و کارمندان بخش خصوصی و دولتی و خلاصه هر کسی را که ادعا می کرد علاقه ای به مملکت دارد و تمامی اعضاء کانون وکلا و باستان شناسان و نویسندگان و مدعیان حقوق بشر و سازمان ملی یونسکو و دوست و آشنا می فرستادم و بدین وسیله فریاد مظلومیت روستائیان زیویه را ابراز مینمودم . کارتهای تبریک آشکارا از جنبه تبریک عید خارج شده بصورت اعلامیههایی درباره اقدامات صهیونیستها در زیویه تبدیل شده بود و چون از سال ۴۸ بدنبال مطالبی بر علیه گیرشمن و ابتهاج با محدودیت خاصی مواجه شدم و بقول آقای دکتر میمندی نژاد که در مجله رنگین کمان فاش کرده بودند جزء لیست سیاه نویسندگان مطالب انتقادی قرار گرفتم و هیچ روزنامه و مجلهای بدستور ساواک اجازه نداشت نوشته های مرا درباره زیویه به چاپ برسانند کارتهای تبریک عید نوروزی کاربرد خاصی داشتند از جمله در لفافه تبریک عید سال ۱۳۵۱ انحلال اداره کل باستانشناسی را تبریک گفته و نقش مسئولان آن اداره را در نابودی آثار باستانی و از جمله همفکری با باند صهیونیستی را بر ملا نمودم در این سال تغییرات اساسی در اداره کل باستانشناسی بوقوع پیوست مدیر کل و سیار همفکرانش از کار برکنار شدند و آقای دکتر فیروز باقرزاده مسئولیت آن اداره را بعهدہ گرفتند .

در سال ۱۳۵۲ بدیدن آقای باقرزاده رفتم منشی ایشان یک خانم فرانسوی بود و حاضر نمیشد به من اجازه ملاقات بدهد . ده پانزده روز بعد را در نظر گرفته و میگفت تا این زمان ایشان فرصت ملاقات احدی را ندارند و وقتش ساعت به ساعت پر است من مرخصی ام رو به اتمام بود و بر سر

تعیین وقت زودتری مصر " چانه می‌زدیم و چند بار نام زیویه را آورده و گفتم چون محل کارم زاهدان است بایستی فرصت زودتری را به من بدهد خانم فرانسوی نمی‌پذیرفتند . صحبت‌های ما به تدریج به سماجت کشید . آقای باقرزاده گویا در اطاقش متوجه حرو و بحث ما دو نفر شده بود شخصا " در را باز کرد و به محض اینکه مرا دید با گرمی بی‌سابقه‌ای بمن دست داد و احوالپرسی کرد و بدون آنکه حضور خانم منشی خود را در نظر بگیرد مرا با خودش و جلو تر از خودش وارد اطاق نمود و بچند نفر از همکارانش که دور میز کنفرانس جمع شده و نشان میداد جلسه‌ای دارند معرفی نمود و کلی از من تعریف و تمجید کرده اقدامات مرا برای حفظ زیویه ستودند . من که چنین برخوردی را باور نمی‌کردم دچار تعجب و گیجی شده و منتظر عاقبت کار بودم زیرا در طول مدتی که مجبور بودم درباره زیویه با شخصیت‌های سیاسی و مسئول مذاکره نمایم از این تعریفات و تعارفات زیاد شنیده بودم و میدانستم شخصیت‌های سیاسی نان را به نرخ روز می‌خورند و بیاد می‌آورند که آقایان دکتر مهران و پورمند و خرم آبادی نیز در اولین برخورد با من چنین رفتاری کردند ولی بزودی تغییر رویه می‌دادند و مانند خصمی بخون من تشنه می‌شدند و کارمان به مشاجره و درگیری می‌انجامید زیرا آنها هر کدام بنوبه خود می‌خواستند مرا تطمیع نموده و راه خیانت نشانم بدهند و مرا وادار نمایند با باند صهیونیستی همکاری نمایم و در چپاول و دزدی زیویه شرکت نمایم که ماجرا خیلی مفصل است . آقای دکتر باقرزاده بعد از اینکه جلسه با همکارانش را زودتر از حد معمول تعطیل نمود آمد و در کنار من نشست دروازه تعارفات و توصیفات را گشود و تا توانست درباره عظمت اقداماتیکه من طی چندین سال مبارزه با باند صهیونیستی انجام داده بودم داد سخن داد به خانم منشی دستور داده بود کسی را به اطاق راه ندهد و تمام دیدارهایش را تعطیل کرد و این موضوع از نظر من اهمیت خاصی داشت مرا مخاطب قرار داده گفت تمام کارهاییکه شما تا حال کرده اید بجای خود اگر شما این اقدامات را نمی‌نمودی اکنون ایوب ربنو آخرین ذره خاک زیویه

را به سرند کشیده و نامی از زیویه باقی نگذاشته بود و تمام خلافتی های خود را بحساب روستائیان زیویه منظور کرده و زیویه ایها سخت رسوا شده بودند اما شما با پشتکار و از جان گذشتگی ماهیت او را نشان داده و از زیویه اخراجش کردید تلاشهای شما تا اینجا بدون نتیجه نبوده اما از این به بعد کاری از دست شما ساخته نیست اطمینان داشته باشید شما هیچگاه موفق نخواهید شد که واقعیت زیویه را به قلم مسئولان مملکتی جاری نمائید زیرا همه دست اندرکاران وزارت فرهنگ و هنر از وزیر گرفته تا پایین ترین رده تصمیم گیری زیر نفوذ باند صهیونیستی ایوب ربنو هستند و جرأت ندارند یک کلام و یک جمله و یک قدم بر خلاف منافع آنان در زیویه بردارند اگر مدیر کل و یا وزیری جانب حقیقت را گرفته و اعلام نماید روستائیان زیویه بی گناه هستند و تقصیرات را به گردن باند صهیونیستی بیندازد و حقیقت زیویه را فاش نماید حتی برای یک لحظه او را بر سرکارش باقی نمیگذارند . نه تنها از کار برکنارش می نمایند بلکه دچار درد سرش نموده و به زندان خواهد افتاد و بنابراین شما باید فعلا " این ننگ را بدوش بکشید و دم بر نیاورید خودش را مثال زد و گفت من مدیر کل باستانشناسی هستم زیویه با جانم بسته است شما وقتی با خانم منشی من جر و بحث می نمودی من از شنیدن نام زیویه قرار و آرام از دست دادم . نام زیویه مانند نقل می ماند حلاوت و شیرینی این نام کام هر باستانشناس و علاقمند به آثار باستانی را شیرین میکند و من اگر بخاطر جذبه نام زیویه و شناخت شما در راه احیاء این آثار نبود حق نداشتم جلسه را تعطیل نمایم و به گفته های خانم منشی ام بی توجهی نموده و شما را مانند یک دوست صمیمی و قدیمی پذیرا شوم . من می خواهم به شما ثابت نمایم که مانند شما علاقمند به زیویه میباشم دو آتش تر از شما هستم و دلم می خواهد حقایق زیویه را بر ملا نموده باند صهیونیستی را رسوا کرده و دین خود را به روستائیان زیویه ادا نمایم ، من شما را می شناسم روی زیویه و اهالی زیویه شناخت کامل دارم می دانم طلاهای زیویه را چه کسانی دزدیده اند و خبر دارم که شما فقط به خاطر

حقانیت اهالی زیویه به پا خواسته و کوچکترین مقصود و مراد مادی ندارید اما دوست عزیز صادقانه به شما بگویم نه تنها کاری از دستم ساخته نیست بلکه ناچارم به اطلاع شما برسانم که پافشاری بیش از حد شما به ضرر آثار-باستانی زیویه و اهالی زیویه تمام میشود .

وتازمانیکه این رویه را ادامه دهید نه تنها به نفع زیویه کاری نکرده اید بلکه باعث نابودی بیش از پیش زیویه میشوید . سروصدائیکه در اطراف زیویه درست کرده اید سبب شده که هیچ باستانشناسی جرات نمی کند پایش را به زیویه بگذارد گروه آمریکایی دایسون از ترس آبرویش و از بیم آنکه فردا تمامی رسوائیهای باند ایوب رینو در زیویه بنام آنان تمام بشود و بهتر بگویم به دلیل حویکه در اطراف زیویه بوجود آورده اید جرات حفاری در زیویه را نداشتند . اداره کل باستانشناسی و باستانشناسان این اداره کل و همه دست اندرکاران وزارت فرهنگ و هنر نیز از ترس چنین جوی جرات نزدیک شدن به زیویه را ندارند .

و تا مادامیکه این وضعیت وجود داشته باشد احدى جرات نمیکند خودش را در مسئله زیویه درگیر نماید . صحبت های آقای دکتر باقرزاده که قسمت خیلی مختصری از آن عینا " در اینجا آمده چنان مرا سحر و جادو نمود که اختیار از دست دادم و از او پرسیدم پس چاره کار چیست ؟ . . .

او که قیافه اش مانند فرشته نجاتی جلوه گری میکرد و اولین مسئولی بود که آنقدر صمیمی و خودمانی با من حرف میزد و با صحبت های بی پرده و بی - پروا و جالب مرا مانند موم توی مشت خود نرم نموده بود گفت اگر به نصایح برادرانه من توجه نمائید هم شما و روستائیان زیویه را به آرزویتان خواهم رسانید و هم زیویه را از این بن بستیکه بدان دچار شده می رها نم . . . ! او حرف دل مرا زده و ناچار بودم پیشنهاد هایش را به پذیرم رشته کلام را مجددا بدست گرفته و گفت این کار فقط یک راه دارد . شما چند سالی زیویه را فراموش کن و اصلا " نامی از زیویه بزبان نیاورید . . . ! ولی در عوض مرا آزاد بگذارید که برنامه هایم را در آنجا پیاده نمایم من که معنی این حرف را نمی دانستم

و هنوز باور نکرده بودم که من مانع کار او شده‌ام پرسیدم چگونه می‌شود زیویه را از یاد ببرم . . . ؟ من تا اثبات حقانیت زیویه آرام نمی‌گیرم دکتر باقرزاده خندید و گفت احساسات را کنار بگذارید و برای چند لحظه ای واقعیت گرا باشید . بمن اطمینان داشته و مرا اختیار دار زیویه بدانید . اگر چنین قولی را بمن بدهید چه بهتر والا بایستی ملاقات امروز را فراموش نموده و بدون نتیجه از هم جدا بشویم و مانند دو دشمن پیکاری را ادامه بدهیم که در گذشته اسلاف من و مدیر کل‌های قبلی در پی آن بوده‌اند من که در دانشگاه زیویه و در این خصوصها تجربیاتی داشتم در اثرا گفته‌های او همه گذشته را از یاد برده و فراموش کردم که دکتر مهران یک بار با این شگرد ها بر سر ثبت تاریخی زیویه در فهرست آثار ملی برای مدتی مرا اغفال نمود و قول داد که برای زیویه یک شناسنامه تهیه نماید و هنگام ثبت زیویه تمامی حقایق زیویه را در آن شناسنامه به گنجاند و از روستائیان زیویه اعاده حیثیت نماید اما نه تنها چنین نکرد و برای زیویه شناسنامه تهیه ننمود بلکه در ثبت سند حتی یک کلمه در مورد دوازده سال حفاری باند صهیونیستی کوچکترین اشاره ای نکرد و در آن لحظه یادم رفته بود که بر سر این مسئله با آقایان دکتر مهران و خرم آبادی و پورمند کارم به فحاشی و دست به یقه شدن با مهندس خرم آبادی کشیده شد انسان فراموشکار است و مخصوصا " زمانیکه در مقابل افراد ناشناخته و وجیه المله ای قرار بگیرد و حرفهای دل خود را از یک مسئول بشنود . سخن را بدرازا نمی‌کشانم و مختصر میگویم توضیحات بیشتری خواستم آقای دکتر باقرزاده گفت اگر شما به من قول بدهید در باره زیویه سکوت ننمائید من در فرصت مناسبی یک گروه علمی حفاری به زیویه اعزام می‌نمایم شخصا" امیدواری زیادی به زیویه دارم بدون شک کار این گروه در زیویه خواهد گرفت و آثار باستانی مهمی از خاک خارج میشود با بهره گیری از این آثار در سطح ایران و جهان جو جدیدی در زیویه خواهم ساخت و کاری خواهم کرد که از روستائیان زیویه اعاده حیثیت شده و در عوض ماهیت باند ایوب رنوبرای تمامی جهانیان ثابت شود پیشنهاد آقای دکتر باقرزاده قند توی دلم آب

نمود و به ظاهر عاقلانه ترین نقشه ای آمد که مرا به مقصودم میرساند جر و بحث زیادی کردیم و عاقبت آمادگی خودم را با همکاری با او اعلام نمودم آقای باقرزاده زنگ زد و خانم منشی اش دستور داد که معاون او را به ماطاقش احضار نماید مجدداً " به پشت میز کنفرانس رفته و به اتفاق آقای سمیعی معاون اداره کل باستانشناسی راههای عملی و تعیین بودجه و امکانات اعزام یک گروه علمی بزیویه را بررسی نموده و برای اینکه مطمئن شوم که در آینده اختلافی برسر مسئله زیویه بوجود نخواهد آمد از آقای دکتر باقرزاده خواهش نمودم مسائلی را که در بیگانه‌های روستائیان زیویه در خط مشی آینده اعمال خواهد شد مشخص نماید من پیشنهاد کردم گروهی از باستانشناسان بی نظر را به زیویه اعزام نماید که در این باره گزارش واقعی تهیه کرده و همان گزارش را ملاک قضاوت در باره زیویه قرار دهند اما آقای دکتر باقرزاده گفت من شخص شما را قبول دارم و هر مطلبی را بگوئید یا داداشت میکنم شخصاً " قلم بدست گرفته و جریان واقعی زیویه را یا داداشت نمود مذاکرات ما آنقدر طول کشید که وقت اداری به پایان رسید از آن به بعد چندین بار به دیدن آقای باقرزاده رفتم با اینکه بظاهر هر دو عهد شکنی کرده من در همین سالها بخاطر اثبات بیگانه‌های روستائیان زیویه و رسوا نمودن اعضاء باند صهیونیستی و مخصوصاً آقای ابوالحسن ابتهاج پرونده زیویه را بدادگاه جنحه و دادگاه استان تهران و دیوانعالی کشور کشانیدم و برخلاف وعده‌هایم سخت به دنبال پرونده بوده و نامه‌هایم مانند سیل به طرف روزنامه‌ها و مجلات و مسئولان دستگاههای اداری روان بود ولی احدی باین نامه‌ها توجه نمی نمود و حتی یک سطر آنها در جایی درج نگردید و در میان مسئولان اداری نیز نه تنها کسی بدادم نرسید بلکه بر دردم نمک پاشی می نمودند آقای دکتر باقرزاده نیز گرفتار تشریفات اداری و تعیین بودجه و غیره بود اما هر چند ماه یک بار به دیدارش می رفتم و خانم منشی هیچگاه مرا در اطاق انتظار معطل نمی نمود اقدامات آقای باقرزاده در سال ۱۳۵۵ منتج به نتیجه شد و تحت فشار بیش از حد نگارنده گروه علمی زیویه با شرکت چندین نفر باستانشناس و کارشناس بریاسست

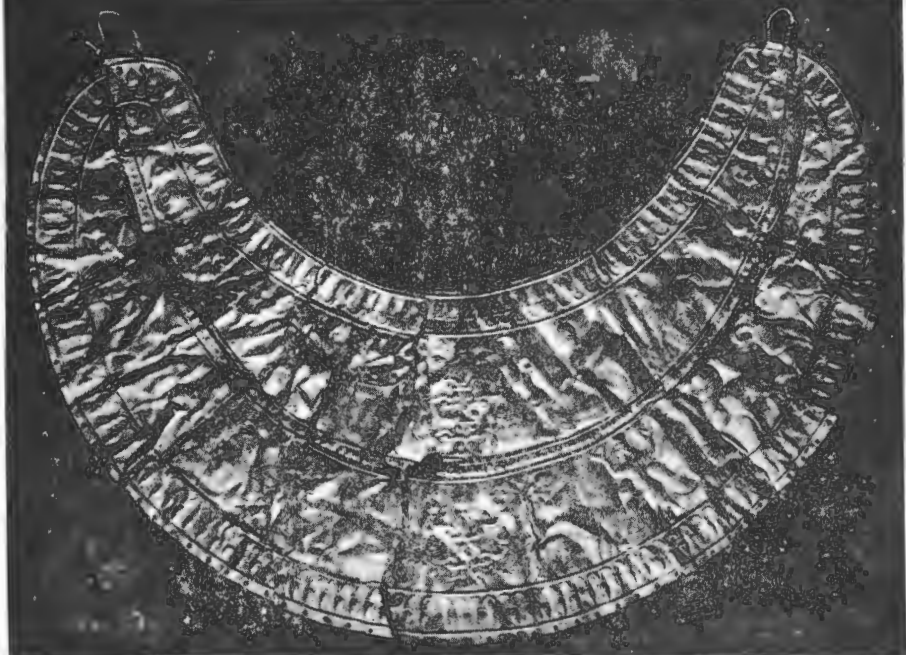
آقای مهندس معتمدی با کلیه تجهیزات حفاری بزیویه اعزام گردید من بیش از حد به نتیجه کار این گروه دل بسته بودم. تصور میکردم ورود گروه بزیویه صرفنظر از سایر جهات و توقعات منطقی که از یک گروه علمی متصور است حداقل نتیجه اش این خواهد بود که شایعات دروغین باند صهیونیستی در اثر تحقیقات آنان باطل خواهد شد و گزارشی نظیر آنچه که گروه آمریکائی دایسون داده بود تهیه میگردد و کوه زیویه و خرابیهای آن طبق نقشه و کروکی و فیلم و اسلاید مشخص میگردد و وعدههای آقای دکتر باقرزاده عملی میشود نگارنده مشوق تحقق این آرزو مخصوصاً "از زاهدان بزیویه آمده و تمامی اطلاعات و مدارک خودم را در اختیار آقای مهندس معتمدی قرار دادم اما برخلاف انتظار این گروه بدون انجام تشریفات یعنی تهیه نقشه و کروکی و نشان دادن واکنشی دربارہ ویرانگری های باند صهیونیستی کار خود را شروع نمود و تا پایان سال ۱۳۵۷ در زیویه مشغول حفاری شده در نتیجه کاوشهای آن گروه اشیاء باارزشی بدست آمد که باعث تعجب باستانشناسان گردید و مخصوصاً "در سال ۱۳۵۶ در بین پانصد قطعه آثار بر جسته مکشوفه از حفاریهای علمی در سرتاسر ایران که هر ساله طی تشریفات خاص و در حضور شهبانوی سابق ایران و کلیه باستانشناسان و صاحب نظران و خبرگان سراسر ایران و اکثر موزه های جهان انجام میشد قطعه ای از آثار باستانی زیویه بعنوان باارزشتترین شیئی نمایشگاه انتخاب شد و عکس رنگی و زیبایی آن بر روی مجله علمی مخصوصی که باین مناسبت بزبان انگلیسی انتشار یافت قرار گرفت کشفیات گروه علمی ظاهراً "و حقیقتاً" راه را برای دوباره مطرح شدن زیویه در سطح جهانی فراهم نموده آقای دکتر باقرزاده صهیونیستی این بار علناً و عملاً "در گزارش اولیه مسئولان و نه تنها وعده های آقای دکتر باقرزاده عملی نگردید بلکه عین شایعات باند صهیونیستی اینبار علناً و عملاً "در گزارش اولیه توسط مسئولان امر و روزنامه کیهان شماره ۱۰۰۰۵ - ۱۳۵۵/۸/۱۱ که خبرش رپورتاژ رسمی است که از طریق مرکز باستانشناسی تهیه شده برخلاف و حقیقت مجدداً "روستائیان زیویه به دزدی و چپاول و وحشی گری متهم شدند و کوچکترین نامی از دوازده

سال حفاری بآند صهیونیستی بمیان نیامد . . . ! و برخلاف عرف باستانشناسی که بایستی نتیجه تحقیقات کار گروه علمی برای اطلاع عموم گزارش شود تا با امروز ۱۳۶۳/۱۰/۱۲ و با گذشت قریب هشت سال حتی یک سطر از نتیجه مطالعات گروه علمی زیویه از طرف مرکز باستانشناسی انتشار نیافته و ظرف مدت قریب به چهل سال تا کنون نظریه رسمی اداره باستانشناسی درباره زیویه اعلام نشده است . . . ؟ چون نگارنده به شخص آقای مهندس معتمدی و سایر اعضاء گروه علمی اثنی که در زیویه دو سال حفاری کرده و مشکلات فراوانی را متحمل شده اند نهایت درجه ارادت و خلوص نیت دارم و امیدوارم وظیفه وجدانی و قانونی و حرفه ای خود را در باره آثار باستانی زیویه و روستائیان زیویه و افشای خلافتکاریهای بآند صهیونیستی در زیویه فراموش نفرموده و در این راه جانب حق و حقیقت را بگیرند و در صورت امکان نتیجه کسار گروه علمی را انتشار دهند .

اداره کل باستانشناسی بطرز بسیار ابهام آمیزی در سالهای ۱۳۵۵ - لغایت ۱۳۵۷ پای باستانشناسان آمریکایی و انگلیسی را به زیویه باز نمود یک باستانشناس آمریکایی با امتیاز رسمی وزارت فرهنگ و هنر دو ماه در داخل غار زیویه حفاری نمود و حضور آقای ورث باستانشناس انگلیسی در زیویه ، به پیچیدگی موضوع افزوده است .

با وجود قول و قرارهایم با آقای دکتر باقرزاده اگر بگویم برسر این مسائل و حق کشی روستائیان زیویه با چه افرادی درگیر شده ام می ترسم به اشتباه تصور فرمائید من اصولاً " اهل دعوا و مرافعه هستم . حال آنکه من در زندگی فردی بسیار بردبار می باشم اما در مورد زیویه چنین نیستم . بنابراین ناچارم جزئیات بحث را در گزارشات بعدی مفصلاً بیان نمایم .





سینه بند زرین (موزه تهران)

تصاویر:

توضیح — طبق شواهد موجود کلیه طلاهای مکشوف در زیویه که توسط باند صهیونیستی ایوب رینو به موزه ها و مجموعه ها و اشخاص و افراد در کشورهای مختلف جهان و موزه ایران باستان فروخته شده است و بیش از سیصد قطعه بوده در سال ۱۹۵۴ یک جا جمع آوری شده و در یک نمایشگاه در آمریکا به مدت یک ماه به نمایش گذاشته شد که مورد استقبال شگفت انگیز تماشاچیان و باستانشناسان خارجی و مجامع بین المللی قرار گرفت. این گردن بند برای انتقال آن به آن نمایشگاه به مبلغ ۸۰ میلیون تومان بیمه گردید و با ارزشترین گردن بند طلایی که تا کنون از عهد باستان بدست آمده شناخته شده و خارج از حدود ارقام و اعداد ارزش هنری دارد و در مقابل ارزش تاریخی جواهرات زیویه پول و مادیات رنگ باخته اند و اصولا حیف است در برابر ارزش هنری آثار باستانی زیویه با زبان پول محبت کرد.



دسبتند زرین



آویز زر



کنجینه زیویه ته غلاف طلا

مجسمه سر شیر از طلا



سر و صفحه زرین ائاشه

مجسمه سر عقاب از طلا



کنجینه زیویه

مجسمه گوزن از طلا



الواح طلائی



- توضیح - ایوب ربنو یک لنگه این دست
- بند را در سال ۱۳۲۶ به موزه ایران باستان
- فروخته و لنگه دوم را حدود ۳۵ سال قبل به
- مبلغ یکصد و بیست هزار تومان آن زمان به
- خانم و آقای مارتین آمریکایی فروخته و اکنون
- در مالکیت آن خانواده می باشد .

لوچی از عاج حدل انسان و شیر





ساغری از سوفال لعابدار



کوزه ای لعابدار

کوزه ای به شکل مرغابی





کوزه ای از سوغال لعابداری

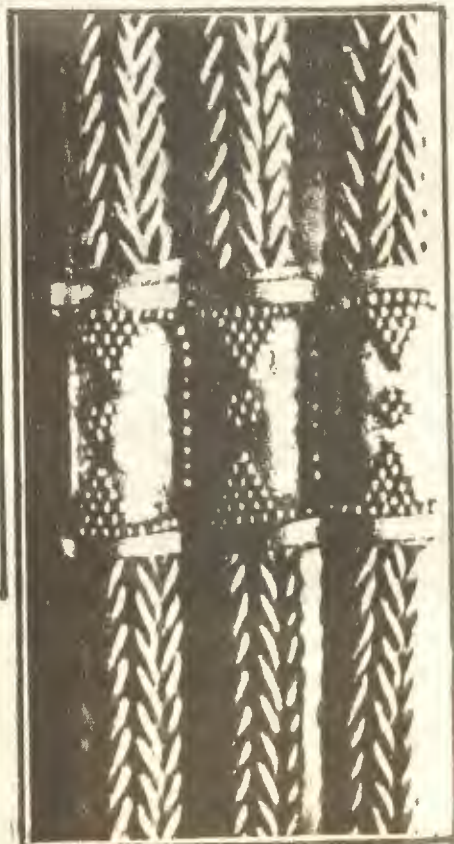
پلاک زرین



گوشواره ای از طلا که به تعداد زیادی یافت شده



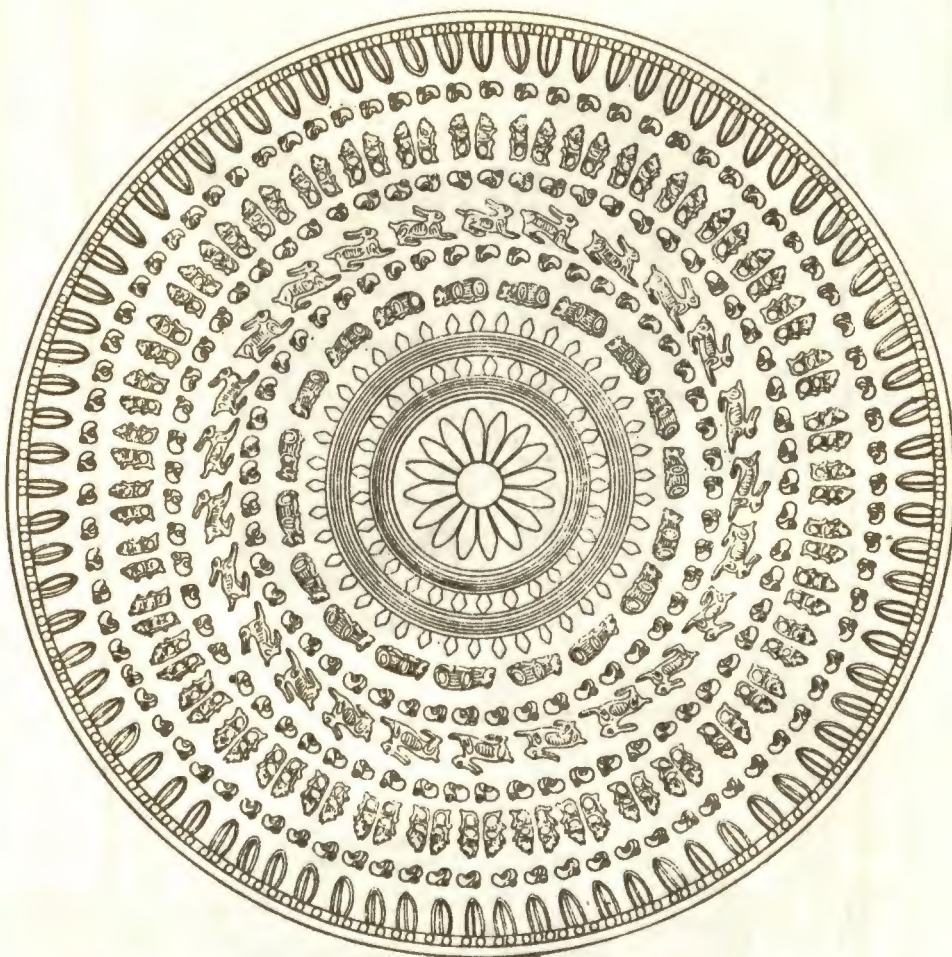
زنجیر تمام طلا که
به طرز بسیار زیبایی بافته شده و
خیلی قطور و محکم می باشد





ظيرو و معرفي





۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ + - ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ + - ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

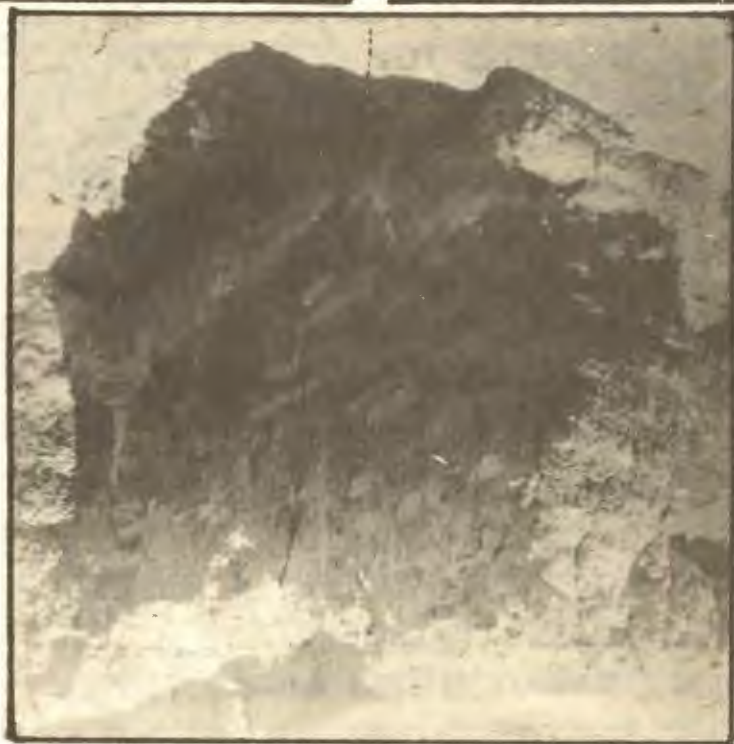
کتیبه هیروگلیف بر روی بشقاب نقره که متاسفانه تا کنون ترجمه نشده است.



توضیح: عکسی از کوچکترین سر ستون زیویه است که در اثر حفاری باند صهیونیستی از بیخ و بن کنده شده . تعداد سرستونها دوازده عدد بوده که ۹ عدد آن زیر خاک مانده دو عدد هم اکنون در پای کوه باقی می- باشد و یکی هنگام پرت نمودن از بالای کوه شکسته شده و تکه های آن تا چند سال قبل موجود بود ستونهای سنگی نیز به چنین سرنوشتی دچار شده اند



توضیح: عکس تعدادی از سنگهای تراشیده شده مانند گلوله توپ می باشد که وسیله دفاع بوده و توسط منجنیق که آثار باقی مانده آن در قسمت غربی کوه یافت شد بطرف دشمنان پرتاب می گردیده و از طرفی زنجیر وار در قله و اطراف ساختمان زیویه از این سنگها بدست می آمد که نشانگرا استفاده آنها بعنوان دفاع می باشد. منظره کوه زیویه از قسمت جنوبی آن که تا حدودی سنگلاخ میباشد و دهانه غار با علامت x مشخص گردیده غار زیویه یکی از غارهای عجیب و بسیار وسیع ایران می باشد و ساختمان سه طبقه زیویه بر روی این کوه ساخته شده و ساختمان که دو قسمت کاملاً مجزا بوده حداقل پنج هزار متر زیر بنا داشته است و یک ساختمان معمولی و عادی نبوده است.



توضیح: عکس قسمتی از خرابیهائی میباشد که باند صهیونیستی بر پیکر ساختمان سه طبقه زیویه بوجود آورده است . تکه هایی از رنگ و روغن کاری به قطر لااقل دوسانتی متر هنوز بر روی دیوارها باقی هستند و اگر نیک نگاه شود اندازه خشته ها و ملات ساروج بین خشته ها تشخیص داده میشود .

تفکونی باخوانندگان گرامی

خواننده ارجمند درد چپاول و یغما و تاراج آثار باستانی ما و بیان جزئیات نقشه و توطئه بین المللی برای نابود نمودن تاریخ و فرهنگ و تمدن و هنر و مذهب جامعه ما دردی است بسیار عمیق و آثار آن تا اعماق قلب و روح و مغز و استخوان ما را سوزانیده و ریشه در تاریخ میهن ما دارد و بدون شک در یک کتاب و یک مقاله و بحث و در گفتگوها و محاورات روزمره نمی‌گنجد و بازگو کردن این درد توان فرسا از عهده یک فرد خارج است. اگر چه آن شخص دارای استعداد نویسندگی مولوی و فردوسی بوده و عمر نوح و صبر ایوب داشته باشد.

برای تحقق این امر مهم و حیاتی و ضروری که بستگی کامل با روح جامعه ما دارد و برای بالابردن سطح بینش و دانش هم وطنان و بیداری از خواب زدگی و بی خبری نسل حاضر لازم است یک ارگان مستقل با کلیه تجهیزات فنی و علمی و بودجه کافی و با بهره گیری از تجربه متخصصان و باستان شناسان و صاحب نظران و نویسندگان ورزیده و فعال و دلسوز و بی نظر بوجود بیاید و این ارگان با اختیارات وسیع به تمام مناطق باستانی و امام زاده ها و اماکن متبرکه و مقابر مذهبی و قبور و ساختمانهای باستانی سرتاسر ایران سرکشی کرده و با روستائیان و اهالی شهرها و روستاهای باستانی هر محل تماس حاصل نموده و با کسب اطلاعات لازم و بررسی همه جانبه ای پرداخته و تمامی پرونده حفاریهای تجارتی باند صهیونیستی و سایر باند ها و سوابق لازم و پرونده هائیکه اکنون در وزارت ارشاد اسلامی و سازمان وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی و تشکیلات باستان شناسی و سازمان حفاظت آثار باستانی وجود دارد. یک به یک مورد مطالعه و بررسی قرار داده و اطلاعات بدست آمده را در کتابی مخصوص هر منطقه باستانی جمع

آوری نموده و بنام کارنامه خیانت صهیونیسم جهانی انتشار داده و برای بالا بردن سطح معلومات کلیه اقشار جامعه از طریق تلویزیون و رادیو هم‌ا و تمامی رسانه‌های گروهی نتیجه کار خود را به استحضار ملت ایران برساند. تنها در سایه چنین برنامه‌ای چهره واقعی صهیونیسم در نقشه نابودی ملت ایران برملا می‌شود و شعار مرگ بر صهیونیسم جنبه جهانی می‌یابد و مورد حمایت سایر ملل بیدار جهان قرار خواهد گرفت. نگارنده، لزوم اجرای چنین نقشه‌ای را از روز اول انقلاب با اکثریت دست‌اندرکاران مملکت در میان گذاشته‌ام و در ظاهر برای اجرای این طرح نبایستی مشکلی وجود داشته باشد. زیرا بعد از انقلاب اکثر باستانشناسان فراغت کافی دارند. و اکنون از وجود آنان چندان استفاده‌ای نمی‌شود با این حال چنین آرزویی تا کنون تحقق نیافته با مختصر آشنایی و تجربه‌ای که از کار باندهای قاچاق آثار باستانی داشته و بدلیل شناسایی کاملی که از عملکرد صهیونیسم جهانی در زیویه حاصل کرده و بیست و هفت سال برسر آن وقت و عمر وقف نموده بودم مطلبی را تدوین نمودم که در کل حاوی ۱۴۰۰ صفحه مطلب و بیش از چهارصد برگ سند و سیصد عکس بود برای تهیه این مطلب جوانی را به پیری پیوند زده و خون دل خورده بودم و با عقل ناقص خود اندیشه می‌کردم که مثال موری پای ملخی را بدرگاه حضرت سلیمان برده و در حد توانایی ماهیت باندهای صهیونیستی را به پیشگاه ملت ایران شناسانده بودم. مانند خادمی موظف و بی‌اجر و مزدی بر خود می‌بالیدم و می‌پنداشتم خدمتی انجام داده‌ام و به اثبات رسانیده‌ام که سکوت در مقابل چنین عواملی خیانتی است نابخشودنی. با هزاران امید و آرزو و غرق در لذت و شادی تصور کرده بودم بنگاههای نشر کتاب که بایستی نسبت به مصالح مملکتی از احساساتی مشابه با احساس من برخوردار باشند برای چاپ چنین افشاگری که در نوع خود بی سابقه است مرا کمک و یاری خواهند کرد. در تهران بزرگ که در جلو دانشگاهش پهلوی به پهلوی نابولی بنگاه نشر کتاب بالا رفته به دهها موسسه معتبر سر زدم ابتدای نگاههای طراز

اول و صاحب شهرت را انتخاب کردم و چون از تمامی آنان قطع امید نمودم به ترتیب و سری وار هر جا دیدم تابلوی بنگاه نشری هست سر در آن فرو کردم اما اکثر آنان را به دنبال پول و منافع مادی روان یافتم و سرگشتگانی دیدم که اگر بوی منافع مادی به مشامشان نرسد به وجد نخواهند آمد و تنها پول می پرستند . مراجعات من به این قبیل بنگاه ها بیهوده بود و بتدریج به کوچه و پس کوچه های خیابان ناصر خسرو کشیده شدم اما با کمال تاسف همه جا زیر آسمان کبود بود نزد هر صاحب موسسه ای که رفتم و کوله بارم را پیشش نهادم ، به محض اینکه دانست موضوع در مورد آثار باستانی است قیافه اش در هم رفت و بلافاصله و با بی میلی شانه هایش را بالا انداخته می گفت چنین مطالبی اگر به قلم بزرگترین دانشمند عصر حاضر هم نوشته شود خواننده ندارد . . . ! و همه یکصدا می گفتند موضوعات باستانشناسی هیچ خواننده ای ندارد و ملت ایران کوچکترین علاقه و کششی به خواندن مسائل باستانی و تاریخی ندارند و هر گونه سرمایه گذاری بر روی این قبیل موضوعات بدون بازده مادی و کاملاً بی فایده است من بباطناً در این خصوص حق را به جانب صاحبان بنگاههای نشر می دادم . عداوی می گفتند چاپ این مطلب نه تنها از نظر مادی مقرون به صرفه و صلاح نیست بلکه وارد شدن در سیاست روز است و خطرناک می باشد . . . ! و خشم صهیونیسم جهانی را برانگیخته دخل نویسنده و ناشر را در خواهند آورد ! تجربه چند ساله ام در گذشته این واقعیتها را تا حدودی ثابت کرده بود اما آیا بایستی در شرایط فعلی در داخل کشور باز هم از قدرت صهیونیسم ترسید ؟ من که ترس را بقول بزرگان دین از گناهان کبیره میدانم هیچگاه تابع چنین طرز فکری نیستم . بنابراین خود را موظف می دانستم که سماجت به خرج داده و سعی می کردم هر طوری بوده صاحب موسسه ای را بیایم و او را راضی نمایم مطلب تهیه شده را برایگان و به نفع موسسه خود به چاپ برساند . زیرا من منحصرأ به چاپ اسناد و مدارک اهمیت می دادم و اشارات افشای گری را در نظر داشتم و ابداً " به مسائل مادی آن توجهی نداشته و ندارم .

اما بدون آنکه بخواهم منتی بر سر کسی بگذارم باید بگویم در تمام طول
 عمرم و از روزیکه با موضوع زیویه آشنا شده ام یک لحظه و یکنثانیه از یاد
 خیانت‌های باند صهیونیستی نسبت به روستائیان بیگانه و مظلوم زیویه این
 هم ولایتیها و موجودات قربانی شده غافل نمانده و نخواهم ماند با اینکه
 زیویه جز مصیبت و گرفتاری و دردسر و بدبختی و رسوایی و تهمت و افترا و
 منتسب به وحشی گری و چپاول برای ما روستائیان زیویه حاصل و نتیجه ای
 نداشته . اما بخاطر اعاده حیثیت اهالی زیویه انی آرام و قرار ندارم و ناچار
 شدم در دانشگاه زیویه درس بدهکاری نیز بیاموزم . متأسفانه وامی را که
 گرفتم بهیچ وجه تکافوی چاپ مطلب را نمی نمود . ناچار شدم باز هم قیچی
 بکار انداخته مطلب را باز هر چه بیشتر کوتاه نمایم و کار بجایی کشید که
 بقول معروف آنچه که خواستم نشد . . . ! و اجباراً بایستی مطلب را به شکا
 موضوعاتی به پرورانم که در گزارشات جداگانه ای به تدریج به استحضار
 خوانندگان عزیز برسد . کاری را که من روی زیویه انجام داده بودم عبارت
 بود از پرداختن به کشف طلاهای زیویه از روز نخست و معرفی عوامل و دست
 های مرئی و نامرئی در پشت این ماجرا و ریشه یابی علت این شایعات و کذب بودن ،
 آن و برای اثبات این موضوع ناچار بودم زندگی فرد فرد روستائیان زیویه را که
 شایعات در باره آنان بوجود آمده بود مخصوصاً " آن چهار نفر را که از قبل
 به نامهایشان اشاره شد و اعضاء دو خانواده بودند که در اثر پیدا نمودن
 طلا با هم پیمان زناشویی بسته و ماجراهای مفصل پرونده های آنان در
 دادگستری و ژاندارمری و زندان و غیره را به چاپ برسانم با اینکه به قول
 معروف کسی دوغ خود را ترش نمیداند اما احساس میکنم که این ماجراهای
 مراتب از تمامی طلاها و آثار باستانی زیویه با ارزشتر است و پرداختن به
 آنچه که در زیویه گذشته برای یک جامعه انقلابی و پویا مفید است و نگارنده
 ظرف مدت مدیدی توانسته بودم با بهره جستن از عشق و علاقه به کشف
 یک حقیقت که برایم فوق العاده مهم است مانند خبرنگاری کنجکا و خوشگتی
 ناپذیر به کشف واقعیت به پردازد . این ماجرای شیرین از چنان حلاوت و

هیجانی برخوردار است که بدون شک خواننده را تا آخر با خود همراه می نماید . قصد داشتم گزارش نخست را باین مطلب اختصاص بدهم اما اولاً" موضوع بسیار مفصل و پرخرج است در ثانی حیفم آمد ذهن خوانندگان را به آن چهار نفر زیویه ای که حقیقتاً" در اثر کشمکشهای دادگستری و ژاندارمری و سایر عوامل نه تنها از طلاهای زیویه نصیبی نبردند بلکه در اثر دسیسه باند صهیونیستی بخاک سیاه نشستند مشغول نمایم و مانند گذشته خلاف کاران واقعی از نظرها ناپدید شوند . بنابراین ناگزیر شدم ابتدا مطالبی را به چاپ برسانم که ارجح بر این مسائل میباشد و به عقیده نگارنده شما خود نیز میتوانید با انگیزه دلسوزی و کشف حقایق در باره زیویه به تحقیق پرداخته و سهمی را در این ماجرا بعهده بگیرید . زیرا باور من براین است که شایعات زیویه آنقدر استادانه و ماهرانه طرح ریزی شده که حتی اکثریت عظیمی از اهالی زیویه نیز آن را باور دارند . هر کس که علاقمند به کشف حقیقت زیویه میباشد میتواند قلم و کاغذ بدست بگیرد و ابتدا شایعات را یادداشت کرده بعد یک یک آنان را با دقت بررسی نماید . روش کار نگارنده چنین بوده و اکنون به نتیجه ای رسیده ام که می توانم تمامی شایعات را با دلیل و مدرک رد و یا اثبات نمایم من بنام یکی از روستائیان زیویه هیچگاه مدعی نبوده و نیستم که اهالی زیویه و مخصوصاً" آن چهار نفر از اتهامات وارده مرا میباشد . ادا" چنین ادعایی را ندارم ولی به اثبات میرسانم که روستائیان زیویه حتی یک بیل خاک کوه زیویه را زیرو رو نکرده اند و قبل از وارد شدن افراد باند صهیونیستی کوه زیویه کاملاً" دست نخورده بوده . خواننده ارجمند به دلیل اینکه موضوع خلاصه شده و مطلب ناقص بیان گردیده است . شاید شما تصور فرمائید من عاشق طلاهای زیویه شده و یا دلباخته آثار باستانی و ساختمان و قبر و خاک و غار زیویه میباشم و یا اراده کرده ام دزدانی را به شما بشناسم که در گذشته شناخته اید . من پنهان نمی نمایم که شدیداً" به آثار باستانی و مفاخر ملی علاقمند هستم و اگر این عشق و علاقه نبود هیچگاه به چنین سمتی کشیده نمیشدم و اعتراف

می‌نمایم که با هزاران ریسمان و رگ و پی به مفاخر ملی کشورم پیوند دارم ، حفظ آثار باستانی و یادگارهای نیاکان خود را از واجبات هراسانی می‌شناسم اما باور کنید طلاهای زیویه با طلاهای حسن لو مارلیک و تخت حمشید و همدان که همگی به تاراج تاراجگران رفته است برایم کوچکترین فرق و تفاوتی ندارد . ویرانی آثار باستانی زیویه و شوش و لرستان و شهرری و گنبدکاووس و سایر مناطق باستانی کشور برایم یکسان است و برای همه بیک اندازه دل می‌سوزانم و فکر میکنم خود شما نیز بایستی چنین باشید ؟...

اما خواننده عزیز بگذارید در این صبحگاهی با شکوه و در این لحظه عظیم و فراموش نشدنی یعنی سپیده دم روز ۱۳/۱۰/۱۳۶۳ که به طرز عجیبی از درون می‌جوشم و خودم را با شما نزدیک می‌بینم راز خودم را با شما راز دار واقعی در میان بگذارم . متأسفانه مقام اجتماعی شمارانمی‌دانم از طرز تفکر و اندیشه‌ات بی اطلاع هستم و خبر ندارم که جوان یا پیرمرد و یا زن محصل و یا دانشجو و کارگر یا کارمند و مسئول یا محقق و استاد- دانشگاه یا باستانشناس روحانی یا نویسنده هستید ؟... هر مقام اجتماعی که دارید برای من محترم است . و بگذارید که بگویم از گرفتاریهایت نیز بی اطلاع هستم و نمیدانم ایستادن در صف مرغ و تخم مرغ و تاکسی و اتوبوس و نفت و گاز و ویل و درس و عشق و تلاش معاش روزانه‌ات به شما این فرصت را میدهد که پای درد دل ما روستائیان زیویه بنشینید یا خیر ؟... و یا خودت از بس گرفتاری دارید که گرفتاری ما در نظرت پوچ و بی معنی است ؟... نمیدانم آیا ما را بخاطر این طرز تفکر مسخره می‌کنید و یا برای شنیدن درد دل ما آماده هستید ؟... اما هر چه هست بعد از بیست و هفت سال زخم زبان شنیدن و قرار گرفتن در جریان ناروا ترین تهمتها و کارشکنیها برای اولین بار احساس می‌کنم که فریاد درسی یافته‌ام و دلیل اینکه تمام سربیات روزمره و خصوصی زندگی خود را برایت بیان کرده‌ام همین احساس نزدیکی بیش از حد به شما است من در طول عمرم از گله‌گذاری در مورد مشکلات مالی و خصوصی حتی برای نزدیکترین فامیل و دوست شرم و

ایا داشته و دارم اما اکنون که احساس می نمایم شما نشسته و مشغول مطالعه این گزارش هستید شما را از هر کسی به خودم نزدیکتر می یابم دچارهیجان شیرینی شده و تصور می نمایم زنجیرهای اسارت و تهمتی را که صهیونیستها بیش از چهل سال است به گردن و دست و پای ما روستائیان زیویه بستند اکنون بدست شما خواننده عزیز باز میشود من صدای پاره پاره شدن این زنجیر را درگوش جانم احساس می کنم . با اینکه شاید شما یک نوجوان باشید اما قیافه ات در نظر من مانند یک روحانی واقعی و نزدیک به خدا و یک کشیش آگاه و نجات دهنده می ماند من چشم به کمک مادی و موقعیت اجتماعی شما ندوخته ام ابداً " چنین انتظاری از شما ندارم از عالی ترین مرجع اداری تا عادی ترین مشاغل و شرایط اجتماعی و سنی همه برایم یکسان است اما از اینکه شما را در حال مطالعه دردنامه روستائیان زیویه و خود می بینم در این بامداد احساس شادی بیش از حدی می نمایم و برای این لحظه که با شما راز و نیاز می نمایم اهمیت فوق العاده قائل هستم .

من وجود دزدان جامعه را هیچگاه از یاد نبرده و نخواهم برد و اطمینان دارم اعضاء باند صهیونیستی و رهبران آنان ایوب ربنو در مقابل بقیه دزدان بیت المال این ملت زجر کشیده ناچیز و بی مقدارند شما خودتان دزدانی را می شناسید که این قبیل افراد را در جیبشان جای می دهند . من هیچگاه از شما انتظار ندارم بروید و دزدان زیویه را از پناهگاههای مطمئن آنان که از روز اول ماموریتشان برایشان فراهم شده خارج نمائید و حسابشان را کف دستشان بگذارید ، اما این بیداریاش را به شما میدهم که دزدی از آثار باستانی و مفاخر ملی هر کشوری مانند دزدی از نفت و مس و آهن و قند و شکر ساده نیست که نسل آگاه و بیدار بعدی می تواند منافع نفتی و سایر منابع مالی را که در گذشته توسط دزدان چپاول شده با کار و کوشش و تلاش جبران نماید یکاثر هنری وقتی نابود شد تمام خاطرات تلخ و شیرین گذشته را با خود می برد و ضایعه ای به بار می آورد که جبران ناپذیر است ویرانی آثار باستانی و هنری کمک به پادشاهان و زورگویان میباشد زیرا وقتی چنین اثری از بین رفت نسل

آینده از ظلم و ستم و آثار شوم آن زمان بی اطلاع می ماند و صدافسوس که صهیونیسم بین المللی و در رأس آن اعضاء باند صهیونیستی ایوب رینوهم اکنون مانند موش فعالیت زیر زمینی دارند و وجودشان برای موجودیت فرهنگی ما خطرناک است و اگر بیدار و آگاه نباشیم آینده ما بهتر از گذشته نخواهد بود اما با وصف این درد واقعی ما روستائیان زیویه فراتر از همه اینها است جامعه ما میتواند تمام این مصائب و مشکلات را پشت سر بگذارد بکوری چشم دشمنان و صهیونیسم جهانی مملکت ما از نظر باستانی آنقدر غنی است که اگر یکصد سال نیز این چپاولگریهای زیر زمینی ادامه یابد، خوشبختانه خم به ابروی ما نخواهد آمد. و هر چه بیشتر آثار باستانی ما چپاول شود و راهی موزه های خارجی بشوند مظلومیت ملت ما نمایانتر می گردد و کاسه صبر ما روزی که لب ریز شد تلافی خود را از چپاولچیان بین-المللی در خواهیم آورد. ولی در شرایط کنونی قربانی اصلی ما روستائیان زیویه هستیم... به اعتقاد ما اگر چندین برابر طلا و جواهرات و نقره و عاج را از زیویه می بردند و می دزدیدند و تمامی ساختمانها و سایر آثار - باستانی زیویه را با خاک یکسان کرده بودند تحمل آن همه ضایعات برایمان ساده بود... اما خواننده عزیز درد طاقت فرسای این است که در مقابل دیدگان ما ثروت ملی و اسناد افتخار آفرین ما را به تاراج برده و در نهایت نامردی و نامردمی ما را باین دزدی پلید و خیانت بار متهم نموده اند... اکنون شما خواننده به چشم دزد و خائن بما نظاره می نمائید...! جهانیان فکر میکنند ما طلاهای زیویه را چپاول کرده و وحشیانه بین خود تقسیم کرده ایم... در کجای دنیا چنین ظلمی به انسانی رفته است...؟ در کجای دنیا چپاولگران و دزدان حرفه ای همراه ماموران دولتی و در پناه قانون و مقررات جاری مملکتی بخانه ای وارد شده و قانون به دست مدت دوازده سال در آن خانه میهمان بوده از مهربانها و میهمان نوازی های صاحب خانه از همه جا بی خبر نهایت سوء استفاده برده و با خواب کردن صاحب خانه بزرگترین امانتی را که در آن خانه به امانت نهاده شده دزدیده

و بعد با وقاحت کامل و در نهایت بی شرمی و باهمدستی پاسبان و قاضی آن دزدی را برگردن صاحب خانه انداخته است...! خواننده عزیز درد ما روستائیان زیویه این چنین است.

آیا درد ما را احساس کردید یا خیر...؟ درد ما آنقدر عمیق است که بایستی مولوی و فردوسی و سعدی سر از خاک برداشته و آن را به رشته تحریر درآورند تا شما خواننده عزیز بدانید ما از چه دردی می نالیم این زبان الکن و قلم شکسته و دردگوی ناتوان از بیان درد عظیم ما ناتوان است....

بخاطر انسانیت لحظه ای در عالم رویا و خیال خود را به جای ما بگذارید و تلخی این اتهام ناجوانمردانه را در کام خود مزه مزه نمائید. برای یک ثانیه چشمانت را به بند و اندیشه نما اگر کسی این اتهام را به شما زده بود چه حالی میشدید....؟

ما روستائیان زیویه از شما نخواست و نخواهیم خواست که طلاهای زیویه را به ما بازگردانید و ساختمانهای ویران شده و سایر آثار باستانی را بر سر جای اولیه اش نهاده و صحیح و سالم تحویل ما بدهید. ابتدا چنین انتظاری نداریم و پاره فراتر گذاشته و میگوییم آنچه را که دزدان دزدیده اند نوش جانشان و جایی برود که درد و بلا نباشد! اما آبروی بر باد رفته ما را بما باز گردانید.

خواننده عزیز میراث دار آثار باستانی زیویه شما هستيد و شاید دلت بخواهد آن را به دزدان ببخشید! ولی تکلیف ما روستائیان که بر سر این آثار آبرو و شرف باخته ایم چیست؟ ما اهالی زیویه از کوچک و بزرگ، زن و مرد و مالک و رعیت کد خدا و ریش سفید دهان و پیشنماز از روز اولیکه دانستیم زیویه از نظر باستانشناسی دارای ارزش است مانند مردمک دیدگان و بدون کوچکترین چشم داشت مادی شب و روز از این مکان حفاظت و نگهبانی کرده و نگذاشته و نخواهیم گذاشت حتی یک نفر با نظر ناپاک به این آبادی نظر داشته باشد آیا بجای تشویق بایستی چنین پاداشی بگیریم؟

ما اگر سهل انگار و لاقید بودیم و گذاشته بودیم که یهودیان سقز و تکاب و شاهین دژ و افشار و سنندج که مانند لاشخورهای بوی مردار به مشام رسیده به زیویه هجوم آورده بودند این آثار را بلعیده و نامش را از صفحه روزگار پاک کرده بودند اکنون با این قاطعیت در پیشگاه شما با قامتی - افراشته نایستاده و جرات نمیکردیم از آبروی خود دفاع نمائیم .

ما کوچک و بزرگ خون دل خوردیم و شب و روز خوابیدیم و بیدار خوابی کشیدیم تا توانستیم زیویه را حفظ نمائیم . ما از کجا خبر داشتیم ، وزیر و وکیل و مدیر کل و رئیس اداره و ژاندارم همه و همه دزدند و باند صهیونیستی ایوب ربو نمایند دولت اسرائیل است . . . ؟ ما حاضریم در هر محکمه ای به اثبات برسانیم که هیچکدام از اهالی زیویه حتی یک کلنگ به خاک کوه زیویه فرو نکرده و یک بیل خاک آنجا را زیر و رو نکرده است اگر چنین ادعایی را ثابت نکردیم قبول میکنیم که تمام تهمت ها و شایعات باند صهیونیستی درست میباشد .

حساب خیانتکارانی مانند آقایان یوسفی و خالدی از حساب بقیه اهالی زیویه جدا است در هر اجتماعی خوب و بد و خائن و خادم یافت میشود . روستای چند صد نفری ما از این قاعده کلی و طبیعی خارج نیست درد ما اینست که از روز اول و فردای شبی که به چاله ایکه اسدالله زده بود شبانه و بطریقه دزدان بی آبرو دستبرد زده بودند آنان را دستگیر کرده و بزدان انداخته و ژاندارم خبر کرده بودیم . ژاندارمری و دادگستری و اداره فرهنگ سقز و اداره کل باستانشناسی از وضع این چهار نفر کاملاً "باخبر بودند آقایان گدار و گیرشمن و مصطفوی و همه دست اندرکاران مملکتی با نام آنان آشنا بودند . . . چرا حتی یک بار بجای تهمت زدن به کلیه روستائیان زیویه نام آنان و افراد باند صهیونیستی را به قلم نیاوردند . . . ؟ درد ما اینست که چرا ما بایستی بجای دیگران رسوا و بی آبرو شویم . . . ؟ آیا سزاوارست بعد از گذشت قریب به چهل سال از کشف طلاهای زیویه ها اهالی بی گناه زیویه در پیشگاه تاریخ و شما و جهانیان به دزدی و چپاول و وحشی گری

متهم شده و فرزندان ما در آینده اجرات سر بلند کردن در میان جامعه را نداشته باشند ؟ آیا این وضع سزاوار است . . . ! یا بایستی در مقابل چنین ظلم و حق کشی ایستادگی نمود . . . ؟ بدانید که ما تصمیم به مقابله به مثل گرفته ایم .

خواننده عزیز آیا شما چنین ننگی را به خود و خانواده ات روا داشته و میپذیرید . . . ؟

آری تنها خواسته ما جدا کردن افراد دزد و خیانتکار در بین قشری گناه و مظلوم زیویه است خواسته ما اهالی زیویه فقط همین است و بس . آیا برآورد چنین خواسته ای مشکل است . . . ؟

شما صلاح میدانید و وجدانتان قبول می نمایند خودتان آسوده بخوابید ولی در یک گوشه ای از مملکت چنین ظلمی به هموطنان برود . . . اگر چنین است و این حق کشی را می پذیرید . . . ! ما را با درد خود تنها بگذارید . زیرا راه ما تا پیروزی حق بر باطل هم چنان به سوی نسل های آینده ادامه خواهد یافت و باید بگوئیم اگر در مورد ما سهل انگاری نمائید شکایت شما را به نسل های آینده خواهیم برد .

زیرا ما روستائیان بیگناه زیویه ناچاریم و بخود حق می دهیم که از شرف و آبرو و حیثیت و غرور شکسته شده و بر باد رفته خود که آبروی شما نیز می باشد دفاع نمائیم و ننگ رسوائی بزرگی را که مانند طوقی چهل سال است به گردن و دست و پای ما آویخته اند از خود دور نمائیم و تصمیم قاطع گرفته ایم که اعضاء باند صهیونیستی را در چاله ای بیندازیم که برای ما کنده اند . و می دانیم در این راه بالاخره پیروز هستیم .

زیرا خداوند همیشه یار و یاور مظلومان است و چاه کن همیشه در بیخ چاه است .

خواننده عزیز ما را یاری دهید از ما روی گردان نباشید و ما را از خود ناامید نکنید . زیرا ما هم وطن شما و هم دین و آئین شما هستیم و در مقابل زورگویان مظلوم واقع شده ایم . اگر مسئول و کار به دست هستید به خاطر

احساس مسئولیت و اگر روحانی هستید به حرمت لباس روحانیت و نقش رهبری کننده جامعه و اگر نویسنده و محقق و باستانشناس و استاد دانشگاه و دانشجو و کارگر و کارمند و کشاورز و بازاری و محصل و جوان و نوجوان هستید به پاس نقشی که در جامعه دارید از همین لحظه تصمیم قاطع خود را گرفته بحای روی گردانیدن از ما به یاری ما بشتابید. درد آشنای عزیز! این بود خلاصه ای از خواسته های روستائیان زیویه. آنان توقعات شاقی ندارند و از بیست سال قبل که بتدریج در اثر گزارش های نگارنده که هر چند وقت در مسجد و یا مجالس روستائیان بر آنان عرضه می داشتم پی به نیرنگ های ناحوانمردانه باند صهیونیستی برده و همواره مرا تشویق میکرده اند که آثار شایعات زیویه را در اجتماع و در بین ملت ایران خنثی نمایم و حقیقت زیویه را به اثبات برسانم. من با وجودیکه از طفولیت و جوانی به سه مرض ارشی و دردآور هموفیلی و زخم معده و اثنی عشر و مرض قند دچار هستم و چندین بار تا سرحد مرگ پیشرفته و چاقوی جراح را با فشار خون شش در اطاق عمل تحمل نموده ام اما بدلیل مظلومیت هم ولایتیهای زیویه ای و احساس مسئولیت شدید در مقابل جامعه و قیام بر علیهمزورگویان جامعه آنی از انجام وظیفه غفلت نکرده ام و بخاطر اثبات حقانیت روستائیان زیویه دست بگریبان هویدای صهیونیست شده و در میان تمام اعضاء هیات دولت و مسئولان استان سیستان و بلوچستان و قشر عظیمی از اهالی زاهدان آبرو و حیثیت او و کلیه اعضاء هیات دولتش را که برای تشکیل یک کابینهء تشریفاتی به زاهدان آمده بودند بر سر سهل انگاری وزارت فرهنگ و هنر و سایر دست اندرکاران مملکتی بر باد دادم و ثابت کردم که نان را به نرخ روز نمی خورم و در این راه از قدرت جهنمی ساواک و حزب رستاخیز نمی هراسم در فاصله بیست و هفت سال گذشته بیش از هر کسی ناز و ادا و اطوار و متلک منشی وزرا و مدیر کلها را برای گرفتن وقت ملاقات تحمل کرده و بعضی اوقات و ایام تعطیلی و مرخصی در بیست و چهار ساعت ۱۷ ساعت وقت خود را به افشاگری زیویه اختصاص داده و از تفریح و گردش و سرگرمی

خاص جوانان و هم سن و سالان خود تا به این سن و سال چشم پوشیده و در بقیه مواقع نیز بطور متوسط سه الی چهار ساعت وقت خود را در این راه صرف نموده ام و از خانه و خانواده و اجتماع بریده شده و تمام تار و پود وجود مرا حقیقت زیویه تنیده است و چون میدانم که در این راه احتمال موقعیت در زندگی فانی ام ناچیز است به فرزندانم وصیت کرده ام که رشته باستانشناسی را انتخاب کرده و تلخی درد زیویه را لمس نموده و دین خود را به زیویه و اجتماع ادا نمایند . شما خواننده عزیز شاید پیش خود تصور نمائید که من دچار اوهام و خیالات شده و یا مانند ایوب ربنو به پندارید که از صورت انسانی خارج شده و خوی خلق مار سهم گینی را یافته ام که هر رهگذری را که از زیویه بگذرد نیش می زنم . ایوب ربنو برای خنثی نمودن اثر افشاگریها بارها این تهمت را به من زد و میگفت هر گنجی ماری دارد و شما ماری هستی که بر روی گنج زیویه خوابیده اید . . . ! این خرافات را من نپذیرفته و این نسبتهای ناروا را مانند شایعات زیویه بی اساس می دانم ، ولی به این نتیجه رسیده ام که کشف حقیقت زیویه و وارد شدن در جزئیات زیویه و پی بردن به رنگها و نیرنگهاییکه در زیویه اعمال شده عالم خاصی دارد . شخصی که خود قدم در این راه نگذارد معنی حرفهای مرا درک نخواهد کرد . . ! به نظر من شما اگر تصمیم به تحقیق دارید بایستی نخست مانند من طلاهای زیویه و ویرانی آثار باستانی را بطور کلی فراموش نمائید . زیرا این دزدیها و ویرانیها تنها مختص زیویه نیست و بهر دیار از خاک ایران قدم بگذارید فراوان دزدی شده است . بلکه عظمت و اهمیت زیویه این است که مانند آئینه ای وضع اجتماعی جامعه دیروزی ما را نشان می دهد و جامعه شناسان و محققان و مورخان و کسانی را که میخواهند در باره گذشته ایران تحقیق نمایند و آثار دخالت بیگانگان و سیاستهای خارجی را در مملکت بررسی - نمایند به تمام خواسته ها و آرزوها و برنامه هایشان خواهد رسانید مسائلی که در زیویه گذشته از اسناد لانه حاسوسی آمریکا و ماهواره ها و دستگاههای استراق سمع و سایر اسناد و مدارک گویاتر است و آثارش از جنایت صهیونیست

ها در قدس اشغالی و لبنان مشهورتر است و هر نسلی که بخواهد در اوضاع گذشته تفحص نماید می تواند عملکرد نسل قبلی خود را از دریچه و آئینه زیویه به بیند . من شخصا " به این نتیجه رسیده ام .

ممکن است برخی گوشها با سخنان من نا آشنا باشند . ولی از شما درخواست می نمایم این واقعیت را حتی برای یک بار آزمایش نمائید گفته ها و نوشته های مرا و ارزش پولی و ریالی طلاها و جواهرات و عاجهای زیویه را یکسر و بکلی فراموش نمائید و منحصر " عملکرد صهیونیسم جهانی را در زیویه زیر ذره بین بگذارید و با دید اجتماعی خود به بررسی اعمال صهیونیستها در زیویه بپردازید بدون شک به آن نتیجه ای خواهید رسید که من رسیده ام و عظمت زیویه را طوری درک خواهید کرد که حتی سنگ و خاک آن در نظر تان طلا خواهد شد . و به من حق خواهید داد که چنین باشم . خواننده عزیز مرا خواهید بخشید که فاقد قدرت نویسندگی هستم و نتوانسته ام در ادای مطلب و نوشتن گزارش وظیفه خود را به نحو احسن به انجام برسانم و نواقص مرا به دیده منت نادیده بگیرید .

در انتظار بذل توجه شما — رشید کیخسروی

۳۱۵۵۵-۱۱۹ صندوق پستی



قدر اهل درد صاحب درد میداند که چیست
مرد صاحب درد، درد می‌داند که چیست

استمداد از صاحب‌نظران و باستان‌شناسان و علاقمندان واقعی آثار باستانی

بدون شک شناخت زیویه از نظر جنبه‌های تاریخی و باستانی حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌باشد و احتیاج به بررسی‌های بی‌نظرانه‌ای دارد که از عهده یک فرد عادی خارج است و مخصوصاً "نگارنده از هر جهت فاقد صلاحیت لازم برای تحقیق این امر مهم می‌باشد. بنابر این بسیار بجا شایسته می‌باشد که موضوع زیویه در برنامه کار مسئولان وزارت خانه‌های ذیربط قرار گیرد و باستان‌شناسان، محققان، دانشمندان، استادان و مطلعین و سایر صاحب‌نظران متعهد نیز بخاطر دین و وظیفه‌ایکه به اجتماع دارند از انجام وظیفه وجدانی و حرفه‌ای خود نسبت به این آثار دریغ نفرمایند. از جمله برای مثال به استحضار می‌رساند سالهای متمادی در این اندیشه بودم که بدانم ساختمان سه طبقه زیویه در چه زمانی و بچه منظوری ساخته شده است ولی به نتیجه‌ای نرسیده بودم تا اینکه در آخرین مراحل که این گزارش بریز چاپ رفته و امکان هر نوع تغییر و تبدیلی ناممکن بود و برای تهیه

مقدمات گزارش بعدی در کتابخانه ملی سرگرم کند و کاو بودم در تاریخ هرودوت ترجمه وحید مازندرانی صفحه ۷۶ به مطلبی برخورد نمودم که مرا بر آن داشت که قویاً "تصور نمایم ساختمان سه طبقه زیویه از روی شواهد غیر قابل انکار همان ساختمانی است که بنا بر نوشته هرودوت مادیها از روی رضا و رغبت برای دیوکوساختند و در واقع این ساختمان مرکز اولین داد-گستری ایران باستان می باشد. و انگیزه ساختمان آن برقراری یک نظام عدالتی در جامعه آن روزی بوده است دسترسی به این سند مهم مرا ملزم نموده که در گزارش بعدی مفصلاً "به آن بپردازم. و چون صفحات ۲۷۱ تا ۲۷۳ همین کتاب برای پی بردن به دروغ پردازی های پرفسور گیرشمن درباره قبر زیویه فوق العاده مستند و غیر قابل انکار می باشد مطالعه این کتاب را به خوانندگان علاقمند به کشف واقعیات زیویه توصیه نموده و امیدوارم در سایه تحقیقات باستانشناسی زنگار قضاوت های نادرست گذشته از دامن زیویه زدوده شود. از طرفی در این گزارش بعللی موضوعات متنوعی بدنبال هم آمده در گزارشهای بعدی چنین نخواهد شد و نظم و ترتیب کاملاً "رعایت خواهد شد.

با احترام — رشید کیخسروی



- ۱- دهانه غار با علامت ضربدر مشخص شده .
- ۲- محل عبور با علامت + نشان داده شده .
- ۳- پله‌های ساختمان با علامت پ دیده می‌شود .
- ۴- از ابتدای پله‌ها تا آخرین قله کوه محل ساختمان سه طبقه بوده و یک سکوی وسیع تمام سطح کوه را مسطح نموده و قابلیت احداث ساختمان بخشیده است .